



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

سند اولیہ

بررسی منزلت زن

بر اساس فلسفہ نظام ولایت

جلد ۱

جلسات ۱-۱۶

استاد علامہ حجت الاسلام والمسلمین

سید منیر الدین حسینی الهاشمی

مدیریت تدوین اسناد علمی

بانک اطلاعات
معاونت
دفتر منزلت
علوم اسلامی

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد اول از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیة‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۴۹ جلسه و ۴ مجلد، از تاریخ ۱۳۷۸/۰۹/۰۱ الی ۱۳۷۹/۱۲/۰۸ به بحث پیرامون «بررسی منزلت زن بر اساس نظام ولایت» پرداخته است که گزارش جلسات ۱ تا ۱۶ در این مجلد تقدیم می‌گردد.

جلسات ۳۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰ موجود نمی‌باشد.

ضمناً متن تدوین شده از بخشی از این جلسات تحت عنوان «ساختار ارتباط زنان و مردان در وضعیت موجود جامعه» ضمیمه جلد ۴ می‌باشد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۱
کد جلسه: ۳۷۲۳	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۰۱
کد صوت: ۵۱۱۴	مدت جلسه: ۶۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۸۱۲۱

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): خانم ف. فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): علیرضا شریعتی
کممقابله: خانم م. کریمی
کمصحیح (۳): علیرضا شریعتی
کمصفحه آرای: علیرضا شریعتی

جلسه اول

استاد حسینی: ... یک شناخت‌شناسی مربوط به حوزه هست. شناخت‌شناسی حوزه خیال نکنید متروک است! شناخت‌شناسی حوزه، معارف اعتقادی لااقل بیش از ۲۰۰ - ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت به آن معتقدند. اشتباه گرفتن اینکه ما وقتی که - مثلاً می‌گوییم - یک مطلبی را، قوتش را می‌بینیم، دیگر اصلاً محیط‌مان را نبینیم؛ یعنی به عبارت دیگر بگوییم ساختارگراها، فقه سنتی، فلسفه سنتی، اینها اهمیتی ندارند. نخیر، شما در عینیت، تحقیقی که هست، آنها هستند. آنجایی را که شما می‌گویید، ممکن است در آینده تحقق پیدا کند.

به دلیل آینده‌نگری، هرگز نباید محیط را فراموش کنید، و نحوه ارتباط با محیط، از راه تطبیق است. بنابراین، ببینید! ما درشت‌ترین مهره‌ای را که داریم، آقای میرباقری است که یک حوزوی صد در صد است؛ در عین حال که یک ذره فکرمان را، در چارچوب حوزه در هیچ بُعدش نبردیم، ولی او را به عنوان محیط خودمان به رسمیت شناختیم که راهش دادیم که بیاید تا بالاترین سطح. یک طرف

تصدیق‌ها را من امضاء می‌کنم، یک طرف دیگرش را می‌دهم چه کسی امضاء کند؟ می‌شود بدهم به آقای نجابت، امضاء کند که دانشگاهی است. این برای اینکه محیط کارم را می‌شناسم.

شما این را غفلت می‌کنید. یک مرتبه، اصلاً برخوردتان به فقاهتی‌ها، ساختارگراها، به دلیل اینکه نسبت به آنها اعتقاد ندارید، به عنوان محیط هم به رسمیت نمی‌شناسیدشان...

خانم مکنون: [؟] ...

استاد حسینی: محیط شما اگر فاصله، بسیار خب! با محیط، خیلی فاصله دارید.

ولی...

خانم مکنون: می‌خواستیم با این آقای زیبایی‌نژاد،... ما نزدیک شدیم،

استاد حسینی: خیر. ببینید! ...

خانم مکنون: آنها هم خودشان،...

استاد حسینی: خیر، ببینید! این به دلیل اینکه ابزارتان را، دقت کنید در تطبیق،

همان کاری را که ما با آقای میرباقری می‌کنیم.

اول: مسأله‌تان را قرار بدهید مسأله توسعه منزلت زن در جریان تکامل اجتماعی.

قرار ندهید در مسائل خرد، این یک.

دو: در مسائل - به اصطلاح - توسعه که قرار می‌دهید، باید همه محیط را به

رسمیت بشناسید. محیط شما، یک طرفش، حوزه است، یک طرف دانشگاه. تمام

عالم هم، بخش اسلامی‌اش تقسیم می‌شود به این دو نظر. بخش اسلامی‌اش در

اعتقادات و گرایش حضور دارد، ها! عوضی نگیرید، ها! یعنی این - به اصطلاح -

جامعه اسلامی، تا وقتی می‌گویند مسلمان هستیم، کتاب علامه طباطبایی^۱ را

۱ - سیدمحمد حسین طباطبایی معروف به علامه طباطبایی ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ش فقیه شیعه مفسر قرآن - فلسفه دان

ایرانی. اهمیت وی به جهت احیای حکمت و فلسفه و تفسیر در حوزه‌های شیعی بعد از دوره صفویه بوده است.

جلسه اول ۷

می خوانند. شما یقین داشته باشید، اصول اعتقادات - فرضاً می گویم - امثال شریعتی یا سروش^۲ صد یک طباطبایی میدان نفوذ ندارد، ها! یعنی یک استاد دانشگاه، حرف آقای - به اصطلاح - سروش را که می خواند، می گوید این ترجمه حرف غربی ها هست، چیز جدیدی ندارد که، این برای اسلام که نیست. حتی یک اسلام شناس اروپایی که بخواهد بخواند، می گوید فلسفه صدر المتألهین^۳، فلسفه اسلامی هست. اصلاً یک کافر بخواهد اسلام شناسی بکند، نمی آید سروش را به عنوان یک فیلسوف بزرگی که توانسته جوامع اسلامی را به دست بگیرد، نگاه بکند.

خانم مکنون: الان در این طرف داریم می بینیم در دنیا الان این تفکر هست.

استاد حسینی: بابا! آن تفکر، تفکر دانشگاه است، و تفکر سروش که نیست که!

خانم مکنون: [؟] ...

استاد حسینی: تفکر دانشگاه، نیمی از مردم جهان را دارد، حالا اعتقاداتشان، که اعتقادات اسلامی ها؛ یعنی شما رجوع بکنید به شیعه ها در دنیا، شیعه های در دنیا قائل به اصول دین هستند، که پنج تا هست، رجوع هم می کنند به همین کتاب های برای همین ساختار گراها.

چهار تا جوان شما می بینید در دانشگاه در ایران، ذوق زده می شوند به حرف های سروش و امثالش، خیال می کنید که دنیا را آب برد! از این خبرها که نیست که! این آقای سروش، فلسفه ای نیاورده که قابل تدریس باشد، و نتیجه اش این باشد که گرایش به اسلام، حق است - خوب دقت کنید روی این حرف من، ها! - فلسفه ای را نیاورده که از اولش که کسی می خواند، آخرش تصدیق کند که اسلام حق هست،

۲ - حسین حاج فرج دجاج با نام مستعار عبدالکریم سروش، متولد ۱۳۲۴ فارغ التحصیل رشته داروسازی و فلسفه غرب.

۳. فیلسوف ایرانی و شیعه و یکی از بزرگترین فیلسوفان جهان اسلام در سده یازدهم هجری قمری و بنیانگذار حکمت متعالیه

باید تابع قرآن بود. بنابراین، علی فرض اینکه بتواند در یک قشری هم تردید بیندازد، یک قشری را هم ببرد آن طرف، آنها جزء محیط اسلامی شما واقع نمی‌شوند. فرض کنید که کتاب اسفار^۴، کتاب شفاء^۵، کتاب‌هایی هستند که اثبات می‌کند اسلام حق است. طرفدارهای اسلام در سراسر دنیا، حقانیت اسلام را وقتی می‌خواهند بحث کنند، از چه کتاب‌هایی می‌گیرند؟ از همین کتاب‌های فیلسوف‌ها می‌گیرند. عالم درجه یکش را همین آقای جوادی آملی^۶ می‌دانند. شما بگو جواب نمی‌دهد به مسائل زمان، به اصطلاح - خمود دارد - به اصطلاح - متحجر است، صد تا عنوان بد پشت سر هم بنویس، بعد می‌گویم خُب، حالا چه کسی اثبات می‌کند که قرآن از طرف خدا هست؟ آریان‌پور؟^۷ می‌گویی خیر. سروش؟ می‌گویی خیر. می‌گویم چه کسی اثبات می‌کند؟ می‌گویی همین‌هایی که عقب مانده هستند، همین‌هایی که تا زانو در گل رفته‌اند. کس دیگری که اثبات نمی‌کند که! چه کسانی اثبات می‌کنند که این قرآن و این روایات از طرف خدا هست؟

یک وقتی است که ما، وقتی که توجه به یک طرف می‌کنیم، غرق می‌شویم در یک طرف، دیگر قدرت ملاحظه محیط را نداریم. یک وقتی است که خیر، محیط را خوب می‌بینیم. من سؤال می‌کنم کتاب‌های علامه طباطبایی و ما قبلش را از فلاسفه از دست مردم بستانند، چه کتابی هست که اثبات بکند اسلام را؟ حالا بگویید

۴. اثر فلسفی صدرالمتألهین شیرازی است که مشتمل بر چار سفر: ۱- در امور عامه ۲- در طبیعیات ۳- در علم الهی ۴- در علم النفس

۵. برهان شفا، ابن سینا، ترجمه مهدی قوام صفری، اثر ابن سینا با موضوع فلسفه است. متا فیزیک آنطور که ابن سینا در کتابش با عنوان شفا در نظر گرفته توضیح عقلانی همه هستی است. ابن سینا مشتق شدن همه چیز از هستی لازم، ابدیت هستی و نیز نفی شناخت آنچه مجزا از منبع هستی را در این کتاب توضیح داده است.

۶. از علماء و اندیشمندان شیعه صاحب تفسیر در دست تدوین تسنیم متولد ۱۳۱۲ هـ. ش

۷. کتاب توسعه، جواد موسوی خوزستانی، امیر حسین آریانپور، ۱۳۰۳ - ۱۳۸۰ هـ. ش. نویسنده، فرهنگ نویس، مترجم و استاد دانشگاه

آن کتاب‌هایی که رسم هست، اثبات نمی‌کند اسلام را، می‌گویم خیلی خُب، یک عده زیادی از مردم، دست از اسلام برمی‌دارند، ولی یک عده باقی می‌مانند؛ یعنی تمام آنهایی که باقی می‌مانند، کتاب مرجع‌شان چه چیزی می‌شود؟ کتاب مرجع‌شان همین‌ها می‌شود.

بسیار خُب، حالا اسلام‌شناسی آقای دکتر شریعتی^۸ را می‌آوریم، ببینیم آیا اصول دین از آن در می‌آید؟ فروع دین از آن در می‌آید؟ ایشان از نظر جامعه‌شناسی، آمده یک توصیف انقلابی شیرینی و گیرایی از زندگی علی بن ابی طالب و از اسلام داده، به عنوان یک جامعه‌شناسی اسلامی قبول! با اشکال‌هایی بر آن که دارم، ها! نه اینکه خیال کنید اشکال کم دارم! آنجا! با حفظ آن اشکالات، می‌گویم اسلام‌شناسی از منظر جامعه‌شناسی، که می‌خواهم به عنوان یک جامعه‌شناسی برویم بوداشناسی بکنیم، غیر از اصول اعتقادات بودا^۹ هست. اصول اعتقادات بودا، یعنی کسی که می‌خواند، استدلالاً تسلیم به بودا می‌شود. جامعه‌شناسی بودایی، معنایش این است که من از خارج از بودا، اثرات اعتقاد بودایی را بر جامعه نگاه کنم.

اسلام‌شناسی شریعتی، اسلام‌شناسی از منظر جامعه‌شناسی است. گرایش که در جوان درست می‌کند، برای این است که یک اسلام انقلابی را طرح می‌کند، نه اثبات اسلام می‌کند. خُب، مردم مسلمان، - به اصطلاح - تابع این - به اصطلاح - حکما و متکلمین و - به حضورتان - عُرفا و فقها هستند. می‌گویند هم علوم این دین را اینها دارند. حالا اگر شما یک دوره نوشتید، درست کردید از اول تا آخر مطالب را، گفتید مردم! این، بهتر است. خُب، این بهتر است را می‌گیرد، دیگر نمی‌خواهید شما بگویید بهتر است. صدرالمآلهین بحثی را که آورد، اصالت وجودش بهتر از

۸. دکتر علی شریعتی ۱۳۱۲ - ۱۳۵۶ ش نویسنده، جامعه‌شناس، تاریخ‌شناس و پژوهشگر دینی ایرانی

۹. بوداگرایی دین و فلسفه‌ای مبتنی بر آموزه‌های سیدارتا گوتاما که در حدود ۵۶۶ - ۴۸۴ ق م می‌زیسته است.

اصالت ماهیت شیخ الرئیس ابوعلی سینا^{۱۰} بود؛ بدون اینکه بخواهد، گفت که زور سیاسی یا زر اقتصادی داشته باشد، الآن جامعه اسلامی تسلیم فلسفه چه کسی هست؟ صدرا، در مقابل ابن سینا. تقریباً فلسفه ابن سینا، کنار گذاشته شد، چون یک چیز دیگری درست کردید، دادید دست‌شان.

شما وقتی که برخورد می‌کنید به آقای مثلاً زیبایی‌نژاد و امثالش، می‌گویید که ساختار گراها؛ یعنی ضعف‌های آنها را زود به رُخشان می‌کشید، آنان جا دارد که بلافاصله تأمل کنند؛ یعنی اینها کجا ما را می‌خواهند ببرند؟ تردیدی که در اینها که می‌کنیم، بعدش دیگر چه چیزی؟ بعدش هم حرفی هم هست؟

خانم مکنون: ما می‌خواهیم مطالب را بنویسیم و، استاد حسینی: خُب، اگر می‌نویسیم، باید نقطه قوتش را بنویسیم، نقطه ضعفش را بنویسیم، تطبیق بکنیم؛ آن‌گونه باشد که عالمانه بگویند وارد و خارج شدند. حالا بگذریم از این مطلب، بیایم سراغ - به اصطلاح - بحث... خانم عطایی: ما الآن اینکه فرمودید راجع به خانواده و اینها، اصلاً صحبتی نداریم ما...

استاد حسینی: حالا من، من عرضم این است که شما نیروهای قم را به نظر من می‌آید که هرز رفته...

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: در چی مدتی؟ بیش از چهار پنج سال. اینها حاضر هستند، الآن هم آمده بود خانم یقطین پهلوی ما دفتر، وقت خواسته بود، که من در دانشگاه شیراز می‌روم، جلسه آنجا دارم، اینجا هم جلسه دارم - به حضورتان که عرض کنم که -

۱۰. ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا ۳۵۸ - ۴۱۶ ش پزشک ایرانی مشهورترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان و دانشمندان اسلامی بود.

چهار سال، پنج سال درس خارج خوانده‌ام، - به حضورتان که عرض کنم که - بحث‌های اینجا را هم دیدم، چه کار بکنم؟ بنده به او گفتم که، من صحبت می‌کنم با خانم دکتر اینها، اگر شما به صورت جدی بخواهید کار کنید با هم، - به اصطلاح - برنامه درست کنند. البته مانعش را عرض کردم، شوهرش خیلی دوست نمی‌دارد که ایشان بلند شود برای این بحث‌ها بیاید تهران، مثلاً ماهی یک بار می‌تواند بیاید، نه اینکه هر هفته، و لکن کار معین بکنید، کار می‌کند. کار می‌کند - به اصطلاح - من به نظرم می‌آید که ایشان تنها هم نیست که حاضر است همکاری بکند، می‌تواند یک تیم در آنجا درست کنند. از خودش اول شروع بشود، یک خرده کار جلوتر رفت، بقیه هم کار می‌کنند.

در آنچه را که عرض کردم در طرح اولیه، برای این بود که از نیروهای حوزه‌های خودتان، در تطبیق مباحث، خاصه در شناخت‌شناسی؛ شناخت یک حرف کوچکی نیست که. شناخت، یعنی وقتی شما می‌گویید معرفت، می‌گویید ایمان، می‌گویید خدا، می‌گویید پیغمبر، اینها برمی‌گردد به شناخت‌شناسی تان دیگر! شناخت‌شناسی که عوض بشود، با اینها برخورد پیدا می‌کند. این اگر دقیق تطبیق بشود، برابر این حرف، آن حرف هست. این حرف برتری‌اش به این چیست، این حرف برتری‌اش نسبت به این حرف چیست، ویژگی‌های هر کدامش چیست. معلوم بشود که مُنْفَع دارید حرف می‌زنید. کسی نمی‌آید مخالفت بکند. این کار را می‌توانید انجام بدهید. منزلت زن را می‌خواهید، منزلت زن را می‌شود انفعالی دید به تبعیت از جوّهای اجتماع نوشت، می‌شود خیلی متقن و محکم نوشت. اختیار و آگاهی از بحث‌های بسیار مهم‌تان هست.

خانم عطایی: محور اولیه بحثی را که می‌خواهیم آغاز کنیم، طرح اختیار و آگاهی است؟

استاد حسینی: بله. می‌فهمم، به همین دلیل هم این مقدمه را عرض کردم که این

را، خیلی سنگین وارد و خارج شوید.

خانم عطایی: بله. ولی بحثی که شما فرمودید، به نظر من از همه اینها آن هفته، خدمت‌تان مهم‌تر بودیم از همه اینها است. یعنی باید مشخص شود که اول کار، ما داریم پایمان را کجا می‌گذاریم. بحث انکارناپذیرها. من از آن هفته تا حالا، هر مبحثی که بوده، نگاه کردم، بیاورم مخلوط بکنم بتوانم یک شمای کلی در بیاوریم، بعد باشیم در خدمت خانم دکتر که اینها را در حقیقت به صورت یک، حالا جزوه هست، نمی‌دانم مقاله هست، تنظیم کنیم. ولی اینهایی را که مراجعه کردم روی بداهت و اصل موضوعه، خیلی اجمالی گذشته بودند، یا ما نداشتیم. یکی آن برنامه-ریزی و سازماندهی، چنین چیزی بود که بعد، آقای میرباقری بحث را اداره می‌کردند. جنابعالی نبودید. یک جزوات کوچک کوچک هست. آنها را از اول دیدم که آن طور روی همین بخش اول آمده بودند از فلسفه شروع کرده بودند. بحث‌های اختیار و آگاهی و وحدت و کثرت اینها را تا برسد به بحث برنامه‌ریزی. آقای معلمی هم مثل اینکه بودند در مقاله؛ بعد یک سری نظام فکری دیده‌ام باز آنجا مربوط به انکارناپذیرها هست اما باز بداهت و اصول موضوعه زیاد روشن نیست.

استاد حسینی: بله. بحث بداهت را علی حدّه کردیم. خیر، بحث بداهت را علی حدّه می‌گوییم خدمت‌تان. بحث بداهت را خیلی سنگین در شناخت‌شناسی و بداهت صحبت کردیم، حالا در بحث اصول می‌گوییم خدمت‌تان.

اگر - به اصطلاح - شما من نمی‌دانم، اگر یک افرادی داشتید که می‌نشستند اینها را برگه‌نویسی می‌کردند به ترتیبی که بعداً عرض می‌کنم؛ یعنی همان فیشی را که رسم هست، با یک تفاوت جزئی. برگه‌هایی که برای بانک نوشته می‌شود، یک خلاصه کلی دارد، بعد گد می‌خورد، مثل یک ساختار درختی، درونش می‌آید. باز اینها هم برگه‌ها، - به اصطلاح - نمی‌دانم حالا هست در اینجا یا خیر، شما قاعدتاً باید خیلی زود - به اصطلاح - توجه بکنید به چیزی را که عرض می‌کنم. اینها شبیه

پانچ‌های کامپیوتری هست دیگر. این هر یک دانه‌اش را که بزینم، طبق تقسیمات خودمان سه فرض جلوی‌ش هست. همهٔ ۷۶۰۰ میلیارد را هم در اینجا، جا می‌دهد. آن وقت با سه نوع علامت، علامت تقسیم در یک دانه از اینها بخورد، یا علامت ضرب بخورد، یا علامت به‌علاوه بخورد. این - به حضورتان که عرض کنم که - یعنی معلوم می‌شود که به این بحث که رسیدیم، دیگر بنا هست تقسیم شود؛ یعنی برویم داخلش. دیگر پس بنابراین، ادامهٔ آن سیر کلی نیست. یا تقسیمات باز داخلش، می‌تواند کل این تقسیم بخورد، و بشود یک دانه برگه، یک دانه فیشی که یک دانه برگهٔ اطلاعاتی که، برای بانک هست، در آن یک دانه، فقط یک استدلال، هیچ چیز دیگر نباشد. یک موضوع باشد، یک حکم باشد، یک دلیل باشد، والسلام! ولی نتیجه‌اش چه چیزی می‌شود؟ قدرت آرایش دادن کامل - به حضورتان که عرض کنم که - مباحث، که هیچ بحثی را گم نکنید.

این درست کردن آن مطلب، به گونه‌ای که بعدش معلوم بشود که وزن هر بحثی، در چه سطحی هست. بعد که در جدول تعریف که می‌رود، وزن پیدا می‌کند. وزن که پیدا کند، معنایش این است که شما می‌گویید اگر این استدلال، بر آن خدشه وارد بشود، کجاها تغییر مستقیم، کجاها تغییر غیرمستقیم. یک چیزهایی هست که تغییرات در آن، چندان زیاد تغییری پیدا نمی‌شود. تغییر تبعی است؛ یک چیزهایی، نخیر، تغییر اصلی هست؛ یک چیزهایی، تغییر فرعی هست. آن نحوه فیش نوشتن و تنظیم کردن را الآن شما نمی‌توانید، ولی فیشی که بر اساس - به اصطلاح - نگارش‌های آوایی باشد؛ یعنی بر اساس حروف باشد، یا حداکثر، موضوع باشد، این را می‌توانید طبقه‌بندی کنید.

خانم عطایی: [؟] ...

استاد حسینی: خب، شما اگر نفر...

خانم عطایی: ما فلسفه را همین کار را کرده‌ایم، ...

استاد حسینی: چه چیزهایی را؟

خانم عطایی: فلسفه را، همان مباحث ...

استاد حسینی: از اول تا آخر را؟

خانم عطایی: از اول بله، حالا ۱- ۱/۵ جلد را مانده.

استاد حسینی: خُب، اینها حُسنش این است که، اینهایی که ما الآن می‌گوییم خدمتتان برای اصول، اینها - به حضورتان که عرض کنم که - بحث آگاهی، حجیت^{۱۱} در آن هست. من، فهرست هم دارد، مهم این است که فهرست دارد. شما فهرست‌هایش را که یک مروری بکنید، می‌توانید مخصوصاً - به اصطلاح - بحث فهم و ادراک در مثلاً ۳۴ جلسهٔ اخیر گذشته، که طبیعتاً باید دیگر ما آگاهی را کاملاً پایهٔ حجیتش را تمام بکنیم دیگر.

حجیت، معنایش این است که یک وقتی معقولیت تنها را تمام می‌کنید، در این فصلی که شما هستید. معقولیت که تمام می‌شود، دلیل ندارد که درست معنایش این باشد که عین همین حجّت هست عند الله.

ولی یک وقتی است که شما اثبات می‌کنید که، این اصول اعتقادات، این حرف را نسبت به دین و خدا می‌توانم بدهم. این معنایش این است که رابطه‌اش را به حجیت تمام کنید. در آنجا که کاملاً بداهت را کنار می‌زنیم، و این نحوه - به اصطلاح - دستگاه نظری را قرار می‌دهیم، این چه گونه حجیت دارد، این را تمام کردیم. من این را بحث‌هایش را می‌آورم خدمت‌تان،

خانم عطایی: آقا! برای اینکه ...

استاد حسینی: خُب، آن وقت بداهت در آنجا،...

خانم عطایی: [؟] ...

۱۱ - با توجه به اینکه فهرست دارد و شما می‌توانید فهرست آنها را مرور کنید و مخصوصاً بحث فهم و ادراک را در ۳۴ جلسهٔ اخیر مطالعه کنید.

استاد حسینی: بله. بداهت در آنجا جواب داده شده.

خانم عطایی: [؟] ...

استاد حسینی: بداهت هم تشریح شده، هم جواب داده شده، هم اصل موضوعه طرح شده.

خانم مکنون: یعنی بداهت را به لحاظ شرعی رد می‌کنند؟

استاد حسینی: خیر. هم عقلی، هم شرعی.

خانم مکنون: عقلی اش هم خب اینجا می‌گویند، ...

استاد حسینی: کم، اینجا خیلی کم

خانم عطایی: ما الآن بحث را عقلی در حقیقت، ...

استاد حسینی بله. ببینید! ...

خانم عطایی: یعنی می‌خواهیم یک طوری بشود که این را بفرستیم مثلاً برای

فیلسوف‌های آن طرف،

استاد حسینی: این درست است.

خانم عطایی: که یعنی ما ...

استاد حسینی: بداهت را اینکه پایه عقلی اش چه چیزی هست،

خانم مکنون: شرعی اش را نمی‌خواهیم،

استاد حسینی: خیر، ولی پایه عقلی اش چه چیزی هست، آن را هم در آن یک

بحث زیاد می‌کنیم. ببینید! بداهت را من، حالا خیلی خلاصه برایتان در عین حال

می‌گویم در این جلسه، برای اینکه خیلی، ...

خانم عطایی: بهتر است بحث‌های این جلسه را ببخشید، روی الگوسازی

بگذاریم، اینها چون این کارهایی را در حقیقت در طول هفته پیش می‌بریم،

اشکالات را برطرف کنیم، ...

استاد حسینی: خیر. من در پنج دقیقه، بداهت را عرض می‌کنم خدمت‌تان خیلی

کوتاه، چون ممکن است در مراجعه آنجا؛ ببینید! معنای بدیهی چیست؟ بدیهی را با چه چیزی می‌شود شناخت؟ شاخصه‌اش چیست؟

بدیهی را تعریف که می‌کنند، آن چیزی است که درباره درکش، نیاز به استدلال نداشته باشد، ولی درک چیزهای دیگر به وسیله آن ممکن باشد؛ یعنی یا نسبت سلبی یا ایجابی نسبت به چیزهای دیگر بازگشت پیدا کند به چه چیزی؟ به آن چیزی که خودش نیاز به استدلال ندارد.

ما این را می‌گوییم که خیر، این گونه نیست. این پذیرش عمومی هست. پذیرش عمومی، علت این می‌شود که کسی قدرت انکار نداشته باشد، و پذیرش عمومی، همیشه اجمالی است. هیچ‌گاه پذیرش عمومی، تخصصی نیست. در فرض اینکه پذیرش عمومی، تخصصی باشد، تخصص ایجاد نمی‌شود که - خوب عنایت بفرمایید! - [؟] بحث وجود، وجود میزانی‌اش که موضوع درک پذیرش عام است، شما به آن می‌گویید چه چیزی؟ بدیهی! میزانی‌اش که فیلسوف درباره‌اش صحبت می‌کند، می‌گوید ۷۱۴ مسأله را می‌توانم من بر این اساس حل کنم، این که برای عموم نیست. قطعاً درک فیلسوف از وجود، بسیار مشخص‌تر هست نسبت به همه ابعادش.

خانم مکنون: بدیهی، نمی‌توانیم بگوییم تدریجی الحصول است و فرق می‌کند؟ بدیهی که فقط یکی است؟

استاد حسینی: بدیهی که تدریجی الحصول، حالا اگر اثبات کردید که تدریجی الحصول است، معنایش این است که شدت و ضعف دارد، معنایش این است که عوض می‌شود، معنایش این است که بدیهی نیست. تغییر در بداهت معنایش همین است دیگر.

خانم مکنون: حالا میزانش ممکن است مقدارش فرق کند.

استاد حسینی: مقدارش فرق بکند را نمی‌شود همین‌گونه به اجمال گذراند، باید

استدلال کرد. یعنی وقتی ۷۱۴ قضیه فلسفی را شما با استدلال، طبق قانون اندراج، برمی گردانید به یک اصل، معنایش چیست؟ معنایش این است که هم‌ا‌ش به صورت قضیه حملیه، به صورت یک - به اصطلاح - دستگاه نظری به عنوان توضیح اصل بدیهی می‌شود. پس بدیهی از دو سو می‌شود موضوع نظر قرار بگیرد؛ یکی از پایین مسائل. از پایین مسائل که بیاییم، چه می‌شود؟ کل ساختمان فلسفه، تشریح لوازم هستی هست. پس درک یک فیلسوف از هستی، با درک عموم فرق دارد. چون او هستی را با همه لوازمش می‌بیند. از این طرف که بیاید، یعنی از طرف وحدت که بیاید بدیهی، اصلی است که بر اساس آن موضوعات دیگر، یعنی مسائل دیگر هستی حل می‌شود.

خانم عطایی: یعنی یک بار از جزء به کل، یک بار از کل به جزء، استاد حسینی: بله. احسنت! یعنی یک بار از ساختمان نظری بر گردید نگاه بکنید به بدیهی، می‌گویید کل این ساختمان توصیفی است، تشریحی است بر چه چیزی؟ خانم عطایی: بدیهی.

استاد حسینی: بر آن وجودی که بدیهی بود. پس...

خانم خلیلی: حالا اگر بخواهیم این را با فلسفه غرب مقایسه کنیم، یعنی مثلاً فلسفه دکارت^{۱۲} را می‌گویید: من فکر می‌کنم، پس هستم، این می‌شود اصل بدیهی، که این را پذیرفته، و تمام فلسفه اش را روی آن؛ یعنی از جزئیش آمده کل فلسفه اش را روی این اصل بدیهی‌ای که پذیرفته، بنا کرده.

استاد حسینی: او یکی از شاخصه‌های وجود را، که بودن من هست، اصل قرار داده. نیامده بگوید که اثبات و نفی هر چیزی، نه اینکه من، هر چیزی [با تأکید]، برای هر کسی که از هر ابتدایی شروع کند، مجبور هست. مفهوم هستی را واسطه

۱۲ - رنه دکارت، نویسنده: دانیل گاربر، ترجمه: بهنام خدا پناه، رنه دکارت ۱۹۵۶-۱۶۵۰ ریاضی دان و فیلسوف

قرار بدهد. یا نسبت سلب می دهد، می گوید نیست، یا می گوید هست. تکیه گاهی است که در هیچ برهانی استثناء پذیر نیست. چه چیزی هست؟ خود هستی است. حتی آنجایی که می گویند ممکن است، معنایش این است که، دو حالت امکان دارد را، خود کلمه دارد یعنی چه؟ یعنی هستی؛ یعنی شما نمی توانید یک قضیه ای را پیدا کنید، که بگویید هستی و نیستی، را هر دو را از آن برمی دارم. پس واسطه در اثبات یا نفی کلیه قضایا هست. این می شود دلیل بر بدهات.

ضدش چه چیزی؟ جواب می دهیم ما در اینجا؟ می گوئیم بدیهی، درک اجمالی از هستی است، نه درک تفصیلی. می گویند درک تفصیلی که ندارد، فیلسوف با غیر فیلسوف در هستی فهم هستی، برابر است. می گوئیم خیر. کلیه قضایای فلسفی به عنوان یک دستگاه، هستی را چه کار می کند؟ تعریف مجدد می کند، تعریف مشروح می کند.

خانم مکنون: یک بخش از بدیهی را پذیرفتیم؛ یعنی درک اجمالی از بدیهی.

استاد حسینی: درک پذیرفته شده عمومی.

خانم خلیلی: می خواهم بگویم معنای بدیهی را پذیرفتیم...

استاد حسینی: معنای بدیهی را که ما انکار نمی کنیم، و لکن یک گونه اش می کنیم که دیگر به درد زیر گذاشتن نخورد. می گوئیم درک پذیرش عمومی، درک تخصصی نیست. پذیرش عمومی از هستی، یک گونه پذیرشی است که حتماً هم کارآمدی اش محدود است، کارآمدی اش تخصصی نیست. آن چیزی که کارآمدی اش تخصصی است، حتماً بدیهی نیست.

خانم عطایی: پس همین، صحبت دکارت در حقیقت، این تخصصی است دیگر.

استاد حسینی: که ...

خانم عطایی: یعنی این نقطه، نقطه شروع نمی شود. من مثلاً، من هستم، چون که

فکر می کنم، یک چنین چیزی. این در حقیقت، می شود یک بخش تخصصی...

خانم خلیلی: یعنی دلیل هستی‌اش را، فکر کردن می‌داند، ...
استاد حسینی: خیر.

خانم خلیلی: و می‌گویند قبل از اینکه بخواهم در مورد هستی و نیستی حرف بزنم، چون فکر من، ابزارم است، و اصلاً فکرم، وجودم است، وجود و هستی را از فکر کردن می‌فهمم. فکر می‌کنم، پس هستم، یا مثلاً کلاً فلسفه‌های غرب را ما می‌خواهیم ببینیم که چه‌گونه می‌توانیم برایشان یک مثالی بیاوریم وقتی که این موضوعات را بیان می‌کنیم؛ یعنی سؤال بیشتر؛ یعنی برای آنها چطور می‌توانیم این بدیهیات را اول تعریف کنیم، و بعد هم مثال از خودشان بزنیم برای شان؟
استاد حسینی: ببینید! آنها یک جایی می‌گویند که همه بحث‌هایی را که بخواهیم آغاز کنیم، از یک جا شروع می‌شود. دیگر. آن نقطه آغازش را، نوعاً دستگاه‌های فعلی نظری غرب، نوعاً اصل موضوعه‌ای هستند. اعتراف به بداهت نمی‌کنند، منکر بداهت هستند. علت هم دارد. کسی که بخواهد مقید بشود به بداهت، لوازمش را هم با دستگاه قیاسی ملاحظه کند، این دچار یک به اصطلاح خودشان دور یا پارادوکس، یا یک علامت سؤال می‌شود، که نمی‌تواند از این مطلب خلاص بشود. می‌گویند لوازم یک مفهوم را دیگر مجبور است مطلق ببیند. اگر اصل موضوعه‌ای شدیم، مطلق نیست. من اصل موضوعه دارم، ایشان اصل موضوعه دارد، شما اصل موضوعه دارید، می‌گویم نسبی شدن آگاهی، و شاخصه-اش، اگر بخواهد قرار بگیرد، از پیش از اینکه بخواهیم وارد دستگاه فلسفی بشویم، اگر شاخصه آگاهی، قرار بگیرد قدرت کارآمدی عینی، باید اول زیرپایش را سست کنیم. دوباره تکرار می‌کنم، دقت بفرمایید! می‌گویند اگر آگاهی را بخواهیم مطلق نکنیم، نسبی بکنیم، برای چه نسبی می‌خواهید بکنید؟ برای اینکه کارآمدی، بهینه بشود هر روز، باید شالوده‌اش را چه کار کنید؟ باید شالوده‌اش را از بدیهی بردارید دیگر، بکنید اصل موضوعه‌ای. شما الآن حرف دیگری به خاطر تان هست؟

خانم مکنون: پس این طور است یعنی کلاً فلسفه غرب، معتقد به بدیهی نیست.
خانم خلیلی: آنها پدیده‌شناسی را الآن اصول موضوعه قرار می‌دهند، و به آن
گرایش دارند، در کنار آن نظرات مختلف را ارائه می‌کنند.

استاد حسینی: خیر. شما به نظرات اصولاً چه گونه نگاه می‌کنید؟ بیشتر می‌روید
داخل نظر، ببینید آنها چه چیزی گفتند؟

خانم خلیلی: خیر. ما به خاطر اینکه می‌خواهیم این را بتوانیم برای آنها بیان کنیم،
استاد حسینی: خیر. نه. اول ما وقتی نظر آنها را می‌خواهیم ببینیم، خودمان
چه گونه نگاه می‌کنیم؟ این یک کسی این را ساخته برای یک چیزی، شما به این
چه گونه نگاه می‌کنید؟ می‌گویید من با او چه کار کنم؟ یا می‌گویید او برای چه
چیزی این را ساخته؟ یا می‌گویید اصلاً او را برای چه چیزی معرفی می‌کند؟

این سه تا چیز شده! من با این چه کار کنم؟ او این را برای چه چیزی ساخته؟
غرضش چه چیزی بوده؟ او این را چه گونه تعریف می‌کند؟ تعریفش را که حتماً
اول کار نمی‌پذیریم که. چون ممکن است آن تعریفی را که می‌کند، مورد موافق با
غرضش نباشد، ابزار باشد. اگر شما در نظرات غرب، بروید زیر چتر، که خُب، انتظار
نداشته باشید که قدرت حکومت داشته باشید بر آن، قدرت و قضاوت ندارید. شما
در بحث‌های خود ما، اگر نتوانید بچرخید بیا بید از اوّل و آخرش، بالایش بایستید،
پایین بایستید، این طرف بایستید، آن طرف بایستید، این، در گردونه قرار می‌گیرید.
یک نفر بود شرکت نمی‌کرد در بحث ما. گفتیم که چرا شرکت نمی‌کنی؟ گفت
بحث مثل گره هست. گفتم یعنی چه؟ گفت از هر جایش بگیرم، در دستم هیچ چیز
نمی‌آید، خسته می‌شوم آخر کار. [با خنده] گفتم خُب، به هر حال، این سایر دوستان
هم هستند، می‌آیند بحث‌ها را می‌بینند. گفت خیر، آنها که خُب، تحت، داخل کره
قرار گرفته‌اند دیگر، از بیرون نمی‌توانند اصلاً کره را به دست بگیرند.

حالا قصدم، برگردم بیایم سراغ اینجا. ببینید! احاطه بر مطلب؛ یعنی چرخیدن اوّل

و آخر را دیدن، آن چیزی را که من دلم می‌خواهد، شما در به عبارت دیگر، نظام تعریف را در خودش هم بتوانید ببرید، انسجام خودش را ببینید؛ بعد خود این بحث را با غیرش باید بسنجید، با محیطش. اگر کارآمدی نسبت به محیطش داشت، هم از نظر تئوری، هم از نظر عملی، آن وقت می‌توانید بگویید که من در منزلت حکومت نشسته‌ام. چیزی را که اول کار عرض کردم که شناخت‌شناسی حوزه را تطبیق بدهید، شناخت‌شناسی دانشگاه را تطبیق بدهید،

خانم مکنون: به هر حال یعنی ...

استاد حسینی: این برای احاطه هست.

خانم مکنون: خیر، می‌خواهم بگویم یعنی اینها دو چیز هست دیگر، با دو منطق جدا هست، ما لزومی ندارد که وقتی داریم راجع به بدیهیات...

استاد حسینی: حوزه حتماً جدا هست، دانشگاه حتماً جدا، بحث فرهنگستان حتماً هم جدا. سه بحث دارید. شما اگر خوب مسلط بر تطبیق باشید، آن وقت قدرت انتخاب بهینه دارید. تا وقتی که در هر کدامش، داخل آن بحث قرار می‌گیرید، از دستتان درمی‌رود اصلاً از اینکه بتوانید حکومت کنید. فقط حداکثر کاری را که می‌توانید بکنید، تلاطم را می‌توانید ببینید، این حداکثر است. لذا در بحث‌های فرهنگستان، کسی که مستشکل باشد، اشکال بکند بر یک بحث بر مبنای خودمان، این یک رتبه به او می‌دهیم. ۲- بتواند مبانی دیگر را بیاورد، در پیندازد به بحث‌های ما، و بگوید، این را هم در ۱۰۰ جلسه بتواند اثبات بکند، [...] او حق دارد که - به اصطلاح - اداره فرهنگستان را در یک بخش به عهده بگیرد.

حالا برگردیم بیاییم سراغ بحث خودمان، خدمتان باشیم در اینجا. بحث،

خانم مکنون: [؟] شما غرضتان این است که ما الآن [؟]

استاد حسینی: بداهت، از بحث‌های خیلی مهمی است، اصلاً بحث شناخت‌شناسی، از آن سهل رد نشوید. اختیارشناسی، از آن سهل رد نشوید. - به

حضورتان که عرض کنم که - به بحث، اکتفا به شعارش نکنید. اعلام موضع کردن که ما اصلاً مدعی یک بحث دیگر هستیم، یک فلسفه دیگر هستیم، اصلاً آن فلسفه - مثلاً - کاری از آن نمی آید، او ببینید، چطور؛ این اصلاً به درد یک کار تحقیقی کتاب مرجع نمی خورد، ها! یعنی چه؟ یعنی راندمانش در اینکه بخواهید یک مشکلی را حل کنید، هیچ است. بسیار خب، حالا معلوم شد یک چیزی پیدا شده در دنیا، که اسمش اکسیر اعظم است، ولی این اکسیر اعظمی را که ما بلد هستیم که پیدا شده، نه اصلاً می شناسیم، نه می توانیم به کار بگیریم، نه - به اصطلاح - فقط می توانیم از دور بگوییم که هست چنین چیزی. این به درد نمی خورد. شما بدون اینکه موضع گیری آن گونه داشته باشید، بتوانید در عمل به کار بگیرید، خب، خیلی فرق دارد.

خانم خلیلی: [؟] الآن تمام بحث هایی که دارد در غرب می شود، بحث های همین شناخت شناسی است، و عجیب هم با سرعت اینها یک تئوری جدیدی می آید، نقض می شود و باز هم یکی دیگر. الآن همین می گویم روان شناسی تفاهم...

استاد حسینی: آنها برای، خیر. شما می دانید که، آنها دچار یک بحران شدید بعد از انقلاب اسلامی هستند؛ یعنی بحران تئوریک. یعنی چه؟ یعنی آنها بر اساس تئوری های قبلی شان درباره شناخت و انسان، نباید انقلاب اسلامی بشود، نباید هم دوام داشته باشد، نباید تظاهرات میلیونی اصلاً برای آنها؛ - مثلاً عرض می کنم - الآن رأی مردم می دهند به نفع دو خرداد، این در آن دستگاه می خوانند، بعد، فردا برای عاشورا هم همه لباس سیاه می پوشند، این نمی خوانند. می گویند اینها اگر انگیزه شان، مادی شده، پس این دیگر چه بساطی است؟ اگر نشده، پس این چه گونه رأی دادنی است؟

این قدرت اینکه بتوانند - به اصطلاح - ببرندش در یک مدل، و بخوانند رفتار مردم ایران را، ندارند. قدرت اینکه ببرند در یک مدل بگویند آقا! این ملت فلسطین چرا این گونه حاضر است ریسک خطر کند؟ یک روز دو روز که نیست که! الآن

بیش از ده سال است درگیری دارند اینها. خُب این مدل‌هایشان را، طبیعی است که بزرگ‌ترین تئوریسین‌های آنجا، بروند سراغ شناخت‌شناسی، بگویند ما از نظر شناخت، چه مشکله‌ایی داریم که نتوانستیم این را بشناسیم؟ لذا باید هم بشود بحث روز - به اصطلاح - آن وقت چه چیزهایی آنجا می‌گویند؟

خانم خلیلی: خیلی! الآن مثلاً یک بخش کوتاهی راجع به روان‌شناسی کوانتوم من^{۱۳} خواندم، که اصلاً می‌گویند ما حتی در بزرگ‌ترین مثلاً آزمایشگاه‌ها، وقتی می‌خواهیم راجع به یک اتم یا راجع به الکترون، راجع به حرکت تصویری، می‌بینیم که هم‌هاش برمی‌گردد که آن لحظه من چه چیزی دریافت می‌کنم، یک احتمالی که خودم به وجود آوردم. اگر این الکترون احتمال نبود، یا هم حرکت، مسیرش یک چیز دیگری بود، هم مسیرش، و هم حرکتش، هم - به اصطلاح - [؟] [۴۴:۳۴] همه چیزش یک چیز دیگر بود، و یک حالت، و اینکه اصلاً چرا من خاصیت کوانتومی - اش را نگاه کردم، خاصیت نوری‌اش را نگاه نکردم؟ این هم‌هاش برمی‌گردد باز به همان ...

استاد حسینی: گمانه من.

خانم خلیلی: احتمال خودم. بله! الآن بحث‌ها این است خیلی.

استاد حسینی: یعنی جدول «گمانه، گزینش، پردازش» اساس هست.

خانم خلیلی: بله. و می‌گویم، و باز هم بحث آگاهی و اختیار هست. بحث روان -

شناسی...

استاد حسینی: آن وقت اختیار را هم ذکر می‌کنند آنها؟

خانم خلیلی: در کنار ...

استاد حسینی: آنها در مدل‌شان نمی‌تواند اختیار بیاید، نهایت، این است که

حس...

خانم خلیلی: حس [؟] ...

استاد حسینی: خیر، حس ...

خانم خلیلی: را با مثلاً آزادی لحظه‌ای، بله، آزادی لحظه‌ای.

خانم مکنون: انتخاب است.

استاد حسینی: انتخاب است، انتخاب با اختیار فرق دارد، و لکن در عین حال، خود آنها، آوردن اختیار معنایش این است که قاعده‌مندی را تابع یک امر (X) ناشناخته‌ای قرار می‌دهند؛

خانم عطایی: یعنی الآن...

استاد حسینی: یعنی وقتی که قاعده‌مندی را می‌گویند، برای این است که بر اساس این ساختمان، چیز درست می‌کنند؛ یعنی کشف قانون می‌شود، ولی این را تابع یک امر ناشناخته‌ای می‌گیرند. خُب، حالا من...

خانم مکنون: شهود و اینها هم می‌کنند، مثلاً بعضی جاها آدم می‌خواند آنها معتقد شدند به شهود و اینها در این شکل، به عنوان یک مثلاً ابزار و اینها، مثلاً نمی‌دانند که حالا این چه گونه مثلاً شکل می‌گیرد در انسان، به عنوان یک ابزار مؤثر در مدیریت [؟]

استاد حسینی: خُب حالا، دستور جلسه امروز چه شد؟

خانم عطایی: الگوی بررسی منزلت زن.

استاد حسینی: خیلی خب!

خانم عطایی: سه هفته است، این جلسه سوم هست.

استاد حسینی: چند جلسه؟

خانم عطایی: سه هفته است، ولی هیچ کدام از اینها نشده، باز رفتیم در همین...

استاد حسینی: حالا، بحث، پس بنابراین، اگر نمی‌دانم، یک کاری بکنید که

یک بحث اصلی را اول کار طرح کنیم،

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: از جلسه آینده، و بحث‌های فرعی را بگذاریم آخر کار به عنوان

سؤال و جواب.

خُب، بحث اصلی الگوی منزلت زن را، الگوی تاریخی‌اش را می‌خواستیم؛ یعنی منزلت تاریخی‌اش باید تعریف بشود «تکوینی، تاریخی، اجتماعی اش» باید تعریف بشود. قبل از اینکه بخواهد تعریف بشود، اختیار را چه گونه می‌خواستید؟ آیا اختیار و آگاهی یکی از محورهای اساسی بوده یا خیر؟ و زن در توسعه اختیار؟ سؤالی درباره‌اش نیست؟ مستقیماً وارد خود بحث بشویم؟

خانم عطایی: اینها از هفته قبل از این هفته، انکارناپذیرها، روی اختیار و آگاهی

یک صحبتی داشتیم.

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: همان منزلت زن در توسعه و اینها، آنها را یک مقداری - به اصطلاح

- داریم می‌نویسیم، که حالا دربیاید یک دانه بیرون،

استاد حسینی: شما این بحث را برای چه چیزی، اول من ابتدا و مقصد کار را به

دست بیاید. این برای یک مقاله است یا اینکه می‌خواهد یک سیر کامل بشود؟

خانم عطایی: در حقیقت این دستور کار گروه بررسی مسائل زنان است.

استاد حسینی: بله. به سلامتی! که - ان شاء الله - بعدش، در پایانش انتظار داشته

باشیم، یک مدلی ...

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: درست بشود، که مثلاً سیاست‌های توسعه و تکامل زنان را طراحی

کند.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: خُب.

خانم مکنون: که همان دوره فوق لیسانس را هم که شما فرمودید اسمش را بگذارید روش مطالعات زنان، مدل مطالعات زنان.

استاد حسینی: بتوانیم از این، به دست بیاوریم.

خُب، حالا من برمی‌گردم. اختیار را، توسعه اختیار را، اصل اول بگیریم در تکامل یا خیر؟ این اولین سؤال است. بگوییم توسعه اختیار، چه برای زن، چه برای مرد، هر چند دو نوع و دو کیفیت دارد، یک کیفیت ندارد. اختلافش که دو نوع هست، بعداً باید توضیح بدهیم کاملاً. اول ببینیم اختیار،

خانم عطایی: یعنی اختیارِ مرد و زن، دو نوع کیفیت دارد؟

استاد حسینی: بله. اختیار، دو نوع کیفیت دارد؛ یعنی دو ساختمان دارد، و لکن توسعه اصل اختیار، یعنی چه؟ اختیار یعنی چه؟ توسعه‌اش یعنی چه؟ ما یک مرحله هست درباره اختیار که در کنه حرکت ذکر می‌کنیم، که معنای «اختیارِ جهت» است. این اختیارِ جهت، پس از اینکه تأیید می‌شود، یعنی با اختیارِ مولی، یعنی با اختیارِ خالق. اختیارِ اول چه چیزی هست؟ در اصل تقاضا هست، در اصل تولی هست. تأیید کدام هست؟ ایجاد متناسب با مشیت، و سفارشی را که شما دارید. برای چه؟ برای حضورتان در نظام حساسیت‌های خودتان در مرحله اول. نظام حساسیت‌ها، بسیار مهم است. نظام حساسیت‌ها، اساس هر گونه گمانه‌ای، و یا هر گونه ارتباطی است که اگر نوع حساسیت‌ها به گونه‌ای دیگر باشد، نوع گمانه و نوع ارتباط عوض می‌شود. خُب، اختیار پس از امداد، وارد می‌شود در حالت یا نظام حساسیت، یک فرم، یک آرایش، می‌دهد، یک تناسباتی می‌دهد، که دیگر از این به بعد، قدرت انتخاب پیدا می‌کند، چون حساسیت پیدا کرده. پس، حساسیت ما بنا بر این فلسفه، همین چه چیزی هست؟ اختیارِ اولیه خود ما.

خانم عطایی: ... اختیار اولیه‌ای که بالای نظام حساسیت‌ها هست،

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: به دست خود ما که نیست.

استاد حسینی: چرا! مهم‌ترین تعریف این است که آیا انتخاب را به آن می‌گویید اختیار؟ اگر انتخاب باشد، راست می‌گویید، زیر نظام حساسیت است. اگر انتخاب نباشد، ایجاد راه باشد؛ یعنی نفس ما، قبل از حساسیت؛ بعد از حساسیت که علم است. مرحله خود حساسیتش، علم شهودی است، پایین‌ترش علم نظری است؛ قبل از حساسیت، قدرت اختیار اختیار تعریف می‌کند خود حرکت را، حرکت موجودی که در نفس حرکتش، می‌تواند ایجاد جهت بکند.

خانم خلیلی: بدون آگاهی از حرکتی که دارد؟

استاد حسینی: آگاهی، از شئون این مطلب هست.

خانم خلیلی: یعنی آن لحظه اول، آگاهی، اختیارش نبود؟

استاد حسینی: خیر، ببینید! مفهوم اختیار را، با مفهوم انتخاب، دو تا کنید. انتخاب، بین دو هست، باید آگاهی باشد؛ اختیار بین دو نیست. اختیار، نحوه تعلقی است نسبت به بالاترین...

خانم مکنون: تعلق، خودش بین دو جهت است.

استاد حسینی: عرض می‌کنم. ببینید! بین خودش و چیزی که؛ یک تعلق قهری بگیرید اولاً، که آن تعلق قهری، به او می‌گوییم تعلق تبعی، که همه اشیاء دارند. شما خود این را می‌توانید موضوع حرکت قرار بدهید. حرکت اولیه، نباید تصرف اولیه، نباید مسبوق به علم باشد. چرا؟ چون مسبوق به علم شد، می‌شود مسبوق به رابطه - خوب عنایت بفرمایید! - می‌شود مسبوق به قانون. اگر مسبوق به قانون شد، تحت قانون دارید عمل می‌کنید. اگر تحت قانون عمل شد، حرکت باید به سکون تعریف بشود. حرکت به سکون، قابلیت تعریف ندارد.

رابطه فرد با اولین ارتباط که ارتباط نه حسّی است، نه ارتباط عقلی است در این

مرحله، نه ارتباط شهودی، این ارتباطی که دارد، یا حالت تسلیم بودن را دارد، یا حالت تسلیم بودن را ندارد، بر اساس این بعداً دیگر حالتش شکل می‌گیرد. حالا اگر مرحله تسلیم بودن بود یا نبود، کجا بدی و خوبی‌اش معلوم می‌شود؟ حتماً پایین‌تر. پس بنابراین، تصحیح و بهینه، در مرتبه چه چیزی هست؟ انتخاب. خود ایجاد، فوق انتخاب است. تصحیح، چه گونه واقع می‌شود؟ شما بر اساس حالتی را که دارید، که این حالت پس از انتخاب است، می‌آیید گمانه‌زنی می‌کنید، هماهنگ‌سازی می‌فرمایید. هماهنگ نمی‌شود؟ یعنی وحدت و کثرت، یکی نمی‌شود. تجلّد می‌توانید بکنید. می‌توانید بگویید من بنا می‌گذارم مثل اختیارِ اوّل‌ها! بنا می‌گذارم که این درست باشد. یعنی زیر بار، چطور است؟ نمی‌روم. اینجا دیگر انتخاب است، ها! اینجا آگاهی هم تشریف دارد، می‌فهمد هم که جور نشد، باز می‌گوید من بنا می‌گذارم که جور شد؛ یعنی لجاجت می‌کند. اگر این کار را نکنند، همین که دید که نشد، برگردد، اظهار عجز بکند؛

پس انتخابِ اوّل، به تسلیم بودن یا موضع داشتن است. نحوه تسلیم بودن قبل از انتخاب، طبیعی است که وجه است، وجه است، فقط طرف، صرف نیت، نیت قبل از لحاظ. یک وقت نیتش برتری است، یک وقت نیتش پذیرش است. بین پذیرش و برتری که دو حالت هست، که از شئون حالات است؛ یعنی کسی که قبلاً اختیارش، اختیار ناسالم باشد، در آنجایی که پذیرش حق باشد، مقاومت می‌کند. خُب، حالا این یعنی چه؟ یعنی شما اختیار را هم به نقیضش تعریف کردید؛ یعنی عدم تعین. اختیار، هر گاه تعریف بشود کاملاً، می‌شود چه چیزی؟ موجود متعین. اگر موجود بشود موجود متعین، چطور می‌شود؟ می‌شود اصالت کیفیت. حرکت در آن چطور است؟ محال است. عدم تعین، خصلت ذاتی اختیار اگر شد، تعریف‌ناپذیر می‌شود، بلکه بالاتر، مبدأ چه چیزی می‌شود؟ کلیه تعاریف. قدرت تعریف‌ناپذیر شما، منشأ تعاریف مختلف شده است. منشأ چیست؟ ایجاد تعریف‌های مختلف شما هست.

روشن شد - ان شاء الله - یا خیر؟ تعریف‌پذیری‌اش فقط به یک صورت اجمالی است. افتقار به مشیت بالاتر.

خانم مکنون: این تعریف اختیار می‌شود؟

استاد حسینی: بله. شاء یعنی خواست. خواستی نسبت به خواست بالاتر، که او توسعه بدهد خواستش را؛ ولی خود خواست چه قوه‌ای است؟ چگونه قوه‌ای است؟ قوه غیر متعین.

خانم مکنون: یعنی در این خواست، همه جهتش یکی است؟ یعنی در خواست اولیه...

استاد حسینی: خواست...

خانم مکنون: پس حتماً پرستش است؟

استاد حسینی: خواست، که حتماً مختلف باید باشد؛ نهایت اینکه، خواست، یعنی خواست حتماً مختلف است. یعنی کیفِ خواست، مختلف می‌شود. یعنی تعینش به دست شما هست.

خانم عطایی: یعنی جهت، بالای نظام حساسیت است؟ یا پایین نظام حساسیت؟ استاد حسینی: بالای نظام حساسیت است، بعد، بدی یا خوبی‌اش، پایین نظام حساسیت، به وسیله نظام سنجش معین می‌شود، نظام گمانه‌زنی. یعنی اینکه ناهنجار است، یعنی هماهنگ نمی‌شود. باز آدم آن قدرت تعین‌ناپذیرش، می‌تواند آن موقعی هم که می‌آید، می‌بیند ابزاری را که ساخته، هماهنگ نشد، باز بگوید هماهنگ است. اعتنا نکند،

خانم عطایی: یعنی این ...

استاد حسینی: یعنی میزان افتقار...

خانم عطایی: [؟: ۴۰: ۴۸] نکرده یا همان تعریف‌ناپذیری، می‌شود نقطه اول آگاهی، و بر اساس این، تعریف‌ناپذیری یا تعریف‌پذیری شکل می‌گیرد.

استاد حسینی: تعریف‌ناپذیری موجودِ مفتقر، آن علت پیدایش تعریف‌ها می‌شود. مُفْتَقَر است؛ به دلیل اینکه شما می‌گویید احتیاج دارد به اینکه تعلق داشته باشد به یک حرکت دیگری یا مشیت دیگری و یا شاء دیگری که او هم توسعه بدهد شائش را، پس حتماً مفتقر است. ویژگی‌ای که برایش ذکر می‌توانید بکنید، فقط چیست؟ احتیاجش است. این اگر نحوه - به اصطلاح - توجه‌اش به خدای متعال توجه افتقار‌آمیز باشد، درجه افتقارش هر قدر بیشتر باشد، معنای تسلیم بودن بیشتر است. درجه ایستادنش برابر خودش در افتقارش،

خانم مکنون: اینجا نسبی است پس؟

استاد حسینی: حتماً باید نسبی باشد، و لکن این قسمت اصلی‌اش این است که شما اختیار را موجودی دیدید که چیست؟ تعین‌ناپذیر است. به همین دلیل می‌توانید حرکت را بعداً تا آخر کار بگویید که می‌توانم چگونگی را بیان کنم.

خانم مکنون: حرکت بعد ...

استاد حسینی: اگر، سؤال می‌کنم اگر تعریف‌پذیر باشد، چه ... حالا سؤال می‌کنم - اگر تعریف‌پذیر باشد، چه نقضی بر آن وارد می‌شود؟
خانم عطایی: سکون محض است.

استاد حسینی: بله. احسنت! سکون محض است، در نهایتش، هیچ اثری نمی‌تواند داشته باشد

خب، حالا برمی‌گردیم یک لحظه کوتاه، - سؤال دارید؟

خانم خلیلی: خیر. من دنبال [؟ ۵:۳۲]

استاد حسینی: ببینم شما سؤال را اولاً اینکه یک خرده جدی‌تر سؤال کنید؛ یعنی سعی کنید که ما را شیرفهم کنید،
خانم خلیلی: بله.

استاد حسینی: و - به اصطلاح - زود هم قبول نکنید حرف ما را.

خانم خلیلی: مرحله به مرحله بخواهیم توضیح بدهیم، من چون بحث‌های تطبیقی را می‌خواهم کاملاً متوجه شوم، دوباره تکرار می‌کنم، می‌گویم خُب، ما می‌گوییم پس در مرحله اول، فی نفسه یک اختیاری وجود دارد.

استاد حسینی: اول، اول مهم‌ترین چیزها را می‌گوییم. یادمان نرود اینجا که تکیه به چه چیزهایی داریم. ما یک انکارناپذیرهایی داریم، که آنها ما را مجبور می‌کند به اینکه حرکت را امری غیرقابل انکار بدانیم.

خانم مکنون: یعنی اول آنها

استاد حسینی: یعنی چون حرکت، غیرقابل انکار است و بعد اثبات می‌کنیم که سکون، حدّ تعریف حرکت نمی‌تواند بشود.

خانم خلیلی: بله. که اینها را داریم.

استاد حسینی: یعنی اصل عدم تعین تان را، پایه‌اش را آنجا ریختید،

خانم خلیلی: پایه‌اش را آنجا ریختیم.

استاد حسینی: بله.

خانم خلیلی: حالا می‌گوییم خُب، اختیار، در مرحله اول اختیار وجود دارد که جزء نفس است، یعنی فی نفسه این اختیار وجود دارد، که بعد، آگاهی بر این اختیار به وجود می‌آید که نه علم حصولی،...

استاد حسینی: به وسیله این اختیار، کیفیت‌های زیادی را می‌توانیم بسازیم، ساختمان‌های زیادی. ساختمان حالات می‌سازیم، البته این اختیار با یک اختیار بالاتری ضمیمه می‌شود؛ یعنی تعلق پیدا می‌کند، از آنجا افزوده می‌شود، اول حالات شهودی ساخته می‌شود. بعد از حالات شهودی، یعنی علم حضوری به اصطلاح شما.

خانم خلیلی: یعنی من می‌گویم آیا ...

استاد حسینی: علم حضوری...

خانم خلیلی: آگاهی [؟]...

استاد حسینی: بله.

خانم خلیلی: [؟] و جود دارد؟ ...

استاد حسینی: ببینید! علم حضوری که به آن می‌گویید آگاهی، اولین چیزی است، این ساختمانی است که این اختیار به وجود می‌آورد. خانم خلیلی: که بعد از این، حالا، با آگاهی حصولی ای که، با علم حصولی به وجود می‌آید، انتخاب به وجود می‌آید.

استاد حسینی: بله. احسنت! حالا ببینید! همین جا ممکن است کسی بگوید که، آیا انسان قبل از این اختیارش، تشنگی، گرسنگی، سرما، گرما، افسردگی، رنج، الم، شادی را نمی‌فهمد؟ می‌گوییم چرا! می‌فهمد. و لکن یک دسته اختیار شما دارید که به آن می‌گویید اختیارات تبعی. اختیارات تبعی، نوع اختیاراتی هستند که تصرفی نیستند، برای این کاغذ هم پیدا می‌شود. اختیارات تبعی، کیفیت‌های درون مولکولی این است، درونی این است.

خانم خلیلی: یعنی این، علت فاعل بودنشان است؟

استاد حسینی: فاعل بودنشان، یعنی حرکت اینها اگر نداشته باشند، اختیار در آنها صفر بشود، هرچند در درون خودشان، هرچند متصرف در بیرون نباشند، اگر حرکت درونشان صفر بشود، اصلاً وجود ندارند.

ما اثبات می‌کنیم که تغییر و حرکت، در همه جا هست، حتی در این کاغذ. یک نوع حالت‌هایی است که آن حالت‌ها، در بخش تبعی ما هست. مثل گردش خون که هست، آن حالات هم هست. این حالات را اصلاً لقب علم داشتن را نمی‌توانید به آن بدهید.

علم، آنجایی است که می‌توانید قدرت تحلیل نسبت به آن داشته باشید. نسبت به آن؛ حالا این نکته مهمی است که دارم عرض می‌کنم ها! اینکه می‌گویید برای من واضح است، کشف می‌شود، می‌دانم، می‌فهمم، این معنایش این است که قدرت

سنجش تان، آمده بالای سر این مطلب، والا یک نفر آدم دیوانه داریم، سرما آزارش می‌دهد، ولی قدرت هماهنگ‌سازی حالاتش را چطور است؟ ندارد. وقتی که قدرت هماهنگ‌سازی باشد بین حالات و ابزارش، یعنی سنجش و تحلیل، تا عینیت برسد، شما می‌توانید لقب علم را چه کار کنید؟ به آن بدهید. یک دیوانه آیا سردش نمی‌شود؟ گاهی است که می‌گویید دستگاه سلسله حسّش خراب شده، سرد هم هست، سردش نمی‌شود؛ در سرما می‌ایستد تا بمیرد. گاهی می‌گویید دستگاه - به اصطلاح - سلسله حسّش کار می‌کند، می‌لرزد، اما نمی‌داند برابر آن باید چه کار کرد؟ چه موضعی باید بگیرد؟

اینکه بگویید حالت نفس برابر خود نفس، ظاهر باشد، ما بر آن اشکال‌های بسیار زیادی داریم. این را نمی‌توانیم آگاهی بگوییم. آگاهی، حتماً تحت چه چیزی قرار دارد؟ تحت اختیار. نوعش هم فرق دارد. یک کسی از یک چیزی را، اصلاً حالات را بهینه کنیم، بهینه کنیم یعنی چه؟ یعنی آن چیزی را که اسمش را شما می‌گذارید علم حضوری، تغییر بدهیم. تغییر بدهیم یعنی چه؟ یعنی حالا این تغییر، چه به وسیله ریاضت عرفانی باشد، چه به وسیله ریاضت یک جوکی باشد، چه به وسیله ریاضت یک نفر - به حضورتان که عرض کنم که - به هر حال، ریاضت‌های مختلفی را که هست، شما می‌توانید حالت را عوض کنید، حالت، متصرف فیه شما می‌شود؛ یعنی تغییرپذیر است.

خانم مکنون: این حالت، بعد از اختیار است؟

استاد حسینی: اختیار پس بر آن حاکم است که تغییرپذیر است.

خُب، حالا بگذریم از این مطلب، بیایم سراغ بحث اختیار خودمان که درباره منزلت زن می‌خواستیم صحبت کنیم. اختیار، - به حضورتان که عرض کنم که - اگر توسعه پیدا کند، چطور می‌شود. اول می‌آید در حالت، ساختمان حساسیت‌ها، بعد می‌آید در ساختمان گمانه‌ها، گزینش‌ها، پردازش‌ها، برخورد می‌کند به اختیارهای

دیگر. در برخوردش به اختیارهای دیگر، یک جا پیدا می کند، جایگاه پیدا می کند؛ یعنی میزان قدرت تصرفش، منسوب است به وضعیت خودش نسبت به دیگران، دیگران نسبت به خودش؛ یعنی در نظام، دیگر تعریف می شود. دیگر نه دست خودش هست تعریفش، نه دست دیگران. نظام نسبیّتِ اختیارات، حوزه کشش ها را، یعنی مثل نیروی جاذبه ای را که شما می گوید، حرکتی که در آن هست، با حرکت دیگران چه نسبتی دارد؛ اینجا می گویم حساسیت یا حوزه جاذبه ای که در شما پیدا شده، با حوزه جاذبه ای که در دیگران هست، چه نسبتی به هم دارند؟ تا من بگویم جایگاهتان بالاست، پایین است، مقاوم است، چقدر است، چه کسانی هم عرضتان هست؟ بر چه کسانی حاکم هستید، به چه کسانی محکوم؟ بر اساس این، قدرت تولید ارتباط پیدا می کنید؛ یعنی نظام فکری می توانید ایجاد کنید.

خانم عطایی: ببخشید! از این نقطه است که اختیار مرد و زن دو اختیار ما، توسعه اختیار شده...

استاد حسینی: احسنت! از همین درون نظام اختیارات است.

خانم عطایی: یعنی بالاتر از اینها مشترک است؟...

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: تا وقتی برسد به این نقطه نظام اختیارات

استاد حسینی: بله. احسنت! نظام اختیارات، در اینجا چقدر، اینجا، یعنی به

عبارت دیگر،

خانم مکنون: یعنی وارد نظام شد، دو تا می شود، اختیار اول،...

استاد حسینی: بله. در نظام نسبیّت - به اصطلاح - در نظام نسبیّت، در اینجا،

کیفیتها نشان داده می شود. کیفیتها...

خانم مکنون: یعنی در اختیار اولیه افتقار، هر دو یکی است؟

استاد حسینی: مشترکاتشان هست، آنجا اجمال دارد، مشترکات دارند، اینجا

تبیین می‌شود. قبل از اینجا کارآمدی اصلاً ندارد در عینیت، کارآمدی‌اش منحصر در درون است.

خانم مکنون: نه، فرق زن و مرد را. فرق زن و مرد...

استاد حسینی: فرق زن و مرد، رفت درون حساسیت، جهت اولیه، افتقار الی الله. در خود جهت، نوعش را باید بعدها بیابید بگویید ممکن است تفاوت داشته باشد و لکن تعین ندارد، ها! تعین کارآمدی، چه وقت پیدا می‌تواند بکند، در نظام نسبیست؟ حساسیت چه وقت درست می‌شود، که مقدمه تعین است؟ پس از طلب اولیه. کجا می‌توانیم دیگر حالا بگوییم که - به اصطلاح - منصبش چه چیزی هست؟ منصب تصرفی در کجا پیدا می‌کند؟

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: در نظام اختیارات، در نظام نسبیست. این نظام نسبیست را، دیگر می‌گوییم نسبیست در نظام ولایت. بعد، این را این گونه تعریف می‌کنیم، می‌گوییم اختیار این، در همه اختیارها حضور دارد. همه اختیارها هم، در اختیار او چطور است؟ حضور دارد. سهم تأثیر در کل، هر قدر بالاتر باشد، به او لقب چه چیزی می‌دهید؟ می‌گویید خلافت، یا نیابت. طبیعتاً خلافت محوری، مخصوص چهارده معصوم، که خلافت تاریخی می‌شود، که بعد، حکومت بر نظام نسبیست پیدا می‌کند، بر حسب زمان‌هایی، که الآن بحثش را نداریم. فعلاً در بحث این هستیم که بینیم زن و مرد در اینجا چگونه است؟

پس اختیار زن، در اختیارات در همه جا، هر جا که بروید، هر تک نفری، و هر قشری، حضور دارد، همه اقشار و همه افراد هم، در اختیار او حضور دارند. اگر توانستید این حضور را برسانید به عینیت به گونه‌ای که شما متصرف باشید در اختیارات اجتماعی، به هر نسبتی که توانستید شما متصرف باشید، خلافت دارید، به هر نسبت هم که نتوانستید متصرف باشید، چی می‌شوید؟

خانم مکنون: این هم خب، زن و مرد ندارد.

خانم مکنون: تحت تصرف قرار می گیرید. زن و مرد ندارد، مشترک هست ولی نوحش حتماً اینجا فرق دارد دیگر.

خانم مکنون: همین را می خواهم بگویم آنجا [؟] زن و [؟]

استاد حسینی: بله دیگر، در همین ها هست؛ یعنی شما در نظام نسبیّت تان، در نظام نسبیّت، باید اول منزلت زن احراز بشود در جریان تکامل؛ یعنی منزلتش نزدیک بشود به محور. محور چه چیزی؟ توسعه تاریخی، تا بعد من بگویم که نتیجه عینی - اش این است که در عینیت هم، زنان توانسته اند حضور داشته باشند در توسعه تکامل تاریخی.

خب، این حالا من یک سؤال مهمی دارم همین جا، قبل از اینکه بخواهم این تعریف را بیاورم برای بردن در جدول، و - به اصطلاح - تعاریف را تنظیم کردن به جدول اول تحلیل، بعدش در جدول تجزیه، بعدش ترکیب که دو تا سیر داریم: یک سیر، سیری است که از بیرون می آورید مطلب، باید حتماً اول تجزیه باشد، بعد تحلیل باشد، بعد ترکیب.

یک سیر دارید که از فلسفه می آید. از فلسفه باید اول تحلیل کنید، بعد تحلیل انجام گرفته را، تجزیه کنید، ضرب بکنید، بعد ببرید در جدول «تعریف».

این سیری را که الآن می آییم، از کجا داریم می آییم؟ از فلسفه می آییم. اگر می - خواستیم یک سیر تبعی داشته باشیم، خانم خلیلی بخواهند اقدام بکنند، ایشان باید چه کار کنند؟ باید گردآوری بکنند [...]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
شماره جلسه: ۲	کد پژوهش: ۴۲۲
تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۰۷	کد جلسه: ۳۷۲۴
مدت جلسه: ۷۵ دقیقه	کد صوت: ۵۱۱۵
تعداد کلمات: ۴۵۱۱	تعداد جلسات: ۴۹

شناسنامه تدوین

نامشخص	پیاده:
نامشخص	تایپ:
خانم ن. توسلی	تطبیق:
فهیمة فداکار	تصحیح (۱):
حسن سبحانی مجد	کنترل نهایی:
علی فقیهی	تصحیح (۲):
خانم ز. کریمی	مقابله:
علی فقیهی	تصحیح (۳):
علی فقیهی	صفحه آرایی:

جلسه دوم

استاد حسینی: بنا هست که بحث باشد، کدام قسمت هایش را شما به نظرتان می-آید که برای مردم جالب تر است و بهتر است که وارد بحثش بشویم؟

خانم عطایی: همان طور که فرمودید راجع به اینکه ارتباط صحیح بین [؟] و دموکراسی در این هست که، در حقیقت، همه امیال انسانی،

استاد حسینی: یعنی شما بالعکس، از موضع طرفدارهای دموکراسی،

خانم عطایی: بله

استاد حسینی: به مطلب بخواهید حمله کنید، بگویید این گونه نیست، این یک تحلیل غیرمنصفانه هست.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: یا غیر علمی هست.

خانم عطایی: درست است.

استاد حسینی: یعنی یا حمل به غرض می کنید، این معنایش این است که بگویید

غیر منصفانه، یا حمل به عدم تناسب علمی می‌کنید، می‌گویید غیر علمی. حالا غیر علمی هم از نظر تلائم نظری می‌توانید اشکال کنید، از نظر تئوریک، خانم عطایی: درست است.

استاد حسینی: هم از نظر کارآمدی عملی و تحقیق میدانی. پس بنابراین، در سه تا محور شما می‌توانید موضع داشته باشید برابر این بحث:

یک بحث از موضع تقریباً روان‌شناسی بحث و اینکه شما - به اصطلاح - مغرضانه برخورد کردید به مطلب. تحلیل بکنید اصل حرف زدن آن.

یک بحث این است که خیر، تناسب حرف را ببینید و بگویید این تناسب تئوریکش تلائم ندارد. یا اینکه بگویید که خیر، این تناسباتی را که به عنوان یک مدل باید بتواند پیاده کند، فاقد کارآمدی عینی هست.

این سه تا را می‌توانید این سه تا محور را می‌توانید بگویید. من در خدمتتان هستم. شما قوی‌ترین اشکال‌هایی که می‌شود به این - به اصطلاح - نظریه کرد، اشکال بکنید، تا ما در پاسخ به آن پردازیم. این، یک گونه است، برخورد.

یکی اینکه ما، خیر، بگویید که برخورد - به اصطلاح - بحثی نمی‌کنیم، فلان قسمت بحث را تشریحش را بیشتر بکنید.

خانم عطایی: خود من یک سؤالی دارم. وقتی که شما فرمودید، فرمودید که این هدف تنوع در خود موضوع اصلاً مسأله دارد. این تنوعی که فرمودید در غرب، ایجاد یک تحرکی را در همه حوزه‌ها می‌کند،

استاد حسینی: درست است.

خانم عطایی: این یک حس تفاوت جنسی، [...]

استاد حسینی: محورش فقط جنسیت است. این دو تا. پس بنابراین، بحث در دو

محور هست:

۱- اینکه آیا هجوم چه گونه می‌آورد؟ ۲- خودش، سازندگی‌اش را چه کار

جلسه دوم ۷

می‌کند؟ یا اینکه بالعکس بگوییم، بگوییم اولی‌اش سازندگی است. سازندگی‌اش قطعاً مبتنی بر ابتهاج مادی است. ابتهاج مادی یعنی خوشی مادی. خوشی مادی ابداً انحصار به جنسیت ندارد! خوشی مادی، انسان از برتری لذت می‌برد، از جنسیت لذت می‌برد، از لذت‌های جسمی غیر جنسی هم مثل بویایی، چشایی، بینایی، شنوایی - به حضورتان - از اینها هم لذت می‌برد. اینها را یک ترکیب هم می‌کند ها! یعنی این گونه نیست که اینها را جدا جدا جدای از هم قرار بدهد، یک مجموعه می‌سازد. باید حتی در همین کمد، همین - به اصطلاح - ویتروینی را که من اینجا دارم می‌بینم، باید در این کلکسیون، روان‌شناسی، همه اینها را بتواند با هم دخالت بدهد؛ یعنی - مثلاً عرض می‌کنم - اگر شیب‌های دایره‌ای مانند، انحناهای آشناتری است به ذهن، باید اینها را بتواند درونش جا بدهد. اگر تفاخر هم هست، باید درونش بتواند جا بدهد؛ اگر - به حضورتان که عرض کنم که - باید بتواند امور مختلفی را به اندازه‌ای که بتواند ترکیب را هماهنگ‌تر، بهتر، درست کند، این را من در زیبایی‌پسندی جامعه، زیباتر می‌توانم تعریف کنم.

پس بنابراین برگردیم، آنچه که فرد باید تکیه کند به آن و فراری از آن ندارد، این است که، غرب در زندگی مادی استکباری معنا ندارد دعوی به آخرت بکند و بهشت و دوزخ و این حرف‌ها! دعوت به دنیا می‌کند. دنیا، ابتهاجش یعنی لذتش، برایش اصل می‌شود. نهایت، لذت اقسامی دارد. بشر از امور متعددی، لذت مادی می‌برد. ارتباطش با جهان، ارتباطش با انسان‌ها، کلاً یک مجموعه می‌سازد که در آن مجموعه، تعریف می‌کند - به اصطلاح - حیات مادی را. در آن مجموعه، حتماً - به اصطلاح - تحریر هست؛ یعنی کشاندن به حرص. تحریر، از چه راه ممکن است؟ ایجاد تنوع، تحریک مدام. تحریک دائمی، امکان ندارد جز از راه تنوع. می‌خواهد چشایی را تحریک‌های جدید بکند، خوب، مجبور است ترکیب‌های جدید بسازد! بینایی را می‌خواهد تحریک‌های جدید بکند، مجبور است - به حضورتان که

عرض کنم - در هم آمیختن - به اصطلاح - رنگ‌ها و کلاً کیفیت‌ها، گونه‌های مختلف را، - به حضورتان که عرض کنم - نداشته باشد. خُب، حالا، - مثلاً عرض می‌کنم - گل را به فُرم دایره، به فُرم لوزی، به انواع و اشکال فُرم‌ها می‌آید باغچه درست می‌کند، ترکیب می‌کند، با آب ترکیب می‌کند، مرتباً ترکیب می‌سازد دیگر. برای اینکه شما یک منظره را ببینید. در همان ترکیباتی را که می‌کند، سعی می‌کند چیزهای دیگری که احیاناً ربط به گل ندارد، - مثلاً عرض می‌کنم - باغچه‌ای را که به شکل یک - فرضاً - قلب می‌سازند، که این که معنا ندارد که باغچه قلب درست کند؛ ولی حتماً از مشابهت‌های دیگر، که مربوط به امور دیگر هست و در ضمیر ناخودآگاه ما می‌تواند نقش داشته باشد، بهره می‌گیرد. حالا دیگر رنگ‌آمیزی‌اش که حالا چه قسمتی از این فرضاً شکل را به چه رنگی در بیاورد، باز خود آنها رویش قابل مطالعه است. به هر حال برگردیم، این قطعاً این تنوع، به گستردگی‌اش برای همه محال است! چون فکر، ...

خانم مکنون: یعنی رسیدن به این تنوع، برای همه محال است؟

استاد حسینی: نه، یعنی سلطه و دسترسی و بهره‌وری از کل تنوع‌ها،

خانم مکنون: برای همه محال است. مثل خود طبقات ...

استاد حسینی: بله. احسنت! اصلاً خود طبقات، تنوع را در شکل اجتماعی ظاهر می‌کند. بستر انگیزش می‌شود. ببینید! سیری‌ناپذیری، لازمه ضروری حرص است، این، به عبارت دیگر، نمی‌توانید شما حریص بسازید، مگر اینکه دانسینگ داشته باشید دیگر! در لذت جنسی، باید ۲۰۰ نوع زن را ببیند، ولی ۲۰۰ نوع زن را که محال است که دسترسی به آن داشته باشد. ۲۰۰ تا مرد را هم این زن ببیند دیگر! بنابراین سیری‌ناپذیری در ضمیر ناخودآگاهش ایجاد می‌شود، هرچند در ضمیر خودآگاهش منطقی فکر کند، بگوید من نمی‌توانم، باید مقنن باشم. خُب، آن وقت مقنن شدنش تنها با حسد ممکن است؛ یعنی به عبارت دیگر حرص و حسد، ابزارهای کنترل و

اداره هستند، نهایت نه حسدهای خرد برای دستگاه خمود فردی، حسد اینجا اجتماعی می شود.

فرم اجتماعی که پیدا کرد، اینها برای هم، خیر نمی خواهند. هر کسی می خواهد از دیگری جلو بیفتد. ته دلش، نسبت به دیگری چه گونه است؟ ناراحت است. چهره اش چه گونه است؟ مُرائی هست، لبخند دارد، تشکر دارد، خیلی با طراوت حرف می زند. به عبارت دیگر به اصطلاح ایرانی ها بخواهیم بگوییم، با حفظ کلاسه تو دل برو هست؛ یعنی فرعونیت جمال دارد. این کسی که فرعونیت جمال دارد، یک ذره رأفت نسبت به مردم ندارد. اگر بخواهد سقوط کند، حاضر است یک جمع عظیمی را به کشتن بدهد. سر درگیری هایش، در رقابت های خودش، به راحتی مردم را تحریک می کند برای کشته شدن، و خودش می داند که این قضیه، قضیه برتری خودش نسبت به رقیبش هست، نه چیز دیگر!

خانم مکنون: در شکل اجتماعی اش چه جوری است؟ یعنی سازمان سازمان استاد حسینی: نه ببینید، اصلاً شکل اجتماعی که می گوئیم خمود پیدا نمی کند. حسد اگر شکل اجتماعی نداشته باشد؛ کلاسه بر خوردش را نتواند هماهنگ بکند با مقنن شدن رفتن جلو،

خانم مکنون: یعنی حسد فردی در اجتماع؟

استاد حسینی: خیر. ببینید! حسد؛ حالا برمی گردم درباره اینکه کلیه اخلاقها می توانند صفت فرد بشوند، در یک جامعه خوب هم، یک فرد بیمار ممکن است داشته باشد. می توانیم بگوییم که آقا جان، قوانین را به گونه ای تنظیم کردیم که ثروت منتقل به یک عده خاص می شود. خب این حسد لازمه قانون می شود، قدرت، برای یک عده خاص می شود. وقتی شما، ببینید، بشر تحمیل تحقیر بر او از نظر ریاست، تحمیل محرومیت جنسی و اقتصادی، وقتی بر او می شود این احساس حقارت او را خفه می کند دیگر! او را می دواند. اگر فردی باشد، ...

خانم مکنون: یعنی خمود است.

استاد حسینی: نخیر! خمود، برای جایی است که فردی است! این می‌دود با حرص و حسد. حرص مرتباً - معذرت می‌خواهم از حضورتان - سیخونکش [تحریک] می‌کند، حسد او را مقنن می‌کند که این مطلب را رعایت کن، تا بررسی به قدم دوم. حسد اجتماعی، غیر از حسد فردی است. کلیه اخلاق، یک سطح فردی می‌شود برایش ملاحظه کرد، که در سطح فردی، می‌شود در بهترین جامعه ممکن، افرادی دچار بیماری بشوند بر اساس سوء اختیار خودشان، نه سوء تنظیم روابط اجتماعی.

از اینجا یک خرده بدترش، این است که حسد بشود رفتار گروهی. برخی از قوانین، در قسمتی از امور، این کار را انجام می‌توانند بدهند؛ مثل دستگاه‌های - فرضاً عرض می‌کنم - غیر کلاسه شده استبدادی. اینها حسد را گروهی ایجاد می‌کردند، آن عده‌ای هم که حسد داشتند، می‌رسیدند به یک انفجاری که می‌پاشانند از هم. اما حسد سازمانی، می‌شود بنزین - معذرت می‌خواهم - می‌شود مقنن کردن بنزین حرصی که از آن تکنولوژی درمی‌آید؛ یعنی مرتباً، مثل این است که - مثلاً عرض می‌کنم ها! - یک اختلاف پتانسیلی شما دارید مثل سیل، می‌آید - به اصطلاح - این اختلاف سطح آب، می‌روند یک روستا را از بین می‌برد، دو تا روستا را از بین می‌برد. این را سد می‌بندید، کنترلش می‌کنید، می‌فرستید، داخل توربین، برق از آن می‌گیرید.

استدلال کسی که می‌گوید که بابا جان، ما می‌خواهیم تکنولوژی داشته باشیم، وضعیت بشر توسعه پیدا بکند، راهی ندارد جز اینکه انگیزش داشته باشد، انگیزش مادی. انگیزش مادی هم، بدون اختلاف طبقه محال است. اختلاف طبقه یعنی تنوعی که تحریص، ذاتی‌اش هست. تنوع چه چیزی هست؟ حتماً تنوع بهره‌وری‌های اجتماعی هست.

خانم مکنون: این اختلاف در سیستم‌های سوسیالیستی دیده نمی‌شود؟
استاد حسینی: در آن سیستم سوسیالیستی، در قدرت می‌آورد. برای حزب،
چه گونه دیده نمی‌شود؟ - به اصطلاح - [؟] زندگی‌شان، همه چیزشان، اصلاً قابل
قیاس با مردم نبود، فقط نوع - به اصطلاح - ایجاد حرکت را عوض کرده بودند؛
چون بر گردانده بودند به امور - به اصطلاح - مکتبی و مرامی و آرمان‌گرایی، آمده
بودند - به حضورتان که عرض کنم که - نوعش را قرار داده بودند نوع - به اصطلاح
- تقسیمات قدرت.

خانم مکنون: طبقه‌ای دیگر نبود.

استاد حسینی: طبقه جدید، قدرت سیاسی بود. این طبقه قدرت مادی است،
اقتصادی. شما در آن چیزی که مدعی هستید و می‌گویید که ما می‌توانیم درست
کنیم، تمام حرفتان این است که ما می‌توانیم جامعه‌گرایی را بیاوریم که در آن
طبقات قدرت به این معنا نباشد، طبقات اقتصادی به این معنا نباشد.^۱

خانم عطایی: آنچه که شما فرمودید...

استاد حسینی: حالا برگردیم بیایم در بحث خودمان. در بحث خود ...

خانم عطایی: [؟ ۲۲:۱۴] شما در حقیقت شرایط را اصالت دادید،...

استاد حسینی: برای تحریک.

خانم عطایی: برای تحریک [؟] ...

استاد حسینی: احسنت! بله. احسنت! یعنی به عبارت دیگر،

خانم عطایی: مسأله فطرت انسان چه می‌شود؟

استاد حسینی: ها! ببینید! در غرب، معنا ندارد بافت آدم. بافت آدم مثل بافت
زردآلو است! چرا؟ چون می‌گویید در علوم پایه، می‌گوییم رفتار فیزیک یعنی رفتار

۱. اگر این بحثی را که برای صنعت داریم، به اصطلاح جزواتش را از آقای رضایی بگیرید، در این بحث، عمدتاً
بحثش در همین قسمت است.

ماده، آیا رفتار سلول‌های من هم، تحت قواعد رفتار فیزیک است؟ می‌گوید بله. می‌گوید تغذیه‌اش بر همان اساس است، ترکیباتی که انجام می‌گیرد، بر همان اساس است، تجزیه‌ای که انجام می‌گیرد، بر همان اساس است. یعنی آدم هم، توده‌ای است چه چیزی؟ مادی! شما ببینید، از یک جای دیگری می‌آید یک جای دیگر، ها! از فطرتی که در دستگاه فلسفی است، یا گرایشی و اعتقادی - الهی هست، که این مربوط به سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری در این باره فکر می‌کند که بر اساس نظریه خودش، این را توجیه کند. می‌گوید چرا و چگونه دین پیدا شد؟ چرا و چگونه اعتقاد پیدا می‌شود؟ چرا و چگونه؟ - به حضورتان - که آن وقت علتش را صرفاً مادی ذکر می‌کند.

خانم عطایی: من به دستگاه آنها کار ندارم، به مجموعه آدم‌هایش کار دارم. یعنی

آدم‌ها ...

استاد حسینی: حالا، ...

خانم عطایی: یک فطرتی دارند،

استاد حسینی: بله، بله. حالا ...

خانم عطایی: برای همیشه نمی‌توانند سوار اینها بشوند؟

استاد حسینی: این یک سؤالی است در اینجا، که کسانی که، در دستگاه

خودمان حالا می‌آییم، دفع می‌کنیم، کسانی که تولی پیدا کنند به ولی فاسد،

فطرتشان می‌شود عین همان تولی‌ای که پیدا کردند. انسان مختار است، حکومت بر

چه چیز دارد؟ بر خودش. می‌تواند خودش را بسازد، می‌تواند خودش را پرستنده دنیا

بسازد. «والذین كفروا اولیاءهم الطاغوت»، می‌تواند در آن دستگاه ولایت حرکت

کند. می‌تواند «هل أنبئکم بالأخسرین اعمالاً الذین ضلّ سعیمهم فی الحیواء الدنیا»،

می‌تواند سعی‌اش را کلاً در حیات دنیا خرج کند. خُب، این، پس ما چیزی که

داریم، یک تحلیل از خود آنها داریم بنا به دستگاه خود آنها. یک تحلیل از دستگاه

خودمان داریم که آنها می آیند یک نظام درست می کنند، یک سیستم درست می کنند، که بستر پرورش است.^۲ این چه چیز قابل اهمیت است؟ از نظر [؟] اینجایش قابل اهمیت است که این نیاز ندارد به اینکه حتماً - به اصطلاح - کارگردانش اسیر بشود نسبت به هنر هنرپیشه و قدرت نورپردازی و عکس عوض کردن. سفارشات کامپیوتری کار می کند. عکس این بچه را با خصوصیات مختلف به آن دادند، حالا فرمان به آن می دهند.

حالا این چه اثری دارد برای این مطلب؟ این، صحبت درباره این است که چگونه بستر پرورشی بتوانیم درست کنیم با این تجهیز، برای اینکه توهم مردم را جهت بدهد؟ یعنی یک امر غیر واقعی را، منشأ ابراز خوشحالی، نفرت، به عبارت دیگر تحریکاتی که برای شهوت و غضب ایجاد می کند، بسیار مؤثر، بدون اینکه نیازمند باشد به اینکه صحنه مصنوعی اش را هم لااقل آدم، بازی کرده باشد؛ یعنی از طریق صرفاً فرمان های الکتریکی می تواند کار کند، الکترونیکی می تواند کار کند. خُب، این معنایش این است که به عبارت دیگر، هنر می رود در دستگاه اندیشه، دیگر محدودیت سابق را نخواهد داشت؛ یعنی یک روان شناس قوی، می تواند بنشیند کنار دست - به اصطلاح - این سناریونویس، بگوید جامعه به فلان چیز احتیاج دارد، از فلان چیز احساس رنج می کند، حالا تو فیلم را این گونه برنامه ریزی بکن. خُب، حالا یک نکته مهمی را من اینجا عرض کنم خدمتتان. خُب، این، وقتی که

۱. به حضورتان که عرض کنم که من یک فیلمی را دیدم، این را خدمتتان عرض می کنم در عین حال که همه فیلم ها هم قابل دقت است. یک بچه کوچکی را درست کردند، دزدیدند. این بچه یک ساله مثلاً هست یا یک سال و نیم مثلاً، تازه می تواند راه برود. این به حضورتان که عرض کنم که دزدها هم سه چهار مرد گردن کلفت هستند. این بچه که قهرمان این فیلم است از دست این دزدها فرار می کند. نمی دانم دیدید این فیلم را یا ندیدید؟ فیلم درست شده به وسیله چی چی؟ کامپیوتر،

خانم مهندس عطایی: [؟]

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بله، بله. این فیلم دهها بار این سه تا مرد را مثل مهره شطرنج، مات می کند.

شما محدودیت نداشتید، - مثلاً عرض می‌کنم - حالا در فیلم‌های قبل، آدم بخواهد دستور بدهد شهر بسازند، چه کار بکنند، چه کار نکنند، هنرپیشه پرورش بدهند، تا اینکه یک حالتی هنرپیشه ابراز کند. اینها محدودیت است. وقتی شد نرم‌افزار و دکمه زدن، این محدودیت‌ها نیست. بنابراین حتماً هنر در دههٔ اخیر - به اصطلاح - تحرک‌های بسیار عظیم؛ یعنی اختلاف طبقه پیدا می‌کند با هنر فعلی به یک معنا، یعنی توسعه پیدا می‌کند.

به هر میزان که قدرت ذهنی تحلیل‌گران روانی، نسبت به روان‌شناسی جامعه بالا برود، فیلم‌های قوی‌تری می‌توانند بسازند، بدون اینکه نیاز داشته باشند به امکانات، حتی به امکانی به نام آدم، که بخواهد هنرپیشه بشود. یک آدم را کافی است که چند تا عملیات ساده‌اش را بگیرند، بدهند، تحویل کنند به کامپیوتر، بعد برنامه‌ریزی کنند برای کار کردنش.

حُب، حالا برگردیم به مطلب. پس بنابراین، یک انگیزشی داریم در دستگاه استکباری، که با حسد و حرص می‌چرخد. آیا انگیزش [...]

ما صحبت‌مان این است که، نظام ارزشی شما به دلیل اینکه نظام فکری هماهنگ نداشته، تبدیل به نظام اداره نشده. نظام ارزشی، بسیار خوب، درجهٔ یک، عالی؛ یعنی چه؟ یعنی اخلاق حمیده را شما می‌توانید تعریف بکنید، و لکن فلسفهٔ شدن و ابزار شدن عینی را نداشتید، مجبور شدید حوزهٔ عمل را سپردید به دشمن‌تان؛ یعنی این بدترین نوع ناهنجاری این است که عملیات روانی بنا باشد در نظام ارزشی دیگری باشد، عملیات عینی در یک نظام ارزشی دیگری. عملیات عینی، از کجا شما می‌گیرید؟ حُب، از غرب می‌گیرید.

خانم عطایی: از چه؟

استاد حسینی: از غرب می‌گیرید دیگر! از همان دستگاه استکباری ای که صحبتش را کردیم. حُب، طبیعی است که یک ناهنجاری تلخی به وجود بیاید. حالا

این ناهنجاری برای دشمن چه چیزی هست؟ مایه بسیار امید بزرگی هست دیگر! تخلیه این مطلب هست که می‌تواند برایش کارآمد باشد. پس بنابراین، اگر بتواند او ارزش‌های شما را مورد هجوم قرار بدهد، به دلیل محرومیت‌هایی را که نظام سرمایه‌داری در عمل برای مردم ایجاد کرده، می‌تواند نظام ارزشی شما را بشکند!

با پیاده شدن نظام سرمایه‌داری، هم اختلاف طبقه‌ای که؛ یعنی محرومیت‌هایی که در نسبت به توزیع اختیارات بوده؛ یعنی تحقیرهای سیاسی، هم تحقیرهای جنسی، هم تحقیرهای اقتصادی، مردم شما را تحت فشار قرار داده به صورت سازمانی؛ یعنی بستر تحمیل محرومیت‌های «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» شده است.

حالا یک صحبتی هست که آیا ما دقیقاً می‌توانیم کلمه محرومیت جنسی را معادل محرومیت فرهنگی هم بگذاریم یا خیر؟ این سؤال سر جای خودش بسیار مهم است.

ما قبلاً در بحث - به اصطلاح - تحلیل کل و توسعه و تکامل که هستیم، می‌گوییم «ظرفیت نیرو، جهت نیرو، عاملیت نیرو»، به جهت می‌گوییم پایگاه اولیه فرهنگ. بعد در سطح پایین‌تری که می‌آییم، می‌گوییم کل احکام توسعه را، روی هم بگیرد بخش سیاسی، ساختارها برای فرهنگ هست. ساختارها، یک بخش نظری دارند، یک بخش ارزشی دارند، یک بخش عینی اجتماعی دارند. ساختارهای عینی اجتماعی، از تعلقات افراد به یکدیگر آغاز می‌شود. از تعلقات بسیار بسیار خرد، که واحد کمی‌اش خیلی زیاد است، مسأله خانواده هست؛ تعلق زن به مرد، و مرد به زن. ما اولین هسته جهت ارتباط، یعنی مقنن باشد در شکل اسلامی؛ یعنی به عبارت دیگر ابتهاج به ارتباط، اسلامی تعریف بشود در جهت خدا، یعنی در جهت ارزش‌هایی که داریم، یا اسلامی تعریف نشود. یک ارتباطی باشد که، مثل ارتباطی که با عالم دنیا داریم. یک ارتباط خودگرایانه خاص مادی طرح بشود. این، قطعاً «زیرساخت اولیه جریان عینی فرهنگ» است. جریان عینی فرهنگ، غیر از جریان ساختارهای نظری

که منطقی هست، غیر از جریان ساختارهای نظام ارزشی که اخلاق هست. اگر آن جهت، توانسته باشد در عینیت، تک سلول جامعه را بسازد، من می توانم از این مثال، ساختمان جامعه را درست کنم. اگر این تک سلول را نساخت؛ من مهندسی طرح من مربوط به این است که اول، طرح مولکولی من درست شده باشد. اگر - من به حضورتان که عرض کنم که - نتوانسته باشم آلیاژ لازم را برای درست کردن این چنگال درست کنم، از چوب که نمی شود این چنگال را ساخت که! حالا گیرم (به فرض) که شما از چوب ساختید، از خاک که نمی شود ساخت بدون - به اصطلاح - هیچ گونه چیزی. این محال است که!

شما اول سراغ مولکول اجتماعی می روید، می گوید که این ساختمانی را که می خواهم بسازم، جهت گیری - به اصطلاح - فیزیک هسته ای اش با کیهانی اش، باید بخواند با هم. نمی شود خانواده اش - مثلاً می گویم - غربی باشد، ساختار اجتماعی - اش، اسلامی باشد.

خب، بنابراین، فرهنگ در مرحله اجرا، اولین تعلق برای پیدایش کوچک ترین مجموعه؛ یعنی ساختار سلولی جامعه، باید ساختاری باشد متناسب با نظام اجتماعی اسلامی. اگر این ساختار، - به اصطلاح - در آن جهات الهی بود، حتماً شما بعداً می توانید صحبت کنید.

خب، حالا یک سؤال دیگر مهمی داریم، این است که آیا هر جا ما ساختمان جنسی زن و مرد، رابطه زن و مرد را در شکل اسلامی داریم، آنجا ساختارها، اسلامی است؟ ابداً! این آلیاژ شما، کارآمدی دارد به شرط اینکه در ماشین خودش قرار بگیرد. من فولاد - به اصطلاح - با کربن ۱۴ درست بکنم، ولی آن را جایی به کار ببرم که اصلاً جای فولاد به کار بردن نیست، اینکه - به حضورتان - نمی دهد که!

اگر زنان ما، شناختن «تکامل اجتماعی اسلامی، نظام اجتماعی، نظام خانواده» را با هم بتوانند بفهمند، والا دسته بسیار عظیمی از زنان دارید، که ما از نظر انضباط های

فردی - به اصطلاح - کاملاً منضبط هستند، ولی نسبت به حساسیت‌های اجتماعی، و مخصوصاً اینکه کل نظام ولایت و وضعیتش، برابری‌اش با نظام کفر و وضعیتش، موضع خودشان در نسبت به این سطوح، اصلاً توجه ندارند. خُب، اینکه کارآمدی - اش پایین می‌آید دیگر.

خُب، حالا، من در خدمتتان هستم، سؤالی شما ...

خانم مکنون: اینکه دموکراسی را از سه موضع رد می‌کنید، روان‌شناسی و ارتباط صرف در نظری و، حالا بعد کارآمدی‌اش اینها را، تفکیکش را [؟]
استاد حسینی: یعنی دنباله بحث هفته گذشته را شروع کنیم؟
خانم مکنون: بله.

استاد حسینی: بله. بله. ببینید! دموکراسی در، آیا بینیم در غرب، - به حضورتان که عرض کنم که - می‌تواند برای زن، منزلت بالایی را بیاورد یا خیر؟ یعنی آزادی فردی که در غرب مطرح می‌شود، اول این آزادی فردی یعنی چه؟ که در آنجا گفته می‌شود؟ آیا فرد، آزاد است که در حضور تصمیم‌گیری‌های شرکت جنرال موتورز حضور داشته باشد؟ یا اینکه کسانی که سرمایه خاصی داشته باشند، و سهام خاصی داشته باشند، می‌توانند آنجا نظر بدهند؟

خانم مکنون: خُب، ممکن است بگوییم که حالا برای هر فردی هم ضرورت ندارد که در آنجا نظر بدهد. این آزادی در حد اینکه خودش یک کارهای شخصی که میل دارد، انجام بدهد.

خانم عطایی: می‌توانیم بگوییم در آنجا رأی اکثریت، مطرح است. هر کس می‌تواند نماینده‌ای را تعیین کند.

استاد حسینی: خُب، این همین، خُب همین اشکال را همین رقمی بفرماید خُب، حالا - به اصطلاح - نماینده فرستادند، اولاً یک سؤال مهم این است که آیا شناخت نماینده‌ها از کجا پیدا می‌شود؟ یعنی اینها خرج می‌خواهد، تبلیغات می‌خواهد،

امکانات می خواهد یا نمی خواهد؟ و همان سرمایه حضور دارد در اینها یا خیر؟

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: حالا یک، یک سؤال دیگر مهمی هست در کار، این سؤال، سؤال دقیقی است، که رأی، یک رأی داریم در دموکراسی، که مثلاً حالا چهار سالی یک بار، برای رئیس جمهور، یا هر از مدتی هم برای نمایندگان خاصی که برای مراحل مختلف هست، مردم رأی می دهند. یک رأی هم هست که به وسیله پولشان در بانک گذاشتن، یعنی هر کسی، هر کارگری، هر کسی پولی که دارد، مجبور چه کار کند؟ در یکی از بانکها بگذارد، نمی تواند که در هیچ بانکی نگذارد که! اگر بخواهد ارتباط داشته باشد، داد و ستد داشته باشد، باید پول را کجا بگذارد؟ در بانک باید بگذارد. اگر بخواهد نفع خودش را به حداکثر برساند، پول خودش را کجا باید بگذارد؟ در بانک باید بگذارد. اگر پولش را پنهان بکند داخل جیبش، هیچ سودی رویش نمی آید دیگر! یا باید سهم بخرد، یا باید در بانک بگذارد.

بانکها هم به هم ارتباط می دانیم دارند، و بانکها با شبکه تولید و توزیع هم ارتباط دارند. بلکه صحیح است بگوییم کالاها تبدیل می شوند به اعتبارات؛ یعنی به اسکناس، و دسته ای از کالاهای سرمایه ای هم به سهام. این اعتبارات، سازمان دهی می شوند. چه کسی سازمان دهی شان می کند؟ بانکها. خُب، سرمایه را می گذارند برای تولید [...] تکنولوژی برتر، قدرت انتخاب را سلب می کند و شما وفادار نمی مانید. شما در به حداکثر رساندن بهره مندی خودتان وفادار می مانید، اما امروز جنگ و صلح را چه کسی معین می کند؟! جنگ و صلح را تکنولوژی برتر معین می کند. تکنولوژی برتر است که معین می کند لازمه رشد من، جنگ هست و یا نیست؟!؟

می گوید منافع شما در خلیج فارس در خطر است، از آن طرف مردم آمریکا

می گویند ما نمی خواهیم جنگ برپا شود، ولی تاب یک روز ورشکستگی را ندارند! تاب یک روز دست برداشتن از به حداکثر رساندن نفع مادی را ندارند! تکنولوژی، استراتژی خودش را دیکته می کند. بالاتر از آن، تکنولوژی می گوید هنر چگونه باشد تا مردم چگونه فکر کنند؟ بستر گمانه زنی درست می کند و می گوید یک جوان ۲۰ ساله باید ۱۹ هزار ساعت فیلم دیده باشد. این، قوه تخیل او باید در اختیار رشد سرمایه باشد. اساساً تکنولوژی می گوید باید عاطفه و اختیار را مثل بنزین که برای حرکت ماشین مصرف می شود، مصرف کنم. و می گوید جلوی هر چیزی را که مانع رشد هست، باید گرفت^{۳*}، یعنی انسان می شود مهره ماشین، نه سوار بر ماشین! یعنی جبر تکنیک حکومت دارد بر آدم.

حالا آیا این، دموکراسی است اسمش؟ یا دموکراسی خرد است؟ در آنجایی که شخص - به اصطلاح - به او می گویند آزاد هستی، و حق تصمیم گیری داری که اگر به واقع بخواهد معنای آزادی را ملاحظه کند، [گمانه های مختلف را پیش رو داشته باشد، نه اینکه محدود به آزادی خرد باشد]^۴ این حد از آزادی را غلام ها هم در سابق داشتند! نهایت اینکه خیلی کلاسه اش بالاتر است. قابل قیاس با آن نیست. غلام، قدرت گمانه زنی داشته به اندازه ظرفیت ذهنی اش، [؟] کلاسه معین کرد؛ یعنی گفتیم از سال اول ابتدایی چه چیزهایی را بخواند تا چه سالی، از مثلاً ششم چه چیزهایی را بخواند تا دوازده، از دوازده چه چیزهایی را بخواند تا دانشگاه. مگر با این معلومات چه کار دارد می کند دیگر؟ دارد می سازد مغز این. هنر را هم که دارد زیبایی شناسی اش را می سازد. شرایط اجتماعی هم که دارد، اصلاً تعریف می کند که به چه چیز

^۳ - مطالب بین دو ستاره، در نوارهای موجود در فرهنگستان علوم اسلامی (قم) ضبط نگردیده است و لذا این مقدار از مطلب، با نقل از جزوات پژوهشکده علوم انسانی و مطالب فرهنگی (تهران)، بیان می شود.

^۴ - این جمله در اصل صحبت استاد نبوده است و فقط برای تکمیل جمله شرطیه، ضمن رعایت تناسب محتوی اضافه می شود.

نیاز داری، به چه چیز نیاز نداری.

حال ما می‌آییم ضدش را فرض می‌کنیم،

خانم مکنون: این از دیدگاه خود آنها است یا از دیدگاه ما هست تحلیلش؟

استاد حسینی: تحلیل تحلیلی است که می‌شود با شواهد عینی آن را اثبات کرد،

نه از دیدگاه ما، نه از دیدگاه خودشان.

خانم مکنون: شما گفتید که [؟] [از سه موضع ۱- روان‌شناسی ۲- نظری ۳-

کارآمدی می‌توانید با دموکراسی برخورد کنید].

استاد حسینی: ببینید! من عرض کردم از سه موضع حمله بکنید به ما، نگفتم که -

به اصطلاح - گفتم شما می‌توانید بحث‌های من را، در سه محور چه کار کنید؟

اشکال وارد کنید.

۱- حمل به غرض کنید، به اصطلاح آقایان تفسیق کنید، بگویید بی‌انصاف

هستید؛ یعنی شما اشکال کنید به بنده، نه اینکه بنده بخواهم اشکال کنم به

دموکراسی از این شما بگویید حمله‌ای را که آقای آقا سید منیر کرد به دموکراسی،

مغرضانه بود!

۲- یک بار بیایید حمله کنید، بگویید جاهلانه بود؛ از نظر تئوریک - به

حضورتان که عرض کنم - تجهیل کنید، بگویید تلائم نداشت.

۳- یک بار بگویید که اصولاً ذهنی و خیالی بود. این قابل اثبات با مدل‌های

میدانی نبود. این بنا شد شما این کار را بکنید، نه ما با دموکراسی چنین کاری بکنیم.

خانم مکنون: [ما می‌خواهیم دموکراسی را نقد کنیم].

استاد حسینی: دموکراسی را که ما از نظر - به اصطلاح - جهات مختلف،

موضوع بحث قرار می‌دهیم، می‌گوییم اخلاقی را که درست می‌کند، اخلاق منحل

شده، شده، - به اصطلاح - از بین رفته در چه چیزی هست؟ در تکنولوژی و رشدش.

افکارش دقیقاً همین‌گونه است.

حالا یک چیز دیگر من خدمتتان عرض کنم. حالا آیا با ضدش می شود کار کرد؟ اینکه بگوییم مردم دست نگه دارند، و ۱۸۰ درجه آن طرف عمل کنند. مردم وسایل تکنیکی را استفاده نکنند، از محیطی که او می سازد، هنری که او درست می کند، استفاده نکنند، این چطور است؟ این آیا این انزوا را شما اسمش را می گذارید درگیری؟ ابدأ، این طور نیست!

ما می گوییم حتماً باید ما بتوانیم درگیری پیدا کنیم از عالی ترین سطحش تا پایین ترین سطحش، لذا برخورد به کل مفاهیم آنها را، فرار از آن نداریم؛ به عبارت دیگر، زهدگیز را هیچ موافق نیستیم با آن. اگر زهدستیز باشد، درگیری پیدا کردن باشد، در همه سطوحش می توانیم درگیر شویم.

حالا بالاتر از این [؟]، شما عیبی ندارد که در راه درگیری، به نسبت، از کلیه آن چیزهایی که آنها دارند، بهره بگیرید. عیبی ندارد که از ضبط صوت، نوار بهره بگیرید، نوار آقای خمینی را تکثیر کنید. چه کار کنید؟ بدهید. درست است یک مقدار نوار فروش می رود، به نفعشان هم هست، یک مقدار هم شما وابستگی به تکنولوژی پیدا می کنید، ولی اگر آن نوار، نواری است که انقلاب ۲۲ بهمن را درست می کند، در کل، در توسعه به نفع اسلام است؛ هر چند در خرد به ضرر ما هست؛ یعنی شما ...

خانم س: [؟] ...

استاد حسینی: بله. احسنت! شما، حتماً گذر از وضعیت به وضعیت مطلوب، از «التقاط» است. درجه التقاط، در چه چیزی باشد؟

بسیار بد است که زهد در خرد باشد، تسلیم شدن در توسعه. بسیار خوب است که زهد و درگیری در توسعه باشد، پذیرفتن در خرد باشد. شما به نسبت بین «خرد، کلان، توسعه»، مجبور هستید اول از مسأله جهت گیری توسعه را آغاز کنید، بعدش به کلان برسید، تخصیص های کلی، بعدش - ان شاء الله - قدرت تأمین نیازهای

خودتان را بر اساس دستگاہ خودتان پیدا کنید.

خانم خلیلی: [؟]

استاد حسینی: می صرفد. بله. یعنی به عبارت دیگر، در...

خانم خلیلی: [؟ ۵:۴۲] بتوانیم در واقع به [؟ ۵:۴۶]

استاد حسینی: بله. یعنی به عبارت دیگر، آقایان توجه به توسعه و کلان، کم می-

کنند، و در خردش، حالا. [...]^۵

«والسلام»

^۵ - سؤالاتی پیرامون کیفیت و نحوه برگزاری سمینارها

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: یک موضوع، سه دید را صرف نظر از اینکه بگویید اشتغال در کل اینها چی هست؟ بنابراین باید دید موضوعات محیطی اش چیست؟ تو موضوعات محیطی هم باید بیاید محیطها را طبقه بندی کنید محیطهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی. ببینید چه جوری عمل می کنند. بعد بگویید که حالا روابط قانونی و ارتباطی بین این و محیطی که فراهم می کند، چیست؟ خواستهای این و نیازهایش چی چی هست؟ حدودی که به خواسته هایش می خورد، چی چی هست؟ خُب اگر شما تحلیل از بیننده ها نداشته باشید و ندانید برای کی، چی چی می خواهید بگویید، خب اینکه نمی شود!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۳
کد جلسه: ۳۷۲۵	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۱۴
کد صوت: ۵۱۱۶	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

شناسنامه تدوین

کمپیاده: نامشخص
کم تایپ: نامشخص
کم تطبیق: خانم ن. توسلی
کم تصحیح (۱): فهیمه فداکار
کم کنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کم تصحیح (۲): علی فقیهی
کم مقابله: خانم ز. کریمی
کم تصحیح (۳): علی فقیهی
کم صفحه آرایی: علی فقیهی

جلسه سوم

عنوان کلی جلسه:

ناتوانی و نقض منطق صوری در مجموعه‌نگری و
استنباط "مدل" جهت "پیش‌بینی"، "هدایت"، "کنترل"
موضوعات اجتماعی و حل نارسائی‌ها

۱- ضرورت بازنگری در مبنا و تغییر "حد اولیه تعریف"، در رویارویی با مسئله
فرسایش در جامعه

استاد حسینی: شما باید از جلسات قبل سئوالاتی را مطرح کنید تا بحث را شروع
کنیم.

خانم مهندس عطایی: در دو جلسه قبل پیرامون بخش مادی، مطالبی روشن شد
ولکن بخش منزلت زن...

حجّه‌الاسلام والمسلمین حسینی: شما در بخش سوّم هم بحث فعال داشتید یا
فقط در انزوایی و انفعالی...؟

س): نخیر!

ج): یعنی این، گزارش از وضعیت موجود جامعه است؟ در وضعیت مطلوب، کاری نشده؟

س): در انتها اشاره کرده‌ایم که نیاز به یک روش تحقیقی داریم که این منزلت را در آن ملاحظه کنیم.

ج): یعنی در حقیقت شما در اینجا وضعیت موجود را نقد کرده‌اید؟
س): بله!

ج): حال آیا می‌خواهید نقد را به "نقض" و سپس به "طرح" ببرید یا نه؟
س): بله! بفرمائید "نقض" چگونه است؟

۱/۱- "نقد" به معنی تعمیرات روئینایی نارسائی‌ها، تعویض عناصر و اصلاح مواضع
ج): اگر بخواهید وضعیت موجود را به نقض ببرید، همیشه "نقد" در مصداق
است، در عین حال هم که می‌شود منطقی و کمی بالاتر باشد.

۱/۲- "نقض" به معنی تعقیب و تعمیق علت ناهنجاری‌ها تا رساندن به مبنای نهایی
و درک ضرورت بازنگری در حد اولیه تعریف

و لکن "نقض"، همیشه رساندن به مبنای نهایی است. یعنی وقتی یک نیاز و
دغدغه و نارسایی و ناهنجاری‌هایی در هر قسمتی از جامعه حتی در "متدلوزی"،
(یعنی از ساده‌ترین و روئینایی‌ترین بخش بهره‌وری از دانش، تا عمیق‌ترین سطح آن
که سطح "متدلوزی" است) مشاهده بشود، ضرورت بازنگری یا ضرورت "تکامل" را
ایجاد می‌کند. یعنی وقتی شما احساس بکنید که در یک قسمتی دارید دچار
فرسایش می‌شوید، در آن صورت حتما باید بپذیرید که رشد و کمال را پی‌گیری
کنید.

حالا اگر بنا باشد که رشد و کمال پی‌گیری شود، طبیعی است که این سؤال
طرح شود که آیا باید ناهنجاری‌ها را تعمیق کنیم و تا مبنا جلو ببریم یا نه؟ وقتی که

تا مباحث می‌برید، معلوم می‌شود که علت ناهنجاری: "عدم ظرفیت" و "عدم توانمندی مبنا" در حلّ معضل است.

بنابر این تا وقتی که یک مبنا قدرت حلّ معضلات را دارد، شما تطبیق مبنا به مصداق که می‌کنید، معنی "خلاء" به ناهنجاری فرسایشی کشیده نشده، بلکه تکامل‌های جزئی است که باید پیدا شود. مثلاً یک چهار عمل اصلی را دارید که شما در یک بخش از زندگی بشر که ساختمان سازی هست، آن را به کار گرفتید ولی در یک بخش دیگری آن را به کار نگرفتید، مانند محاسبات مالی که در بانک می‌تواند انجام بگیرد، حال اگر ساختارهای اجتماعی هم به همین گونه بتواند کار خودشان را بتدریج کمی کرده و تنظیم کنند، می‌شود (جدول ضرب یعنی) چهار عمل اصلی ریاضیات فیثاغورثی را بکار گیرند. ولی زمانی به سقفی می‌رسد که بنای قبل دیگر نمی‌تواند گستردگی تنوع مسائل را جواب بدهد، مانند "رابطه بین کمیّت و کیفیّت" (نه کمّ متصل و منفصل)! که در این صورت شما مجبور می‌شوید در "حد اولیه" تعریف ریاضی و محاسبات خود بازنگری کنید.

دقیقاً در اینجا هم همین طور است، در روابط اجتماعی هم همین طور است. آن موقعی که نقد می‌کنید، یعنی نمونه‌هایی از ظلم و تجاوز^۱ را مشاهده می‌کنید و می‌گوئید باید "تغییر" پیدا شود؛ وقتی می‌خواهید تغییر را ببینید به سراغ "مبنا" می‌روید.

۱/۳- ضرورت مجموعه‌نگری و وجود ابزار هماهنگی در شناخت موضوعات و

^۱ معنای ظلم و تجاوز را قبلاً عرض کردیم و مجدداً اشاره می‌کنم: معنای "ظلم و تجاوز" این است که تحریک بشود ولی ارضاء نشود و ایجاد اضطراب بکند. این را "تجاوز" می‌گوئیم. این عمل را که تحریک می‌کند و ارضاء نمی‌کند، یا تحریک می‌کند عموم را و ارضاء می‌کند دسته خاصی را! و بوسیله تحریک کردن عموم، عموم را در خدمت دسته خاص در می‌آورد، این را عدم تعادل می‌گوئیم و به عبارت دیگر: "تعادلی که همیشه نفع را برای یک دسته خاص حلّ می‌کند و محرومیت را به دسته دیگر تحمیل می‌کند."

ارتقاء ظرفیت کارآمدی

من در اینجا قبل از وارد شدن در بحث "طرح"، نکته‌ای را بیان می‌کنم: "مبنا"، یعنی "نقض کردن"! زیرا وقتی شما حدّ مبنای تعریف را عوض می‌کنید، کلیه مسائل قبلی، عوض می‌شود! که این دیگر "تعمیر" نیست!

برای طرح، مجبور به الگو هستید. من این قسمت الگو را در این جلسه (انشاءالله تعالی) عرض می‌کنم، خواهان سعی کنید که به صورت جدّی، "برخورد" کنید تا (فقط برای یاد گرفتن، گوش ندهید، یعنی جلسه مخصوص این باشد که) بر شبهاتی که در "الگو" مطرح می‌شود، مسلط شوید. (بنابراین من بحث شاخصه‌های الگو را قبل از بحث طرح، و پس از اشاره به اینکه نقض یعنی چه، عرض می‌کنم).

س): ارتباط الگو با حد اولیه چیست؟

ج): شما ظرفیت طرح را نقض کردید و گفتید ناهنجاری مربوط به حد اولیه است. حال ما چگونه می‌توانیم ظرفیت "مبنا" را برای حلّ نارسائی‌ها ارزیابی کنیم؟

س): این طرح بعد از الگوست؟

ج): مقدمه هست برای اینکه بگوئیم چرا این مبنا، "نمی‌تواند"؟ یعنی چه چیزی را نمی‌تواند؟

شما یک ویژگی را برای توانستن قائل هستید که حالا مبنا را نقض کرده و می‌گوئید: "نمی‌تواند"! پس "نقض"، "از مبناست".

۱/۳/۱- حمل به بی‌کفایتی و عدم مدیریت، نتیجه غفلت از ناتوانی مبنا در حلّ

نارسایی‌ها

حالا اگر اصلاً این بحث را نداشته باشید در آن صورت نقض شما حتماً به عناصر و مواضع بر می‌گردد. یعنی در "نقض"، (بدون داشتن الگو، یعنی) بدون داشتن ویژگی‌های آزمون خود مبنا در "ظرفیت کارآمدی" برای حلّ مسائل، مسائل حتماً باز گشته و به "مورد"، ختم می‌شود. مثلاً الان در جامعه یک ناهنجاری‌های اقتصادی

جلسه سوم ۷

داریم، وقتی که شما نتوانید: ۱ - مسائل را به مبنا برید ۲- یک شاخصه هایی و یک ویژگی هایی را نداشته باشید که ناتوانی و نارسائی مبنا را اثبات کنید، مرتب برمی گردید و می گوئید عناصر بد هستند! به عنوان مثال می گوئید محسن و علی و فائزه هاشمی دلالی کردند و از دلال های نفت گول خوردند و رفتند این مقدمات را فراهم کردند! می گوئید پسر آقای طبسی و آقازاده ها رفتند چنین کاری کردند! اطرافیان خط فقاقت یا خط سه رفتند، چنین کردند! شما مرتباً در اینجا دارید روی "عناصر"، دست می گذارید.

و یک وقت هم می گوئید فلان جا، عناصرش خوب است، ولی راه کارهایش خوب نیست. در آنجا هم وقتی روی راهکارها دست می گذارید بنا نیست که نقد از "مبنا" انجام بگیرد، بلکه مرتباً سعی می کنید "تعمیر" بکنید. به عبارت دیگر در آنجا آنالیز سیستم یا بهینه سازی سیستم، فقط در روبنا انجام می گیرد و گردش عملیات روبنایی را اصلاح می کند ولی اصلاح نسبت بین این دستگاه و سایر دستگاهها و اساساً بحث را در کلان بردن، (مبنی بر اینکه نیاز با این موضوع چقدر هست، چقدر نیست؟ چرا هست و چرا نیست؟ و چه تغییراتی باید در این موضوع پیدا بشود، ابداً انجام نمی گیرد و حال آنکه "مبنا" را باید بتوانید تغییر بدهید، تا روبناها عوض شود.

محترمین حوزه اشکال را روی عناصر می برند و می گویند: "درس اخلاق نیست!" می گویند: "ماذی شدند!" ما هم قبول داریم که مادی شدند، ولی آقایان توجه به بستری که ایجاد گرایش مادی کرده است، نمی کنند. به عنوان مثال ما می گوئیم که چون "مدل مدیریت" نداشتند، (به مردما، به گردما، و) به اعتماد به اطرافیان خود وادار شدند. چون "موضوع" و "تغییرات موضوع" و "نسبت آنها را با هم" نمی شناختند، مبتلا به این شدند که نسبت به یک موضوع یا بها بدهند و یا با ساده اندیشی برگزار کنند.

اما این را که چرا "مدل مدیریت" نداشتید، به "مبنا" بر می گردانیم، ولی آنها به

دلسوزی یا عدم دلسوزی و به عبارت دیگر: به "غرض" بر می گردانند و همدیگر را (این خط، آن خط را و آن خط، این خط را) تفسیق می کنند! و به بی عرضه گی و عدم کفایت بر می گردانند.

س): خانم دکتر مکنون): به مسائل فردی بر می گردانند...

ج): حجة الاسلام والمسلمین حسینی): به موضوعات خرد و جزئی و بریده بریده از هم که در نهایت به فرد و مقدرات خرد فرد، یعنی به نحوه فعالیت فرد نسبت به موضوعات کار او بر می گردد.

۱/۳/۲- پیدایش تنازع منفی با کارآمدسازی اجراء، بدون ابزار هماهنگی و ملاحظه نسبت و تناسبات در مجموعه

(من قبلاً هم عرض کردم) که در این دستگاه، نوعاً تحقیقاتی که انجام می گیرد و راه کارهایی که برای حلّ ارائه می دهند، راهکارهای جزئی است و ریشه یک علم را عوض نمی کند! آن راهکار، علّت هماهنگی کل راهکارها با هم و علت به وحدت رسیدن آنها نمی شود، بلکه شما اگر بخواهید واحدهای کوچک کوچک را بدون ملاحظه نسبت آنها با بقیه اصلاح کنید، فرسایش را بالا می برید.

س): چرا فرسایش بالا می رود؟

ج): چون نسبت بین آنها مشاهده نمی شود. وقتی نسبت بین آنها مشاهده نشد و کارآمدی یک موضوع هم بیشتر شد، وحدت و هماهنگی آن افزایش پیدا نمی کند. یعنی معنای این کار که شما یک هسته‌هایی را بدون ملاحظه نسبت بین هسته‌ها (یعنی بدون ملاحظه کلان آنها) کارآمدتر کنید، این است که محیط آن را در آن نمی بینید. و وقتی محیط را ندیدید (بنابر بحث و ویژگی‌ها یا مدل الگو که بعداً می گوئیم): بهینه کردن کار هر موضوعی به ذات آن موضوع بر نمی گردد، بلکه به "نسبت بین خودش" و "محیطش" یعنی "و دیگران"، بر می گردد. وقتی که تک تک را بدون ملاحظه نسبت، کارآمد می کنید، "وحدت" را افزایش نمی دهید، انسجام را

افزایش نمی‌دهید، بلکه "درگیری" را می‌توانید بالا ببرید.

س): کثرت هم افزایش پیدا نمی‌کند؟

ج): کثرت به معنی "کثرت تنوع"، منظور نیست، بلکه کثرت به معنی "کثرت کارآمدی"، اگر بدون ملاحظه نسبت آن با محیط، افزایش پیدا کند؛ حتما انسجام کاهش پیدا می‌کند، چون درگیری شروع می‌شود. چون "اندازه" در آن ملاحظه نمی‌شود، یعنی در آن ملحوظ نمی‌شود که من این یکی را در مقابل آن دیگری، چقدر رشد بدهم! پس "ابزار هماهنگی" نیست. وقتی ابزار هماهنگی نباشد، وحدت حاصل نمی‌شود.

مثال ۱: من مثال صریح و ساده‌ای می‌آورم: در میان شهرستان‌های ایران، بعضی شهرستان‌ها وجود دارند که افراد آنها از نظر ژنتیکی افراد با نبوغی هستند، این افراد در محل خودشان آدم‌های بسیار بدی می‌شوند، ولی از محل که بیرون می‌آیند، خیلی گل می‌کنند. با مشاهده افراد بعضی روستاها، آدم در می‌یابد که تیز هوشی آنها خوب است و لکن همه در امور خرد افتاده‌اند، گویی که یکدیگر را می‌خواهند تکه پاره کنند، ولی یک نفر از آنها که به اصفهان یا شیراز یا تهران می‌رود، در آنجا کارش بسیار گل می‌کند. چرا این طور می‌شوند؟ برای اینکه افزایش "ظرفیت" هر موضوع و هر فرد، بدون "ملاحظه نسبت کلان" بین او و بقیه، این معنا را می‌رساند که "ابزار هماهنگی" وجود نداشته است. وقتی بدون وجود ابزار هماهنگی باشد، موضوع هر چه خردتر و ظرفیتش کمتر و پاینتر باشد، درگیری کمتر است و برعکس هر چه بالاتر برود، کارآمدی افزایش پیدا کرده و درگیری بیشتر می‌شود.

خانم مهندس عطایی): این طور که می‌فرمائید کسی که در سطح خرد فکر می‌کند، درگیری‌اش در حوزه روستای خودش بیشتر است.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی): احسنت! کارآمد است چون نبوغش بالاست (بالای ظرفیت خرد است) ولی محیطش به او آموزش خرد دهد، یعنی این فرد از

ظرف محیطی اش بالاتر است. لذا آن تعداد از اینها که از این محیط بیرون می‌روند و در محیط دیگری قرار می‌گیرند، خیلی رشد می‌کنند. ولی آن تعداد از آنها که در همان محیط هستند، مرتباً درگیر می‌شوند.

س): رشد آنها به دلیل آن است که ظرفیت محیط دوّم بالاتر از ظرفیت فرد است. ج): بله! قدرت اجتماعی آن خیلی بالاتر است، و به اصطلاح به مرکز استان می‌آیند و طبیعتاً ظرفیت مرکز استان بالاتر از شهرستان است و لذا رشد پیدا می‌کند. ولی در آنجا چون محیط کوچک است، با هم درگیر می‌شوند.

مثال ۲: نمونه دیگری را می‌توانم بر مثال اضافه کنم: کلاً اگر شما در یک باغچه‌ای زیاد تخم بریزید وقتی که آنها رشد کنند، شروع به خنثی کردن همدیگر می‌کنند! ولی در صورتی که اینها را تک تک کنید، و به آنها بیشتر محیط بدهید بطوری که قدرت تغذیه آنها به تغذیه از خودشان برنگردد، و تنازع منفی^۲ بالا نرود؛ رشد صحیح پیدا می‌کنند.

پس مبنا باید این باشد که کلیه عوامل درون زا و برون‌زا با ملاحظه یک تناسباتی رشد پیدا کنند، یعنی اگر رشد یک موضوع (مانند اندام انسان)، منسوب به بقیه و بقیه منسوب به او نباشد، و به عبارت دیگر اگر ابزار ملاحظه نسبت آنها نباشد و بخواهند موضعی تحلیل کنند، این یکی رشد متنازع و مزاحم با رشد دیگری پیدا خواهد کرد و دیگری هم به همین شکل! یعنی ابزار به وحدت و انسجام رساندن، نیست.

خانم دکتر مکنون): در الگو هم همین طور است؟

حجّه الاسلام والمسلمین حسینی): نه! "تعمیرهای جزئی و موردی"، بدون ملاحظه

^۲ "تنازع منفی"، یعنی همدیگر را خنثی کردن! "تنازع مثبت" (که بعداً خواهیم گفت سبقت در خیرات است) پس از داشتن شاخصه‌های مدل است.

"رفع نقض مبنا"، به "تنازع و فرسایش" و ناهنجاری می‌انجامد! یعنی رشد و بلوغ خردی که دستگاه هماهنگ سازی و به وحدت رساندن آن وجود نداشته باشد، حتما رشد پایایی نیست.

حال، بعد از بیان این که خود شاخصه‌های نقض، از ضروری‌ترین مباحث نقض کردن است، باید به این پردازیم که چگونه باید نقض کنیم؟ و به عبارت دیگر حالا که توانسته‌ایم این نقایص روبناها را به مبنا برگردانیم، چه موقع می‌توانیم بگوئیم اگر این مبنا را خوب پیاده کرده بودیم، دچار این بدی‌ها نمی‌شدیم؟! این کار را وقتی می‌توانیم انجام بدهیم که یک ویژگی‌هایی را داشته باشیم و بخواهیم با آن، "مبنا" را ارزیابی کنیم.

خانم مهندس عطایی: یعنی ابتدا قبل از نقض، باید شاخصه‌های نقض را در بیاوریم؟

حجّه‌الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی ما الان داریم "نقد"، "نقض"، "طرح" را عملاً با یک "دستگاه فلسفی"، ملاحظه می‌کنیم، برای "نقد کردن" بر اساس دستگاه فلسفی خودمان تعریف می‌کنیم! برای "نقض کردن" بر اساس دستگاه فلسفی خودمان تعریف می‌کنیم!

۱/۳/۳- بازنگری قهری مبنا برای جوامع در طول تاریخ، پس از طی تلفات و رفت و برگشت‌های زمان بر

البته یک سؤال برای شما باقی می‌ماند و آن اینکه اگر این دستگاه فلسفی را نداشتید، در جامعه نقض چگونه پیدا می‌شود؟

در جامعه حتماً یک سیر دارد، به این صورت که به طرف بهینه ساختن اجزاء می‌رود و به تنازع می‌کشد و سپس به صورت قهری بر می‌گردد و آن ویژگی‌ها در عمل برای مبنای جدید ایجاد می‌شود.

س: یعنی این زمان بر است؟ این، خواه نا خواه پیدا می‌شود، ولی در طول

زمان؟!

ج): حتما! حتما! طرح هم پیدا می‌شود، ولی در طول یک زمانی! فقط یک مقدار تلفات می‌دهد، چیز دیگری نمی‌شود. قرار نیست که تاریخ از حرکت خود بایستد! خانم دکتر مکنون): یعنی یک چنین نمونه‌هایی را هم در تاریخ داشته‌ایم؟ حجة الاسلام والمسلمین حسینی): حتما! شما می‌توانید نمونه هایش را پیدا کنید. در دستگاه کفر می‌بینید. با تحقیق می‌دانی هم می‌شود مشخص کرد. یعنی این طور نیست که شما...

س): یعنی هر زمان که به نتیجه‌ای رسیده‌اند، یا تغییری که در بعضی از برنامه‌اشان داده‌اند، نشان می‌دهد که خواسته‌اند نقص را برطرف کنند...

ج): اصلاً خود دانش "برنامه ریزی"، یا برنامه "مجموعه‌نگری"، در جنگ بین المللی اول و دوم پیدا شده! خود غرب، پس از اینکه به یک رشد موضعی و موردی نسبت به آزادی و دموکراسی رسید، با تنازعاتی برخورد کرد که نهایتاً به بازنگری در مبانی آنها منجر شد و به این جا رسید که الآن (با اینکه آنها مبنای اصلی^۳ را ندارند، یعنی نمی‌توانند وحدت جهت^۴ داشته باشند) می‌توانند با همدیگر (مثلاً) تفاهم کنند.

۲- ضرورت وجود شاخصه‌های ارزیابی مبنا در "ظرفیت کارآمدی" برای قرار گرفتن در جایگاه مدل جامعه

حال می‌خواهیم ویژگی‌های الگو را به عنوان مقدمه ذکر کنیم و بعد از آن

^۳ بعدها می‌گوئیم که مبنای اصلی به "جهت و انگیزه"، و مبنای فرعی به "قدرت و ظرفیت منطقی" و مبنای تبعی هم به "ساختارهای عینی اجتماعی" باز می‌گردد که سازمان ملل و امثال آن را شامل می‌شود.

^۴ حال چرا نمی‌توانند وحدت جهت داشته باشند، بحثی است که در جای خودش، (اگر زمانی قرار شد پیرامون آینده و گذشته هم بحث شود) مطرح خواهیم کرد.

بگوئیم مبنا باید ظرفیت ساختن "بزرگترین مدل جامعه" را برای هماهنگی "بزرگترین تغییرها"، یعنی "تکامل و توسعه"، داشته باشد. (بنابر این وارد "مقدمه" در باب مسئله الگو می‌شویم):

۲/۱- ویژگی‌های الگوی مطلوب (مقدمه طرح)

کلمه "الگو" و "مدل" به یک معنا ولی در چند سطح بکار می‌رود:

۲/۱/۱- وجود نمونه و الگوی آرمانی به عنوان سرمشق

۱- کلمه "الگو"، به همان معنایی که قرآن می‌فرماید و همه در ذهن دارید: "ولکم فی رسول (صلی الله علیه و آله) اسوه حسنه!" و یا اینکه وجود مبارک حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها)، الگو برای زنان هستند. این یک بیان از الگوست، که در اینجا برای تبیین بیشتر این سطح از معنای الگو، مثال می‌آورم:

فرض بر این است که شما می‌خواهید خط نسخ را به تعدادی از دانش‌آموزان، یاد بدهید. برای این کار نمونه‌ای از خط نسخ احمد نیریزی را جلو بچه‌ها می‌گذارید و به آنها می‌گوئید از روی این نمونه بنویسید: «بسم الله الرحمن الرحیم!» (خطاطان می‌گویند خط احمد نیریزی در "خط نسخ"، بهترین خط است).

حال ما اسم این نمونه را حتما الگو و سرمشق، می‌گذاریم ولی به چه معنایی "سرمشق" است؟ می‌گوئید برای اینکه بهترین نمونه نگارش خط نسخ بنابه تصدیق کسانی که اهل فن هستند، خط احمد نیریزی است. بچه‌های این کلاس باید دقت کنند، هوش و ظرافت خود را هم به کار بندند تا بتوانند مثل این خط بنویسند.

۲/۱/۲- وجود روش پرورش برای چگونگی ایجاد تغییر در افراد

پس ما این نمونه خط را دست یک معلم می‌دهیم، که به ۳۰ نفر از دانش‌آموزان در کلاس آموزش بدهد. این معلم چه کار کند تا بچه‌ها بتوانند مانند این خط را بنویسند؟!

۲/۱/۲/۱- تهدید

آیا آنها را تهدید کند، یعنی یک چوب یا ترکه درخت انار (که نمی‌شکند و مانند کابل است) پیدا کرده و بگوید هر کسی که نتوانست مانند این (نمونه‌ی بسم‌الله الرحمن الرحیم)، "ب" بنویسد، یک کف دستی می‌خورد. هر که نتوانست مانند این نمونه "س" بنویسد، دو کف دستی می‌خورد. هر که نتوانست مانند این نمونه، "م" بنویسد، سه کف دستی... و به این ترتیب بچه‌ها را یکی پس از دیگری بزند و شل و پل بکند. (این، یک نمونه آموزش الگوست).

بنابراین یک رقم شیوه آموزش الگو، "تهدید" است.

۲/۱/۲/۲- تشویق

و یا آنها را تشویق کند و بگوید هر کس، حروف بسم‌الله الرحمن الرحیم را تا آخر درست بنویسد، برای هر حرف یک نمره و یا یک شکلات جایزه می‌گیرد.

حال، به چه نسبت، "تهدید" خوب است؟ به چه نسبت "تشویق" خوب است؟ به چه نسبت "تحقیر" خوب است؟ یا اصلاً تشویق و تحقیر، نباید از این راه باشد و باید از راه دیگری باشد؟! (ضمن اینکه) حتماً این طور نیست که اگر ایشان با چوب و کابل و کتک عمل کرد، همه بچه‌ها هم مردود بشوند، بلکه ممکن است از میان آنها یکی دو نفر هم خوب تربیت شوند؛^۵ اما گرایش غالب بچه‌های کلاس این باشد که همه از خوش نویسی نفرت پیدا کرده و فرار کنند و بگویند ما کاری با خط، نداریم! حال این کار معلم با بچه‌ها، برای فراگیری خط، "پرورش" است. در اینجا ما آن الگو و سرمشق (نمونه خط احمد نیریزی) را داریم ولی "چگونگی ایجاد تغییر" در افراد را برای اینکه بتوانند مانند آن خط بنویسند، نداریم!

۲/۱/۲/۳- ایجاد "محیط پرورشی"

^۵ در یک کلاس یا ده کلاس همیشه یک استثنایی هست، مثلاً ممکن است ایشان در طی ده دوره معلم خط باشند؛ بعد از گذشت ده دوره، و در طول ده سال هم ممکن است ده نفر یا پنج نفر شاگرد خوب پیدا کند و از میان آنها دو نفر هم مانند احمد نیریزی تربیت بشوند!

این معلم اگر توانست شیوه‌ای را بکار بگیرد که بیش از ۷۰٪ از شاگردان، گرایش به خطّ خوب نوشتن پیدا کنند و بعد، هم مراتبی باشد تا از میان آن ۷۰٪ دسته‌ای که نبوغ دارند، (که آن دسته هم قابل ملاحظه هستند) بتوانند خطاط بشنوند، در آن صورت می‌گوئیم "محیط پرورشی" خوب بوده است.

شما در اینجا می‌گوئید: "و لکم فی رسول اللہ اسوہ حسنہ"، نبی اکرم (ص) ایام پرورش داشتند، ایشان ۲۰ سال مردم را هدایت کردند، شما هم بیائید همان برنامه ایشان را پیاده کنید، یعنی برای پرورش مردم:

- ۱- صفات حمیده و مبارک حضرت رسول اکرم (ص) را به عنوان "سرمشق" و
- ۲- صفات عملی و رفتار عملی و صفت فعل حضرت را هم به عنوان "دستورالعمل"، قرار بدهید.

ولی من عرض می‌کنم: "نشد!!" حضرت یک کارهایی را نسبت به یک مردمی که در یک سطح از رشد بودند، انجام داده‌اند. شما آن کاری را که برای فراگیری ریاضیات یا خطّ بچه‌های کلاس اول می‌کنید، با آن کاری که برای دانشجوی دانشگاهی می‌کنید، نمی‌تواند یک نسخه و یک کار باشد!

۲/۱/۲/۳/۱- استنباط "روش" از افعال و رفتار الگوی آرمانی به عنوان "الگوی

پرورشی"

بله! اگر از صفت افعال، درست کردن یک مجموعه از اوصاف آدم و تناسب و نسبت‌هایش را "استنباط" کنید که بشود بوسیله آن، مجموعه فرد را در "دوران مختلف رشد"؛ "کنترل" کرد و در هر زمان بشود "نسخه متناسب" را ارائه داد؛ در این صورت درست است که شما عمل نبی اکرم (ص) را برای "استنباط روش پرورش"، اسوه قرار داده‌اید. بنابراین از رفتار نبی اکرم (ص) می‌شود در امر پرورش، (و یا هر امر دیگر)، استنباط الگو کرد.

حال که استنباط شد، خیلی خوب و معلوم است که الگوی مطلوب برای انسان،

خود حضرت هستند، یعنی ما همیشه یک "الگوی آرمانی" مطلوب داریم که در جهت او حرکت می‌کنیم. و هم یک "الگوی پرورشی" داریم که از "برنامه پرورشی" نبی اکرم استنباط می‌شود.

۲/۳/۱-۲ استنباط "برنامه"، یا "استراتژی تغییر"، به عنوان "برنامه پرورشی" (الگوی پرورشی غیر از برنامه است "برنامه": عملیاتی است که متناسب با موضوع و مورد، و در زمان و مکان خاص انجام می‌گیرد. از آن برنامه، باید یک الگوی سرپرستی و یا متدی استنباط شود که بتواند شما را در "برنامه‌ریزی برای پرورش"، کمک کند). بنابراین سه چیز خواهیم داشت:

۱- "الگوی مطلوب" در برنامه

۲- "برنامه سرپرستی"

۳- "استنباط الگو" از برنامه سرپرستی

۲/۲- ویژگی‌های ارزیابی ظرفیت مبنا برای ساخت بزرگترین مدل جامعه، هماهنگ با سیر تکامل اجتماعی

اما الگویی که در اینجا از آن بحث می‌کنیم، به این معنی است که:

۲/۲/۱- داشتن ظرفیت ملاحظه "وضعیت متغیرها و نظام تغییر"

اولاً "موضوع مورد پرورش" را نسبت به "جهت تغییر"، "خلاصه" کنید. مثلاً اگر آن موضوع صد پارامتر، هزار پارامتر داشته باشد، ما هزار رابطه آن را با شرایط لازم نداریم و می‌خواهیم که در یک جهت رشد پیدا کند، در این صورت "متغیرهای آن جهت"، اصلی‌ترین موضوع بحث شما خواهد بود. هر چند در مدل کلان‌تر، دوباره این موجود را در محیطش ساده می‌کنیم، زیرا که "متغیرهای کلان" محیط آن را هم باید ببینید.

۲/۲/۳- داشتن ظرفیت ملاحظه "وضعیت متغیر اصلی" و چگونگی تصرف در آن حال به هنگام دیدن متغیرها، حتماً باید معلوم باشد که متغیر اصلی کدام است و

چه نسبتی با بقیه دارد؟ یعنی باید نسبت و تناسبات متغیر اصلی را بدانید و هم باید بدانید در عینیت و در برنامه پرورشی هم که تصرف می‌کنید، چگونه این متغیر اصلی موضوع تصرف شما قرار می‌گیرد؟!

بنابراین موضوع تصرف سرپرست، اول: "متغیرها و نظام تغییر" و دوم: "متغیر اصلی" است. یعنی در تمام دوران برنامه یا استراتژی تغییر، موضوع فعالیت این است که متغیر اصلی را چگونه (در هر مرحله‌ای از برنامه یعنی مراحل بلوغ یک موضوع متغیر)، موضوع بحث خود قرار بدهم؟

س):...

ج): هر دستگاهی و مبنایی که نتواند ربط موضوع متغیر را با محیطش تعریف کند، یعنی "وضعیت متغیر اصلی محیط" و "متغیر اصلی موضوع متغیر" را نتواند ببیند و مجموعه نتواند محیط و هم خود موضوع را ببیند و نتواند نسبت بین آن را تعریف کند، این دستگاه قدرت سرپرستی تغییر را ندارد.

۳- توانایی احتمالی منطق انتزاعی در پاسخ به چرایی و ناتوانی قطعی آن در پاسخ به چیستی و ارائه الگو

حالا (می‌گویید که) "و لکم فی رسول الله (ص) اسوه حسنه" حتما که باید، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اسوه باشند، ولكن با چه عینکی می‌خواهید از اسوه بودن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، استنباط عقلانی بکنید؟! آیا با روش انتزاعی؟! روش انتزاعی قدرت دستیابی به الگو را ندارد، زیرا

۳/۳/۱- تعریف "مابه الاشتراک و ما به الاختلاف"، به جنس و فصل در منطق

انتزاعی

انتزاع به ما به الاشتراک و ما به الاختلاف بر می‌گردد...^۶ زیرا بر اساس ردیفی

^۶ این بحثی که خدمت شما مطرح می‌شود، (بحث خوبی است اگر بعدا در آن دقت شود).

که تنظیم شده، تعریف به جنس و فصل می‌شود، تعریف به جنس و فصل شما اگر به خصوصیات بود که با تغییر آن، موضوع عوض شود (یعنی با اعراض)، می‌گویند: "حد تام" و "حد ناقص" ولی درباره جنس و فصل می‌گویند "بیان تمام حقیقت شیء" یعنی حقیقت نوعیه! (این قسمت بحث را تکرار می‌کنم شما دقت بفرمائید، بحث در جای خود حساس است می‌خواهیم تغییر مبنا را طرح کنیم و شاخصه بدهیم، بنابراین اول در خود دستگاه منطق صوری وارد می‌شویم تا ببینیم آیا منطق صوری می‌تواند تغییر مبنا را برای درك الكو از رفتار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تحویل بدهد یا نمی‌تواند؟ اگر نتوانست، در آن صورت مجبور می‌شویم به سراغ روش آگاهی دیگری برویم):

در "بیان تمام حقیقت نوعیه"، نوع، در جواب ماهو است، و ماهو، یعنی "چیستی"! وقتی می‌گویید "چیست؟" یعنی ماهیت آن چیست؟ حال جنس قریب و فصل قریب روی هم ماهیت شیء، یعنی "چیستی" آن را، تحویل می‌دهد. می‌خواهیم بگوئیم منطق انتزاعی اگر در "چرائی" بتواند پاسخ بدهد، ولی در "چیستی" نمی‌تواند پاسخ بدهد. این نکته را از آن جهت مطرح می‌کنیم که معلوم باشد که چرا می‌گوئیم (منطق انتزاعی) نمی‌تواند مبنا را تعریف کند؟ نمی‌تواند بگوید که این مبنا چیست؟ و ظرفیت دارد یا ندارد؟ چرا این طور است؟ چرا نمی‌تواند؟ و چرا ما مجبور می‌شویم شاخصه دیگری بیاوریم!؟

۳/۳/۲- تعریف به "آثار" (و نه تعریف به "تأثیر") و عدم توانایی ملاحظه نسبت بین

اوصاف در منطق انتزاعی

برای اینکه تعریف به جنس و فصل، تعریف به "آثار" است! تعریف به "متغیر" اصلی و "فرعی" و "تبعی" و تعریف به "مجموعه"، نیست! هرگاه که شما گفتید: «این شیء با اشیا دیگر در این صفت شریک است»، نگاه به آثار آن می‌کنید و می‌گوئید شریک است و هر وقت هم که می‌گوئید: «با بعضی دیگر شریک نیست»، بنا به آثار

آن می گوئید شریک نیست. علاوه بر این در موضوع طبقه بندی موضوعات، وقتی می گوئید: «موضوعات یا جوهر هستند و یا جسم هستند و جسم هم یا نامی است و یا نامی نیست، و آنهایی هم که نامی هستند یا نبات هستند و یا متحرک بالاراده هستند و یا نیستند، و اگر متحرک بالاراده بودند، حیوانند!» این طبقه بندی، شما را به جهت خاصی از "دید" می برد زیرا بر اساس این طبقه بندی که با سلب و ایجاب آوردید، به جنس و فصلی رسیده اید که "بالاثار" اشیاء را می شناسد، و حال آنکه شناسایی "بالاثار" غیر از شناسایی به "تأثیر گذاشتن" است. یعنی این جنس تا وقتی که دارای این اوصاف است، این گونه است و وقتی که آن اوصاف را داشت، آن گونه است (منطق صوری در این قسمت برای آدرس بندی بسیار خوب است. آدرس بندی می کند و می گوید: این، خانه اش اینجاست و همین که چیزی دیگری شد، می گوید آن را ببر آنجا بگذار! اما "چرا شد؟" را نمی تواند بگوید "چگونه می شود؟" را نمی تواند بگوید! و حال آنکه شما متغیر اصلی را برای "چگونه می شود"، می خواهید. در آنجا نباید صفت ها را از هم جدا کنید، بلکه باید نسبت بین صفت ها را ملاحظه کرده و مجموعه سازی کنید.

۳/۳/۳- عدم مجموعه نگری و ناتوانی منطق صوری در استنباط مدل و بکارگیری آن در "پیش بینی"، "هدایت"، "کنترل" موضوعات جامعه پس استنباط از "فرمایشات" حضرت نبی اکرم (ص)، "حالات" نبی اکرم (ص)، "برنامه عملی" ایشان و الگوی اداره انسان و بهینه کردن آدم، "با دستگاہ منطق صوری، امکان پذیر نیست!"

س: منطق صوری که کار دسته بندی را انجام می دهد...
ج: او می آید آدرس بندی می کند، او می آید "چه چیز" را، تحویل می دهد. او می گوید این صفت، این است. این صفت، این است. یعنی کلاً "احکام کلی التزامی" را تحویل می دهد. احکام کلی التزامی، غیر از "تنظیم نظام احکام" و نسبت بین

احکام است. اگر بتواند نسبت بین احکام را ارائه بدهد و بتواند موضوع را در جریان پرورش و مراحل برنامه ساده کند، در آن صورت دیگر اصلاً معنای انتزاع را ندارد. معنای ما به الاشتراک و ما به الانتزاع را ندارد. در آنجا که دیگر نمی‌توانید بگوئید بیان حقیقت شیء عبارت از ترکیب جنس و فصل است! زیرا جنس و فصل، ما به الاشتراک انتزاع شده از یک موضوعاتی است یعنی اثرهای مشابه را "انتزاع" می‌کند. س: یعنی نمی‌تواند آنها را در مجموعه ملاحظه کند.

اگر در یک موردی هم بتواند مجموعه را ملاحظه کند، استثناء است.

ج: احسن! اگر در مواردی هم بتواند که چنین کند، استثناء است! یعنی درست برخلاف کار "برنامه"، چون کار برنامه این است که گرایش غالب را در پرورش یک کلاس عوض کند، ولی در اینجا معنای استثناء این است که شما فشار آوردید، ولی این کار سرپرستی شما نبوده که فرد پرورش پیدا کرده است، بلکه کار نبوغ خود او بوده که در بدترین محیط از نظر پرورشی و از نظر موضع‌گیری محیطی نسبت به امور هم توانسته تغییرات مطلوب داشته باشد. این، بر خلاف آن است که شما "بهینه‌سازی شرایط" را برای پیدایش بیشترین حد از نبوغ ایجاد کرده باشید.

بنا بر این جامعه ما نیازمند به مبنایی شد که بتواند "نسبت بین امور" را در "کلان‌ترین" تعاریف ببیند، بعد بر اساس نظام تعاریف از کلان‌ترین تا (مثلاً بخش زنان و یا بخش مردان) پائین‌ترین موضوع دیگری که ما به آن آدرس داده‌ایم، را تعریف کند، و بعد بتواند اول خصلت فطری آنها را ساده کند و بعد از ساده کردن خصلت فطری، مسئله پرورش و متغیرهای اصلی، و تبعی آنها را شناسایی کند (اگر در دستگاه منطقی ما باشد) و الا باید متغیرهایی را که دارد و عبارتند از "متغیرهای درون‌زا" (برای خود شیء) "برون‌زا" (برای محیط) و "نسبت بین آنها" را بتواند تعریف کند تا بر اساس آن بتواند برنامه‌ریزی کرده، و در برنامه مقدماتی را که داریم، در جهت حل موانع تکاملی بکار گیرد.

... (س)

ج: در عین حال ما متدلوزی آن چیزی را که شما در آنجا ذکر فرموده بودید (به نام: "انزوا")، نقض کردیم ولی هنوز آن چیزی که برای انفعال هست، نقض نشده است و علت آن هم که نقض نشد، این است که آن مطلب، خود یک بحث مستقل را می‌طلبد برای اینکه اثبات کنید اگر در متغیرها "جهت" را رعایت نکنید، یعنی با منطق "برون حسی تجربی" عمل کنید؛ نمی‌توانید از زندگی حضرت رسول الله (ص) نمونه و الگو ارائه بدهید.

پس بنابراین نه انزوا "قدرت منطقی دارد، (و نه انفعال)! چون تعریف آن به جنس و فصل و "تعریف به آثار" است و تعریف به آثار هم تعریف به "مجموعه" و "نسبت بین امور" و "خلاصه کردن" نیست. و چون نمی‌تواند این کار را بکند، قدرت کنترل شیء متغیر را در "پیش‌بینی"، "هدایت" و "کنترل" ندارد. بنابراین، "نمی‌تواند!"

این صحیح است که صدیقه طاهره، سلام الله علیها برای زنان الگو هستند ولی شما چگونه از رفتار آن حضرت برای زنان "استنباط مدل" می‌کنید؟! و چگونه آن مدل را در برنامه ریزی "توسعه و تکامل" (چه در امور فردی، چه در امور گروهی و چه در امور سازمانی)، بکار می‌گیرید؟!

پس از این حداقل یک جلسه را هم باید به "نقض انفعالی" اختصاص بدهید. در آن جا خواهیم گفت که آنها مجموعه‌نگری دارند ولی جهت‌گیری آنها که هماهنگ با جهت‌گیری ما نیست، این معنا را می‌رساند که متدلوزی آنها هم نمی‌تواند وسیله الگوسازی ما قرار گیرد.

وصلی الله علی محمد و اله الطاهرین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۴
کد جلسه: ۳۷۲۶	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۰۹/۲۸
کد صوت: ۵۱۱۸	مدت جلسه: ۶۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۶۰۸۴

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپاپ: نامشخص
کمطابق: خانم ل. کاظم دینان
کمصحیح (۱): علیرضا شریعتی
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

جلسه چهارم

استاد حسینی: خوب حالا - به حضورتان که عرض کنم که - باید ما در خاطرمان باشد که، یک مطلب را باید اول به صورت اجمالی در نظام تعاریف مان جایش را معین کنیم. نظام تعاریف مان عمده‌تاً تعاریف اصلی تکوینی، تاریخی، اجتماعی داشت. نهایت، اصلی را داشت. بعد از اینکه تعریف کردیم نسبت به ضرورتش، یعنی بیرونش و درونش، وضعیت اثرگذاری‌اش، - به حضورتان که عرض کنم که - اثرگذاری و اثرپذیری‌اش را گفتیم، تعریف ساده‌اش را کردیم، باید بیاییم در روش تحقیق، در جدول‌هایی که دارد، در سه سطح درباره «فرهنگ تعریفش، فلسفه تعریفش و اصول زیرساختی تعریفش» صحبت بکنم. آنچه را که الان اینها را که عرض می‌کنم، قواعد عمومی هست برای وقتی روش تحقیق بخواهید در آن به کار بگیرید. پس، درباره زن و اقتصاد که می‌خواهیم صحبت کنیم، این تعریف ما، اگر بخواهد موضوع قرار بگیرد برای روش تحقیق، خیلی باید مفصل‌تر از این صحبت بشود، ولی حالا اولاً سؤال این است که درباره جایگاه زن را به صورت عمومی

می‌خواهیم صحبت کنیم؟ یا جایگاه زن در اقتصاد؟

خانم عطایی: چرا غرب را در حقیقت [...]

خانم مکنون: [کلاً می‌خواهیم بدانیم در جهان اسلام زن چه جایگاهی دارد،]

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: [...] یعنی می‌خواهیم بدانیم همان طور که می‌فرمایید محور در

کمونیسم کار و کارگر است،]

استاد حسینی: درست است.

خانم مکنون: [در نظام سرمایه داری چرا زن محور حمله قرار می‌گیرد؟ و کلاً

جایگاه زن در اسلام چگونه است؟]

استاد حسینی: یعنی برای مسأله آزادی - به اصطلاح - زن را محور قرار بدهیم.

زن را می‌آییم یک دقتی می‌کنیم درباره تأثیر «اقتصادی‌اش، فرهنگی‌اش،

سیاسی‌اش». که طبیعتاً در هر سه تایش - به حضورتان که عرض کنم که - جایگاهش

باید مورد توجه قرار بگیرد. زن در جایگاه سیاسی، چه منزلتی را برای ما دارد؟ چه

منزلتی را برای دشمن ما دارد؟ کارآمدی سیاسی‌اش چه چیزی هست اولاً؟

ما اگر «انگیزش، پرورش، و گزینش» را کار جامعه بدانیم به صورت خیلی کلی،

بگوییم جامعه تحریک می‌کند، در هر قسمتی که فرض کنید، پس از اینکه تحریک

کرد، نسبت به آنچه که تحریک کرده، پرورش می‌دهد. مثال ساده‌اش: تحریک

می‌کند برای اینکه بچه درس بخواند. حالا این تحریک را چه گونه انجام می‌دهد،

عرض می‌کنیم خدمت‌تان. بعد، محیط پرورشی، یعنی محیطی که با یک علائم

صوتی و نوشتاری روبرو بشود این و ذهنش یک پرورشی در تحرک پیدا کند،

روحش یک پرورش و کلاسه‌ای پیدا کند، آن را به او می‌دهد، بعد هم او را گزینش

می‌کند؛ یعنی کار به او می‌دهد؛ یعنی در حقیقت، می‌سازدش، هویتش را می‌سازد.

برای کجا؟ برای جایی که می‌خواهد گزینشش کند. این را هیچ جامعه‌ای از آن

جلسه چهارم ۷

مستثنی نیست. حالا اگر ما این «انگیزش و پرورش و گزینشی» را که هم طبیعتاً در بُعد سیاسی کار می‌کند، هم در بُعد فرهنگی، هم در بُعد اقتصادی، و نمی‌تواند از هیچ کدامش خالی باشد، در هر سه بُعد هست، بینیم منزلت زن در این قسمت اولاً چیست؟ زن، انگیزش می‌تواند بکند، یا نمی‌تواند بکند؟ پرورش می‌تواند بدهد، یا نمی‌تواند بدهد؟ و در گزینش، حضور دارد، یا در گزینش حضور ندارد؟ زن را در دو شکل ۱۸۰ درجه متضاد ملاحظه می‌کنم. عواطف خودگرا و تکامل‌گرا، طبیعتاً بینش هم طبیعی است که می‌شود جامعه‌گرا را قرار داد؛ یعنی می‌شود گفت «خودگرا، جامعه‌گرا، تکامل‌گرا». و لکن دو سر خط، یک طرفش خودگرا هست، یک طرفش تکامل‌گرا. در تکامل‌گرایی، زن می‌تواند تحقیر و تجلیل و احساس هویت را برگرداند روی تجمل. اگر برگرداند روی تجمل، دعوت به خود را آغاز کرده. می‌تواند برگرداند به خوبی‌ها، خوبی‌ها هم زیبا هستند؛ یعنی بشر از بدی‌ها، از ظلم‌ها، از ستم‌ها رنج می‌برد، از تحقیرها رنج می‌برد. - خوب دقت کنید - آیا آزادگی، با زیبایی ایثار هست؟ یا آزادگی، با زیبایی تجمل؟ یک نوع آزادی خرد حتماً در تجمل هست. در تجمل، شخص، ابتهاج پیدا می‌کند؛ یعنی لذت می‌برد، از چه چیزی؟ از چیزی که بیسندد. این آرایش که زن می‌تواند جزء محورهای اساسی او باشد، ساده دعوت به نفس در انگیزش‌های جنسی می‌تواند باشد، می‌تواند هم به وسیله لباس، به وسیله منزل، - به وسیله - به حضورتان - انواع وسایل نوشیدنی، انواع وسایل پوشیدنی، نوشیدنی، کلیه وسایل اقتصادی، مرتباً مظهر خودگرایی و تحریک به خود باشد. این تحریک به خود، سقف هم دارد یا ندارد؟ خیر؛ یعنی «استخدام هنر و استخدام تبرز و استخدام تجاهر» در دعوت به نفس. این چه نوع آزادی در آن هست؟ آزادی آنی را حتماً دارد؛ یعنی تخلیه روانی، یعنی لذت بردن از وهله. تنوع این لذت حتماً - به حضورتان که عرض کنم که - می‌تواند دائم افزا دربارهاش فکر بشود، و از نظر عاطفی و روحی بر او فرم ایجاد بشود، تولید بشود. بوهای گوناگون،

رنگ‌های گوناگون، صداها‌ی گوناگون، کلیه مجاری محیطی، حسی، که می‌توانند فرم‌پذیری باشند و نوع کیفیت جدید بیافرینند، و نوع کیفیت قبلی را عوض کنند، اینها کلاً آزادگی و هله‌ای را می‌آورد؛ یعنی ابتهاج و هله‌ای؛ یعنی احساس هویت و هله‌ای، ولی قطعاً در سیستم اجتماعی که ملاحظه بشود، که این از کجا تأمین باید بشود؟ [۴۰:۰۵] [...]

خب، حالا، اگر ما دقت بکنیم، می‌بینیم که این آزادگی و هله‌ای موضعی خرد، در مقابل جامعه، آیا برای همه، در آن واحد ممکن است؟ قطعاً خیر. چرا؟ چون تأمین تجمل که نمی‌شود برای؛ یک عده باید کار کنند، تا تولید کنند ترکیب بوه‌ها را، ترکیب رنگ‌ها را، ترکیب مزه‌ها را، ترکیب - به حضورتان که عرض کنم - کلیه مجاری حسی را دیگر. آن عده باید تلاش کنند، تولید اجتماعی باید باشد.

خانم مکنون: آنها در یک سطحی لذت دارند دیگر! اگر کسی ...

خانم عطایی: تجمل است دیگر!

استاد حسینی: خیر، می‌خواهم من عرض کنم که این تجمل را، اگر شما یک هرم برایش قائل بشوید، و بگویید که این را ما می‌توانیم مثلاً رده‌های مختلفی را از آن درست کنیم، آیا بیشترین وقت را اختصاص می‌دهد به خودش، که نمی‌تواند عمومی باشد؟ ببینید! اگر من گفتم که، یک تجملی خرجش، یک نوع آرایشی خرجش با پانصد تومان است، یک نوع آرایشی خرجش برای یک زن از نظر تشریفات با پنج هزار تومان، یک نوع آرایشی پنجاه هزار تومان، اگر گفتم یک نوع آرایشی پانصد هزار تومان، رقمش را بردم بالا. گفتم ضمناً اگر گفتم باید در محیط هتل هیلتون باشد، ضمناً اگر گفتم این گونه هم غذاها باشد، این گونه هم پوشاک‌ها باشد، تحقیر و تجلیل سیاسی را هم مخلوط اش کردم. این جلال یا شکوه جمالی را که درست می‌کنید، این برای عموم ممکن است؟

خانم مکنون: خیر، خب، این برای یک عده خاصی است، یک عده‌ای هم در

یک سطح پایین تری. باز همین تجمل را دارند،

استاد حسینی: بله عیبی ندارد.

خانم مکنون: ولی مثلاً پانصد تومانی اش،

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: به هر حال، آنها هم تجمل دارند

استاد حسینی: بله بسیار خب. این تبرز اگر بخواهد انجام بگیرد، باید پس یک

عده‌ای کار بکنند، یک عده‌ای بیشتر، یک عده‌ای کمتر بهره ببرند. حالا سؤال این

است که برای عموم یک سقفی که می‌گویید قابل ارضاء است، تحریک در همان

سطح است؟ یا تحریک و انگیزش باید شیب داشته باشد به طرف بالا تا بروند؟ یعنی

چه؟ یعنی احساس فقر، برابر است با احساس نیاز. ارضاء، برابر است با غنا. اگر نسبت

بین ارضاء و نیاز را، در جریان تکامل ملاحظه کنیم، معنایش این است که یک عده

باید رنج ببرند، یک عده باید خوش باشند، - ملاحظه فرمودید؟ -

خانم مکنون: خب همیشه در طبقه‌ها هم هست.

استاد حسینی: بله! ببینید! پس بنابراین، یک سری طبقاتی داریم که آزادی خرد،

همیشه توأم با خود محوری، خود گرایی هست، نه در ارتباط با جامعه‌گرایی است،

نه با ارتباط با تکامل‌گرایی. در تکامل‌گرا،

خانم مکنون: می‌بخشید جامعه‌گرایی، همان خوبی‌ها بود؟

استاد حسینی: جامعه‌گرایی، خیر، ضدش اول برای تکامل‌گرایی، بعد خوبی‌ها را

وسط بیاورید. خوبی‌ها را ببرید برای تکامل. تکامل‌گرایی که اصولاً قبل از اینکه

جامعه را ببیند، عمومی شدن ارزشها

خانم عطایی: یعنی ارزش‌های؟

استاد حسینی: ضد ظلم است. ضد ظلم است. ظلم، تجاوز، خشونت، بدی‌ها؛

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: یعنی عالمت که؛ ببینید! بهره کشی از غیر، ظلم است. تجاوز به حدود غیر، ظلم است. فدا کردن، استثنا غیر، ظلم است. سلب هویت از غیر، و در هویت خود، او را به کار گرفتن، ظلم است.

خانم مکنون: اینها سطح دوم است، جامعه گرایی؟

استاد حسینی: خیر. خیر، این، این، خیر، خیر. این ظلم را در نظر داشته باشید تعریف ظلم را، ظلم معنایش این است، که دیگری را مثل شیء برای خودت مصرف کنی؛ یعنی هویت اختیار او، هویت آگاهی او، هویت - به حضورتان که عرض کنم که - رفتار انسانی را از او سلب کنید، این ظلم است؛ یعنی اسارت گرفتن غیر، ظلم است. او هم مثل شما بنده هست، او هم بنده خداست. او هم مثل شما - به حضورتان که عرض کنم - دارای هویت انسانی است، دارای - به حضورتان که عرض کنم که - کمالاتی هست دیگر! او هم می تواند آدم کاملی بشود. اینکه غیر را برای خودت مثل شیء مصرف کنی، مصرف کردن غیر برای خود، ظلم است. حالا اگر یک تعاملی باشد؛ یعنی شما به او بخواهید نفع برسانید، او هم بخواهد به شما نفع برساند، یک تعاونی باشد، یک همزیستی ای باشد که هر دو از همدیگر مبتهج بشوید، این شرطش این است که اولاً جامعه خودگرا نباشد، خود محور نباشد، متجاوز نباشد، مستکبر نباشد، تحقیرکننده غیر نباشد. تکامل گرا می گوید برای نشر خوبی ها و مبارزه با بدی ها، برای نوع لذتی دیگر، که لذت رشد غیر برایش و رشد خود است، لذت بهره وری از، خرسند شدن از تکامل یافتن غیر. نه فقط ظلم نمی کند، نه فقط حق او را نمی برد، فداکاری می کند که او را از یک مرحله فهم، یک مرحله وجدان، به مرحله «ارتقاء وجدان بالاتر، فهم بالاتر، عملکرد بالاتر» برساند. دین دنبال تکامل گرایی هست.

مفهوم آزادی را، آزادی از وابستگی ها می داند. استکبار دنبال آزادی چه چیزی هست؟ مادی ای که با گرایش به خود، تعریف می شود. حالا هویت تبرّز،

بینیم زن در آن چه نقش‌هایی می‌تواند داشته باشد.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم عطایی: ... گرایش به خود است،

استاد حسینی: ۲- گرایش به عدالت است. ۳- گرایش به تکامل است. یکش

گرایش به خود است.

خانم عطایی: [؟] ...

استاد حسینی: گرایش به ...

خانم عطایی: این گرایش به خود است؟

استاد حسینی: بله. بله. او می‌آید گرایش به خود را، به نام آزادی‌های فردی تبلیغ

می‌کند.

تبرز اصولاً، یعنی لغت ساده‌اش، خود‌نمایی، ابراز خود. ابراز خود، در یک قهرمان فوتبال هم شما می‌بینید. سیستم پرورشی غرب اصولاً با پرورشی اسلام؛ در پرورش اسلامی، شما می‌بینید دعای برای غیر انجام می‌گیرد، در شکل‌های مختلف؛ یعنی تشویق را توأم با توجه به خدا، کمال، رشد آخرتی، کمال اخلاقی. خدا رحمت کند آقای اراکی، وقتی آدم با او خداحافظی می‌کرد، دعای عاقبت به خیری می‌کرد. اینکه عاقبت به خیری جزء دعاها باشد، تا اینکه تشویق کنند به صورت‌هایی، - به اصطلاح - در تلویزیون می‌گوید، مثلاً طرف یک چیزی می‌گوید، کف می‌زنند که تشویق‌شان کنید. فرق بین اینها دو تا چه هست؟ چه پرورشی می‌آورد؟ توجه به انظار عمومی و محبوبیت. یک وقتی آدم از این می‌ترسد، خائف است. یک وقتی واقعاً مشتاق این مطلب هست. در کدامش حالت تقوا پیدا می‌شود؟ تقوا، یعنی مواظبت، پرهیز از انحراف.

خانم عطایی: خود فردی که نیست؟

استاد حسینی: چرا! خود [؟] است (؟)

خانم عطایی: خب، آن تبرزی که منع می شود [؟]، استبکار هم یک نوع تبرز است. استکبار هم یک نوع تبرز است.

استاد حسینی: حتماً! حتماً! تبرز، اصلاً ما می خواهیم بگوییم تبرزهای خودگرا برای استکبار است؛ یعنی خودنمایی، - به اصطلاح - ببینید! آدم، فرعونیت جمال، تلاش برای اینکه دیگران قلب شان برایش خاضع بشود، بتپد.

خانم عطایی: [؟] اعتقاد داریم که احساس نیاز به [؟]

استاد حسینی: بله! حالا - خوب دقت کنید! - مهم ترین مطلبی را که می خواهیم بگوییم همین است. احساس هویت در کدام شکلش می تواند باشد؟ و آزادی، یعنی احساس هویت، احساس اختیار داشتن، در این فرمش چیست، در آن فرمش چیست؟ نقش زن آن وقت چه می شود؟ یک کسی می گوید که «یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالْمَنِّ و الاذی کالذی ینفق ما له رءاء الناس و لا یؤمن بالله و الیوم الاخر»^۱ مال را ریائاً ندهید. چرا؟ اگر ریا بکنی؛ یعنی توجه به دید مردم داشته باشی، مثل کسی است که ایمان به آخرت ندارد! مال را به گونه ای بده که ته قلبت اصلاً دیگران حضور نداشته باشند. رابطه ای بین خودت باشد و خدا. علامت صدق باشد. صدقه به عنوان بلا گردان نیست، ها! صدق ایمان است، اگر الله واقع بشود. اگر توجه بفرمایید که ریا، عُجْب، بد است، تبرزها، یعنی تظاهرها، یعنی نشان دادن خود، بد است، این آیا آزادی است یا محدودیت؟ محدودیت است، خرد است. ولی آزادی هست در موضع تکامل یا محدودیت؟ حتماً نسبت به کمال، چه هست؟ آزاد شدن از اسارت انظار غیر. آقای خمینی از اتاق بالا چیز که می آمد که مردم می آمدند (؟) فوراً می آمد دو رکعت نماز می خواند، نکند این آمدن مردم اثر رویش بگذارد! اگر

۱ - بقره آیه ۲۶۴

کسی خواست برود پشت تریبون حرف بزند، این تریبون جلوی مثل اژدها بود! گفت که مواظب باش برای دل مردم حرف نزن، ها! در محضر ولیّ خدا هستی، این نفس‌های چندین هزار نفر و نگاه‌های چندین هزار نفر، تو را فریب ندهد. مواظب باش دیگر، این صحنه می‌رود، ولیّات هم بالای سرت هست. این هم کلاس امتحان توست. یک کلمه این طرف‌تر، آن طرف‌تر بگویی برای خوش آمد اینها، و خوش آمد او را فراموش کنی، خیانت به کل اینها هست. خب، این تبرز را شما اگر محدودیت را ملاحظه بکنید، فقط محدودیتش روی ریاست و ریاست‌طلبی نیست.

حتماً عشوهِ گری زن در معرض عموم هم باید محدود بشود دیگر. زن و احساس هویت هنری خودش، و احساس اینکه دارد در انگیزش جنسی مرد، انگیزش بالاتراز جنسی، شخصیتی مرد، انگیزش احیاناً رفتار اقتصادی مرد، در جامعه، زن قدرت انگیزش دارد؛ یعنی زن، یک قشر وسیع از جامعه هست که می‌تواند قشر دیگر را تحریک بکند. حالا ما اگر بگوییم این قشر را تحریک به خوبی‌ها و تکامل می‌کند، یک حرف است. اگر بگوییم تحریک می‌کند به ابتهاج‌های وهله‌ای، یک حرف آخر. آزادی‌های فردی را که غرب رویش فشار می‌آورد، همین نوع دوم است. هرگز نمی‌گوید زن‌های آزاده که قدرت اِیثار کردن و مقاوم در برابر استعمار هستند، اینها آزاد هستند. او تعریف می‌خواهد بکند هویت زن را به تبرزهای خود گرایانه وهله‌ای. تعریف فقر و غنا را، تحقیر مرد را و تجلیلش را، می‌خواهد زنان تعریف مادی از آن بدهند؛ یعنی فرهنگ مادی را بیاورند. این درست ضدش هم هست. اگر شما در هر ۸۰ زنی را که رفتید، از هر ۱۰۰ زنی که رفتید خواستگاری، ۸۰ تایش گفتند که داماد ایمانش چطور است؟ این وضعیت انقلابی بودنش چطور است؟ حضورش در مبارزه با ظلم چطور است؟ مادر و خواهرش مرتباً آمدند گفتند که نه، ایشان وضع مالی‌اش خوب است. جواب داد که نان که به هر حال هر جا باشد آدم سیر می‌شود، حالا به قول عوام یا با نان و کره یا با نان و تره، دینش چی؟ یعنی

تحقیر کردند ثروت را در برابر چه چیز؟ ایمان. این زن‌ها فرهنگ ساز هستند، ها! اگر بالعکسش باشد. گفت که طرف خیلی متدین است. گفت که تدین که نان نمی‌شود! وضع حقوقش چه گونه است؟ وضع ماشینش چه گونه است؟ وضع خانه‌اش چه گونه است؟ یعنی معیارهای ارزشی را آورد کلاً قرار داد مادی. حضور دارد در درست کردن فرهنگ جامعه، حضور دارد در تحقیر و تجلیل. ازدواج‌هایی که جزء شرایطش می‌شود مجالس در هتل، نوع غذا، نوع جواهر، نوع رفت و آمد، نوع دعوت، اینها چه کسانی دارند می‌گیرند؟! چه نوع آزادی هست این؟ می‌بینید این مسأله ساده‌ای که می‌شد به صورتی انجام بگیرد در جهت بندگی خدا، ازدواج بین دو نفر انجام می‌گیرد، نه بین دو تا پانصد نفر، هزار نفر! با یک مجلسی که ده هزار تومان خرجش است! اول تا آخرش اینها می‌توانستند سوار هواپیما بشوند، اصلاً بروند مسافرت در یک شهر دیگری. در یک هتل هم می‌توانستند باشند. حالا خیر، یک مجلس کوچکی هم می‌شد گرفت. اینکه اساس تحقیر و تجلیل سیاسی قرار می‌دهند، یک رابطه جنسی را، روی تبرز است. نهایت، تبرزی که دیگر بعد اجتماعی پیدا کرده، هم سیاسی شده، هم فرهنگی شده، هم اقتصادی شده. تازه قبول نمی‌کند که در مدعوین هم مدعوین ساده‌ای باشند؛ یعنی هرگز طرف عروس و داماد و عروس قبول نمی‌کنند که شما هزار نفر را که می‌خواهید اطعام کنید، هزار تا فقیر را که واقعاً غذا ندارند امشب اطعام کنید. حالا اگر آدم‌های متدینی هم باشند یک جای دیگر پول بدهند برای مثلاً فقرا را اطعام کردن، ولی توی هتل جای آنها نیست اصلاً! خوب نیست آنها بیایند! خوب است کسانی بیایند که قطعاً اطعامشان از نظر شرعی به معنای اطعام گرسنه تلقی نمی‌شود.

س) [؟]

استاد حسینی: [با خنده]

[...]

استاد حسینی: ... تمام آنهایی که می‌آیند، اگر بنا باشد تفاخر، معصیت باشد، غیر از بحث رقصشان، - به اصطلاح - موزیکشان و اینها، خود تفاخر آیا معصیت هست یا معصیت نیست؟ تحقیر غیر، آیا معصیت هست یا معصیت نیست؟ اصلاً لباس می - خرد، به قصد تفاخر، می‌رود برای آرایشگاه، به قصد تفاخر، داعیه دیگری ندارد اصلاً. می‌رود برای اینکه بگوید من زیباتر هستم، من پول دارتر هستم، من - به حضورتان که عرض کنم - بهتر هستم. با تمام رفتارش می‌خواهد بگوید من بهتر هستم. خب حالا اینها را ما یک دقتی بکنیم، ببینیم اینها آثار پرورشی‌اش برای جامعه آزادی است؟ یا وابستگی است؟ آنچه را که غرب می‌خواهد، چه نوع آزادی را می‌خواهد برای زنان؟ آزادی برای زن‌ها می‌خواهد؟ زن‌ها از این چیزها آزاده باشند و وابسته باشند به تکامل؟ یا می‌خواهد تحریکشان بکند، بگوید که به خوشی - های وهله‌ای برس، به خودت برس؟ یک زن وقتی بی‌حجاب هست، از جلوی چشم - مثلاً عرض می‌کنم - حالا در روز اقل در جامعه باشد، لا اقل هزار نفر او را می‌بینند دیگر، حداقل صد تا از نگاه‌ها را متوجه می‌شود. نگاه‌های مشتاقی را که می‌توانند به آنها با افق بالاتر با بی‌اعتنایی عبور کند؛ یعنی چه؟ یعنی آنها نیاز دارند من با بی - اعتنایی از نیازشان عبور می‌توانم بکنم.

خانم مکنون: [؟] زیبایی،

استاد حسینی: نه دیگر! یعنی تجمل دیگر...

خانم مکنون: [؟] مقام باشد،

استاد حسینی: بله. حتماً ما

خانم مکنون: یعنی می‌فرمایید مقام را می‌تواند [؟]

استاد حسینی: بله، بله. خیر، ما اول ببینیم آیا آن چیزی را که عمومی می‌تواند

بکند چیست؟ مقام را نمی‌تواند عمومی بکند، بی‌حجابی را می‌تواند عمومی بکند.

خانم مکنون: خب بعضی‌ها هستند که مقام دارند، ولی [؟:۲] ...

استاد حسینی: بله. بله. این که قطعاً همین طور است؛ یعنی ریاست که شعله‌اش تندتر از شعله - به حضورتان که عرض کنم - شهوت جنسی است. شهوت جنسی هم، ترکیب می‌تواند بشود به ریاست. همین مسأله هتل را که گفتم، این ترکیب شهوت جنسی است به شهوت ریاست. خب حالا این زن ۲۰ تا ۳۰ تا جوان را یا حالا ۱۰۰ تا، واقعاً تحریک کرد؛ یعنی فقرشان را شدت بخشید. این التذاذ از رنج غیر چه نوع التذاذی است؟ اینها که ارضاء نمی‌شوند، تمام نمی‌شود که قصه! تحریک می‌شوند، به فرض که یک خنده‌ای هم جوابشان بدهد و رد بشود، ولی باطناً فقر این را که شدت داد، توسعه داد؛ یعنی چه فقرش را توسعه داد؟ آیا این نمی‌تواند برود خودش را ارضاء بکند؟ چرا، ولی دغدغه‌اش خیر. - خوب دقت کنید - این امشب، امروز ظهر، می‌تواند یک دختر پیدا کند، آمیزش کند. بسیار خب، از نظر اطفای غریزه جنسی، به نظر می‌آید آرام شد، ولی پرورش روانی دغدغه [؟] تنوع، خاصیتش دغدغه است پرورش دغدغه [؟] تنوع که آرامش نمی‌آورد. تنوع، تحرّکی را می‌آورد بیمارگونه. این انحصار به جنسیت هم ندارد.

من حالا یک چیز دیگر خدمتان عرض کنم. اگر شما در خوردن و نوشیدن آب سرد و آب گرم، مرتباً سعی کنید تحریک اضافه بکنید، برای نوشیدن آب گرم مثلاً، می‌دانید که آب اگر - به اصطلاح - نه سرد باشد نه گرم، یک اندازه‌ای آدم نیاز دارد به - به اصطلاح - مایعات، به همان اندازه هم اکتفا می‌کند. بدنش اضافه هم نمی‌تواند بطلبد؛ یعنی شما آب را نه یخ درونش بیندازید نه داغش بکنید. نوشیدنی، نه خنک باشد، نه داغ باشد. از طعم‌ها هم شروع کنید طعمش را - به اصطلاح - نگوید که می‌خواهم به تنوع بکشانم، یک حدی که آب نیاز دارد بدن، چون بدن تشنه می‌شود، خیال نکنید که نمی‌خورد، ها! حتماً به میزان رفع عطش، آب خواهد خورد، ولی عطش روحی برای خودش نمی‌سازد. با تنوع، عطش روحی درست می‌کنید. انگیزش مادی، یعنی عطش روحی درست کردن به صورت مادی. این

حتماً دنبالش دغدغه است. بی‌برو برگرد - به اصطلاح - کسی که دغدغه مادی کنه روحش شد، جان دادنش سخت است. هر کاری‌اش هم بکنید نمی‌خواهد. از این عالم نمی‌تواند برود. کسی که «و همتی فی روح نجاح اسمائک» کسی که - به اصطلاح - مرتباً توسل به معصومین، توسل به کلمات الهی، آنجا پیدا کرد تنوع را، آنجا آرامشش داد دائماً زیاد می‌شود؛ یعنی امیدش به جایی است که در آنجا تنازع نیست.

حالا بگذریم این بحث روحی‌اش را کنار بگذاریم بیایم سراغ اینکه غرب اساساً «آزادی‌های فردی» را تبلیغ می‌کند، ولی هرگز نامی از «آزادی‌های ملی، تکاملی»، را نمی‌آورد. نمی‌گوید اگر آزادی فردی‌تان را محدود کنید تا آنجایی که ضرری به آزادی ملی‌تان نخورد. نمی‌گوید آزادی فردی‌تان را محدود کنید به عدالت اجتماعی، آزادی فردی‌تان را محدود کنید به آزادی تکاملی. اینها را نمی‌گوید. حالا زن در اینجا نقشش چه هست؟ زن مخصوصاً مخصوصاً در جامعه‌ای که نظام ارتباطش با مرد، نظام فطری نباشد؛ نظام فطری معنایش این است که به هر حال، زن یک موقعی بالغ می‌شود، مرد هم یک موقعی بالغ می‌شود، اینها اگر شرایط اجتماعی، الگوی تولیدی‌شان، الگوی توزیع‌شان، الگوی مصرف‌شان، الگوی پرورش‌شان به گونه‌ای باشد که بتوانند محرم بشوند از اوان بلوغ، ازدواج کنند در سنین رشد، فرض کنید ۱۵ ساله با این ۱۲ ساله محرم بشود، سه سال، چهار سال هم با همدیگر بتوانند نامزد باشند، بعد هم بتوانند ازدواج کنند، و محدودیت‌های فعلی الگوی مصرف نباشد، الگوی تولید و اشتغال نباشد، بگویند آقا جان! سطح‌های مختلف تولید داریم؛ یک سطح ساده مونتاز را، - من باب مثال - این رادیوی ترانزیستوری را یاد می‌دهیم که این بتواند خرج زندگی ساده‌اش را دریاورد، درسش را هم بخواهند یک سطح دیگرش هم یاد می‌دهیم به او، برای دوره‌ای که بخواهد زنش را بیاورد خانه؛ یک سطح دیگرش را هم یاد می‌دهیم آن موقعی که

بخواهد بچه‌داری و خانه و زندگی داشته باشد. اگر این گونه شد؛ یعنی ازدواج، هم ساده شد از نظر مخارج، هم سادگی‌اش در الگوی تولید و توزیع و مصرف مشخص شد، و رده‌بندی هم شد برای سنین مختلف اشتغال، می‌آییم می‌گوییم که همان گونه که بلوغ - به اصطلاح - طبیعی در این پیدا شده، بلوغ اجتماعی هم برای ارتباط پیدا شده. اما اگر گفتند بالغ نیست برای ارتباط، صغیر است، تا چند سال؟ تا سی سال. الگوی اشتغال جامعه می‌گوید تازه سی ساله‌اش هم شغل درستی ندارد. خب، این معنی آزادی در چنین جامعه‌ای بنا به تعریف غربی چه گونه گل می‌کند؟ کاملاً گل می‌کند! اختلاف پتانسیل هست؛ یعنی فقر، - دقت کنید - رنج از محرومیت کارگران، یک نوع فقر اقتصادی است. رنج از محرومیت جنسی هم، یک نوع فقر دیگر هست دیگر! این نوع فقر، با دموکراسی کاملاً سازگار است.

خانم مکنون: [؟: ۱۸: ۱۰]

استاد حسینی: در کجا؟

خانم مکنون: در جامعه فقیر.

استاد حسینی: در جامعه دموکرات، خب، پس بنابراین،

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: بله. خب، حالا بهترین کار چه چیزی هست برای غرب؟ دست

بگذارد روی فقر جنسی. اول محیط را الگوی سرمایه‌داری...

(س) [؟: ۳۸: ۱۰]

استاد حسینی: بله. بله. اول برای ما الگوی سرمایه‌داری را بیاورد، تا محرومیت

جنسی را ایجاد کند. پس از اینکه محرومیت جنسی تحمیل شد، حالا آزادی فردی

را بیا تبلیغ کن. دیگر چه چیزی از این بهتر؟! برای چه چیزی؟ برای شکستن ارزش -

ها. پس باید اول یک محیط، یک بستر، یک زمینه درست کند، که به عبارت دیگر؛

بینید! یک مثال ساده عرض می‌کنم خدمت تان. می‌آید یک جایی را اول آب را

می‌بندید خشک می‌شود باغ، بعد یک کبریت قدرت ایجاد اشتعال این را دارد، والا اگر باغ سبز باشد که دیگر کبریت قدرت اشتعال ندارد، خاموش می‌شود زود! شما اول بیا الگوی سرمایه‌داری را پیاده بکن، محرومیت جنسی را تحمیل کن به جامعه، ایجاد اختلاف پتانسیل بشود. نظام ارزش‌هایت هم که وابسته هست به این دسته از ضوابط. خب، حالا که ایجاد شد، بیا بگو آزادی فردی بدهید؛ یعنی بیایید ارزش‌ها را کنار بگذارید. بسترسازی اقتصادی واقع می‌شود، تحریک سیاسی بر بستر اقتصادی. بستر اقتصادی‌اش زمان آقای هاشمی انجام گرفته، حالا تحریک سیاسی - اش آغاز شده. حالا من این سوت‌هایی را که می‌زنند، تجمع‌هایی را که می‌کنند، اینها اصلاً معنایش، معنای خیال نکنید که معنای درک سیاسی از آزادی است، ها! درک از احساس هویت و اختیار داشتن هست به معنای بالایش. اختیار داشتن معنایش اعلام حضور در مقابله با استکبار است! معنای اینکه من هویتم نخواهم منحل در هویت غیر باشد، بخواهم هویتم در سازمان، توسعه پیدا کند، سؤال من از اینکه مسئولیت من چه چیزی هست آنجا؟ تلاش کنم، نه اینکه ابراز آزادی در ارتباطات ساده باشد. این، ارتباطات ساده را می‌خواهد؛ یعنی این محرومیت، یعنی این فقر - به اصطلاح - به تعبیری فقر جنسی، که طبیعتاً زمینه فقر اقتصادی هم دارد، شکی هم ندارد؛ یعنی پسر حس می‌کند که در سن مثلاً ۲۰ ساله هستند، یا ۲۳ ساله هستند یا دانشجوی هست، یا چیز، حس می‌کنند که حالا حالا تا بازار کار، خیلی فاصله دارد. حالا حالاها تا - به حضورتان که عرض کنیم که، - خوب عنایت بفرمایید - تا با تجلیل ازدواج کردن، نه با تحقیر؛ یک وقتی است من الآن می‌گویم مردم بیایید زندگی ساده ازدواج کنید. خیلی خب، یخچال می‌خواهید برای چه؟ گاز می‌خواهید برای چه؟ ماشین می‌خواهید برای چه؟ یک اتاق هم می‌شود گرفت. این معنایش این است که بپذیرید حقارت، تحقیر را. فقط مسأله آب خنک نیست. یخچال جزء - به اصطلاح - شئون زندگی شده که در تعریف فقر است نبودنش، نه در تعریف ثروت

دارا بودنش. ممکن است شما بگویید که ما اگر آب یخ نخوریم، باکی مان نمی‌شود. من می‌گویم و لکن با کتان می‌شود از نظر شرع. دیگران وقتی می‌آیند نگاه تان می‌کنند، نگاه چه‌گونه می‌کنند؟ می‌گویند بیچاره‌ها، یخچال هم ندارند. شاخصه، چه چیزی می‌دانند؟ بیچارگی، فلک زدگی، بدبختی، چرا؟ چون تعریف خوشبختی و بدبختی، مادی شده دیگر. شما که محال است در جبهه به کسی بگویید که این بیچاره که یخچال ندارد که! در جبهه، بیچارگی و سعادت‌مندی، به این است که قدرت تبرزش برابر کفر چقدر باشد. اگر دیدند مثل یک جوجه‌ای دارد می‌لرزد، می‌گریزد، می‌گویند این بیچاره را چرا آوردید جنگ؟! این که اهل جنگ نیست. اگر دیدند یک پایش قطع شده، همین که بمباردمان شروع می‌شود، از تو سنگر در می‌آید، عصا را می‌اندازد زیر بغلش راه می‌افتد، می‌گوید گلوله‌ها مأموریت دارند، تا مأموریت نداشته باشند کسی را قبض روح نمی‌کنند، می‌رود به طرف دشمن. به این می‌گویند بین این قدرتمند است! آنکه مثل جوجه می‌لرزد، می‌گویند او بیچاره است. نمی‌گویند یخچال دارد یا ندارد که! در تحقیر و تجلیل، یعنی سیاسی شدن، این بیچارگی‌های دانشجو را که نمی‌شود در جامعه شما! در تعریف فقر وارد کردید زندگی صنعتی را، و بعد هم شرط گذاشتید برای اشتغال، تحصیل مثلاً دانشگاهی را، یا اشتغال در بازار کار را، این دختر نگاه به تحقیر می‌کند به او اگر بگویید مرتب بروید در یک اتاق با هم زندگی بکنید. خیلی خوب، حالا بنا می‌شود که نه دختر برود در یک اتاق زندگی بکند، نه پسر. آیا نیاز نیست؟ فقر جنسی نیست؟ یا فقر هست؟ اینجا آزادی گل می‌کند. آزادی ارتباط بین زن و مرد، می‌شود بهترین محور سیاسی حمله! چون زمینه اجتماعی دارد. حالا اگر واقعاً در یک جامعه‌ای باشد که زن‌ها در حالت ارضاء باشند، مرد‌ها در حالت ارضاء باشند، این تحریک چقدر خریدار دارد؟ یعنی عین همین تحریک به آزادی را اول انقلاب می‌کردند، اول انقلاب چرا برد نداشت؟ چرا دوران جنگ هیچ برد نداشت؟

خانم مکنون: [؟ ۱۷:۲۰]

استاد حسینی: نخیر! خیر. اولاً نظام اقتصادی جامعه، نظام اقتصادی‌ای نبود که محرومیت را تحمیل کند. در مسجد هم من یادم هست این آقای شریفی یک بیسکویتی داد و یک جلسه‌ای گرفت و ازدواج کرد و داخل منزل رفت. اصلاً من رفتم آنجا - به حضورتان که عرض کنم که - به شوخی گفتیم اینکه به مجلس ختم شبیه‌تر بود. در مجلس ختم هم میوه می‌دادند، اینجا که میوه هم ندادند فقط بیسکویت دادند و چایی اول انقلاب اصلاً بالمره تشریفات حذف شده بود. حالا من یک چیز دیگر بگویم اول انقلاب. اول انقلاب در سپاه، حقوق به کسی نمی‌دادند! یک سری قوطی گذاشته بودند روی یک سری میز، در یک سری اش ۱۰۰ تومانی، ۵۰ تومانی، ۲۰ تومانی تا ۵ تومانی، هر مقدار لازم است بردارد. بچه‌ها اکثراً زیر مقدار حقوقی را که معین کرده بودند برمی‌داشتند!

خانم مکنون: تعریفی که می‌کنید شما...

استاد حسینی: بله. ها یک چیز دیگر! بچه‌ها آلآن، از بچه‌های سپاه خیلی‌ها هستند که یادشان هست. طرف آمده بود برای حقوق بگیرد. سر ماه بود می‌گفتند از اول تا سوم حقوق را می‌توانید بگیرید. آمده بود روز دوم، اول کیفش را در می‌آورد، مقداری که برای ماه قبلش بود، می‌چید داخل قوطی‌ها، بعد به اندازه برای این ماهش را برمی‌داشت؛ یعنی پس‌انداز معنا نداشت برایش. اینکه تعریف‌ها می‌تواند عوض بشود.

خانم مکنون: حالا پس دیگر گفتیم...

استاد حسینی: حال ببینید.

خانم مکنون: مرد و زن در حالی ارضاء شوند، تحریک خریدار ندارد، حالا ...

استاد حسینی: سه تا جامعه را بگیرید...

خانم مکنون: چه ارضاء جنسی بشوند؛ یعنی، ...

استاد حسینی: حالا ببینید! ارضاء ریاستی شخص؛ یادمان باشد. در جریان تکامل، ارضاء ریاستی، محبوبیت، احساس تقرب نسبت به خدای متعال است؛ یعنی ریاست-طلبی در تهذیبش، تبدیل می‌شود به پرستش خدا. از پرستش خود درمی‌آید، و از دعوت کردن غیر به خودش، یعنی فرعونیت، خارج می‌شود. در امور جنسی تبدیل می‌شود به عاطفه و محبت و ایثار نسبت به انسان‌ها. اگر کسی در خود نفس عمل آمیزش، گفت که «و استغفرک من کل لذت بغیر ذکرک و من کل راحه بغیر انسک و من کل سرور بغیر قربک»^۱؛ یعنی زن را نعمت خدای متعال درک کرد، و سرور را سرور تقرب دید، پیام لطف خدا دید؛ یعنی زن را مستقل از رحمت الهی ندید. این، معنا، به ظاهر ممکن است قربان صدقه او بکند، ولی در باطن، اگر این‌گونه باشد که قربان صدقه لطف خدا را دارد می‌کند. خب، این شکی ندارد که موضوع حرف زدنش به زن باید عبادت برایش نوشته بشود. ببینید! بعضی از حرف زدن‌های به زن، حتماً بستر رشد گناه و معصیت است؛ یعنی یک دسته از حرف زدن‌های به زن - به اصطلاح - حالا به تعبیر ما، سینه زدن زیر علم شیطان است؛ یعنی آدم پرورش پیدا می‌کند پرورش شیطانی. یک دسته از حرف زدن‌های به زن، برای یک دسته پرورش الهی است.

حالا واقعاً - به اصطلاح - من یک صحبتی را می‌کنم خدمتتان، این را فکر، چطور؟! طرح، خیر نمی‌شود کرد، ولی برای خودمان می‌توانیم بگوییم. برای خودمان می‌گوییم. حالا، یک دسته از صحبت‌ها را لزومی ندارد برای جامعه باشد، برای خودمان باشد.

ببینید! بیاید شما این حرفی را که می‌زنم من، نسبت به مردها، برای خودتان فکر کنید، بعد من مثالش را نسبت به زن‌ها هم می‌گوییم. خدای متعال می‌توانست زن‌ها را

۱ - مناجات سیزدهم امام سجاد علیه السلام با مناجات الذاکرین.

به گونه‌ای قرار بدهد که - به حضورتان که عرض کنم که - بروند یک چیزی را - به حضورتان که عرض کنم که - بخرند از مغازه و مصرف کنند، و اصلاً دستی، پایبی، حرفی نداشته باشد، [؟] می‌توانست این را در یک درخت قرار بدهد، می‌توانست در یک حیوان قرار بدهد. شما شکل‌های مختلف حیوانات را ردیف می‌کنید. می‌تواند از جنس خودش مرد خلق کند، با عاطفه. حالا یک چیز دیگر، می‌تواند، یک درجه من می‌آورم پایین. می‌تواند مرد را خل و دیوانه خلق کند. زن با او آمیزش جنسی بکند، لذت ببرد، ولی با یک خل و دیوانه روبرو باشد، که باید یک کمی مواظبت داشته باشد که یک مرتبه - به اصطلاح - دنگش نگیرد خفه‌اش بکند، [با خنده] این چه لذتی می‌تواند داشته باشد لذت جنسی؟ لذت توأم با ترس و وحشت! ولی خدا از جنس خودش آدم خلق کرد، با عاطفه خلق کرد، هم‌زبان خلق کرد. حتی خدا می‌داند اگر هم زبانت هم نباشد، این یک چیزی بلغور کند برای خودش، آن یک چیز دیگر بلغور کند برای خودش. برایش وحشت‌زا هست. اینها، اینهایی را که می‌گویم، اینها را فرضش بکنید، بعد ببینید رحمت خدا بر شما چقدر است؟ آدم بخواهد هم بستر شود با یک مثلاً خل و دیوانه غل و زنجیری، این - به اصطلاح - برایش لذت که ندارد که! خدای متعال بشر، عاقل، هم‌زبان، با عاطفه - به اصطلاح - خلق کرده، از یک آدمی [؟] معلوم می‌شود همه اینها سایه رحمت خدا بوده، تا یک چیز معلوم بشود، «من ابصر بها و من ابصر الیها»، اگر «من ابصر بها»، اگر این را به وسیله این توجه به خدا کردی «بصرتّه» اگر به این مفتون شدی، «أعمتّه» کورت می‌کند. قلب همین آدمی که با شما همسر است، و با شما صحبت می‌کند، قلب همین، نفرت پیدا کند از شما، و شما از او نفرت پیدا کنید، تمام آن قصه‌هایی را که گفتیم، رها می‌شود. تمامش رها می‌شود، ها! من معذرت می‌خواهم این گونه - به اصطلاح - با رکاکت صحبت می‌کنم. دو نفر که با همدیگر پیدا بشود بغض شدید روانی از آمیزش، هر دو درد می‌کشند نه ابتهاج؛ رحمت الهی است! مثل رحمت الهی از

دست، از چشم، از همین - به اصطلاح - دندان من، زبان من، - به حضورتان که عرض کنم - همه آنچه را که خدای متعال عطا کرده. در دعای عرفه می‌خوانید که یک دانه یک دانه - به اصطلاح - نعمت‌های خدا را وجود مبارک حضرت اباعبدالله می‌شمارد، بعد می‌گوید که خدایا به کدامش تو را شکر کنم؟ به - به اصطلاح - به مخم؟ به عروقم؟ به زبان؟ دست؟ چشم؟

خب، حالا بگذریم از مطلب، بیایم سراغ مطلبی که برای عموم باشد، صحبت کنیم.

کلاً یک ریشه‌ای برای شما طرح شد، آن ریشه‌ای که آدم احساس هویت باالله بکند، یا احساس هویت «خودگرا» یا «تکامل‌گرا»؟ اگر نظام اقتصادی در یک کلمه، نظام استکباری شد، زمینه برای خودگرایی ایجاد می‌شود، و در آن جامعه، محور اساسی‌اش می‌شود چه چیزی؟ تحریکات خودگرایانه، [؟] خودگرایانه. به همان نسبت که جامعه شما پذیرفته تنوع را در اکل و شرب، الی آخر؛ یعنی انگیزش، مادی شده. به همان اندازه، فقر جنسی در جامعه شیاع پیدا کرده. این فقر [؟] گره می‌زنند آن را هویت یعنی اختیار، می‌گویند چرا اختیارت دست خودت نیست؟ یعنی گره می‌خورد به شخصیت، گره می‌خورد به ریاست‌طلبی. می‌گویند چرا بابات دخالت می‌کند؟ چرا داداشت دخالت می‌کند؟ چه کاره هستند بسیج دخالت می‌کنند؟ تو آزاد هستی! تو حرّ هستی! تو اختیار ارضاء داری! اصلاً تو به چه دلیل با یک مرد؟! من آن گونه که اطلاع پیدا کرده‌ام، تیم درست می‌کنند دخترها برای ربودن پسرها، و آن وقت بین خودشان هم - به اصطلاح - یک نحوه توزیع ثروتی انجام می‌دهند، یک دختر حداقل با سه تا پسر! نهایت، دوره‌ای؛ یعنی - به اصطلاح - بین خودشان دست به دست می‌کنند. این احساس آزادگی؛ آزادی - معذرت می‌خواهم - این احساس آزادی، نسبت به شکستن - به اصطلاح - نظام ارزشی برای آمریکا بسیار عالی است! چرا این را تبلیغ نکنند؟ چرا روی این محور نایستند؟ چرا گره نزنند این فقر

را به شخصیت؟ حالا یادمان نرود، یک چیز دیگر را اینجا می‌خواهم عرض کنم. در جامعه‌ای که با اختلاف طبقاتی، انگیزش انجام می‌گیرد، فقر شخصیتی هم حتماً رواج می‌گیرد؛ یعنی سه فقر در اینجا وجود دارد: ۲۰ درصد از جامعه، هم پول دارند، هم مقام دارند، هم ارضاء جنسی دارند؛ ۳۰ درصد به صورت متوسط، در فشار هستند، ولی تدریجاً اینها را به نسبت دارا هستند؛ ۵۰ درصد در «فقر اقتصادی، فقر جنسی، فقر هویتی» زندگی می‌کنند. چرا؟ چون آنها دارند تحقیرشان می‌کنند، چون جامعه دارد تحقیرش می‌کند. خب، این این، این - به اصطلاح - جمعیت بزرگ، ۵۰ درصد جمعیت، او می‌گوید که شما آزاد هستید، شما آدم هستید، شما اختیاران دست خودتان است، اینها چه کاره هستند! این ارزشها هست که شما را این گونه. یک بار نمی‌گوید انگیزش مادی، اختلاف طبقاتی، نظام سرمایه شما را اینگونه کرده، یک بار نمی‌گوید غلط بودن نظام توزیع ثروت، اختیارات، اطلاعات شما را این کار را کرده؛ همه‌اش می‌گوید وابستگی شما به ارزشها این گونه کرده.

«و صلی الله علی سیدنا محمد و آله»

خانم عطایی: [؟] در حقیقت،...

استاد حسینی: خب، حالا ما می‌خواهیم بشکنیم این را،...

خانم عطایی: فرهنگی جامعه،

استاد حسینی: حالا ما هم می‌خواهیم بشکنیم، - معذرت می‌خواهم از حضورتان - ما می‌خواهیم بشکنیم، چند تا پیشنهاد هست: یکی بیایم عرفان و زهد را، در آن شکل اعلائی که گفتید، آن را بیاوریم بگذاریم، این نمی‌شود. یکی اینکه بیایم اولین پله بگوییم عدالت اجتماعی، بگوییم مفهوم تکامل در عمل، مجرایش چه چیزی هست؟ عدالت است. خب، اگر خواستیم بگوییم عدالت، یادمان نرود که ابتدائاً نمی‌توانیم به جامعه ما مطرح بکنیم که شما بیایید در مراتب تکامل عرفانی، عالم را نگاه بکنید. ما یک دسته از - مثلاً عرض می‌کنم - ارتباطات و آزادی‌ها و

۲۶ بررسی منزلت زن

حضور اجتماعی را برای بیش از، [؟ ۳۱:۰۱] [...]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۵
کد جلسه: ۳۷۲۷	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۱۰/۰۵
کد صوت: ۵۱۱۹	مدت جلسه: ۲۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۲۳۸۷

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپاپ: نامشخص
کمطابق: خانم س. حسینی
کمصحیح (۱): خانم ف. فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): علیرضا شریعتی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): علیرضا شریعتی
کمصفحه آرای: علیرضا شریعتی

جلسه پنجم

استاد حسینی: گاهاً به نظرم می آید که؛

اعوذ بالله من همزات الشیاطین بسم الله الرحمن الرحیم. [زیر لب می خوانند]
یک کاری می شود انجام داد روی نقدهایی که شده، هم نسبت به اسلام، و هم نسبت به فمینیسم، و هم نسبت به جوامع مسلمان. نقدها را دقت کرد، ببینیم این نقدها اصولاً یک موضوع را از یک جامعه به یک جامعه دیگر می برند، یا یک موضوعی را در یک جامعه ای تطبیق می کنند بریده از سایر خصوصیاتش. من باب مثال، می گویند اسلام، آزادی زن را در پوشش و ارتباطش با مرد، یا در مجامع عمومی که مردان هستند، محدود کرده، حجاب را گفته، این یک سؤال است. یا فرضاً یک دسته از حقوق را ذکر می کنند، می گویند اینها ضد آزادی یا - به حضورتان که عرض کنم که - تحقیر زن هست در جامعه، محدود کردن زن هست، به رسمیت نشناختن تساوی او با مردها هست.

خانم مکنون: مثلاً دیه، ارث، بیشتر به حقوق و این حرف ها...

استاد حسینی: کلاً، کلّ اینها. چه حقوق مدنی، چه حقوق؛ یعنی در کلاً، در حقوق، یک تفاوت‌هایی را می‌بینند. اینها را یک نقدی که می‌کنند، برای اینکه شبیه‌سازی متناظر اینها را، در یک نظام دیگری می‌بینند؛ مثلاً می‌گوییم، در نظام دیگری می‌گویند این دسته از امور، مشترک است مثلاً. حالا در آن نظام، یک سؤالی داریم مثلاً در اروپا؛ در اروپا ممکن است زن و مرد به صورت مساوی از هم ارث ببرند، یا اگر جدا بخواهند بشوند، به صورت مساوی...
خانم مکنون: مالشان تقسیم شود.

استاد حسینی: مالشان تقسیم بشود. ولی در تولید یا تأمین مال هم، هر دو با همدیگر به صورت مساوی هستند؟ یا اینکه خیر، یک نفر مثلاً مالی را تأمین می‌کند؟ این اولین سؤال است؛ یعنی مرد مسئول هزینه خانه و آنچه لازم دارد خانه هست، هر چند زن کارمند باشد و پول داشته باشد، می‌تواند یک شاهی‌اش را بیاورد داخل خانه، و اگر مرد هم به گونه‌ای ابراز بکند که آن زن مجبور بشود بیاورد، حتماً اشکال دارد. زن برای خودش است دیگر! ساعتش برای خودش است، ساعتش برای مردش نیست که! رفته کار کرده - به حضورتان که عرض کنم که - سرمایه‌گذاری می‌کند در بانک قرض الحسنه قرض می‌دهد به مردم، سرمایه‌گذاری می‌کند در یک امر خیریه، سرمایه‌گذاری می‌کند، اصلاً پس انداز می‌کند برای خودش.

خانم مکنون: ولی البته استثنایی را بخواهند بیاورند که الآن این گونه نیست در جامعه فعلی، می‌گوییم...

استاد حسینی: این به چه دلیل که برای اسلام باشد؟ این معنایش این است که، در فضای دیگری دارید این را مقایسه می‌کنید. یا مثلاً اسلام در - به اصطلاح - محدودیتی را که قرار می‌دهد نسبت به رابطه زن و مرد، این چه نوع اخلاقی را منشأ کرامت می‌داند؟ یا این در چه نظام اخلاقی قابل تعریف است؟ در نظامی که عواطف استمرار دارند؛ یعنی - مثلاً عرض می‌کنم - عاطفه در غرب، خیلی ساده

جلسه پنجم ۷

است، یک زن با یک مرد یک مدتی باشد، بعد رها می‌کند، با یک مرد دیگری باشد، استمرار ندارد. حالا وقتی استمرار نداشته باشد، چه خاصیتی پیدا می‌شود؟ چه، وقتی استمرار داشته باشد، چه خاصیتی؟ یعنی به عبارت دیگر اخلاق اگر تلون پیدا کرد، بنا به تنوع، این نتیجه‌اش چیست در پایان؟ دغدغه آفرین است یا آرامش آفرین؟ این چیست؟ کلاً خود این تنوع در همه چیزها، نه فقط در رابطه جنسی. تنوع، اساس حرکت باشد، و تکامل، زائیده تنوع باشد؟ یا تکامل، می‌تواند زائیده - به اصطلاح - ایثار و توسعه ایثار هم بشود. این در دو دستگاه قابل تعریف است. اصولاً ایثار با استثثار، خودکامگی و فداکاری، این دو خط مشی است. در جایی که فداکاری اصل باشد، نمی‌تواند تنوع محرک باشد، چون آنجایی که بنا هست این فدا بکند، که نمی‌خواهد التذاذ بیشتر شخصی داشته باشد! در جایی که خودکامگی باشد، علت حرکت، باید تنوع باشد، کسی که می‌خواهد...

خانم مکنون: اینها هم ایثار را به نوعی دارند دیگر!

استاد حسینی: حالا، نهایت...

خانم مکنون: دفاع می‌کنند و می‌گویند،

استاد حسینی: خیر! معنای ایثاری را که ما می‌گوییم، این است که، مقدم داشتن غیر بر خود؛ یعنی کار نکردن برای به حداکثر رساندن سود. خب، این مفهومی ندارد، مگر اینکه سود را تعریفی بکنید در خارج از عالم دنیا، بگویید این به خاطر تقرب، این کلّ تعریف این مطلب، از نظر علمی ما بخواهیم نگاه کنیم، با تحقیق میدانی بخواهیم صحبت کنیم، بگوییم چرا این گونه است، من دنبال این نیستم که بگویم منطقی هست یا خیر، می‌خواهم بگویم یک چیزهایی به یک چیزهایی تناسب دارد، که اگر از آنجا بر دارند، ببرند جای دیگر، حتماً یک چیز بی‌معنی می‌شود؛ یعنی معنادار بودنش، امکان‌پذیر بودنش، در یک دستگاه دیگر هست. حالا از این نمونه‌های خرد، می‌خواهم بگویم همیشه عدل یا توازن، حول محور تکامل قابل

تعریف است.

خانم مکنون: حالا این چگونه ...

استاد حسینی: یک مهره را از اینجا نمی‌شود برداشت برد در یک دستگاه دیگر، و بالعکس. در یک فضای ریاضی، که بنا به یک تعریف دیگری درست شده، معادلات به گونه‌ای دیگر شکل می‌گیرد، تا در یک دستگاه ریاضی دیگر.

خانم مکنون: خب، شما الآن [؟] فمینیسم با اسلام می‌گویید؟

استاد حسینی: من باب مثل عرض کنم، ببینید! شمارش، شمارش در کامپیوتر به خاموش و روشن، یعنی یک و دو انجام می‌گیرد. این نحوه ترکیب درست کردن کلیه اعدادش، با اعداد ده دهی فرق دارد. دستگاه ریاضی‌ای که - مثلاً می‌گویم - مجموعه‌ای باشد، با دستگاه ریاضی‌ای که مجموعه‌ای نباشد، فرق دارد. می‌خواهم من اولین سؤال و مهم‌ترین مطلب را از نظر علمی این را بگویم که، ما اینکه چه چیز درست است، و چه چیز، درستی، عدالت، توازن، در جای خودش، داخل دستگاه خودش باید تعریف بشود. بله! می‌توانیم کل یک دستگاه را، برابر کل یک دستگاه دیگر قرار بدهیم؛ یعنی این دستگاه را، در مقابل دستگاه دیگر که می‌گذاریم، آن وقت بگوییم نتیجه این چیست، نتیجه آن چیست.

خانم مکنون: خب، حالا این، این را چه گفتیم برای تاریخچه فمینیسم؟

استاد حسینی: حالا، ما نتیجه‌ای را که بخواهیم ذکر کنیم، تاریخچه فمینیسم که دنبال یک دسته از رهایی‌ها هست، و آزادی‌ها هست، از محدودیت‌های اخلاقی، محدودیت‌های اجتماعی، تا محدودیت‌های حقوقی در حقوق فرد، این، اینها را می‌گوید نباشد. این سابقه تاریخی‌اش در چه منطقه‌ای پیدا شده؟ یک سؤال است. چرا این در چین پیدا نشده؟ این یک جواب دارد که بگوییم سطح تحصیل در اروپا بالا رفته، مفهوم دموکراسی یک نوع اداره و یک دنیای جدید دیگری در مشارکت طرح شده، گمانه‌ای که زن‌ها هم می‌توانند چون دنیای جدیدی داشته باشند،

مشارکت داشته باشند، پیدا شده. یک فرض دیگر این است که، وجود یک دسته از مظالم، علت پیدایش خود دموکراسی در غرب شده؛ چون آنجا استبدادش مقنن نبوده مثل استبداد اسلام. استبدادی که اقوام مسلمین داشتند، هر چند نمی‌شود حکومت خود اسلام را به هیچ وجه حکومت مستبد تعریف کرد. مستبد، آن است که، اراده فرد حاکم باشد، نه تبعیت از خدای متعال. شخص مستبد، هرگز خودش را در برابر مردم، هم عرض نمی‌داند. خلفای اسلامی، خاصه؛ یعنی خلفا را که نگوییم، تعبیر نکنیم. وجود مبارک علی ابن ابی طالب و اهل بیت طاهرین، ائمه معصومین، اینها همیشه در تحمل فشار، بیشترین تحمل را می‌کردند. در ایثار، حداکثر ایثار بوده، دیگران را فدای خودشان هرگز نمی‌کردند، بر خلاف کلیه سلاطین مستبد. ولی به هر حال، در بین مسلمانان، حاکم‌هایی بودند، سلسله سلاطینی داشتیم، ولی همیشه استبدادهایشان، استبداد مقنن بوده. استبداد مقنن یعنی حد و مرز داشته، مجبور می‌شدند یک دسته از قوانین اسلامی را رعایت کنند. نوع استبدادش نوعی بوده که به نسبت، می‌خواهم بگویم که جامعه‌گرا بود؛ یعنی استبدادهای صالحین داشتیم در آنها. سر حلقه‌ها نوعاً صالح بودند. لااقل در دورانی که شیعه آمده سر کار. یک استبداد صالحینی را که شما می‌گیرید؛ یعنی اگر شاه با بدنامی می‌آمده، نمی‌توانسته رئیس سلسله بشود. باید اول که می‌آمده، با خوش‌نامی می‌آمده؛ خوش‌نامی، یعنی رعایت نظام ارزشی جامعه. رعایت نظام ارزشی یعنی رعایت احکام اسلامی؛ یعنی رعایت عدالت اسلامی. مظالم به آن تندی نبوده که در غرب بوده.

خانم مکنون: پس یعنی یک دانه فرضیه این هست که به دلیل مظالمی که، استاد حسینی: بله. احسنت! آن وقت، اسلام حتماً مظالم را که صحیح نمی‌داند، ظلم را درباره زن، نه درباره هیچ شخصی، نه مرد، نه زن، قائل نیست دیگر، تجویز نمی‌کند که! اسلام، شرط می‌کند که عدل و احسان را باید رکن قرار بدهید

در رفتار تان. اگر عدل اصل باشد، آن وقت در آنجا انفجاری به نام ستیز با نظام اخلاقی جامعه پیدا نمی‌شود. حالا آیا این فمینیسم که هست، برآمده از آن جامعه، دستاوری که داشته چی هست؟ دستاورد فمینیسم در شکل خرد، در شکل کلان، در شکل توسعه. آیا توانسته زنان را رهبر تکامل انسانیت انسان بار بیاورد؟ یعنی در تکامل اخلاق، در تکامل وجدان عمومی، زن‌ها سهم تأثیر داشته باشند؟ یا اولاً قشری فکر می‌کند؟ فمینیسم،...

خانم مکنون: یعنی همین زن سالار و مرد سالار و، ...

استاد حسینی: خیر. اولین صحبتش این است که، می‌گوید من بحثم درباره زنان است، نه بحثم درباره خوبی‌ها و بدی‌ها هست. درباره انسان، اول نمی‌اندیشد، و محیط اجتماعی خودش را فرض می‌کند که اگر بد هم باشد، می‌تواند او در درون محیط اجتماعی بد، یعنی همان محیط ظلم و استکبار می‌تواند محیط سالم خوبی برای قشر خودش فراهم بیاورد. این اولین اشکال به فمینیسم است. بنابراین، در تعریف عدالت سیاسی و تکامل سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی مخصوصاً، تعریف‌های جامع شمولی ندارد. وقتی که تعریف، جامع شمول نشد، طبیعتاً اولین مسأله این است که رؤیایی می‌شود، آرمانی می‌شود. آرمانی غیر واقعی می‌شود. نمی‌شود که محیط اقتصادی شما، محیط سرمایه‌داری باشد و محیط مظالم باشد، و در درون آن شما فرض داشته باشید که عدالت اجتماعی را درست کنید. محیط شما توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی‌اش، محیطی باشد که اکثریت را به نفع اقلیت منحل می‌کنند، و زن‌ها بگویند ما کاری به آنها نداریم، ما کار داریم به بخش خودمان.

خانم مکنون: مثلاً می‌شود گفت چون انسان محور نیست، زن محور است، قبل از

آن مثلاً شاید با اسلام این طور بگوییم،

استاد حسینی: خب

خانم مکنون: ضد مرد است، مثلاً.

استاد حسینی: یعنی بدی را بدی خرد می‌بیند، خوبی را هم خوبی خرد می‌بیند. اصلاً غیر علمی است در این باره؛ یعنی رابطه‌ی شیء را با محیطش قطع می‌کند. انسان، کمال انسانیت را می‌خواهد، اسلام، کمال انسانیت را می‌خواهد، البته شکی ندارد که - به اصطلاح - سعی می‌کند مظالم زن را هم، همه‌ی اقشار را از جمله زنان را هم، مظالم نسبت به آنها ظلم نشود. ظلم ستیز است اسلام.
خانم مکنون: پس این فرقی با این چیست؟ اگر بخواهیم فرق این دو تا را بگوییم.

استاد حسینی: حالا. ظلم‌ستیزی اسلام، اصل است.

خانم مکنون: بله. آن وقت بعد ببخشید، آن وقت این می‌توانیم این چند تا از این آمارهایی که هست، اینها را هم بگوییم که برگردانیم به اینکه پس اگر فمینیسم می‌خواست این چند سال موفق باشد، باید جایگاه زن در دنیا یک تغییری می‌کرد.
استاد حسینی: خیر، اصلاً فمینیسم چه گونه می‌تواند مدعی اصلاح باشد برای زنان؛ یعنی زنان؟ از اقتصاد جامعه بریده هستند؟!

خانم مکنون: خب، برای همین است که بگوییم الان مثلاً برای این آمارهایی که هست، اینها را می‌توانیم اینجا بگوییم دیگر! مثلاً از ۱۸۵ دیپلمات که در سازمان ملل هستند...

استاد حسینی: خیر. حالا به فرض که تعداد مساوی باشند. من سؤال یک چیز دیگر دارم! آرمانشان را چه گونه تعریف می‌کنند عدالت سیاسی را؟ آیا مکتبی ارائه کردند در اینکه عدالت سیاسی را چه گونه درست کنیم، تکامل سیاسی چه چیزی هست؟ هیچ تعریفی را که برای تکامل سیاسی و عدالت سیاسی نداده‌اند که! اینکه مقایسه بکنیم، بگوییم تعدادشان ۷ تا، یا ۷۰۰ تا، اصلاً بیشتر از مردها، اگر بیشتر از مردها باشند، ولی بخواهند همان مظالمی را انجام بدهند که مکتب‌های سیاسی

موجود می‌گوید در توزیع قدرت، اینها هنری را که نکردند که! اصلاً ما می‌گوییم همه سرمایه داران زن‌ها، به فرض محال، اگر نظام سرمایه‌داری، نظام ظالمانه‌ای است، آن وقت زنان می‌شوند ظالم! اگر نظام توسعه فرهنگ، نظام ظالمانه‌ای باشد، خوب آن چه چیزی آورده که مثلاً به نظرش می‌آید که دنبال عدالت است؟ عدالت کجا؟ نقل انسان‌گرایی که نیست! نقل این است که، در آرمانشان حتی برای زن‌ها هم آرمان توسعه را ندارند.

خانم مکنون: اینها فقط..

استاد حسینی: تعریفشان از عدالت، تعریفشان از خود تکامل، تکامل سیاسی؛ یعنی مکتبی سیاسی آورده باشند، که تعریف از توسعه اختیار و قدرت را جدید داده باشند. فمینیسم چنین کاری نکرده که!

خانم مکنون: همین روی این تأکید بر شاخصه‌های خرد هم می‌توانیم بگوییم که یکی از مشکلاتی الآن همین شاخصه‌های سازمان ملل داریم، در اشتغال، در جمعیت و اینها هم برابری‌های خیلی خرد است...

استاد حسینی: خیر، یعنی یعنی کلاً، کلاً فمینیسم یک بازپچه‌ای است که در خرد متوقف می‌کند زنان را. اصلاً توقف زن در مسائل خرد، او را باز می‌دارد از مسائل کلان و مسائل توسعه اجتماعی. ما هم، اگر قشری هم کسی بخواهد فکر بکند، باید یک تعریف داشته باشد از تکامل، بعد بگوید مسئولیت زن در تکامل سیاسی چیست؟ مسئولیت زن در تکامل اقتصادی چیست؟ نمی‌خواهیم بگوییم انسان‌گرا باشد، ما می‌گوییم خوبی‌گرا باشد. تکامل را تعریف بکند، بعد بگوید مسئولیت زنان در تکامل سیاسی چیست، تکامل اقتصادی چیست، تکامل سیاسی چیست، بعد آن وقت عدالتشان را بگوید.

خانم مکنون: این بحثی هم که راجع به حقوق می‌کنید که در غرب چه کار کردند، این هم بیشتر روی همان حقوق خرد است؟

استاد حسینی: بله دیگر.

خانم مکنون: سازمان ملل، یعنی سازمان ملل و اینها هم، به هر حال روی حقوق خرد تأکید می کنند.

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: در حقوق اجتماعی چه کسب کردند؟ زنان در قرن...

استاد حسینی: حداکثرش اینها می گویند که چه گونه اینها آموزش می بینند، چه گونه گزینش می شوند، چه گونه پرورش پیدا می کنند، بعد چگونه گزینش می شوند برای چه نوع خدمتی. اصلاً درباره اینکه اینها چه هدفی را معین می کنند و برای رسیدن به آن هدف، چه راهی را تعیین می کنند و سهمی را که برای زن‌ها در این راه قائل هستند چه چیزی باشد؛ یعنی انسان گرا یک حرفی است، کمال گرا یک حرف دیگر است.

خانم مکنون: یعنی حتی انسان گرا هم نیستند اینها.

استاد حسینی: انسان گرا نیستند، و از انسان گرا بالاتر این است که، انسان را بنفسه ما نخواهیم، بگوییم تکامل انسان را می خواهیم. تکامل انسان، یعنی اخلاقی را طرح بکنیم که الآن انسان ندارد، باید یک روز داشته باشد.

خانم مکنون: خب اینها فکر کنم برای همین سؤال و اینها کافی است دیگر، نه؟

استاد حسینی: بله،

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۶
کد جلسه: ۳۷۲۸	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۱۰/۱۹
کد صوت: ۵۱۲۰ و ۵۱۲۱ و ۵۱۲۲	مدت جلسه: ۱۶۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۱۵۱۴۷

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ل. کاظم دینان
کمصحیح (۱): علیرضا شریعتی
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

جلسه نهم

استاد حسینی: حالا یک کتاب تعمیم امامت، ضدّش است.

خانم عطایی: آن را پیدا نکردیم. [؟]

استاد حسینی: بله.

استاد حسینی: آن بحث کیش شخصیت هم دو روز بیشتر فرصت نبود، ما هم

دیگر ضرب الاجلی، یعنی شاید هم آن قدر عمیق نشد، ولی به هر حال....

استاد حسینی: خب، خوب است.

خانم عطایی: برداشتی که کردیم، خلاصه اش این بود،

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: [؟: ۲۶: ۰]

استاد حسینی: اصولاً ایشان نسبت گرا هست، ما هم نسبت گرا هستیم.

خانم عطایی: البته ...

استاد حسینی: نهایت، این است که ما برایش یک فلسفه خاصی قائل هستیم،

ایشان می‌خواهد فلسفه‌اش از درون جامعه ساخته بشود.

خانم عطایی: خیر. این حرف را ایشان، در این حداقل در این مقالاتی که من خواندم، صحبت ایشان این است که در حقیقت، ما الآن چیزی که بعد از انقلاب کم داریم، این است که در حقیقت، دور بودن اسلام از ...

استاد حسینی: بله. آن که ما هم...

خانم عطایی: متن زندگی است.

استاد حسینی: بله. یعنی به عبارت دیگر مطلق‌گرایی التزامی.

خانم عطایی: بله. ما این را کمبود داریم، و این هم باید از درون حوزه‌ها بیاید بیرون؛ یعنی ایشان این را خیلی چندین بار تأکید کرده که، ...

استاد حسینی: علتش این است که، ربط جامعه به اسلام را، ربط جامعه به اسلام را، از طرف تخصصی می‌داند که آن تخصص، در حوزه کار خودش را قرار می‌داده.

خانم عطایی: بله. درست است. بعد می‌گویند که در حقیقت، مشکل اجتهاد الآن هم این است، که متناسب با مقتضیات زمان و مکان کار نمی‌کند، به این دلیل است که ما نتوانستیم برای حکومت، برای زندگی روزمره مان، برنامه‌ی اداره تهیه کنیم.

استاد حسینی: خب، آن وقت، این را یک اختلافی که ما داریم خدمتتان همین جا عرض کنم، ببینید! ما این را در کبرایش متفق هستیم. یعنی ما می‌گوییم حتماً فقه موجود حوزه، اصول موجود حوزه، نمی‌تواند اداره کند، ولی آیا باید ما برویم سراغ انفعال نسبت به علم و متدلوژی علوم؟ یا اینکه ما باید منطق اصول را به گونه‌ای تغییر بدهیم که منطق علوم را هم بتواند هماهنگ بکند، و دین را حاکم بکند؟

در این لنگه‌ی دومی اش، محل کلام است؛ یعنی به عبارت دیگر، زبان‌شناسی، آیا باید از جامعه‌شناسی حسّی گرفته بشود، و بعد بیاییم زبان دین را بشناسیم؟ یا اینکه زبان‌شناسی دینی، مثل جامعه‌شناسی دینی، یک گونه‌ی دیگر است که حجیت را باید

تمام بکنند؟ مهم‌ترین مطلب همین است، و بعد، بدون اینکه - به اصطلاح - زندگی حسّی بتواند آن را تحت تأثیر قرار بدهد، آن حکومت پیدا کند بر زندگی حسّی؛ یعنی نسیت‌گرایی‌ای که تابع نسیت‌گراییِ حجیت می‌شود، نه اینکه حجیت، تابع حس بشود.

به هر حال، حالا این به نظرمان می‌آید در عین حال، از معدود افرادی که می‌شود به او درست حرف زد، یکی اش خاتمی هست، خانم عطایی: بله. بعد راجع به فلسفه غرب و اینها، خیلی خوب تحلیل کرده؛ یعنی نقاطی را که، یعنی ظهور لیبرالیسم را تشریح کرده، که چه‌گونه اسلام در دو نقطه با غرب مواجه شد: یکی جنگ‌های صلیبی بود، استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: یکی هم تحولاتی که در رنسانس ایجاد شده. این دو نقطه، تعیین‌کننده بود برای اسلام، و تأثیرگذار بود در غرب و در مکاتب اسلامی. بعد می‌گویند که وقتی که لیبرالیسم آمد بر اثر نیازی که اجتماع احساس می‌کرد، نتوانست به خوبی نقش خودش را ایفا کند، سوسیالیسم در جواب لیبرالیسم در حقیقت رشد کرد؛ یعنی ایشان نظرش این‌گونه است، و این باعث شد که وقتی سوسیالیسم روی کار آمد، باعث شد که غرب یک خرده به خودش بیاید، و در حقیقت، لیبرالیسم را شروع کند به تجدید نظر درونش. در بخش اقتصادی اش به خصوص، شروع به تجدید نظر کرد، و مسأله‌ای که فهمید باید رویش خیلی عمیق دست بگذارد، مفهوم آزادی است؛ می‌گویند این آزادی، تنها کلید موفقیتی بود که بعد از این تجدید نظری که لیبرالیسم در مقابل سوسیالیسم از خودش انعطاف که نشان داد، این بود که آزادی را به عنوان یک مفهومی که به صورت فطری همه انسان‌ها می‌پذیرند، این را آورد و اشاعه داد در جوامع، که هنوز هم با همان حربه در حقیقت دارد پیش می‌رود. منتها آن در حد فردی، این‌گونه که ایشان نظر دارد این

آزادی را در حد فردی مطرح کرد، ولی آزادی فردی در گرو؛ یعنی قانونی که برای آزادی‌های فردی وضع می‌شود، توسط یک جمعی وضع می‌شود، که آن جمع، در حقیقت می‌توانند مثلاً حکومت بکنند بر این آزادی‌ها؛ یعنی به این صورت مقننش کرده، و خودش هم این را ابراز می‌کند، این را به عنوان یکی از نقاط قوت فرهنگ، یعنی حکومت‌های غربی ارائه می‌دهد که یک جمعی در حقیقت تصمیم می‌گیرند روی آزادی‌های فردی، که اینها تزاخم در آزادی‌های فردی در جوامع ایجاد نکند. استاد حسینی: بله. یعنی به عبارت دیگر، آزادی‌های فردی را، مجرای متمرکزی برایش می‌شناسند.

خانم عطایی: بله. بعد، الآن می‌گویند که حالا بعد از انقلاب که این تحول در دنیا به وجود آمد؛ آهان یک چیزی هم که خیلی تأکید می‌کنند این است که، با مکتب، غیر از مجموعه حقوقی و فقهی است.

استاد حسینی: چه چیزی؟

خانم عطایی: مکتب، معنای مکتب غیر از یک مجموعه مسائل حقوقی و فقهی است. خود غرب هم با مسائل حقوقی نیامد دنیا را تسخیر کند، از طریق عواطف و ذهنیت‌ها آمده، اول...

استاد حسینی: یعنی احکام توصیفی و احکام ارزشی اضافه می‌شود به احکام دستوری.

خانم عطایی: بله. که این را خیلی تأکید می‌کند و این در حقیقت بنیان‌گذار این تفکر را هم آقای صدر می‌دانند. که نمی‌دانم این را اشاره کنم یا خیر؟

خانم مکنون: [؟ ۶:۵۵]

استاد حسینی: خیر. نخیر.

خانم عطایی: بعد، تضاد اساسی انقلاب ما را با غرب، در حقیقت در مبادی و مبانی فکری می‌دانند. در حقیقت نقطه تضاد ما با غرب، مبادی و مبانی فکری هست،

که این باعث شده که باز هم آن در حقیقت آزادی را عَلمش کند غرب، به عنوان اینکه اسلام شاید به آزادی‌های فردی یا اجتماعی آن قدر بها نداده، این مسأله را بزرگش کند، و ملاک بگذارد، بگوید که آزادی در حقیقت بستر ایجاد اراده برای انسان‌ها هست. این را مطرح می‌کند، و همین دیگر، چیزی که من در آوردم از اینجا،

بعد، یک تعاریفی که از انسان هم می‌کنند، یک بخشش راجع به تعریف از انسان است. انسان را به عنوان یک موجود متفکر در حقیقت اعلام می‌کنند، و مهم‌ترین مطلب را برای، و فرهنگ را حاصل برخورد گرایش‌ها، ذهنیت‌ها، باورها و ذوق‌ها با واقعیت‌های زندگی می‌دانند، که به شدت زمانی و مکانی است، برای همین می‌گویند که، ما هنگامی می‌توانیم فرهنگ‌ساز بشویم در بستر اسلام، که توجه به مقتضیات زمانی و مکانی را داشته باشیم. دیگر چیز خاص دیگری نداشت، مجموعش همین بود.

استاد حسینی: خب، حالا، ...

خانم مکنون: ببخشید! من هم حالا همین یک مقدار کمی که مقدمه اش و اینها را خواندم، یک چنین نظری را، دیروز با هم صحبت می‌کردیم با خانم عطایی، گفتم به نظر من هم می‌آمد که با همین یک کلمه مقدمه، خیلی نزدیکی انگار با فکرهای ما دارد؛ یعنی طبقه‌بندی‌ای که می‌کند، اینکه از خود بی‌خود شدن و از خود بیگانه شدن انسان، و بعد آن چیزی که مطلق ذهنی را، مطلق‌های ذهنی را قبول دارد که همان توحید‌گرایی و بعد اسطوره‌گرایی، اینکه در، این‌رهایی از مطلق‌های ذهنی که توحید‌گرایی می‌گوید، و ماندن در حصار نامرئی مطلق که می‌گوید اسطوره‌گرایی. طبقه‌بندی که می‌کند، و بعد اینکه انسان‌ها فقط برای اینکه رابطه‌ها را به هم وصل بکنند، نیستند، بلکه خودشان ایجاد‌کننده رابطه‌ها هستند؛ یعنی در همین چند مقدار مقدمه اش که من دیدم، دیدم تا اینجا خیلی به نظر نمی‌آید که انگار حرف‌ها

متفاوت باشد از،...

استاد حسینی: لاقلاً مشترکات، خیلی زیاد است.

خانم مکنون: مشترکات است. بله. مثلاً همین اسطوره‌گرایی را که می‌گویید، البته بعد اینکه حتماً شما فرمودید می‌آید روی شخصیت امام خمینی و اینها می‌خواهد صحبت کند؛ یعنی مخالفت کند، ولی این را به عنوان مطلق‌گرایی می‌بیند. ما هم یک بحثی داشتیم که شما همیشه می‌فرمایید که شخصیت‌ها را، استاد حسینی: مطلق نکنیم.

خانم مکنون: مطلق نکنیم، همیشه این را داشتیم دیگر!

استاد حسینی: بله

خانم مکنون: گفتیم شخصیت روی مطلب هست و اینها.

من فکر کردم اینها شاید خیلی هم انگار ظاهر کار تا اینجایش خیلی فاصله نداریم. به خانم عطایی هم که گفتم، گفتند من هم یک چنین احساسی کردم. حالا باید ببینیم که این، پیش برویم جلو ببینیم کجا واقعاً...

استاد حسینی: شما تا آخر کتاب را مطالعه کردید؟

خانم مکنون: نخیر. من تا آخر نخواندم. ایشان هم تا آخر، فکر کنم، ولی بیشتر

آن را خواندند. شما تمام کردید؟

خانم عطایی: بله. خواندم.

خانم مکنون: ولی من تا آخر نخواندم.

استاد حسینی: خب، حالا - ان شاء الله تعالی - ؛ خب، آن وقت مثل اینکه یک

بحث هم درباره تبیض زنان آنجا یک کتاب هست، آن را هم خواندند خواهرها؟

خانم مکنون: خانم طاهری زحمت آن را کشیدند. گزارش...

استاد حسینی: خیر، خب، خودش که... بفرمایید

خانم مکنون: چون خانم طاهری حقوقدان هست، [؟]

استاد حسینی: می‌خواهید بعدش من این را - به اصطلاح - فهرستش را ببینم. حالا از حضورتان استفاده می‌کنم.

خانم طاهری: خواهش می‌کنم. خدمت تان عرض کنم که، این کنوانسیون رفع تبعیض که الآن چند سال هست که فشار هم هست روی ایران، کشورهای دیگر، اکثر کشورها هم ملحق شده‌اند به این کنوانسیون،

خانم مکنون: ۱۸۰ تا کشور. آخرین تاریخ من دیدم ۱۸۰ تا امضا کردند.

خانم طاهری: اخیراً هم آقای کوفی عنان هم یک نامه‌ای فرستادند برای اروپا. در مورد ملحق شدن آنها،

خانم مکنون: آمریکا امضا کرد؟ تا حالا آمریکا امضا نکرده.

خانم طاهری: خیر، آمریکا و سوئیس و اینها، خودشان را بالاتر از کنوانسیون می‌دانند. می‌گویند ما یک سری مسائلی را انجام می‌دهیم که اصلاً در کنوانسیون آورده نشده، خودشان را بالاتر از این می‌دانند، و کشورهای اسلامی هم، اکثر کشورهایایی که در کنفرانس اسلامی می‌آیند، امضا کردند. مسأله اینکه، یعنی شما در این کتاب چون خیلی تمیز کار کرده خانم مهرانگیز کار، تمام مسائلی که از احادیث و آیات قرآن و مسائلی که در قانون خودمان هست که مخالفت با این مسأله تبعیض است، چون که خود ما، کلاً البته از دیدگاه جهان‌بینی، اصلاً دیدگاهمان فرق دارد با این مسأله کنوانسیون، چون اینها روی مسأله تساوی دارند کار می‌کنند، همه چیز باید روی مساوات و اینها باشد، و ما مثلاً تبعیض را قبول نداریم، ولی مساوات را در بعضی مواقع، مساوات را نوعی تبعیض می‌دانیم؛ یعنی در حقیقت، خودش نوعی ظلم است در بعضی از مصادیق. در هر صورت این را، در این کتاب کار کردند و تمام؛ یعنی تمام چیزهایی که در خارج از کشور در این ۲۰ ساله حمله می‌شود به اسلام و مسائل مختلف، این جمع کرده، که اینها را مثلاً با قانون خودمان اینها را تطبیق داده و اینها. الآن هم ایران، یعنی من در رابطه با وزارت خارجه یک گروه

تحقیقی گذاشته روی این مسأله، [؟ ۱۲:۵۵] اینها می‌خواهند که بالاخره تکلیف ایران باید روشن بشود دیگر. اینکه اگر که می‌گوید نه، یک دلایل قوی داشته باشد، چرا خیر. و اگر موافقت می‌کند، که احتمالاً موافقت یعنی نمی‌تواند بکند؛ چون از اساس و ریشه با هم اختلاف دارند. من می‌خواستم این را شما اگر بشود که یک ...
استاد حسینی: یعنی من الآن یک، آن را چشم! من آن را دقت می‌کنم و موارد را عرض می‌کنم.

خانم مکنون: ببخشید. البته چند سال که پیش با آقای تسخیری و اینها ...
استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: نظر دادید من می‌دانم آنجا، همین کنوانسیون بود...
استاد حسینی: بله

خانم مکنون: نتیجه نرسید.

استاد حسینی: ولی من حالا یک سؤال دیگری دارم از حضورتان. وراى اینکه این کنوانسیون، این مجلس باشد و این قرارداد بین‌المللی هم امضا بشود،
خانم طاهری: بله.

استاد حسینی: وراى این مطلب، و وراى اینکه یک طایفه‌ای آمده‌اند می‌گویند ما طرفدار زن هستیم و در دنیا یک صحبت‌هایی شد، وراى این مطلب، ما اگر بخواهیم یک منزلت آرمانی برای زن تعریف کنیم، شما از خودتان، از موضع زنان، با همه ناهنجاری‌های مختلفی که در جامعه هست، از بدبینانه‌ترین دیدگاه و از خوشبینانه، یعنی دو طرف ۱۸۰ درجه ضد هم؛ اول یک ارزیابی بکنیم، آن وقت بعد ما روی طیف وسط و اینکه حالا بتوانیم - به اصطلاح -؛ اول بگوییم در یک نقطه، فرض اسارت مطلق بکنیم برای زن، در یک نقطه هم فرض آزادی مطلق بکنیم، این دو ۱۸۰ درجه ضد همدیگر. در یکی، هویش صد در صد پایمال شده، در یکی هم، هویش صد در صد - به اصطلاح - به عدالت رسیده و ابقاء شده و تکامل یافته؛ یعنی

هم محیط تکاملی را برای هویت زن ببینیم، هم محیط اسارت را ببینیم. شما الآن چه چیزهایی را مثلاً زن‌ها ندارند که خوب است داشته باشند؟

حتی من، حالا یک پایب بالاتر برمی دارم، از جلسه سؤال می‌کنم. ما اگر می‌خواستیم فرا دینی صحبت کنیم، کاری به دین خدا نداشته باشیم، می‌شود آدم این‌گونه فکر کند. یعنی این را قبول داشته باشید که یک عده از مردم دنیا دین ندارند، حالا ما می‌خواهیم با مشترکاتی که با آنها هم صحبت کنیم، بعد می‌آییم دینی‌اش را هم صحبت می‌کنیم. اصولاً درباره‌ی زن، ما می‌خواهیم صحبت کنیم در جامعه، اینکه اسارت هایش، آیا اسارت دارد یا خیر؟ اسارت‌هایش ناشی از چه چیزهایی هست؟ از نظر عقلی، با تحلیل تئوریک نظری، صرف نظر از کلیه معیارهای ارزشی. می‌شود این‌گونه بررسی کرد یا خیر؟ و نظرتان را بدهید.

خانم زعفرانچی: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم زعفرانچی: چون ملاک نداریم که بر اساس منزلت [؟]. اسارت، معنا نمی‌شود وقتی در قالب ارزش‌ها می‌رود.

استاد حسینی: این حداقل این است که من از موضع فعلاً لائیک دارم صحبت می‌کنم، ارزش‌ها را بشر ایجاد می‌کند.

خانم زعفرانچی: خُب، اگر ارزش‌ها متفاوت...

استاد حسینی: ایجاد می‌کند. در ایجاد کردنش چه سهمی زن‌ها داشته باشند؟ یعنی اخلاق، پدیده‌ای است که در جوامع به وجود می‌آید، به وسیله فعالیت آدم‌ها. زن‌ها چقدر آزاد هستند تا چقدر بتوانند سهم داشته باشند در ایجاد منزلت ارزشی برای خودشان؟

خانم زعفرانچی: بدون معیار مذهبی دیگر؟!

استاد حسینی: بله دیگر! یعنی بنا هست نظام ارزشی، یعنی من از کرسی یک

جامعه‌شناس لائیک دارم صحبت می‌کنم، می‌گویم اخلاق، نسبی هست، به تبع رفتار اقشار مختلف، ارزش‌ها شکل می‌گیرند در جامعه. فلسفه هم، به دنبالش شکل می‌گیرد. زبان و ادبیات و ابزارهای ارتباط هم، شکل می‌گیرد؛ یعنی لزوماً که شما ابتدای کار، در سازمان ملل با کسانی رو برو نیستید که مسلمان باشند، بگویند که ما می‌خواهیم بر اساس «ما انزل الله» نظر بدهیم. نمی‌گویند آنها چنین چیزی که!

خانم زعفرانچی: ارزش‌های اخلاقی را منشأش را خود بشر ایجاد کرده؟ ...

استاد حسینی: بله دیگر! می‌گویند زندگی اجتماعی

خانم زعفرانچی: می‌سازد

استاد حسینی: می‌سازد، و در این ساختن، آزادی، نقش اصلی را دارد. می‌گویند احساس اینکه می‌توانم همکاری کنم، هماهنگ بشوم، این نقش اصلی را دارد. بعد می‌گویند که، حالا ابزارش چی چیزی هست، من هیچ کاری ندارم فعلاً، بگویند ابزارش زبان است، بگویند ابزارش - به حضورتان که عرض کنم که - هنر هست، بگوییم اصلاً ابزارش را ما الآن اینکه چه چیزی هست، کاری نداریم. ارزش‌ها، ساختنی است.

خانم مکنون: من فکر کنم اولین حرفی را که می‌شود زد، نقطه مشترکی که می‌شود داشت با همه، با این تعریف می‌شود این باشد که، زن‌ها چقدر حضور دارند در ساختن مفاهیم؟

استاد حسینی: مفاهیم و ارزش‌ها.

خانم زعفرانچی: اخلاق.

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر، اخلاق، تابع ساختمانی است که به دست بشر درست می‌شود.

خانم مکنون: خوب، پس یعنی در واقع ما می‌توانیم این شعار را مطرح کنیم در مقابل دنیای غرب، که بگوییم...

استاد حسینی: یعنی نسبت گرای حسّی، دقیقاً این را می‌گوید؛ یعنی اگر آن مقاله را می‌خواستید شما درست بکنید، حرف مشترکی که دارید، در نسبت است دیگر. نهایت، نسبت‌گرایی حسّی الآن - مثلاً می‌گوییم - مدیریت دنیا دستش است. نسبت‌گرایی حسّی می‌گوید اخلاق تابع حس است. می‌گوید اخلاق نوعی عاطفه اجتماعی هست، تحریک‌پذیری فردی داریم، تحریک‌پذیری اجتماعی داریم، که این ایجاد می‌شود، متناسب با مراحل تکامل هم تغییر پیدا می‌کند. حالا حرف‌هایشان هم به اندازه‌ای هست که الآن می‌بینید در مثلاً «بیم‌موج» یا امثال اینها، به یک صورت‌های دیگری قابل ذکر است. این گونه نیست که حرف‌هایشان خیلی هم آبکی باشد که همین با یک تلنگری آن‌ا کنار برود!

خانم عطایی: البته قبل از اینکه این را مطرح بفرمایید، یعنی قبل از جلسه، با خانم طاهری صحبت می‌کردیم. گفتیم الآن شما این کنوانسیون را اگر که به یک شکل دیگری هم ارائه کنید، مثلاً در قالب اسلامی و اینها، آنها می‌گویند ما این کنوانسیون را برای همه بی‌دین‌ها، دین‌دارها، اینها درست کردیم، می‌خواهیم همه را پوشش بدهیم.

استاد حسینی: شما اگر از نظر تئوریک موضعت آن قدر قوی باشد که بتواند متفکرها را به تردید بیندازد،

خانم عطایی: خیر، نهایتش این است که آقا، یک، مثلاً می‌گویند کنوانسیون رفع تبعیض زنان اسلامی [با تأکید]، بعد این خودش خواه ناخواه بایکوت می‌شود... استاد حسینی: بله دیگر.

خانم عطایی: مثل حقوق بشر اسلامی؛ یعنی جایی برای ارائه نیست، مگر اینکه... استاد حسینی: مگر اینکه برتری برهانی شما به اندازه‌ای باشد که بقیه را بپوشاند؛ یعنی مشکلاتی را که آنها می‌خواهند حل کنند، شما حل کنید، اضافه هم حل کنید. خانم عطایی: بله. من همین را گفتم. گفتم مگر اینکه ما دست روی نقاط

مشترک برای سعادت انسان بگذاریم، که اینکه شما فرمودید...

استاد حسینی: بله. دقیقاً همین است.

خانم عطایی: من اصلاً در ذهنم این بود که اصلاً هماهنگی را بشود به عنوان یک

مشترکی که همه کس قبولش دارند آورد.

استاد حسینی: بله احسنت! یعنی به عبارت دیگر، شما در مدل های، در مدل های

علمی می دانید که، مدلی برتر شناخته می شود، که کلیه مسائل قبل را پوشاند، اضافه

هم پوشاند؛ کارآمدتر باشد. اگر شما نظریه تان نظریه کارآمدتری باشد؛ یک وقتی

است که می گوید که، بیایم همین هایی که مثلاً در مسجد محله هست با هم باشیم،

اصلاً کاری نداریم دنیا را آب ببرد، ببرد. ما با هم هستیم. می شود این گونه هم

زندگی کرد، نه اینکه نمی شود! کارآمدی هم دارد برای یک دسته ای.

یک وقتی است می گوید خیر! ما مفهوم اینکه در شرایطی زندگی می کنیم که

حتماً هم آنها به نسبت جزء متغیرهای داخلی ما هستند، هم ما متغیر داخلی آنها

هستیم؛ یعنی به عبارت دیگر آنها محیط هستند برای ما، و حتماً سهم تأثیرشان

می آید روی داخل ما، و ما هم از این طرف متغیرهای ما هم اثر می گذارد، ما هم

محیط هستیم برای دیگران.

ما در چه صورتی می توانیم خودمان را محیط برای دیگران ببینیم؟ در صورتی که

بتوانیم نفوذ کنیم در آنها. نمی گویم دست از حرف حقتان بردارید، ها!

بنابراین، حالا من دوباره سؤال می کنم. شما اگر بگویند سهم زن ها در ایجاد

ارزش ها چقدر است؟ چه چیزی مانعش هست؟ چه چیزی منشأ اسارتش هست؟

اسارت، یعنی ناتوانی. آزادی، یعنی توانایی. در کجا ظاهر می شود اثرش؟ در ایجاد

ارزش های اجتماعی، باورهای اجتماعی، تفکر اجتماعی، ساختارهای،

به هر حال، یک نظام ارزشی شما دارید، یک نظام فلسفی و فکری دارید، نظام

رفتار عینی و ساختارهای اجتماعی دارید، سهم تأثیر زن کجا هست؟ چقدر است؟

یک وقتی می گویند زن خروج موضوعی دارد، اصلاً - به اصطلاح - حدش به این حرف‌ها نمی کشد، بیاید در فکر این باشید که مردها ظلم به او نکنند. این معنایش این است که در موازنه، قدرت به او نمی دهید، در مسائل خرد می آید صحبت می کنید. بنده عرض می کنم همین مردی که در خانه بد اخلاق هست، با زن که می رسد - به اصطلاح - از موضع قهر دارد عمل می کند، در محل کارش نمی تواند این کار را بکند، حتی نسبت به کارمند زیردستش! یک نفر مدیر اداره بیاورید که وقتی کارمند زیردستش حرف نمی شنود، بگیرد یک چک بزند توی گوشش. نمی تواند چنین کاری را بکند. همین مدیر اداره، احیاناً در خانه وقتی دعواش می شود، سیلی می زند. این را حتماً برگردانید به نظام موازنه اجتماعی. این نه صحیح است که بگوییم بیا بحث اخلاق بگو، درس بگو برای این و نقل خدا و آخرت بگو، بله! آن هم خوب است، آن اثر می کند، ولی روی ۵ درصد، نه! ۱۰ درصد، گرایش غالب را عوض نمی کند. جامعه، بستر ساخت، توازن است. توازن چه گونه به نفع زن تغییر پیدا کند؟! اولاً آیا این توازن، الآن به ضرر زن است؟ یا نیست؟ یعنی ...

خانم مکنون: اثبات اینکه [؟]،

استاد حسینی: هست که نوعاً؛ خود اینکه می گویند در این - مثلاً - قراردادهای بین المللی، کنوانسیون‌ها، می گویند که بیاید زن‌ها را مثلاً نزنید. در جوامع مختلف هم می گویند دیگر! معلوم می شود زدن یک چیزی است در دنیا رسم است! نمی گویند - به اصطلاح - کارمندان را نزنید، ولی رعیت را نزنید، داشتید‌ها! اینکه ساختار اجتماعی که عوض می شود، نوع توازن و روبروی این عوض می شود.

بسیار خوب! حالا باید یک کارمند تحقیر بشود، یک کاری را انجام نداده، یک یادداشت تویخ برایش می فرستند. بنا هست تشویق بشود، یک علائم کتبی برایش می فرستید، یک درجه‌ای می دهید. نوع برخورد و ارتباط مدیر با کارمندان، این در یک سیستمی تعریف می شود، که در آن مثل زمان خان‌ها، خواباندن و کتک زدن و

ترکه انار بُرید بیاورید و این حرف ها، نیست! حالا یک جاهای محدودی در جامعه به نام زندان، به نام مثلاً دستگاه‌های اطلاعاتی، فلان هست، که یک درصدی از جامعه را، روی یک دسته از جرائم، آنجا کتک هم می‌زنند، ولی این معنای اداره سازمانی - به اصطلاح - خود سازمان که ابداع نیست!

خب اینکه، آن طرفش که - به اصطلاح - روی اولاً اعتراض هست در مجلس یا خیر؟ اینکه - به اصطلاح - زن را در مفهومی درباره آزادی و درباره حقوقش صحبت می‌شود؛ یعنی به عبارت دیگر، در حوزه‌ای سخن از طرفداری از زن گفته می‌شود، که در آن حوزه، سخن از توازن اجتماعی نیست.

خانم مکنون: یک، می‌شود گفت به عبارتی این می‌تواند کنوانسیون الحاق، یک فرمولی را، یک چارچوبی را پذیرفته اند، حالا می‌فرماید توازن، یک قالبی را پذیرفته‌اند که در این قالب،...

استاد حسینی: در آن قالب، زن نیست، ...

خانم مکنون: در قالب ...

استاد حسینی: در درونش می‌آورند. ببینید! مهم همین جا هست.

خانم مکنون: به بیرون قالب کار ندارم، می‌گویم یک وضعیت قالبی را پذیرفته اند، و تمام سعی‌ها بر این هست که در این قوانین حقوقی و مدنی و اینها، اینها را تغییر بدهند در داخل این چارچوب. کسی در تعیین اینکه این قالب، یعنی مثلاً هیچ وقت سؤال نمی‌شود که آیا در تعریف اسارت، در تعریف آزادی،

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: مثلاً زن هم بوده، موقعی که این تعریف شده یا خیر؟ اصلاً این تعریف درست است؟ غلط است؟ چه گونه هست؟ روی اینها صحبت نیست. یعنی آن مطلب را گرفته اند، به قول ایشان تساوی زن و مرد را به عنوان یک چیز حتمی گرفته اند، و حالا دارند دانه دانه کشورها را بررسی می‌کنند می‌گویند که اینجا این

برابری نیست، در آن کشور، آن برابری مثلاً در آموزش نیست، مثلاً در...
استاد حسینی: و این بسیار بد است که یک عده را تحقیر کنند، که ما معتقدیم
آن عده در تولید مال در جامعه، سهم تأثیرشان کم نیست، یعنی کمتر از انسان‌های
دیگر نیست، آن وقت، بعد بگویند که «اقشار آسیب‌پذیر» یعنی آنها که شل هستند،
خودشان نمی‌توانند راه بروند، بیایید دستشان را بگیرید. اینها را چه کسی شل کرده
که می‌خواهید حالا دستشان را بگیرید؟! چه کسی قلم پایشان را شکسته که حالا
می‌خواهید احترام بگذارید بگویید که بیایید برای خدا دستشان را بگیرید؟! اینها را
شما شکسته‌اید قلم پایشان را، بعد حالا می‌گویید که بیایید چوب دستی برایشان
بخیریم، بیایید کمکشان کنیم، زیر بغلشان را بگیریم از پله بروند بالا! خب من به نظر
می‌آید که، اصولاً این، عین همین. کمک‌هایی را که ذکر می‌کنند برای زنان، از
قبیل بیمه‌ها، از قبیل این دسته‌ها هست. بله. بفرمایید! حالا شما صحبت داشتید؟!

خانم طاهری: خیر، بفرمایید!

استاد حسینی: خیر، بفرمایید!

خانم طاهری: من می‌خواهم بینم اصلاً [؟ ۲۸:۱۷] در رابطه با آن مفهوم آزادی
که غرب آن را تأیید می‌کند، مهم این است که خدا انسان را آزاد خلق کرده،
آزادی داده، مسأله این است که آنها آزادی را مفهومی این می‌دانند که آزادی
یعنی هر چقدر که دو طرف، دو طرف مقابل، دو طرف راضی باشند، و احساس
نکنند که دارد به آن طرف ظلم می‌شود، این می‌شود آزادی، تا آن حدی که - به
اصطلاح - حق او را ضایع نکنند، دو طرف راضی باشند. حالا مثلاً می‌بخشید مثلاً در
مورد زنای محصنه می‌گویند راضی هستند دو طرف، بنابراین، آزادی است. ولی ما
آن آزادی را به آن حدی که آن حریم الهی را، یعنی از آن بیشتر،...

استاد حسینی: ببینید! یک وقتی است که ما - به اصطلاح - می‌نشینیم؛ من فعلاً در
کرسی لائیک‌ها دارم سؤال می‌کنم ها! یک وقتی شما می‌نشینید دور و بر همدیگر با

یک حالات عاطفی مذهبی خاصی - به حضورتان - نفس عمیق می کشید و اشک هم می ریزید و می گوید آزادی، یعنی دست کشیدن از کلیه - به اصطلاح - عالم کثرت، و - به اصطلاح - رها شدن از همه اینها، رفتن در عالم ذهنیت خاصی که دارید. به هر حال، یک مفاهیمی را آنها می گویند مطلق سازی ذهنی کردید، دارید آن مفهوم های خودتان را خودتان خضوع درباره اش می کنید؛ یعنی در حقیقت، ساختمان ذهنی خودتان را می پرستید، و نسبت به آن عشق می ورزید.

آنها، آنها، من عرضم این است که من از کرسی آنها باید به شما فعلاً اشکال کنم. آنها مفاهیم دعای ابو حمزه شما را می گویند مفاهیم ساختگی شما، که دلبستگی به خود آنها پیدا کرده اید. حالا عواملش را هم، صد تا عامل اجتماعی، فردی، ژنتیکی، الی آخر می شمارند، بعد می گویند شما معنای آزادی را می کنید رها شدن از کلیه عالم کثرت به عالم مثلاً وحدت. این را که آنها نمی توانید شما، اولاً به آنها نمی توانید بگویید. دوماً اینکه کارآمدی عملی این، معنایش پذیرش ستم است؟

خانم طاهری: ولی خب، همین را ...

استاد حسینی: خب، این قناعتی را که ما، - مثلاً عرض می کنم - یک دسته آدم قانع داریم، متدین های قانع، که این قناعتی را که دارند، معنایش این است که اصلاً حضور در تولید قدرت نداشته باشند، در تولید ثروت و تولید اطلاع حضور نداشته باشند، یک گوشه ای نشسته اند، [۳۱:۲۱]

[صوت ۵۱۲۱]

استاد حسینی: ... به انزوا باشند، در عالم درویشی باشند. شما جواب این حرف را چه می دهید؟ می گویند این آزادی ای که شما معنا کردید آزادی از همه دلبستگی های مادی و دلبستگی به همه - به اصطلاح - خوبی های ذهنی و آرمانی. می گویند این کارآمدی اش اولاً در جلب افراد با تحقیق میدانی، مسلماً زیر ۵ درصد

است. ثانیاً قدرت هماهنگ‌سازی و حضور در اداره ندارد چنین چیزی! شما این را اگر، مثلاً بنده یک نفر صاحب نظر یا تئوریسین یا فیلسوف غربی باشم، بنا باشد روی اینترنت، خانم خلیلی از قول شما بیاید به من بگوید، من جواب این را بدهم، بگویم شما، ما تحقیقات میدانی می‌کنیم در ادیان مختلف نظیر این حرف هست. در بودایی‌ها هست، در هندوها هست، اینها از جمعیت دنیا هم تقریباً بیشتر از ۵ درصد اداره نمی‌کنند. خودشان هم، نه حضور در مدیریت سیاسی می‌توانند پیدا کنند. اگر هم پیدا کنند، یک حضور کور هست که فقط می‌توانند ایجاد تشنج بکنند؛ یعنی می‌توانند آناشویست باشند، می‌توانند به هم بریزند که نتیجه اش پیدایش یک قدرت‌هایی است که آنها را سرکوب کند، یک فاشیستی می‌آید آنها را سرکوب می‌کند. حالا نگویم مقدمه آمدن فاشیست هم هست، می‌گویند مردم دنیا بعد از متوجه شدن، آنها را سخت‌تر از دفعه قبل منزوی می‌کنند!

خدای نخواست، خدای نخواست، با یک میلیارد هم با پناه به خدا بردن، اگر نظام اسلامی، پایان کارش به جایی رسید که با شرکت‌های خارجی همان قراردادهایی را امضا کرد که شاه امضا می‌کرد، بعدش طبیعی هست که به طرف سقوط برود، و در پایانش واضح است که بگویند حکومت مذهبی را هم یک بار تجربه کردیم، و نمی‌تواند. بعدش دیگر حالا شما بگویید که شما آزادی‌های مادی را برای عالم دنیا می‌خواهید، ما هم آزادی‌ها را برای عالم آخرت می‌خواهیم. می‌گویید بسیار خوب! خوب، شما برای عالم آخرت می‌خواهید زندگی کنید، مردم، عالم دنیا را هم دارند، این را چه کارش می‌خواهید بکنید؟! خودتان هم در عالم دنیا هستید. شما چه کار می‌کنید جواب این صحبت را؟

خانم طاهری: ما آزادی مان، آزادی‌ای است که، می‌گوییم آن آزادی، آن چارچوبی را که دین برای ما قرار داد، آن می‌تواند هم جوابگوی، اگر درست عمل بشود، ...

استاد حسینی: بسیار خب، زنده باد! ...

خانم طاهری: هم می‌تواند جوابگوی آزادی دنیا و هم جوابگوی آخرت باشد. استاد حسینی: حالا ما آمدیم، آن آخرتی اش برای خودتان باشد، دنیایی اش حالا برای ما بگویید بینم چه کار می‌خواهید بکنید؟! [با خنده] آن دنیایی اش را بفرمایید. آن آخرتی اش برای خودتان، مبارکتان باشد، کاری اش ما نداریم، آن دنیایی اش را بفرمایید.

خانم طاهری: می‌بینیم الآن، خب همان مسأله آزادی، خب الآن ما اینها را می‌گوییم که دین چارچوبش را تعیین می‌کند، اینها کلاً می‌گویند که انسان به آن رشد رسیده، به آن بلوغ روحی و فکری و اینها رسیده که اصلاً دین را می‌گذارد کنار، ...

استاد حسینی: خیر، شما نمی‌گویید؛ شما می‌گویید بسیار خب! طبق دین ما دو تا کار می‌کنیم. هم آزادی معنوی و اخروی را می‌دهیم، هم آزادی دنیوی را می‌دهیم، خب، من هم می‌گویم که آن آزادی اخروی را برای خودتان باشد، مبارکتان باشد. ما هم کارتان نداریم. در آزادی دنیوی شما چه گونه می‌خواهید آزادی بدهید؟ تعریف بفرمایید.

خانم طاهری: ما آمدیم امروز خدمتتان به خاطر این، البته غرضمان این نبود، ولی این را می‌خواهم از خدمت شما پرسیم که، چون اینها ما کلاً از دیدگاه فلسفی اینها، خب، صحبت و اینها را که باید یک بحث و صحبت بشود، بعد اینها مصادیقش را می‌خواهند، یعنی ...

استاد حسینی: همان! مصادیقش را، شما ببینید! ...

خانم طاهری: آن وقت این قانون ما هست ...

استاد حسینی: بله. ببینید!

خانم طاهری: این حالا ...

استاد حسینی: دقیقاً اینکه آیا سطح آزادی را آزادی خرد تعریف کنند؟ یا نظام موازنه، آزادی کلان؟ این را چرا کتمان کنند؟ یا توسعه، توسعه آزادی چگونه ممکن است پیش بیاید؟ زن در توسعه آزادی چه نقشی را دارد؟ مفهوم آزادی را چه گونه تبدیل می کند؟ و در پیدایش مفهومش، چه حضوری را دارد؟

حالا برمی گردم دوباره سؤال را از کلّ اعضاء جلسه استفاده می کنم از نظر همکاران محترم. نظر شما درباره اینکه وضعیت را خط، ۱۸۰ درجه مقابل همدیگر، صد درصد اسارت، صد درصد آزادی. زن، اصولاً آنچه را که وضعیت موجودش دارد، رویش اسارت می توانید بگویید یا آزادی؟ در چه سطح هایی؟ مثلاً، درست کردن مفهوم آزادی هم، زن آزاد است یا خیر؟

خانم عطایی: این اسارت ها در سطح کلان و توسعه، آزادی ها در سطح فردی فرضاً، در ...

استاد حسینی: یعنی شما ...

خانم عطایی: غرب البته.

استاد حسینی: خوب در ...

خانم عطایی: باز هم در این حد نیست، مثلاً در کشورهای این گونه، اسارتشان

هم در حدّ کلان و توسعه نیست؛ یعنی چون در سیستم،

استاد حسینی: شما اولاً، پس اگر سه سطح را که می کنید برای موضوع سؤال

روشن تر بودن و شفاف بودن.

شما زن را در سطح، در ایران، در سطح توسعه، در حال آزادی می بینید؟ یا در

حال وابستگی و اسارت؟ یعنی تصمیم گیری های توسعه، آیا حضور دارد زن؟ یا

موضوعاً اصلاً موضوع بحث نیست؟

خانم عطایی: اصلاً موضوع بحث نیست. (؟)

خانم خلیلی: خوب، اگر آگاهی و اختیار، این را بگیریم زمینه اصلی که اگر

سهمش به این است که ببینیم چقدر این به هر صورت سهم هست در اجتماع، اینجا...

استاد حسینی: خب، وقتی نباشد، عملاً نظام ارزشی درست می‌شود؛ آنجا هست که درست می‌شود، آنجا هست که مفاهیم، عوض می‌شود، و به عبارت دیگر، عواطف اجتماعی و قدرت هم همان جا درست می‌شود؛ یعنی تمایلات اجتماعی، پشت سر عواطف اجتماعی، می‌دهد نظام قدرت را، نظام تولید قدرت را. اگر نظام تولید قدرت، توزیع قدرت، مصرف قدرت، به نفع هر قشری شد، اقشار دیگر اسیر هستند نسبت به آن قشر. برای اینکه؛ چرا اسیر هستند؟ نه اینکه می‌گویند دیگران هیچ اختیار خردی ندارند؛ اینها هر تقلایی بکنند، به صرف آنها تمام می‌شود.

خانم عطایی: [؟] قشر مرد نیست که این مثلاً! یعنی یک قشری که در اختیارات و خیر، در تولید قدرت، توزیع قدرت و مصرف قدرت، خود مرد هم یک چنین حالت اسارتی دارد؛ یعنی تصمیم گیرنده، کس‌های دیگری هستند.

خانم مکنون: مردها هم هستند ولی به دلیل مرد بودن نیست.

خانم عطایی: دلیل این نیست که مثلاً مردهای این ایران، فرضاً در ایجاد قدرت، یا فرضاً تصمیم‌گیری‌های کلان و توسعه حضور دارند، ...

استاد حسینی: من اگر از شما، حالا من در کرسی، ببینید! یک وقتی یک کسی از دوستان می‌گفت وقتی می‌خواهید مخالفت بکنید، شمیری مخالفت بکنید. حالا من از موضع صد درصد مخالف تند هستم، سفارشات در تولید تحقیقات را زنان می‌دهند؟

خانم عطایی: خیر.

استاد حسینی: چه کسانی می‌دهند؟

خانم عطایی: مردها می‌دهند، ولی...

خانم مکنون: نه به خاطر جنسیت شان.

خانم عطایی: نه به خاطر جنسیت شان، بلکه به خاطر تحکیم آن قدرت است که قرار است...

استاد حسینی: می‌خواهم بگویم قدرتشان، چه قدرت سیاسی، چه قدرت فرهنگی، چه قدرت اقتصادی، الان اگر ما بگوییم چه کسانی هستند که دارند سفارشات تولید را می‌دهند؟ در هر سه تایش می‌گویید مثلاً دسته سرمایه‌داران هستند.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: خب، در اینهایی که دارند، دسته سرمایه‌داران، اگر در آنجا بگوییم که به نسبت، چقدر زن حضور دارد؟

خانم مکنون: در غرب؟

خانم س: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم عطایی: در غرب خیلی ضعیف است، خیلی [تأکید] ضعیف است.

استاد حسینی: یعنی - مثلاً می‌گویم - ۵۰۰ شرکت بزرگ جهانی داریم، ۲۰۰ تایش برای آمریکا است، مثلاً یک مقدارش برای ژاپن است. این ۵۰۰ تا، چند تایش هستند که سهام ویژه ۵۱ درصدی را که قدرت تصمیم‌گیری را دارد، برای زن‌ها باشد؟

خانم خلیلی: ما این آمارش را داشتیم که حتی نشان داده بود سازمان‌هایی که، باز خود سازمان‌ها مال مردها هستند، تصویب شده که شرکت‌هایی که خانم‌ها قدرت اولی‌اش هستند، آن هم باید حمایت کند، یا شبکه‌ای به وجود بیاورد اینها با هم باشند و از آنها حمایت کنند، [؟] توسعه می‌دادند و رشد می‌دادند و،

خانم مکنون: یعنی در خود موضوع زنان هم، خود زنان حضور ندارند.

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر...

خانم زعفرانچی: یعنی حق خودشان نمی دانستند.

خانم خلیلی: سیاست گذاری اینکه اینها چه داشته باشند، چه قدرت‌هایی دستشان باشد، و به چه شکل رشد کنند هم، باز هم به وسیله بعضی از شبکه‌های دیگر دارد حمایت می‌شود.

خانم عطایی: ولی به نظر من این قدر نقطه روی این مسأله جنسیتی دست گذاشتند، به نظر من در سطح بین المللی یک انحراف است؛ یعنی در حقیقت، این قدر پروپاگاندا در طبقه سرمایه‌دار نمی دهند که پروپاگاندا در تبعیض‌های جنسیتی می دهند ...

استاد حسینی: خب، حالا، پس من یک چیز دیگر دارم. یک وقت است که می‌گویید که، یکی از ابزارهای اغفال، تحریک نسبت به عواطف قومی، عواطف جنسی، عواطف - به حضورتان که عرض کنم - یعنی دسته عواطف‌هایی که، دیگر عواطف تکامل کلّ جهان نمی‌شود، و مربوط به - به اصطلاح - بخشی می‌شود، آنها را می‌آیند تحریک می‌کنند، تا بتوانند سطح توسعه را به دست بگیرند.

خانم عطایی: تحریک می‌کنند، بعد، بستر این تحریک، در حقیقت، یک بحثی شما دو، سه سال پیش داشتید راجع به فرعونیت جمال و فرعونیت جلال. چون آن فرعونیت جلال، در مرد بیشتر است، زمینه تحریک در این بستر بیشتر است؛ یعنی مثلاً یک خانم شاید به لحاظ ظاهری بیشتر به مسائل اهمیت بدهد، تحریک نمی‌شود اینکه ایجاد قدرت بکند، یا در توزیع قدرت مشارکت داشته باشد، استاد حسینی: در مصرفش هست.

خانم عطایی: بله. در مصرفش هست، ولی یک مرد، به دلیل آن بستری که، بستر وجودی‌ای که به لحاظ فوعونیت جلال دارد، این تحریک در او مؤثرتر خواهد بود. به خاطر همین است که فرضاً شرکت‌های چند ملیتی، سرمایه‌داران بزرگ را، این قشر تشکیل می‌دهد.

خانم مکنون: حتی همان‌ها که، ...

استاد حسینی: خب، این یک چیز دیگر را ...

خانم مکنون: خیر، آن هم برای این زمینه اش این‌گونه ساخته،

استاد حسینی: خیر، ایشان می‌خواهند بگویند که - به اصطلاح - می‌خواهند بگویند که ذاتاً مردها توانمندتر هستند در ایجاد توسعه اجتماعی؛ چون توانمندتر هستند، سهم آزادی جامعه طبیعتاً مبنای پیدایشش به دست مردها انجام می‌گیرد.

خانم مکنون: خب، آن هم همین طور شده، زمینه این‌گونه اول شده، بعد حالا مردها به آنجا رسیدند که فرعونیت جلال داشته باشند، نه اینکه ذاتشان باشد.

خانم طاهری: ببخشید، من فکر می‌کنم که در هر دو مسیر، چه آن مسیر الهی اش را در نظر بگیریم، خب، نقش مردها را در این قسمت بیشتر می‌بینیم، چه در آن جهت مادی اش را نگاه کنیم، و همین طور هم، هر دو تایش، یعنی آنجا هم مسأله عاطفه زن می‌شود و قدرت مرد؛ یعنی در هر دو جهتشان، یا مرد حالا در تولید و اینها، قدرتش بیشتر است، این طرف در مصرف، اگر در قسمت مادی را نگاه کنیم. در قسمت الهی هم همین طور، آن نقش رساندن - به اصطلاح - ابلاغ پیام، آن چیز اصلی در جهاد یا نقش‌هایی که کلاً انقلاب و اینها در کل دنیا نگاه کنید، مردها نقش اصلی را داشتند، و آن عاطفه زن که این را توانسته حفظ کند و توسعه بدهد در خانواده، جامعه، ...

استاد حسینی: خب این معنایش، معنایش پذیرفتن اسارت در سطح توسعه هست.

خانم طاهری: هر دو طرفش این طور است ...

خانم عطایی: خیر. مسأله این نیست که فرضاً، در حقیقت همین که من منظورم این نیست که ذاتی است. همین که خانم دکتر مکنون گفتند در حقیقت این فرعونیت جلال بستر ایجاد؛ یعنی زمینه تحریک را بیشتر در گروه مردها به وجود

می‌آورد به لحاظ؛ مثلاً ما در طول تاریخ، چند تا، در طول تاریخ داریم می‌گوییم، چند تا زن را دیدیم که فرضاً عهده‌دار یک مبارزاتی بر علیه ظلم باشند؟ یا فرضاً جنگ جهانی راه انداخته باشند؟ ممکن است در پس پرده یک نقش‌هایی را فرضاً ایفا کرده، ولی در حقیقت، پرچمدار نبوده‌اند، برای اینکه آن بستر قدرت‌طلبی در آنها ضعیف، تحریکش ضعیف‌تر بوده، تا نسبت به مردها. بعد اینکه مرتباً می‌آیند الآن، یعنی شما هر صفحه‌ای را که از زن‌ها در اینترنت باز کنید، تمام مدت روی تفاوت‌های جنسیتی دارند دست می‌گذارند، یعنی این شده نوک تیز حمله بعد از آزادی، این مسأله است؛ یعنی فرق بین زن و مرد.

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر، کسانی که قائل نیستند به تساوی، آنها دارند مرتباً صحبت از تفاوت‌های جنسیتی می‌کنند.

خانم عطایی: بله.

خانم خلیلی: یعنی حالا،

استاد حسینی: بفرماید.

خانم خلیلی: آن برنامه‌ها [؟] اصطلاحاتی راجع به آنها داشتیم، شاخه‌های خیلی متعدد و مختلفی هست در اینترنت که اصلاً همین به مسائل جنسی و اینها که اصلاً توجه ندارد که! مثل فمینیسم و سوسیالیسم هست که اصلاً پایه این اختلافات را گذاشته به خاطر همان اختلافات کلاسه، و اختلاف اقشار و طبقه.

فرضاً این را گفته، چون این هست، خواه ناخواه آن حالت هم برای زن به وجود آمده. یا چندین گروه مختلف دیگر که اصلاً این را ندارد، اما نظام سرمایه داری دارد از این حمایت می‌کند، چرا؟ چون بازار بیشتری برایش به وجود می‌آورد، باز خود اینها گروه‌های مختلف می‌شوند و همان حالت جنجالی و تبلیغاتی و خیلی در موسیقی و در همه صناعت‌های مختلف به نفعش استفاده می‌کنند این...

استاد حسینی: خب، حالا، تبعیت اراده از اراده دیگری را تعریف اسارت

می‌کنید دیگر! یعنی وابستگی هویت. وابستگی هویت، اولین تعریف ساده‌ی اسارت می‌شود، در صورتی که با خواست خود فرد نباشد؛ یعنی اگر فرد - مثلاً می‌گوییم - نخواهد پهلوی این دکتر خاص برود، ولی آزاد نباشد که پهلوی دکترهای دیگر برود، مجبور بشود که برود پهلوی همین دکتر. این اولین مرحله‌ای هست که وابستگی اراده‌اش به اراده‌ی دیگری، مفهوم اسارت را تحویل می‌دهد. سهم تأثیر داشتن در تعریف اینکه خود آزادی چیست و چگونه باید مقنن بشود، این را می‌گویید که مردها فعلاً لا اقل به دست دارند در دنیا، این‌گونه می‌گویید. در این صورت - به حضورتان که عرض کنم که - آیا زن، خودش را مقهور در وجدان باطنی‌اش، یعنی در ضمیر ناخودآگاهش می‌بیند؟ آن وقت، پذیرش این مقهور بودن، حتماً نتیجه می‌دهد حس حقارت را.

خانم مکنون: ببخشید، می‌شود قید بگذاریم برای مردها، نه هر مردهایی، مردهای نظام سرمایه‌داری، مردهای حاکم بر نظام سرمایه‌داری.

استاد حسینی: یعنی ...

خانم مکنون: حتی مردهای اسیر هم داریم که آنها هم...

استاد حسینی: بله. بله. ببینید!

خانم مکنون: بنابراین کلاً نمی‌شود گفت مردها، ...

استاد حسینی: می‌گویید یک دسته از مردها هم اسیر به دست مردان دیگری هستند، ولی اگر این کلمه را به صورت وصف در آورید، نه به صورت اسم جمع، بگوییم مردانه، بگوییم عواطف و خواست‌های مردانه، آزادی بیشتری را در توصیف ارزش‌ها دارند تا عواطف زنانه. می‌توانیم بگوییم؟

خانم عطایی: خب، پس بنابراین، آنها هم تحت تحقیر قرار می‌گیرند دیگر!

استاد حسینی: مردهایی تحت تحقیر قرار می‌گیرند، ولی عواطف حاکم، مردانه است. یعنی تعریف نظام ارزشی را، یک دسته‌ای که دارای خلق و خوی مردانه

هستند، مردانه را در اینجا صفت می‌گیرم، مثل صفتی را که برای چینی یا برای بشقاب یا برای - به اصطلاح - یعنی نه به نام شخص، انتزاع می‌کنم، جدا می‌کنم از او؛ یعنی به عبارت دیگر، خواست‌های خاصی، خواست‌های ویژه‌ای، خواست‌های یک دسته، سرنوشت عمومی تعریف آزادی را به دست دارند.

اگر چنین چیزی باشد، در ضمیر ناخودآگاه زنان، باید حس حقارت به وجود بیاید، هر چند تعدیل بشود، محترم بشود، به وسیله دین، به وسیله هزار و یک مطلب. خانم زعفرانچی: ببخشید حاج آقا! یک سؤالی دارم. اگر در ذات یک خانم، اصلاً رقابتی برای گرفتن این حق و حقوق نباشد...

استاد حسینی: حالا! این پذیرش می‌شود. پذیرش، هرگز صورت مسأله را خط نمی‌زند. پذیرش به معنای این است که، بنده می‌پذیرم برتری یک دسته را، من نسبت به وجود مبارک معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - حتی آرزوی معصوم شدن، امام شدن را هم هرگز نخواهم کرد؛ یعنی پذیرفته‌ام که من از یک طبقه پایین‌تر باید باشم، نه اینکه هستم.

خانم زعفرانچی: حالا صحبت این است ...

استاد حسینی: خوب، حالا من سؤال می‌کنم. اگر نسبت به مرد چنین شد، انتظارتان از کمالات - به اصطلاح - زن چه هست؟ در برخوردهای ظالمانه. - خوب دقت کنید! -

خانم زعفرانچی: اگر بدون اراده، ...

استاد حسینی: اگر بنا شد، انتخاب کرده سطح اول را، مثلاً من سطح اول را انتخاب کردم برتری معصومین، ولی هرگز نسبت به من برخورد ظالمانه‌ای محال است رخ بدهد.

خانم زعفرانچی: بله.

استاد حسینی: هر چه رخ می‌دهد، برخوردهای فداکارانه است. ولی نسبت به

مرد، نمی‌توانید این حرف را بزنید. مرد، از قدرتش اگر دیدید سوء استفاده کرد، نه مرد خاصی ها!

خانم زعفرانچی: بله، همان مردانه.

استاد حسینی: مردانه، بله. احسنت! اگر دیدید سوء استفاده شد، یک کتاب نوشته شود گفتند بیاید با هم تصمیم بگیریم که زن‌ها را نزنند، معنایش این است که یک عده، تنبیه بدنی می‌کنند، یک عده خشونت دارند. این را ما چه کارش بکنیم؟ چه گونه این را با او برخورد کنیم؟ یعنی به عبارت دیگر این تجاوز را، اگر بگویید که ستم‌پذیر باشند زن‌ها، بگویند ۱- می‌پذیریم برتری را. ۲- می‌پذیریم ستم را، قطعاً احساس حقارت می‌آید؛ چون ستم یعنی ناروا. اگر ناروا را هم بپذیرد، که معنای احساس حقارت است. اگر احساس حقارت بیاید، آن وقت من خدمتان عرض می‌کنم که، اساس و ریشه کلیه فسادهای ناآشکار، حسادت و حس حقارت است؛ یعنی هر جا که این دستش برسد خلاف کند، هر جا که بتواند کذب بگوید، هر جا که بتواند - به اصطلاح - با عقده برخورد بکند، این ناشی از حقارتش است؛ یعنی ناشی از حسادت است دیگر! یعنی به عبارت دیگر، من حالا صورت مسأله را عوض می‌کنم، از خود شماها، یکی یکی رجوع به وجدان خودتان می‌دهم. اگر شما از صد مرد سؤال بکنید دوست دارید زن بشوی؟ چند تایشان جواب مثبت می‌دهند؟ و اگر از صد زن سؤال کنند دوست داشتی که خدا مرد خلقت می‌کرد، چند تا جواب مثبت می‌دهند؟ این را، اگر آزاد آزاد باشند! یعنی هیچ گونه گیری نداشته باشند در بیان، به نظر شما چه گونه می‌گویند؟

خانم زعفرانچی: یعنی این یکی از عوامل نشان‌دهنده حس حقارت است؟

استاد حسینی: بله! بله!

خانم طاهری: حاج آقا [؟] یا یک موقع از زندگی شان خواستند که پسر باشد،

مخصوصاً در بچگی، ...

استاد حسینی: یعنی من، سؤال من این است که اگر - به اصطلاح - شما حالا یک عده افرادی که همجنس‌باز هستند، ممکن است در مردها بگویند دوست داریم زن باشیم، ولی شما روی مدل‌های آماری نمونه برداری از جمعیت‌های مختلف بکنید، در گروه سنی‌های مختلف، در مشاغل مختلف اجتماعی، بعد بیایید از این بافت جمعیتی عالم، یک مدل بسازید. مردها چند درصد دوست دارند زن باشند؟ و زن‌ها چند درصد دوست دارند مرد باشند؟

خانم عطایی: خب، این دلیل تحقیر نمی‌شود که! دلیل این می‌شود که شاید بعضی زن‌ها دلشان بخواهد، چون می‌بینند که مردها فرضاً...

استاد حسینی: یک قدرت، بله. احسنت! یعنی جامعه در توزیع قدرت، به گونه‌ای توزیع انجام، ...

خانم عطایی: [؟] ...

استاد حسینی: در همین، خیر، خیر، خیر. نظام موازنه، به گونه‌ای است که بر خلاف فطرت است. اگر نظام موازنه، موافق فطرت باشد، کسی، هیچ کس آرزوی که جایی که دارد عرض بشود نباید بکند، در همان جایی که هست، باید حداکثر خدمت را بتواند بکند.

خانم عطایی: خب، این معنایش ...

استاد حسینی: این محدودیت، ...

خانم عطایی: خب می‌دانم. این به توانایی، محدودیت ...

استاد حسینی: بله. احسنت! ...

خانم عطایی: آن جایگاهی که دارد، ...

استاد حسینی: معنایش این است که در نظام موازنه، ...

خانم عطایی: نه اینکه دلش بخواهد، ...

استاد حسینی: بله. ببینید! ...

خانم عطایی: از نظر تحقیر شدن باشد.

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر. ببینید یعنی به عبارت دیگر، نظام توازن، بر علیه اوست، که این آرزوی این گونه جوری می کند.

خانم خلیلی: یعنی اعتراف ...

خانم عطایی: یعنی یک ظلم بزرگی در حقیقت بر سرش هست.

استاد حسینی: یعنی یک ظلمی، خیر، بفرمایید که یک چتر ظلم،

خانم خلیلی: [؟] ...

استاد حسینی: یک چتر ظلم وجود دارد، زیر این چتر باید حرف بزند. زیر این چتر می گوید اقلاً این طرف باشم، آن طرف باشم.

خانم خلیلی: که بتوانم حرف بزنم

استاد حسینی: که بتوانم حرف بزنم.

خانم طاهری: حالا مثلاً می گوید اگر من به فرض اگر مثلاً نماینده مجلس بودم،

یا مشاور رئیس جمهور بودم، آزادی بیشتر داشتم، ...

استاد حسینی: حالا، اگر شما - مثلاً عرض می کنم - بروید به نماینده های مجلس

هم بگویید شما آزادی کار کردن تان به اندازه مردها هست؟ می گویند خیر.

می گویند چرا؟ می گویند که آنها می توانند به ادبیاتی سخن بگویند، که انظار را در

تغییر محورهای قدرت تغییر بدهند، که در تغییر دادنشان، پایه هایش، ممکن است

البته و کلای ما نتوانند این گونه [؟] کنند، که در پایه های قدرت، تعریف ها به نفع

یک عده دیگر می چرخد.

خانم مکنون: گفتید و کلای ما نمی توانند، ما و کلا را تجسم کردیم

استاد حسینی: خب، حالا، برگردیم بیاییم سراغ اینک، خب، در، اگر بستر

اجتماعی، حالا من می خواهم بگویم تحقیر در شکل دوم، در سطح دوم، در موازنه

وقتی بستر اجتماعی به نفع یک قشر نباشد، آن قشر، توانایی اش پرورش پیدا

نمی‌کند، نه اینکه پرورش پیدا می‌کند و بعد نمی‌تواند. ببینید! بنده بلند ...

خانم عطایی: مفهوم آزادی اصلاً رشد پیدا نمی‌کند.

استاد حسینی: بله. احسنت! یعنی ما الآن می‌رویم، با همدیگر می‌رویم یک دختر باهوش روستایی را می‌بینیم، در سن فرض کنید ۶ سالگی، که تست‌های هوش همراه مان هست، می‌بینیم هوشش از یک دختر شهری خیلی بیشتر است. یک آزمون‌هایی می‌کنیم، میزان دقتش، میزان تحرکش، میزان هوشش، خیلی عالی است. بعد از آن روستا می‌آیم در شهر، فرضاً روستا برای کجا هست؟ برای - فرض کنید که - یکی از دهات افغانستان. در یک زندگی ساده سنتی مثلاً صد سال قبل ایران دارند زندگی می‌کنند، اصولاً با پول، سر و کار چندانی ندارند. شیری می‌فرستد خانه همسایه، ماستی می‌فرستد خانه همسایه، حالا مثلاً یک خوراکی دیگری را هم می‌گیرند جایش. کالا به کالا معامله می‌شود، - به اصطلاح - مفهوم شمارش اصلاً در کار نمی‌آید. - به حضورتان که عرض کنم که - یک ظرف شیر می‌فرستد، - به حضورتان - یک ظرف هم عدس می‌گیرد، - به حضورتان که عرض کنم که - آرد همان جا درست می‌کنند، زندگی شان یک زندگی ساده است. کل ابزار هم، ابزار دستی ساده هست. پارچه را خودشان می‌بافند، - به حضورتان که عرض کنم که - حالا چه پارچه پشمی، چه پارچه نخی، خودشان زراعت می‌کنند، - به حضورتان که عرض کنم که - [این شخص را، بعد یک بچه کم هوش‌تر از او که روی تست هوش در سن ۶ سالگی، دو تا بچه همراهان بوده، یکی از شهر بردیم روستا، یکی او، او خیلی زودتر حساسیتش تحریک شده، دقت نظرش دیده شده، حالا آوردیم این را در شهر، گذاشتیم مدرسه، دبیرستان، دانشگاه، رفته مرتباً محیط - به اصطلاح - آموزشی و پرورشی برای ذهنش درست کردیم. کلاس‌های اجتماعی مخصوصاً اگر در سازمان‌هایی بردیم که معنای عدالت و معنای - به حضورتان که عرض کنم - توسعه و این حرف‌ها را فهمیده، بعد بردیم گفتیم که آقا یک برنامه ریزی کلان

بکن، یک برنامه ریزی توسعه بکن. این ذهنش آشنا شده به این چیزها. این وقتی که می گویند که قیمت دلار در دنیا کجا شد، چه گونه شد، حساس! بلافاصله می شود حالا، می بریم آنجا. می بینیم که اینها به زحمت پول را یاد گرفته، افرادی هستند در روستاها که شمارش پول را، ۲۰۰ تومان پول را از آنها نمی آمد ۱۰ تومانی؛ یعنی ۲۰ تا ۱۰ تومان می شود ۲۰۰ تومان را نمی توانستند حساب کنند، خوب حالا، این بستر پرورش برایش درست شده، این درست نشده، بعد می گوئیم که این خیلی چیزهایی را می فهمد، او هیچ چیز از این حرفها را نمی فهمد!

من می خواهم عرض کنم که نظام موازنه، بستر توسعه آزادی هست؛ یعنی عدالت، همیشه نتیجه اش این است که، یک انسان را از یک مرحله انتقال بدهد به مرحله بعدی، بعد دیگر این موازنه به درد نمی خورد در مرحله تکاملی آینده، آن وقت یک موضوعات جدید دیگر هست، یک روابط دیگر هست، یک ساختار دیگر هست، یک توسعه دیگر باید پیدا بشود، برابری هم یک توازن دیگری. این همیشه که در توازن عقب می افتد که، این قشر! یعنی وقتی می آید در نظام موازنه، زن حضور نداشت، معنایش این است که، در نظام موازنه دوم هم حضور ندارد، در نظام موازنه سوم هم حضور ندارد! چون در تکامل مفهوم حضور پیدا نمی تواند بکند. این را جوابش چه چیزی می دهید؟

خانم مکنون: ایجاد نظام موازنه، تدریجی است؟ یا یکباره می تواند بشود؟ استاد حسینی: نظام موازنه، همیشه پشت سر یک مرحله قدرت، مثل ساختار اجتماعی است؛ تعطیل بردار نیست. به عبارت دیگر، ساختارها، هرگز این گونه نیست که؛ - مثلاً می گوئیم - یک کشور نمی شود انقلاب بشود، بی قانون زندگی کنند! فوری باید قانون اساسی درست بشود، تلفیقی باشد، هر چه که می خواهد باشد. ساختارها، نمی شود - مثلاً، باز مثال ساده تر می زنم - نمی شود ما انرژی نور را کشف بکنیم، هیچ ساختاری برای بهره وری از آن تعریف نکنیم، و بشود بهره برد! شما یک

ساختاری برای گردش انرژی به شکل نوری دارید، این ضبط صوت کار می‌کند. نظام موازنه را که نمی‌شود هیچ وقت تعطیل کرد که! معنایش این است که ساختارهای متناسب نباشد.

خانم مکنون: آن تغییر نظام موازنه است...

استاد حسینی: بله. حالا ببینید! ...

خانم مکنون: جایگاه بخواهد عوض بشود، آیا این جایگاه،...

استاد حسینی: حالا، آنکه چه کار بکنیم، آن یک بحث دیگری است، آن را بعد عرض می‌کنم خدمتان.

خانم عطایی: حالا با ...

استاد حسینی: فعلاً اولین صحبتی که شما آیا می‌توانید در این حرف بگویید که بنابراین، نتیجه: بنابراین اسارت زنان را در نظام موازنه می‌توانید بگویید؟ یا می‌گویید آزادی؟ کدامش؟ [...]

خانم عطایی: آنها یک جواب دیگری را می‌دهند...

استاد حسینی: بفرمایید!

خانم عطایی: می‌گویند که گیرم که، این خانمی که، این دختر بچه را آوردیم، گذاشتیم در نظام موازنه و تصمیم‌گیری، وقتی کار نمی‌تواند بکند، ...

استاد حسینی: بله. احسنت!

خانم عطایی: یعنی کار آیی ندارد، مثل بود و نبودش یکی است.

استاد حسینی: احسنت!

خانم عطایی: انگار حضوری ندارد.

استاد حسینی: خیر. خیر. ببینید! اینکه چه‌گونه پرورش بدهی، چه‌گونه بستر پرورشش را تغییر بدهی، این در بستر دوم، بتواند حضور جدی پیدا کند، آن یک حرف دیگر است؛ یعنی چه‌گونه این را مثل بچه شهری بیاوریم، درس بخواند، تا

برسد، ولی نه اینکه از اول پیش داوری بکنیم، بگوییم این قشر نمی‌توانند بیایند. بعد هم استدلال بکنیم بگوییم چون تفاوت‌های جسمی شان این‌گونه است، چون تفاوت‌های مثلاً چیز شان این‌گونه است...

خانم مکنون: شما را برای زن و مرد می‌فرماید دیگر؟

استاد حسینی: بله. دیگر! من صحبت‌م درباره...

خانم مکنون: یعنی زن را بگویند از اول نمی‌تواند بیاید و...

استاد حسینی: خیر. یعنی به عبارت دیگر، زن اگر در نظام موازنه متناسب عادلانه باشد، اولاً: یک تست داریم، نباید آرزو بکند که حتماً مرد باشد، بلکه باید برایش مساوی باشد؛ یعنی در منزلت زن بودن هم، بتواند - به اصطلاح - حضور جدی خودش را داشته باشد. ثانیاً - به حضورتان که عرض کنم که - [۳۱:۰۳] [...] حالا یک عده‌ای می‌گویند که بیاید - به حضورتان - مثل اینکه می‌گوییم برای کمک به اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی، بیاید بیمه درست کنید، صندوق خیریه درست کنید، رسیدگی کنید، کالاهای اساسی را بدهید، کوپن درست کنید، در آنها هم صحبت می‌کنید. این هست یا خیر؟

خانم عطایی: [؟ ۳۲:۲۳] در کشورهای جهان سوم چون تقریباً چون می‌خواهند ادای در حقیقت، آزادی زن‌ها را در بیاورند، چون کل مجموعه، احساس حقارت در مقابل غرب می‌کند، می‌آیند تنها کاری که می‌توانند بکنند همین که در حقیقت،

استاد حسینی: شبیه‌سازی بکنند؛

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: یعنی کپی برداری.

خانم عطایی: بله.

خانم مکنون: حالا اگر ما، درست است الان پاسخ نمی‌خواهید بدهید، ولی فقط یک کلمه می‌گوییم که اگر ما بخواهیم وارد بحث، خیر، بخواهیم وارد بحث همین

مثلاً مثل کنوانسیون بشویم. من آن بحث کلی که در آن موقع شما فرمودید، آنجا مقاله‌اش کردم یادتان باشد، آقای تسخیر دارند این دو گروه با هم بحث می‌کردند. گروهی که موافق بودند، گروهی که مخالف بودند، خانم طاهری هم می‌دانند، بودند آن موقع، و بالاخره هم به نتیجه رسید؛ یعنی آمدند وزارت خارجه، اینها بررسی کردند و آمدند یک دلایلی آوردند، چون با مثلاً شورای نگهبان یا مثلاً آنجاها دیدند برخورد می‌کند اینها با مسائل اسلامی، گفتند خیر، ولی در عین حال، ایران هم تحت فشار است که باید حتماً برود اینجا را امضاء بکند، و یک گروه کثیری هم که الآن...

استاد حسینی: خوب، من شخصاً نظرم این است که زن‌ها در ستم ستیزی، اگر، هرچند نه در شکل جنگ، در شکل جهاد، حتی حضور ذهنی پیدا کنند، خانم مکنون: خوب، اگر آن حضور را پیدا کنند...

استاد حسینی: حالا،

خانم مکنون: کاری به امضاء کردن این هست؟

استاد حسینی: خیر، خیر، نه. ببینید! اگر در ستم ستیزی، حضور ذهنی پیدا کردند، حضور عاطفی هم پیدا خواهند کرد، و آزادی را پیدایش می‌کنند. شرط آزادی، ستم ستیزی است؛ یعنی حساسیت، پرورش پیدا می‌کند در جنگ. جنگ با چه چیزی؟ جنگ با بدی‌ها. اگر جنگ با بدی‌ها هم آدم شد، آن وقت هم، معنای توسعه و خرد و کلان هم فهمید، دیگر سر تحقیرهای، اولش، خرد نمی‌ایستد. ببینید! الآن زن دچار یک نحوه درگیری با ستم‌های بسیار خرد است؛ یعنی رقابت در فتنان جای. این که نمی‌شود کشتی در فتنان جای غرق بشود! ...

خانم مکنون: ما می‌خواهم بینم چه گونه آدم می‌تواند این را، ...

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر شما، من می‌خواهم ساده‌اش کنم خدمتتان، اگر زن‌ها به اینجا برسند که، سر میز در داخل یک جا، رقابت نداشته باشند، با هم

تعاون داشته باشند سر آن پرچم کفر، در مقابله با آنها، پرچم ظلم جهانی.
خانم مکنون: شما می‌فرمایید که ما داریم با آنهایی که لائیک هستند حرف
می‌زنیم،

استاد حسینی: بله

خانم مکنون: یعنی ما الآن می‌خواهیم این را در دنیا...

استاد حسینی: به ستم ستیزی، ستم، نه اینکه بگویم کفر به معنای چیز. ستم را،
«ستم ستیزی، اساس پرورش عاطفه هست». نه اینکه ستم‌های خره‌ها! ستم‌هایی که
در توسعه، در کلان انجام می‌گیرد در دنیا، در توزیع قدرت، توزیع ثروت، توزیع
اطلاع، دارد انجام می‌گیرد.

اگر من سؤال کنند زن‌ها چه‌گونه پیروز می‌شوند بر وضعیت شان، می‌گویم
میدان دعوا برایشان درست کنید؛ مثل میدان فوتبال درست می‌کنید، ورزش
می‌کنند، نیرومند می‌شوند، اینها درگیر با بدی‌های عالم بشوند، امکان پرورش
برایشان پیدا می‌شود، دیگر وقتی به هم می‌نشینند، نه صحبت از مد می‌کنند، نه
صحبت از اینکه فلان خانم دیدی به من کم اعتنایی کرد! فلان خانم هم یادداشتی را
که نوشت چه‌گونه نوشت! فلان جا هم، این صحبت‌های خرد. صحبت‌های خرد،
کنار می‌رود، اگر خودشان را بردند درون سینه شاداند. «عند الشدائد تذهب
الاحقاد»^۱ حتی کینه‌ها کنده می‌شود، وقتی که آدم در شدت، همنوایی با کسی
کرد. ولی اگر نروید درون سینه دعواهای بزرگ، خب، همیشه باید خرد بمانید
دیگر! «ز آب خرد، ماهی خرد خیزد!»^۲ در حوض خانه که نهنگ نمی‌شود درست
بشود که! بالن که جایش در حوض خانه نیست که! در فنجان چای که نمی‌شود

۱- امیرالمومنین علیه السلام؛ غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۲۳، ج ۶۲۱۲

۲- شعری از نظام گنجوی از «خسرو و شیرین»

کشتی غرق بشود! [یا خنده]

خانم طاهری: البته این مسأله را خب در مردان، مردان دیگر...

استاد حسینی: مردها هم همین طور است. مردها هم، یعنی در اینجا دعوای با ظلم در حقیقت، رشد عاطفه را می آورد، رشد آزادی را می آورد. خب، این را هرگز حاضر نیست کنوانسیون به زن‌ها بگوید، محال است بگوید! محال است بگوید موضع گیری و مبارزه با مظالم هست که شما را می تواند نیرومند کند، مظالم جهانی. خانم طاهری: این را دیگر خردش هم کردند حالا غیر از این [؟] کل این را خرد کردند و بردند در مسائل و قوانین کشورها که کنوانسیون باید این قوانین را تغییر بدهد.

استاد حسینی: بله دیگر!

خانم طاهری: بله.

استاد حسینی: طبیعتاً و طبیعتاً و آنها به صرفشان این هست که، اولاً، ببینید! آنها می گویند که، ما بهتر است که اقشار مختلف را برابر همدیگر وا داریم، و بگوییم که بیاید رعایت حقوق همدیگر را بکنید. برای اینکه این اقشار با هم نشوند سر منافع مشترکشان دعوا بکنند، موضع بگیرند، رشد نکنند.

خانم مکنون: آیا رنگ پوست و اینها هم به همین دلیل است؟

استاد حسینی: بله! خیلی از چیزها، یعنی قومیت، نژاد، - به حضورتان که عرض کنم که - اصلاً اینها کارشان ساختن قشر هست و درگیر کردن اقشار با هم. خانم خلیلی: اما اگر [؟] الآن در سازمان ملل باید، یک کنفرانس شان هم راجع همین توزیع ثروت، زن و توزیع ثروت و این گونه مسائل بود.

استاد حسینی: خیر. توزیع ثروت در جهان، به صورت ظالمانه انجام می گیرد یا خیر، موضوع اصلی بحث باشد، این را یک مقداری کمونیست‌ها وارد می شوند، یک مقداری! ولی به شرطی که بر اساس کار بخواهند تعریف کنند. این را هرگز

آنها وارد نمی‌شوند برای اینکه آزادگی انسان چگونه تقویت می‌شود!
خانم خلیلی: خیر. همین! بحث تیرش این است، بعد، طوری است که نتایجی که
از آن می‌گیرند، همانی بود که یک سری برنامه‌ها در این کشورها که همه‌اش زن‌ها
درویش فقیر هستند، بگذاریم برای مثلاً همین با سواد کردن، و یا وضعیت کاری
شان را بالا ببریم و از این‌گونه مسائل. [؟] کنفرانس‌های خیلی زیادی داشتند، و بعد
هم همه را همین سطح سازمان ملل نگه می‌دارند، که آن بحث‌ها بحث‌هایی است در
سازمان ملل که خودش هنوز،

استاد حسینی: حالا، در عین حال، من یک سؤال‌های مهمی دارم که، اگر
روحیه زن عوض بشود، عاطفه زن، نظام حساسیتش عوض بشود، هرچند عاطفه‌اش
محفوظ باشد، اگر قلم به دست بگیرد، بخواهد مطلب بنویسد، از رنج‌های خرد ابراز
حساسیت نمی‌کند، از رنج کلان و نظام موازنه ...

خانم مکنون: مثلاً روحیه‌اش عوض بشود، جایگاهش عوض بشود،...

استاد حسینی: اگر روحیه‌اش عوض بشود به وسیله‌ی درگیری با مظالم بزرگ؛

خانم خلیلی: [؟] ...

استاد حسینی: یعنی زن الآن، من نمی‌خواهم بگویم که محدودیت‌هایی که در
جنسیت ذکر می‌کنند، دسته‌ای‌اش درست است، و لکن این هیچ کدام دلیل ضعف
اجتماعی نمی‌شود. زن، حاملگی دارد، زن - به اصطلاح - نگره داری بچه دارد، عاطفه
دارد، اینها دلیل بر اینکه احساس ضعف و زبونی بکنند در جامعه، نیست. خب خیلی
از کارهای سخت هم هست که مردها دارند، که آن کارها هم واقعاً سخت است. -
به حضورتان - ریسک خطر دارد، مشکلات - به اصطلاح - انجام کار دارد، حین
کار، بعد از کار، این‌گونه نیست که مشکلات برای آنها هم به نوع خودش نباشد. به
هر حال، شما در یک حجم قابل ملاحظه‌ای از مردها را ملاحظه می‌کنید در دنیا، که
به دلیل داد و ستدها در زندان هستند، در محدودیت هستند؛ یعنی ریسک کرده در

امور مالی، و نتوانسته جوابش را بده، چکش وا خورده، بردنش زندان. اینها حجمشان هم کم نیست در دنیا! یعنی ریسک پذیری برای محدودیت، یا برتری؛ یعنی نسبت به انجام یک کارهایی ریسک می‌کنند. تحمل ریسک، کمتر از تحمل حمل و بچه‌داری و امثال اینها نیست دیگر، ریسک مشکل است دیگر! به عبارت دیگر دغدغه دارد ذهن، دل‌مشغولی دارد، قبلش، حینش، بعدش، معذکک در این فشارها نمی‌گویند کاش ما زن بودیم! این مشکلات را نداشتیم! در سینه مشکل می‌روند. به قول عوام، سینه‌خیز هم که باشد، از کوه سختی هم که باشد می‌روند بالا، در وسط کار هم، هر جا هم خسته بشوند، باز آرزوی اینکه کاش زن بودیم نمی‌کنند. می‌روند جلو. این هم در متدینین هست، هم در غیر متدینین. اختراعاتی که شده، تا مدیریت‌های بزرگی که در دنیا شده، زیر سر همین کار است.

خانم مکنون: زن‌ها نه تنها احساس زبونی که هیچی، یعنی این را اتفاقاً متدینین به عنوان یک عاملی دارند می‌گیرند برای اینکه زن‌ها را، ...

استاد حسینی: پس نباید حضور پیدا کنند.

خانم مکنون: می‌گویند زن‌ها نباید؛ حضور ندارند...

استاد حسینی: برای اینکه اینها واقعاً ...

خانم مکنون: به دلیل اینکه اینها باید بچه بزایند، بچه شیر بدهند، بچه بکنند، به این دلایل هست که زن، مثل مرد آن حضور ندارند.

استاد حسینی: یعنی یک، یک دسته...

خانم طاهری: البته واقعیت این هست که زن‌ها بالاخره مشغول خانه و زندگی

بچه‌ها هستند

خانم مکنون: می‌فرمایند مثالی که زدند مرد کارشان سخت از زن است.

خانم طاهری: و آن‌گونه که مردها مثلاً، اختراعات را می‌بینید، دانشمندا را، آن

چیز فطری‌ای که، آزادی فطری‌ای که مثلاً برای...

استاد حسینی: یا ابالفضل!

خانم طاهری: [؟] خود به خود زنها بالاخره مشغول داخل خانه هستند، آن خودش البته خودش یک برکاتی را دارد،

استاد حسینی: خیر. ببینید! اگر یک مرد، ببینید! یک مرد، گاه ۲۰ سال دچار مشکل ذهنی هست و مشکل روحی، بیشتر گاهی. اینکه ارتکازات را برای اقشار مختلف می‌بیند. می‌گوید یک دسته - فرضاً عرض می‌کنم - یک ارتکازات دینی هست در جامعه، اینها باید تحول پیدا کند. یک ارتکازات حسی هست، اینها هم باید تغییر پیدا کند. یک ارتکازات اداری هست،

خانم مکنون: خیر

استاد حسینی: اینها هم باید تغییر پیدا کند. دور خودش را مثل حالا کلمه زندان بد است به کار ببریم ولی مثل اینکه، [...]

خانم مکنون: ما شاید الان این را چرا بهانه بکنیم بگوییم به این دلیل نمی‌توانند حضور داشته باشند؟ چرا این حرف را می‌زنیم؟

خانم طاهری: اصلاً چیز بدی نیست. چون که زنها در یک، من می‌خواهم بگویم یک سری پیشرفت‌ها و موفقیت‌هایی

استاد حسینی: وقتی شما اصرار می‌کنید که چیز بدی نیست، چیز خوبی است، من بلافاصله یک پیش‌داوری برایم پیدا می‌شود که، جای این دارد که کسی بگوید چیز بدی است؟ که حالا می‌گوییم خیر، چیز بدی نیست‌ها؟...

خانم طاهری: خیر. من می‌خواهم بگویم اختراعات و یک سری موفقیت‌هایی را که مثلاً مردان دارند، این را به خاطر همان ساختاری است که اصلاً این طوری به وجود آمده، که باید برای آن کارها ...

استاد حسینی: ساختار فطری یا اجتماعی!؟

خانم طاهری: اصلاً نه فطری! یک سری چیزهایی که خداوند، ببینید!

استاد حسینی: بله!

خانم طاهری: الآن شما خود به خود، شما الآن نگاه کنید، آن وقتی یک سری چیزها در، در - به اصطلاح - نهاد زنان، فطرت زن گذاشته اند، همان توجه به خانواده، توجه به بچه، آن حالتی که، ...

استاد حسینی: چرا، من سؤال می کنم، آیا زن باید فکر اول، روی خانه و بچه و شوهر باشد؟

خانم مکنون: بله دیگر می گویند، گروهی اعتقاد دارند که این اول است.

خانم طاهری: خیر، ببینید! اینها جدای از هم نیستند. ببینید حاج آقا! الآن به فرض دارم می گویم، یک آقای اگر که اصلاً چندین هفته به خانه نیاید، عملاً دارم می گویم، هفته خانه نیاید، یک جایی کار تحقیقاتی در آزمایشگاه دارد می کند، و اصلاً با خانمش، بچه هایش؛ همه هم دارند، واقعاً همه هم از این مسأله استقبال می کنند، و می گویند خوب، باید یک چنین کاری بشود برای خدمت به؛ ولی آیا زن می تواند چندین هفته، با اینکه این بچه ها احتیاج دارند؛ یعنی آن جای خالی پدر را می تواند مادر پر کند، ولی جای خالی مادر را که مادر عملاً، یک چیزی عملی، مادر چند هفته خانه نیاید، مثلاً برود در آزمایشگاه؛ شما ببینید! حالا اگر بچه کوچک باشد، تازه شیر دادن دارد، حالا ۹ ماه بارداری و اینها را بگذریم، ببینید! آن [غرب] راه غلط را رفته اند، یعنی من می گویم، ...

خانم مکنون: راه غلط را رفته اند، که به هر حال از ما جلو افتاده اند. الآن که آنها دارند برای ما الگو تعیین می کنند....

خانم طاهری: از یک سری مسائل جلو افتاده اند، ولی از یک سری واقعاً مسائل و مشکلاتی که آنها دارند، که نمی توانند...

خانم عطایی: ببینید! الآن یک ساختار مشخصی برایش نمی توانیم تعیین کنیم...

استاد حسینی: [؟] از صدای مان خوشمان می آید. بعداً خوشمان می آید که

صدای مان چقدر صدای خوبی است؛

خانم عطایی: ولی، این چیزی که ایشان می‌گویند، درست است، ممکن است بچه احساس ناراحتی کند، فلان و اینها، ولی در این ساختار، آن تعریف نمی‌گنجد؛ یعنی اگر زمانی بشود که دغدغه فکری زن‌ها کلاً، بشود فرضاً مبارزه با ظلم، یک ساختار جدیدی می‌طلبند، در آن ساختار هر چیزی جای خودش قرار می‌گیرد.

استاد حسینی: بله. احسنت!

خانم عطایی: به بچه هم می‌رسد، [با هم صحبت می‌کنند]

استاد حسینی: یک لحظه، وقتی من می‌گویم سپر، الآن سپر جنگی به نظر می‌آید

یا سپر اتومبیل؟

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: می‌گویم مغازه مثلاً دم مثلاً فلان جا سپر سازی هست، کدام سپر

به نظر می‌آید؟

خانم طاهری: الآن خب، اتومبیل به ذهن می‌آید،...

استاد حسینی: حالا اگر، ...

خانم طاهری: چون الآن کسی سپر جنگی استفاده نمی‌کند.

استاد حسینی: حالا اگر ۲۰۰ سال پیش بود، می‌گفتم زیر بازارچه فلان جا

سپر سازی هست، چه سپری به نظر می‌آمد؟ سپر اتومبیل به ذهن می‌آمد؟

خانم طاهری: خیر! چون آن موقع اصلاً اتومبیل وجود نداشت. بله همان

استاد حسینی: سؤال خانم عطایی همین است، که می‌گویند که اصولاً به ذهنمان

این گونه می‌آید، این برخاسته از چه چیزی هست؟ یعنی اینکه - مثلاً عرض می‌کنم -

توزیع کار، چه گونه باید باشد، توزیع عاطفه، چه گونه باید باشد، حالا بسیار خب،

زن، بچه را باید - فرض کنید که - مورد لطف قرار بدهد، برای زنی که الآن می‌رود

در مثلاً سر کار و در مهد کودک می‌سپارند، معنای عاطفه نسبت به مهد کودک این

است که ما یک روان‌شناس بیاوریم، که بررسی بکند که چه‌گونه نشاط روحی بچه‌ها را حفظ کند، ارتقاء بدهد. لزوماً هم آن روان‌شناس معلوم نیست زن باشد‌ها! ممکن است یک روان‌شناس مرد، یک محقق با چهار تا مرد دیگر بیایند کار بکنند، آخر کارش هم برسند به یک قواعد رفتارشناسی که بتوانند بچه را خیلی شاد بار بیاورند.

خانم طاهری: همان طور که در غرب کردند...

استاد حسینی: خب، حالا من سؤال ...

خانم طاهری: عملاً موفق نشدند؛ یعنی آمدند گفتند برای اینکه زن کار کند، فعالیت کند در جامعه، پس بیاید مهد کودک‌ها را، اینها را خانم عطایی: بیاید مثلاً حضرت زینب را در نظر بگیرید، حضرت زینب بچه‌هایش را برداشت، یعنی شرط اولش در ازدواج این بود که در حقیقت، هر وقت که برادرم هر جا رفت، دنبال ایشان باید بروم، شرط ازدواجشان این بود. بچه‌هایش را برداشت برد کربلا؛ یعنی اگر در این موقعیت بود، مثلاً زن‌ها می‌گفتندای بابا! «نعوذ بالله» ایشان چقدر اشتباه کار است! بچه‌ها را دارد می‌برد جنگ! ...

خانم طاهری: خب، بچه‌ها اصلاً [؟] آن مسأله تربیتی بچه‌ها، ...

خانم عطایی: خب، من هم همین را می‌گویم، ما هم در آن محیط وقتی، ایشان دغدغه فکری‌اش چه بود؟ این بود که از حریم ولایت برادرشان، هر جا باشد حمایت بکند. درست است؟

خانم مکنون: نگفت تربیت بچه ام مهم است...

خانم عطایی: اگر دغدغه فکری ایشان، یعنی ایشان تربیت بچه‌شان را در همان میدان جنگ می‌دید.

خانم طاهری: آن را که درست است! یعنی مادر می‌تواند بچه را از همان ابتدا، آدمی که مبارزه با ظلم کند، آنگونه بار بیاورد. من دارم می‌گویم از نظر وقت و خود

آن فیزیک کمی [؟] حضرت زهرا را می‌بینیم که خب، یعنی آن در جنگ‌هایی هستند و زمانی در بیرون از خانه، آیا حضرت زهرا هم به همان اندازه بیرون از خانه بودند، در داخل خانه بودند، ولی خب، همان مسأله تربیت بچه‌ها و اینها را به آن می‌رسیدند، ...

استاد حسینی: حالا من یک سؤال دیگر از حضرت عالی می‌کنم. ما مفهوم آزادی و اسارت را چه کار بکنیم که الآن، ابزار و جزؤ ابزار بُرا شده؛ یعنی از لحاظ ابزار، ابزار کار آمده شده، در دست مخالفین اسلام، نسبت به زنان مسلمان، این را چه کار کنیم؟

به نظر تان می‌آید ما خوب است برای دختران دانشگاهی، جلسه درس اخلاق بگذاریم و بگوییم که بیاید از خدا بترسید، گریه کنید، - به حضورتان که عرض کنم که - مناجات بگذاریم، همان کارهایی که در ماه رمضان می‌کنند، همه ایام سال، این یک عده را حتماً جلب می‌کند. من قائل نیستم که جلب نمی‌کند. این یک درصدی از دخترها را ما داریم در مکتب‌های - فرضاً - سراغ دارم، در مکتب‌های طلبگی هم، یک عده‌ای شان هستند که این گونه هستند که یک حالت‌هایی را می‌دهند، حالت‌های عاطفی و عرفانی خاص به دخترها می‌دهند، و خیلی هم اتفاقاً دخترها زود تحریک می‌پذیرند. خیلی هم، مثلاً یکی شان حدود یک ۴۰ روز پیش از این، به من رسیده بود و صحبت می‌کرد که حضرت ولی عصر را مثلاً هفته‌ای نیست که در مکتب ما مثلاً نبینیم. گفتم چطور شد؟! [با خنده] چطور شد که - به حضورتان که عرض کنم که - چطور شد - به حضورتان که عرض کنم که - ما چهل سال است که در این رشته هستیم؟! نه بابا! رها کن این حرف‌ها را! بی ربط نزن برای من. [با خنده] - به حضورتان که عرض کنم که - من یک ذره معتقد نبودم نیستم. این را خدمتتان عرض کنم که پیدایش بهائیت، به وسیله همین مطلب شد، در صد سال قبل. مشکلات جامعه بالا رفته بود، در نهضت مشروطیت، - به حضورتان که عرض

کنم که - مردم دنبال منجی می گشتند در کل جامعه. آن وقت، تبلیغات شیخ احمد احسائی و شاگردانش، سید کاظم رشتی و امثالش اوج گرفت، و از درونش دین سازی شروع شد. اول گفتند باب ارتباط دارد با حضرت ولی عصر، بعدش ادعا کردند که خیر، خودش است.

حالت های روانی به گونه ای می شود، این در خاطر شریفان باشد، اگر حالت روانی به بلوغ خودش برسد، عکس العملی که شما در خواب، در کار کردن سلول های مغزی می بینید، که به نظرتان می آید که این را دارید می بینید با چشم سر. خب، چشم سر هم یک تحریکاتی می کند روی بینایی من، آن - به اصطلاح - نتیجه نهایی اش این می شود که من می گویم دارم این را می بینم. این عالم شهود پیدا می شود همین گونه! عالم شهود که رویش ننوشته که یک عالم حقیقی باشد که! شما خیال می کنید مثلاً این جوکی ها که کار می کنند، برایشان هیچی از این عالم ها پیدا نمی شود؟! اصلاً این گونه نیست. - به حضورتان که عرض کنم که - من یک طرف دیگر را دارم عرض می کنم. ما اگر آمدیم زن ها را بردیم در اوج عاطفه مذهبی، چند درصدش می آیند؟ من باور نمی کنم که بیش از ۵ درصد بیایند، خیلی کمتر از ۵ درصد هستند.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: خب، این یک دسته هست. ما با زن های، با دخترهای دانشجو چه کار کنیم؟ چند کار می توانیم بکنیم: یک، اینکه بیاید بگویند که، اصلاً زن ها دانشگاه مانسگاه نروند، درس هم نخوانند، زود هم شوهر بکنند، کاری هم به این کارها نداشته باشند. این یک توصیه. یک دسته هم این گونه می گویند. یک دسته می گویند که درس بخوانند، ولی ببریدشان در عرفان، یا اصلاً درس نخوانند.

یک دسته دیگر می‌گویند خیر، زن‌ها کار بکنند، درس هم بخوانند، کپی برداری از غرب، عین همان جا بکنند. این هم یک دسته. شما نسبت به زن‌ها چه چیزی می‌خواهید بگویید؟

اینها آیا احساس، الآن شاید تشریح نتوانند دانشجویها به این معنایی که بنده عرض می‌کنم در نظام موازنه و نظام تکامل، خودشان را تعریف کنند. ولی احساس می‌کنند که دچار یک مطالبی هستند. احساس می‌کند که دانشجوی مرد، آزادتر است. این آزادتری را شما قبول دارید که آزادتر باشد یا خیر؟ یعنی قدرت انتخاب بیشتری را دارد. گزینه‌های بیشتری دارد، یا این گزینه‌هایشان هم مساوی هست به نظر شما؟

خانم طاهری: الآن در این زمینه‌ها مشکل ندارند در انتخاب رشته و مسائل مربوط این، ولی داخل خانواده و مسائل اینها [؟]

خانم عطایی: البته آقا در سطح دانشجو، ...

استاد حسینی: دانشجو در برنامه، ...

خانم عطایی: در برنامه و بودجه، یک طرحی دارد مطرح می‌شود، که یعنی معضل اساسی جامعه شده تحصیل زنان. جداً می‌گویم؛ یعنی حرف آقای رویانیان پیشنهاد داده، ...

استاد حسینی: بله. که چه؟

خانم عطایی: که شما یک نظام آموزشی برای زنان پیش‌بینی کنید،

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: ما الآن زن فارغ‌التحصیل بسیار داریم، کارکرد برایمان ندارد، هزینه اش را هم داریم می‌دهیم، سال‌ها هست داریم هزینه می‌کنیم. اگر بگوییم نیایند تحصیل کنند، فردا در بوق و کرنا، در خارج از ایران می‌گویند که اینها جلوی زنان را گرفتند. اگر بگوییم بیایند تحصیل کنند، الآن مثلاً شاگرد اول‌های کنکور،

بیش از ۵۰ درصد قبول شده‌های دانشگاه، همه دخترها هستند؛ یعنی پسرها دارند عقب می‌افتند از قشر دختران، در این لحاظ؛ یعنی شده یک معضلی برای ...
استاد حسینی: یعنی شما اگر در شهرسازی که لیسانس داشتید، در صورتی که همتای مرد خودتان، هم دانشجوی هم سال خودتان، که در شهرسازی بوده، الآن در وزارت مسکن مشغول کار است،

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: دارد نقشه شهر را هم می‌کشد،

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: آزادی انتخاب شغل برای زنان و مردان واقعاً مساوی است؟
خانم عطایی: نخیر! در آن زد و بندش؛ یعنی من نمی‌توانم آن زد و بندی را که او داشته، داشته باشم، که بتوانم به آن پست برسم.

استاد حسینی: چه زد و بندی می‌فرمایید؟

خانم عطایی: الآن فرضاً در رشته ما این گونه است. اگر بخواهم کار اجرایی کنم، باید با شهرداری زد و بند داشته باشم. اگر بخواهم کار تصمیم‌گیری کنم در وزارتخانه، باید با معاونین وزیر زد و بند داشته باشم، که بتوانم طرح جامع را بگیرم و رویش کار کنم؛ طرح جامع تهران است، کرمان است، یزد است؛ یعنی گرفتن طرح جامع ...

استاد حسینی: چند درصد از زنان را این گونه آزاد می‌بینید که مثل آقای اردبیلی که یک دور در مس مشغول کار بودند، یک دوره در نفت مشغول کار هستند، به راحتی تغییر شغل بدهند، به راحتی تحرک اجتماعی ...

خانم عطایی: برای خودم عرض می‌کنم که، یعنی برای رشته خودم عرض می‌کنم، و هم دوره‌ای‌هایی که خانم بودند به این صورت، این مانور وجود ندارد برای زن‌ها. ولی حالا نمی‌دانم رشته‌های دیگر شاید باشد.

خانم طاهری: خیر، این در رابطه با اشتغال و اینها که [؟] این کلاً مشکل اشتغال مطرح می‌شود؛ یعنی اینها با توجه به اینکه الآن این همه فارغ التحصیل شدند و کار ندارند...

استاد حسینی: خب، من همین جا، من همین جا، یعنی گزینه‌ها، ...
خانم طاهری: [؟] ...

استاد حسینی: یعنی گزینه‌ها در یک سطحی به نظر می‌آید مساوی است! مثل مثلاً شروع می‌کند آدم می‌رود کلاس ششم، دبستان می‌رود، دبیرستان می‌رود، به نظر می‌آید گزینه‌های مساوی با مرد دارد، تا می‌رسد به یک سن هائی، گزینه‌هایش شروع می‌شود به کم شدن. بعد می‌رسد، در همین رشته درسی اش ها! بعد، تا سن فرضاً ۶۰ سالگی ما می‌رویم جلو. می‌بینیم درصد قدرت مانورها و گزینه‌ها خیلی کم می‌شود! یعنی یک روند برایش بکشید و درصد جمعیتی، بعد بیاید شما سراغ اینکه مقنن شدن ارتباط پسر با دختر یا دختر با پسر. مردها ارتباطشان بسیار پذیرفته‌تر هست در جامعه که صریح برود یک پسری با یک دانشجویی، دختری صحبت کند و برگردد، اصلاً، و لکن لااقل در نمونه‌برداری در قشرهای مختلف، زن‌ها این قدر آزادی ندارند. به نظر شما می‌آید گزینه‌هایشان همین قدر آزاد است که یک مرد آزاد است؟

خانم طاهری: حاج آقا خیلی ببخشید! این مسأله اشتغال، می‌خواهم بگویم ریشه‌ای باید این مسأله حل بشود مسأله اشتغال و ایجاد کاری؛ چون اگر حل نشود، در جامعه اگر مردی فارغ التحصیل باشد و اگر این شغل نداشته باشد، کسی نه به او زن می‌دهد، نه خانواده می‌تواند تشکیل بدهد، خود به خود، ولی اگر چه بسا زن، چون همان مسأله که خرج و هزینه به عهده مرد هست، ولی اگر زنی حالا درس هم خوانده باشد، ولی شغل خیر...

خانم مکنون: [؟] ...

خانم طاهری: خیر. ببینید! شغل من می‌خواهم بگویم ریشه اصلی را باید درست کنیم که ایجاد اشتغال است، ولی وقتی شما الآن در نظر بگیرید در شرایط فعلی، که ایجاد شغل نشده، حالا اگر صد تا شغل دارند با ۱۰۰ تا فارغ التحصیل، خود به خود می‌رود به طرف چه؟ که مردان شغل بگیرند برای اینکه باید یک خانواده‌ای را بگردانند، و لکن در جامعه ما، حتی اگر زنی کار داشته باشد، نه، می‌خواهم بگویم اگر مرد کار نداشته باشد،

خانم مکنون: خانم طاهری، خب در غرب هم این تفاوت به یک نسبتی وجود دارد نه به اندازه این جا، غرب که دیگر مرد نفقه به عهده اش نیست، چرا آنجا هم باز زن‌ها در پست‌های بالا نیستند؟

خانم طاهری: من می‌خواهم بگویم مشکل اگر اشتغال را بخواهیم در نظر بگیریم، ...

خانم مکنون: خیر، من می‌خواهم بگویم مشکل اشتغال نیست.

استاد حسینی: خیر، مشکل گزینه هست، اختیار است، مشکل، مشکل گزینه هست. ببینید! الآن خانم عطایی شاغل هستند، الآن خانم عطایی شاغل هستند ما ولی گزینه انتخاب شغل، غیر از خود شغل است.

خانم عطایی: درست است.

استاد حسینی: گزینه‌ها یعنی اختیار، یعنی اختیارات ...

خانم طاهری: مسأله مهم‌تر از آن، همان ایجاد شغل است. مردها خود به خود به خاطر اینکه باید خانواده را بچرخانند و اینها، بنابراین بیشتر، شاید هم جدیت شان بیشتر است هم ...

خانم عطایی: ولی من مطمئن هستم مثلاً وزیر مسکن، وزیر مسکن، اگر مثلاً ۵۰ تا شغل داشته باشد و ۵۰ تا فارغ التحصیل از دانشگاه‌های ما فرضاً، برود که ۲۵ تایش زن باشد و ۲۵ تایش مرد، ۵۰ تا مرد باشد، ۵۰ تا زن، که ۵۰ تایش را برای پست باید

انتخاب کند، من مطمئن هستم که بیش از ۱۰ درصد امثال من را انتخاب نمی کنند؛ یعنی اختیار به من نمی دهد - می دانید چه عرض می کنم؟! - یعنی با این ساختار موجود، اگر که شما تصور کنید، ...

خانم مکنون: ملاک زن بودن و مرد بودن دیگر!

استاد حسینی: خیر، من می خواهم بگویم که، یک وقت می گوید شاغل باشد، من می گویم خانم عطایی الآن شاغل هست، خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: یک وقت می گویم که مانور انتخاب شغل داشته باشد در جامعه، متناسب با تخصصش. می گویم ندارد! به نسبت ندارد ها! یعنی کمتر است.

خانم مکنون: یک، - مثلاً فرض کنید - لیسانس فیزیک در مملکت، اگر زن باشد، بیشتر دنبال شغل معلمی و دبیری و اینها می گردد...

خانم طاهری: با توجه به خانواده اش در نظر می گیرد.

خانم مکنون: خیر. بدون توجه به خانواده. خانواده اش هم آزاد و راحتش می گذارند که هر شغلی که می خواهد داشته باشد. ما تیپ خانواده ای که آزاد آزاد می گذارند که هر شغلی که می خواهد انتخاب کند، ولی به هر حال، چیزی بالاتر از دبیری به او نمی دهند؛ اما یک لیسانس فیزیک مرد که باشد، احتمال اینکه در فلان شرکت کاری بکند، بسیار زیاد است. آمار بیکاری خیلی بالا است.

خانم طاهری: من البته فکر نمی کنم که خیلی دیدگاه جنسیتی در ایران باشد، با توجه به اینکه یک سری مسائل خانوادگی را اینها در نظر می گیرند. اگر زن را استخدام کنند، مسأله ببخشید، مرخصی هایی برای زایمان هست، مرخصی هایی، این مسائل هست، بچه مجبور است که، خودشان می گویند که یک دلیل که ما، [...]

[...] کاشکی آقای غدیری هم کاش یک کار ثابتی داشت، که این قدر، خلاصه این، من می خواهم بگویم این چیزی نیست، یک چیز مثبتی نیست واقعاً، احتیاج

نیست که مثلاً اینکه در جاهای مختلف، مشکلات، مسائل و...
استاد حسینی: خیر. من یک سؤال دیگر دارم از حضورتان.
خانم طاهری: بله.

استاد حسینی: من سؤال این است که شما را بردیم پشت تریبون، این دانشگاه
شهید بهشتی یا دانشگاه تهران، دخترها همه آمدند.
خانم طاهری: ... ما جواب نمی‌دهیم.

استاد حسینی: خیر، خیر ببینید! حالا، کسی که رفته پشت تریبون، بنا هست شما
یادداشت بدهید دستش،
خانم طاهری: بله.

استاد حسینی: یادداشت‌هایی را که می‌دهید دستش، سؤالی که هست، این است
که، چه توصیه‌ای دارید برای مفهوم آزادی زن؟
یک وقتی است که می‌گویید که آزادی، آزادی معنوی هست، آزادی رهایی از
دنیا هست، - به حضورتان که عرض کنم که - قناعت هست. این یک صحبت است.
خانم طاهری: [؟] ...

استاد حسینی: این روی ۵ درصدش را من می‌گویم قبول کردند، ۵ درصد
گفتند هورا، رفتند بیرون گفتند ما می‌رویم درویش می‌شویم. - به حضورتان که
عرض کنم - ...

خانم طاهری: آن ۵ درصد که اصلاً اشتباه است...

استاد حسینی: بعد، بعد می‌آییم می‌گوییم که ...

خانم طاهری: یعنی آن درویش صرف، یا نمی‌دانم آن درویش و اینها که اصلاً
ما می‌خواهیم

استاد حسینی: خب، حالا ما ما آییم حالا شعار می‌خواهیم بدهیم.

خانم طاهری: [؟] ...

استاد حسینی: شعار دومی می‌دهیم می‌گوییم که خانواده، بچه، - به حضورتان که عرض کنم که - ...

خانم طاهری: اینها همه روی هم اثر می‌گذارند...

استاد حسینی: خیر، خوب...

خانم طاهری: خانواده بر جامعه، جامعه روی خانواده، یعنی ...

استاد حسینی: بله. اینها را هم می‌گوییم، این را هم، این را هم به اجازه تان، این را هم می‌آییم می‌گوییم که، ۲۵ درصد از جمعیت که باور نمی‌کنند، می‌گوییم آنها هم هورا، ما راضی شدیم، رفتیم بیرون. نسبت به ۷۰ درصد باقیمانده، چی می‌خواهید بگویید؟! ...

خانم طاهری: [؟] ...

استاد حسینی: قبول دارید

خانم طاهری: خیر، ببینید! ...

استاد حسینی: اول گرایش غالب قانع نمی‌شود یا خیر؟! ...

خانم طاهری: این روشی را که ما از ائمه، امام عزیزمان، این روش به چه صورت بود؟ یک قسمتش مسأله عاطفی است، این قدر به ما سفارش می‌کنند در دعاها، دعای ابوحمزه، دعای فلان، روزه، همه اینها مسأله عاطفی انسان است، ولی یک قسمت دیگر همان مسأله را می‌آوریم روی همان روشی که حضرت زهرا داشتند، مبارزه با ظلم، مبارزه با، ...

استاد حسینی: انصافاً، خودمان هستیم، ...

خانم طاهری: مقایسه با ...

استاد حسینی: بیشتر، در قسمت‌های عاطفی، در انقلاب اسلامی خیلی تلویزیون حرف زده، ها! صحبت‌های آقای آملی، صحبت‌های آقای مصباح، صحبت‌های آقای مظاهری، صحبت‌های آقای؛ یعنی علمای اخلاق زیادی شما را آوردید پشت

تلویزیون. کتاب‌هایی را که فرستادید در آن جامعه؛ یعنی به عبارت دیگر، اگر ۳۰ سال قبل بود، من می‌گفتم به گوش جامعه نرسیده. رسیده، یک عده‌ای هم آمدند ۱۶ هزار نفر در سراسر ایران طلبه زن داریم؛ یعنی یک عده‌ای آمدند از دانشگاه شدند. طلبه. یک عده‌ای دارید زیاد که دانشجو هستند و لکن گرایش‌هایی - به اصطلاح - عاطفی عرفانی پیدا کرده‌اند. آنها هم یک جمعیتی هستند، من که نمی‌گویم که اینها اثر نمی‌کند که! ولی می‌گویم به نسبت، گرایش غالب را جواب چه چیزی می‌دهید؟!

خانم طاهری: آنچه که به نظر خود من همیشه آمده، قبلش که اصلاً بشود چنین کاری کرد، باید همین توجه اینها را جلب کرد که اولاً در تمام تحصیلات و ظرفیت جهانی آدم کجا هست، و بعد هم اینکه اصلاً در تمام آثار خلقت خودش کجا هست، این دو موضوع را بشود آگاهی داشته باشد، آن وقت تازه می‌تواند به بخش‌های دیگر وارد بشود.

استاد حسینی: یعنی

خانم طاهری: با یک بینشی وارد بشود. [؟]

استاد حسینی: یعنی.

خانم طاهری: [؟]

استاد حسینی: [؟] یک آرمانی پیدا بکنند. حساب وضعیت جهانی را بکنند، و خودشان ببینند حالا چه کار باید بکنند.

خانم طاهری: اول فکر کنم، قبلی است، یعنی طوری که من خودم،...

استاد حسینی: اول جهان را،

خانم طاهری: اول جهان، بعد ...

استاد حسینی: وضعیت جهان چه گونه است.

خانم طاهری: اول وضعیت جهان و تأثیراتی که در الآن آن موقعیتی که خودش

دارد چه هست؟!

استاد حسینی: بعدش آن وقت بیایند بگویند که پس بنابراین باید یک آرمانی داشت یا خیر؟ یعنی به عبارت دیگر، ...

خانم طاهری: آن به اختیار شرایط خود آن شخص است.

استاد حسینی: یعنی شما ...

خانم طاهری: [؟] ...

استاد حسینی: من اولاً یک سؤال دارم. الان ما می‌خواهیم برای آلمان صحبت کنیم. آنجا هم یک عده زیادی دختر در یک دانشگاه هستند. اینهایی که هستند در آنجا، یک عده‌ای شان با عواطف اسلامی جمع می‌شوند، یک عده‌ای شان با عواطف خانواده جمع می‌شوند. من آن دو تا را نمی‌گویم نه‌ها! آنها را ۳۰ درصد گرفتیم. ۳۰ درصد حجم بسیار وسیعی است!

۷۰ درصد باقیمانده به نظر شما احساس آزادی و اسارت را، برایش چه تعریفی دارید که ضمیر ناخودآگاهش را خود آگاه بکند، راحت بشود؟ مهم‌ترین مطلب این است که، چیزی در ضمیر ناخودآگاه هست، ناشناخته، شما یک تحلیلی بکنید، یک آسیب‌شناسی بکنید، یک دواپی بدهید، که این از ضمیر ناخودآگاهش بیاید در ضمیر خودآگاهش، راحت بشود بتواند زندگی کند با آن برنامه‌ای که شما می‌دهید. خانم طاهری: این صد درصدی که می‌فرمایید، هیچ پیامبری نتوانسته چنین کاری بکند؛ یعنی یک حرفی بزند که همه را، ...

استاد حسینی: گرایش غالب را بشکند. دستت به طرف مقابل نباشد.

خانم طاهری: ما داریم کل این پیامبران با آن قدرتی که داشتند،

استاد حسینی: گرایش غالب را چه کارش می‌کنید؟

خانم طاهری: ما می‌بینیم تعداد کمی از پیامبران موفق شدند. استاد حسینی: اگر

این ۷۰ درصد، ...

خانم مکنون: یعنی چه بکنیم؟! یعنی واقعاً بدهیم دست آمریکا، بعد بگوییم موفق بشود؟!

استاد حسینی: این ۷۰ درصد را اگر شما، ببینید! از این ۷۰ درصد، اگر به من بگویید من ۳۰ درصدش را می آورم، بیشتر نمی آورم، ۴۰ درصد را هم می گذارم برای دشمن.

خانم طاهری: خب شما، می گویم همین. شما نگاه کنید زندگی پیامبران را که نگاه می کنید، اکثر پیامبران می بینید که اکثریت مردم به خاطر همان مسأله غرایز جنسی و مسأله آن در حقیقت طبیعت گرایی و غریزه و اینها، که غالب شده بر فطرتشان،...

استاد حسینی: بله. پس بنابراین، من یک چیز دیگری را امضا می کنیم، یک چیز دیگر را می پذیریم. می پذیریم که ما گرایش غالب را نمی توانیم به دست بگیریم، می گویم حالا تا وقتی که حضرت ولی عصر بیاید، گرایش غالب اصلاح بشود.

خانم طاهری: امام زمان هم که تشریف بیاورند، باز آن هم سالها آن طور که هست، باز در جنگ و باز در تبلیغات و اینها هست. [؟: ۴۰: ۳۷] [حرف زدن با هم]...

خانم مکنون: ما الان چه کار کنیم؟ الان اگر ما نکنیم کسی هم نمی کند؟

خانم طاهری: ایجاد شک و شبهه و اینها برایشان به وجود بیاوریم؛ یعنی سؤال ایجاد کنیم که این چیزی که دارد، روشی که دارید شما زندگی می کنید، این مسیر و اینها، اینها را برایش، چون آنها فکر می کنند روی عدالت دارند زندگی می کنند، یک عده دارند حششان را می گیرند، ما اینها را برایشان شک و شبهه به وجود بیاوریم. بعد، روی همان مسأله ظلم ستیزی و مسلماً ما باز ۱۰۰ درصد نمی توانیم. یعنی من ...

خانم مکنون: نه، حاج آقا می گویند ۳۰ درصد را، چه کار کنیم که ۳۰ درصد را

بتوانیم؟

استاد حسینی: ۳۰ درصد اولی را که قبول کردیم که با، خانم طاهری: شما می‌توانید یک چیز، یک تضمین بفرمایید که در یک جایی بیاید مثلاً با یک روشی، آن درصد بالایی را، اینها را گرایش شان را عوض کنید، تمایلات شان را عوض کنید؟

استاد حسینی: خب، ما، ما بعداً می‌آییم موضوع بحث مان هست، با هم پژوهش می‌کنیم، دنبال پیدا کردنش هستیم. ما پیشنهاد هم بعد می‌دهیم که این اگر این‌گونه بشود، این‌گونه بشود، حتماً ما در داخل پیشنهادمان، اینکه می‌گوییم ظلم‌ستیزی فقط رها نمی‌شود به این کلمه. اینکه اگر یک سازمان بخواهد ظلم‌ستیز باشد، چه ابزارهایی می‌خواهد تشخیص بدهد؟ یعنی به عبارت دیگر،...
خانم عطایی: ساختارش چه‌گونه باشد.

استاد حسینی: ساختارش چه‌گونه باشد. ساختار آگاهی اش چه‌گونه باشد. یعنی بروز وقتی بخواهد موضع بگیرد، باید بفهمد که طرفش کجا هست؟ چه‌گونه هست؟ چه ظلمی الآن هست؟ حالا مشکل این است که شما اگر بخواهید ظلم‌ستیز باشید، ممکن است اصلاً اطلاعات عینی تان ایجاب می‌کند، اطلاعات عینی بنده ایجاب نکند که این‌گونه باشم، و لکن اگر بنا شد یک سازمانی این کار را انجام بدهد، طبیعتاً ممکن است.

مطمئناً امروز هم استفاده کردم از خدمتتان. حالا برای جلسه آینده، دستور جلسه را که معین می‌کنید این است که مفهوم آزادی را باز موضوع دقت قرار بدهید - به حضورتان که عرض کنم که بینیم که - آیا واقعاً علت آسیب‌پذیری ما از دشمن چیست؟ یعنی اسارت‌هایی که ما در جامعه مان وجود دارد؛ یک وقتی است که بنا داریم ما عیب خودمان را نبینیم، عیبی هم ندارد، دور هم هم بنشینیم، تملق علمی بگوییم، و تعصب شدید هم داشته باشیم روی - به اصطلاح - ادراکاتی که داریم؛ یعنی عجب داشته باشیم، به دنبال بهینه نباشیم. خب این حق است که یک مرتبه

بینیم دنیا دارد آخر می شود، مردم علیه ما دارند شعار می دهند. بعد هم می شود وقتی هم که شعار دادند، بگویم که، خب - به حضورتان عرض کنم که - مردم علیه انبیاء، علیه امیرالمؤمنین، علیه همه - به اصطلاح - کارکردنی ها، که بهتر از آنها نیستیم، دنیا تا بوده، همین گونه بوده! این را می شود گفت.

می شود هم گفت که نه، جامعه یک رشدهایی کرده، یک نفر آمد یک صحبتی کرد، توانست یک انقلابی را بیاورد که چنین چیزی [؟] بیاییم یک بسترهایی را دست بگذاریم که می شود کار کرد

این را بیاییم رویش یک دقتی بکنیم. واقعاً بیاییم مطالبی را که در جامعه نسبت به زن ها هست، این را خودش و ریشه هایش را بررسی کنیم.

خانم عطایی: این را یک صحبتی که آقای خاتمی کردند،

استاد حسینی: آن به نظرم می آید که از مسائل مهم آینده شما هستند، اگر به

استقبالش نروید، آن به سراغ شما می آید. [با خنده]

خانم عطایی: بله. اینکه اسلام در تمام طول تاریخ ایران خیلی موفق است، الآن هم موفق هست در تعاریفی که در حقیقت یک خرده، یعنی هم عرفانی است، هم عقلانی، مثل تقوی، در این مسائل، هیچ کس نمی تواند بگوید که الآن علمای اسلام ببرد. ولی از آن بالا که بیاییم پایین، در اداره جامعه، ما هیچ تعریفی بر مبنای اسلام نداریم، و همین هست که الآن مشکل در حقیقت اساسی جامعه اسلامی همین است. حکومت آمده به دست مسلمین؛ یعنی اولین حکومتی که در حقیقت شکل گیری شده به عنوان حکومت اسلامی با چارچوب های اسلامی، به وجود آمده، اما اینکه ما چه گونه بخواهیم این بر مبنای اسلامی جامعه را اداره کنیم، هیچ چیز نداریم.

استاد حسینی: من می گویم که از ساده ترین چیزها، شما نمی توانید بگویید ازدواج ساده باشد برای ۷۰ درصد از دانشگاه. چرا؟ چون تعریف فقر را کردید. شما گفتید اگر یخچال نداشته باشید؛ یعنی فقیر هستید. تعریف زندگی را به گونه ای

کردید، که یک جوان قبل از اشتغال، ۷۰ درصدشان نمی‌توانند تشکیل خانواده بدهند. حتی تعریف خود خانواده را، تعریف خانواده را خیر، شما نگفتید به جوان که دو نوع ازدواج وجود دارد. در ازدواج موقت، تو، ولایت ات به مرد داده نمی‌شود، تو می‌توانی کار کنی، او هم کار کند. بنابراین، جوان باید مفروض، پیش فرض ذهنی اش این باشد که وقتی ازدواج کنم که بتوانم خرج خانه را بکشم، و الا تحقیر می‌شوم. دختر هم در ذهنش است، اگر غیر ازدواج دائم بشوم، در جامعه تحقیر می‌شوم؛ یعنی یک تحقیر دو قطبی دارید: یک قطب برای، ذهن مرد، یک قطب هم برای ذهن زن. این را که داریم، نتیجه اش چه شده؟ نتیجه اش این شده که، زن احساس نیاز می‌کند، این خلاف است ما بگوییم که احساس نیاز نمی‌کند. من خود کتمان این مطلب را ناشی از احساس حقارت می‌دانم؛ یعنی زن هرگز در اینکه، - مثلاً عرض می‌کنم - دچار یک مشکل از نظر نظام آموزشی هستند، این را احساس حقارت نمی‌کنند، بگویند مدرسه ما ندارد این چیزها را، می‌گویند اگر - به اصطلاح - معلمی نداشته باشد، یا هر چیز دیگری نداشته باشد، و لکن مرد می‌تواند ابراز کند، زن نمی‌تواند ابراز کند، ولی وجود دارد. چون وجود دارد، شکستن این را به عنوان دهن کجی به نظام موازنه می‌گیرید، ها! نگیرید ارضاء شخصی. این در ضمیر ناخودآگاهش این است که نظام موازنه اجتماعی به گونه‌ای است، که تحمیل می‌کند بر من تحمل را، این تحمیل را نسبت به مرد احیاناً نمی‌کند در این اندازه که به من تحمیل می‌کند. این را دهن کجی اش این است که بگویند که، خب، مثلاً من [؟] حالا به فرض که از نظر منطقی، نظام موازنه را نتواند شرح بدهد. البته ممکن است یک عده‌ای شان هم بتوانند، ها! حالا من نمی‌خواهم بگویم نمی‌توانند. ممکن است سر درس و کلاس هم چهار تا استاد بیایند تشریح کنند روابط ساختار اجتماعی را، احیاناً به او بگویند، شما جواب اینها را می‌خواهید چه چیزی بدهید؟ اینها بعداً [؟] به صورت یک انبوه درنیایند، از داخل انتخابات‌ها گرفته تا چیزهای دیگر! که جلوی

۶۲ بررسی منزلت زن

را نشود بگیرد؛ یعنی هدایت، یعنی اگر شما به استقبال حادثه بروید، هدایتش می‌کنید، اگر بگویید خیر، حادثه‌ای نیست و الحمد لله رب العالمین جوایش هم که روشن هست، و - به حضورتان - آقای فلان هم گفته و اینها، آن وقت بعد یک وقت می‌بینید که دنیا، دنیا، بهم ریخت.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: ان شاء الله تعالی ما در خدمتان هستیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۷
کد جلسه: ۳۷۲۹	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۱۱/۰۳
کد صوت: ۵۱۲۳ و ۵۱۲۴	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ل. کاظم دینان
کمصحیح (۱): علیرضا شریعتی
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

جلسه هفتم

خانم عطایی: در نظام تعریف، شناسایی ارتباط «تکوین، تاریخ و اجتماع» با «بیرون و درون» چگونه است؟

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی شیرازی: ... خودش، گرایش به «تکوین، تاریخ، اجتماع»، در جامعه به وجود می‌آید... حال اگر در این مطلب دقت کنیم که «جهت گیری، موضع گیری، مجاهده» در نظام ارزشی نسبت به «تکوین، تاریخ، اجتماع» اصل است، طبیعتاً در عالم تنها یک جهت گیری نداریم بلکه بنا به بحث انسان‌شناسی و سایر بحث‌هایی که خواهید داشت حداقل «دو جهت گیری» و «دو موضع گیری» و «دو مجاهده» دارید و یا دو نقطه دارید که یک طیف وسیعی بین آن وجود دارد.

بنابراین جهان بینی‌های گوناگون با یکدیگر رد گیرند، هر جهان بینی نسبت به جهان بینی‌های دیگر «درون»، «بیرون»، و «نحوه‌ی رشد» دارد. به عبارت دیگر اعتقادات (چه عقیده مادی، چه عقیده الهی) در جامعه، نظام ارزشی خودش را

درباره اصل جهان: تکوین (یعنی درباره جهان بینی) و درباره تکامل تاریخ و درباره توسعه اجتماعی می آورد. بنابراین آنچه را که ما از آن صحبت می کنیم از مفاهیمی است که در جامعه وجود دارد.

یک وقت خود تکوین را «موضوعاً»، جدای از محیط و بعنوان یک حقیقت ملاحظه می کنید. و یک وقت می -گوییم گرایش های مختلف در جهان چگونه حرکت می کنند و می خواهیم بگوییم گرایش پیروز کدام است و همچنین بینش های مختلف در جهان چگونه هستند و بینش پیروز چگونه است؟ این حرف به این معنا نیست که جهان بینی در هر شکل و شمایل که باشد، برخاسته و تولید شده به وسیله جامعه است و لکن به این معنا هم نیست که مطلقاً بریده ای از جامعه است. زیرا نظام فکری ما «مقوم» است و یکسویه از بالا به پائین نیست. یعنی اول: «تولی»، «ولایت» و بعد «تصرف» است. به عبارت دیگر ما، ماده را، نه یله و رها می بینیم و نه جهان مادی و اختیار انسانها را مطلقاً بدون تأثیر در توسعه اجتماعی و توسعه تاریخی می دانیم. پس اساساً «توسعه اختیار»، «توسعه ولایت»، «توسعه اراده»، وقتی ممکن می شود که اختیارات، «امکان تصرف» داشته باشند!

حال با ذکر نکته ای کوتاه مطلب تمام و از ابهام خارج می شود: ما (برای اینکه بگوئیم یک شیء چیست) یک نسیت فیزیکی داریم که می گوئیم وضعیت هر چیزی متناسب با نسبت آن به سایر چیزها و همچنین نسبت آن به درون آن است، یعنی حرکت یک شیء منسوب به منزلت می شود (تا بگوئیم این چیست؟) ولی قوانین حاکم بر نسیت، ثابت است. حالا اگر به بالای قوانین حاکم بر نسیت شما قانونی آوردید و گفتید اختیارات با همدیگر ارتباط پیدا کرده و نظام حاکم بر نسیت را ایجاد می کنند، یعنی اگر گفتید خود اختیارات دارای یک کشش هستند، در این صورت در نظام ولایت، هر کس بر حسب منزلت خویش هم تولی دارد و هم ولایت بر مادون دارد. و از آنجا که گفتید این نظام اختیارات حاکم بر نظام

نسبیت است، پس «نسبیت اختیارات»، حاکم بر «نسبیت تحرک اشیاء تبعی» خواهد شد.

حال تکوین اشیاء تبعی هم زیر نظام ولایت انجام می‌گیرد.

و خود نظام ولایت یا نظام اختیارات به تبع از مشیت الهی متناسب با روندی که برای کل تاریخ قرار داده شده، سیر کرده و حتماً رشد می‌کند، در اینجا تکوین شما مرتباً دارد رشد می‌کند.

تکوین شما، در عین حالی که به درون هر کدام از منزلتها (مثلاً منزلت زن) در نظام اختیارات، که نگاه کنید، «بیرون» دارد، یعنی منزلت‌های دیگری وجود دارد که این غیر از نظام اجتماعی است، نظام اختیارات و نظام ولایت است و نظامی است که «حق تصرف جدید» و «امکان تصرف جدید» پیدا می‌کند. بدین معنی که هر گاه قائل باشیم که با پیدایش حق تصرف در فرد، «ذهن» او نیز «قدرت تولید گمانه» جدید را پیدا می‌کند و ظرفیت آن بالا می‌رود، (مانند اینکه بگویید اگر من ظرفیت باطری را بالا ببرم، شعاع تأثیر آن بالا می‌رود، یعنی آن هم قدرت گمانه‌زنی جدید پیدا می‌کند). حال، در «قدرت گمانه زنی» جدید و سپس «گزینش» و بعد «پردازش» و بعد برخورد به گمانه و گزینش‌های دیگران، «پس از اختیار» «نظام نبیت آگاهی» پیدا می‌شود.

مسخر «نظام نسبیت آگاهی» اشیاء عینی است. نه اینکه گمانه‌آغی و خیالی، درست می‌شود، بلکه برای آن هم در دستگاه نظام ولایت بالاتر از خودش هست که نسبت به آن تولی دارد و نسبت به پائین تر از خود تصرف دارد.

همان طور که شما می‌گویید این خیالی نسبت که من می‌توانم این شیء (لیوان) را از اینجا برداشته و در اینجا بگذارم.

و گذاشتن این شیء از این جا به آنجا، حتماً اثر فیزیکی دارد! شما در نظام گمانه و در ایجاد معاده هم قدرت انجام چنین کاری را دارید. بنابراین متناسب با مراحل

تاریخ، «نظام نسبیّت حاکم» پید می‌شود. و بالای نظام نسبیّت حاکم، «نظام فاعلیّت اختیارات» است و در آنجا که نگاه کنیم «تاریخ» را با «حضور فعالانه انسان» مشاهده می‌کنیم.

پس در تکوین (هر شیء مانند) چاقو، تکوین چنگال، تکوین بشقاب و تکوین محصولات اجتماعی و بالاتر: «پیدایش این خواص در مواد»، پس از این است که مرحله تاریخی آن رسیده باشد. ما قائل نیستیم که همه خواصی را که الّا، در ماده می‌بینید، فرضاً ۲۰۰۰ سال قبل هم همین خواص در آن بوده باشد، لزومی ندارد که باشد. مانند این حرف را گونه‌ی دیگری می‌زنید. مثلاً می‌گویید باقی ماندن جنگلها در زیر زمین تبدیل به نفت می‌شود. معنای این حرف (که می‌گویید درختها در زیر زمین تبدیل به نفت می‌شود) این است که تغییراتی در تکوین در حال انجام است. با این تفاوت که گاهی می‌گویید این تغییرات، طبیعی و بدون ملاحظه تصرفات است و زمانی هم می‌گویید «نظام نسبیّت اشیاء»، «تکوین» همراه با «نظام نسبیّت اختیارات»، و «نظام نسبیّت اطلاعات»، همراه دارند حرکت می‌کنند و هر کدام هم متناسب با مراحل رشد خود، می‌رسند (مانند میوه‌ای که می‌گویید می‌رسد)، زمین هم (به همراه اطلاعاتی که دارد می‌رسد و اختیاراتی که دارد می‌رسد)، همراه خودش می‌رسد.

پس تا اینجا معلوم گردید که اولاً ما «گرایش»، «بینش»، «دانش» رادر جامعه ملاحظه می‌کنیم.

ثانیاً، لازم نیست که اگر گفتیم گرایش، بینش، دانش در جامعه هست، بگوییم ارتباطی با حقیقت عالم ندارد، ممکن است یکی از اینها مرتباً میل به نزدیک‌تر شدن به حقیقت عالم پیدا کند، هر چند: همیشه «نسبی است»! ما هرگز برای ادراکات دینی خودمان، قائل به برابری یک به یک با جهان تکوین، نیستیم! بنابراین در این جا چند مطلب مطرح شد:

۱ - مهمترین قسمتاین شما «تکوین»، «تاریخ» و «جامعه» را که الآن داریم «درون» و «بیرون» آنها را می‌بینیم، به عنوان اشیاء حقیقی ببینید، نه برای اینکه بخواهیم آزمون «جهتگیری، موضع گیری، مجاهده» یا «گرایش، بینش، دانش اجتماعی» این طایفه یا آن طایفه را مد نظر قرار دهیم. (این سؤال اول بود که در خود همین، «بیرون» و «درون» و «ارتباط» مشخص شد)، یعنی از نظر پیروزی عینی در مدل تحقیقی میدانی بیرون و درون و ارتباط گرایش عالم آتمن و برهمن بودایی نتوانسته رشد کند و مرتباً هم دارد منزوی می‌شود. حالا گرایش و بینش فیزیک هسته‌ای (فرضاً) انیشتن دارد جلو می‌رود و این هم یک بن بستهایی دارد که (بتندریج) دارد متوقف می‌شود. و گرایش، بینش، دانش دیگری هم هست که ما قائل هستیم آن گرایش، پیروز است. و اما در تلائم نظری: حقایق آن با عالم، حتماً تطبیق یک به یک ندارد ولی برداشت نسبی هماهنگی که می‌تواند در مدل ریاضی به عنوان تئوری هماهنگ ذکر شود، تئوری‌ای است که اختیارات را در بالاترین مرتبه قرار می‌دهد، بعد در خود اختیارات، «درون» می‌شود: (فرضاً) «وضعیت منزلت زنان»! بیرون آن می‌شود: «غیر زنان»! بالای کل اینها هم «ولایت ربوبی» قرار دارد.

بنابراین در ارتباط با حقایق هم حتماً در مرتبه اول ولایت مطلقه ربوبی است. در مرحله دوم ولایت نبی اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) است، که ولایت تاریخی هستند.

و در مرتبه سوم هم «ولایت اجتماعی» است که تولی ما هم در آن مراتبی دارد. و اما «بیرون» ولایت کل انسانها (اعم از زن و مرد): «ولایت اجتماعی» است. «بیرون» ولایت اجتماعی: حتماً «ولایت تاریخی» است. و «بیرون» ولایت تاریخی: «ولایت تکوینی» است.

حال سؤال این است که آیا خود ولایت تکوین هم «بیرون»! - «بیرون» به عنوان ماوراء مشیت بالغه حضرت حق، دارد یا ندارد؟! طبیعتاً اگر شما قائل شدید که مدل

بازگشت به «فاعل واحد» می‌کند، به آنجا که رسید، مدل شما دیگر خدا را کنترل نمی‌کند. یعنی سقف نهایی مدل شما، «اشیاء متغیر» است و خدای متعال، بیرون است تغییرات تکوینی است. یعنی هرگز فعل او معین نمی‌کند که او خودش تغییر بکند! محصول فعل او «موجودات تکوینی» است.

خانم دکتر مکنون: یعنی می‌شود گفت که بیرون تکوینی فقط خدای متعال است؟

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی: یعنی آن کسی که تغییر نمی‌کند و فاعل واحد است و تغییر می‌دهد، دیگر در موضوع مدل تغییر قرار نمی‌گیرد تا بگوییم محیط چگونه تغییر کرد تا این طرف تغییر کند!

در عین حال به نظر من می‌آید که اگر قسمت اول این مطلب را توجه کنید، اصلاً فرصت به این سؤال نمی‌رسد یعنی برای طرح مطلب، می‌گویید گرایشهای مختلفی مطرح است، حال کدام گرایش پیروز است؟ و کدام یک از آنها کدام جهان‌بینی و چه تعریفی از جهان؟ چه تعریفی از تاریخ؟ و چه تعریفی از جامعه؟ امکان هماهنگ‌سازی بیشتری را می‌تواند داشته باشد؟ و حالا جای «زن» در آن تعریف از «تکوین» کجاست؟!

بحثی را که شما در قسمت اول دارید، این است که جای زن در این تعریف (مثلاً) دینی کجاست؟! آیا بیان این قسمت تمام است یا نه؟

خانم مهندس عطائی: در این دیدگاه که گفته می‌شود، در هر زمانی ماده یک نوع خاصیت خودش را نشان می‌دهد، آیا این دیدگاه باعث رکود فکری نمی‌شود؟ مثلاً اینکه گفته شود الآن وقت آن نرسیده که ما از خواص درون نوترون و پروتون اطلاع داشته باشیم...

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی: آیا وقت آن همیشه تسلیم است نسبت به منزلت شما؟ یا وقت آن تسلیم است نسبت به منزلت خودش؟! متغیر اصلی «اختیار»

است، بنابراین ضد این را نتیجه می‌دهد.

س): سؤال بعدی این است که نقش «تبرز» در تولید علم است در جهت گیری علم؟

ج): قبل از این، باید مسئله «اسارت» را طرح بکنید تا تبرز، روشن شود (من به ترتیب مثالهایی را ذکر می‌کنم که انحصار به ایران و اسلام و مسلمین هم ندارد، بعد از آن عکس العمل «تبرز» را ذکر کرده و بعد دوباره «توازن» و «آزادی» را بیان می‌کنم):

اراده اگر مقید به اراده فرد دیگری باشد، که اراده نفع اوست و به عبارت دیگر: اراده اگر مقید به اراده آن فردی باشد که ذینفع است، لقب «اسارت» را دارد. ولی اگر اراده من در یک تولیدی، مشروط به اراده یک تولید دیگری بشود که با هم مباده می‌کیم (یعنی هر دو به نفع هم هستیم)؛ این هرگز لقب اسارت را ندارد. اراده من به یک سازمانی که آن سازمان در جهت نفع من کار می‌کند، اسارت تلقی نمی‌شود و به عبارت دیگر این، «وابستگی آگاهانه اجتماعی» است.

حال «توازن» وقتی است که نفع همه بر «محصول» حکومت داشته باشد.

اگر قرار شد که من در زمان یک خان، مطیع باشم؛ اگر نظام آن جامعه (فرضاً) مانند یک نظام اسلامی صالح باشد که زندگی اسن (خان) یک ذره بهتر از زندگی هیچ کس دیگری نباشد، به خاطر خودش به کسی هیچ دستور ندهد و هر چه را هم که جمع می‌کند، همه را خرج منافع عمومی کند؛ هرگز هب این نحوه «تبعیت»، «اسارت» نمی‌توان گفت! بلکه می‌گوییم این یک سازمان خاصی است که نحوه پیدایش «تصمیم» و «اجرا» در آن به گونه‌ای است که نفع همه در آن لحاظ می‌شود. حالا یک درجه بهتر این است که بگویید ضمناً اگر در «تصمیم سازی» هم حضور داشته باشند! ... پس اول نفع آخر کار را (که محصول است) قید کرده و می‌گوییم محصول اگر به نفع عموم شد، اسارت نیست. اما اگر به نفع یک قشر خاص

شد، اسارت است (چون دیگران برای نفع یک دسته، کار می کنند).
 حالا اگر سطح آن را از محصول تنها، یک سطح بالاتر برده و در سطح «تصمیم گیری» بیاورید و بگویید در نظام تصمیم گیری چگونه است؟
 در نظام تصمیم گیری هم اگر گفتیم سازمان، تنظیمات دارد ولی تصمیم را با اخذ آراء می گیرند؛ یعنی اگر در نظام تصمیم گیری، نظام تصمیم گیری ای باشد که همه مردم نه فقط در «بهره وری»، بلکه در «تصمیم گیری» هم حضور داشته باشند، این حتماً دیگر اسارت نیست. و کمی بالاتر را هم که بخواهیم مطرح کنیم، می گوئیم اگر نحوه وابستگی به سه سطح «تصمیم سازی»، «تصمیم گیری» و «اجرا» وابستگی ای شد که در جهت منافع عموم باشد، لقب اسارت ندارد. ولی سلب و حل اختیار به نفع اختیار دیگر، برای بهره وری دیگری و برای تصمیم-گیری دیگری و برای تصمیم سازی دیگری، (یعنی وقتی که حضور در سه سطح، از عموم سلب شود) طبیعی است که «اسارت» می شود. یعنی یک نفر غلام زر خرید و یک نفر کنیز زر خرید تفاوتی که با آدم های آزاد دارد، این است که این غلام یا کنیز، (مانند همه) کار می کند و لکن حق بهره وری او منوط به میزان اجازه ای است که به او می دهند، لذا اصلاً در «تصمیم گیری ها»، و «تصمیم سازی ها» حضور ندارد و به تعبیر قرآن که می فرماید: «لا یقدر علی شیء»، به این معنی نیست که هیچ کاری نمی تواند بکند، قادر نیست یک سنگی را بردارد، قادر نیست خوراکی را بپزد و قادر نیست درختی را بکارد، بلکه به این معناست که «به اراده» لا یقدر علی شیء! یعنی با «تصمیم خودش» قدرت بر هیچ کاری را ندارد. «قدرت»، در این جا یعنی با «تصمیم و اراده خودش»، و گرنه، کار که می کند! «لا یقدر علی شیء»، به معنای مریض نیست که از او سلب قدرت شده باشد، بلکه قدرت دارد، ولی اعمال قدرت او مشروط به اراده غیر است.

خانم دکتر مکتون: پس اسارت هم سه سطح دارد: اسارت در تصمیم سازی،

تصمیم‌گیری و اجراء.

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی): می‌تواند سطوح زیادی پیدا کند ولی موضوعاً، سه سطح است. موضوعات آن هم، باز سطوح پیدا می‌کند و بنابراین آثار آن هم «سطوح» پیدا می‌کنند. یعنی از کوچکترین کارهای خرد تا بزرگترین موضوعات اجتماعی (که موضوع کل، می‌شود)، سه سطح: «تصمیم‌گیری»، «تصمیم‌سازی» و «اجرا و بهره‌وری» را می‌توان داشته باشد، و همچنین، وقتی هم که توازن را مد نظر داریم، باید از پائین‌ترین سطح تا بالاترین سطح، در «توازن» باشند.

حالا در موضوع کارتان (یعنی در بحث هویت زنان) کمی هم شعار بنویسید. من فهرست شاعرها را برای شما می‌گویم و شما بنویسید. (غرض من از اینکه می‌گویم: «بنویسید»، این است که شما به من اشکال کنید. از شما و همچنین از کل اعضا جلسه سؤال می‌کنم، تا ببینم اشکال چیست؟ البته من ابتدائاً به وضعیت موجود، حمله تند می‌کنم):...

... در یک جا هم محرمات درجه یک را به او امر می‌کند، یعنی دروغ گفتن را به او دستور می‌دهد و می‌گوید اگر فلانی آمد، فلان مطلب را بگو (که واقعیت هم ندارد!) و حداکثر اگر هم متدین باشد، به او می‌گوید توریه کن! (که این، هم حتماً «دروغ» است). یا هم خودش و هم زنش «غیبت» می‌کنند (که از گناهان کبیره است)، به این کارها نمی‌گوید اعتماد اجتماعی به هم ریخته می‌شود و حرام است، ولی اگر زن با یک مردی صحبت می‌کند و یا می‌خندد و (به اصطلاح) انضباط شرعی لازم را ندارد، ولی همه اینها حداکثر گناه صغیره است، یعنی کسی نگفته است و نمی‌گوید که صحبت کردن زن با مرد نامحرم، جزئی کبائر است. حالا اگر مردی مرتباً به همسر خود نق بزند که با این مرد صحبت نکن! با آن مرد صحبت نکن! این جا نرو! آن جا بیا! یعنی به مستحبات و مکروهات، درجه اهمیت واجبات و محرمات را بدهد، مایه این کار، «تحمیل» می‌گوئیم. یعنی وقتی گفته می‌شود

«مستحبات»، فطرتاً باید مستحب و آزاد باشد. و «مکروهات»، فطرتاً باید مکروه و و اجازه ترک داشته باشد، پس وقتی که فرد از مکروهات، به اندازه محرمات پیش گیری می کند و یا به مستحبات، به اندازه واجبات الزام می کند، به این کار «اسارت» گفته می شود که نتیجه آن هم پیدا شدن «مشکل هویتی» است.

س: فمینیست ها هم که شبیه همین شعارها را می دهند.

ج: ما هم می خواهیم برای فمینیست های اسلامی شعار درست کنیم... مگر شما فمینیست های سلامی نیستید؟!

اگر قرار باشد که بنده هم کلاسی و یا یک همکار داشته باشم که مرا مرتباً نسبت به چیزی تذکر مستقیم بدهد، (احساس تحمیل می کنم و نمی پذیرم)

اما یک وقت هم مرد شرایطی را درست می کند که تقوای زن غیر مستقیم بالا برود. به طوری که خود زن، به اختیار خودش مستحبات را رعایت کند. به اختیار مکروهات را ترک کند. او را در مبارزه با کفر و ظلم می برد حالات روحی، معنوی و امور اجتماعی را به او تذکر می دهد که بیا با هم (مثلاً) در یک مسئله مهمی در عدل و ظلم مشارکت کنیم، آن وقت نتیجه این می شود که زن به فکر خودسازی بیفتد و ضمناً خود انضباط شود و به عبارت دیگر محاسبه ی سازمانی داشته باشد و خودش را برای خود کنترل اجتماعی کند، یعنی دفتری داشته باشد که در آن مشخص کند وضع محاسبه و مشارکت و رفتار سازمانی من چگونه است. اگر به این صورت نباشد و فقط این طور باشد که مرد مرتباً به زن تذکر بدهد، طبیعی است که زن هم احساس می کند که طرف آزاد است و می تواند به من تذکر بدهد ولی من نمی توانم به او تذکر بدهم، اگر یک موقع هم به مرد بگوید پس تو هم با زنها حرف زن! مرد در جواب می گوید مگر من اختیارم به دست توست؟! من اختیارم به دست خودم است! قطعاً این طور نیست که وقتی به جایی می رسد که زن بخواهد به مرد امر به معروف و نهی از منکر کند، مرد بتواند بگوید اختیار من به دست تو

نیست، ولی وقتی مرد بخواهد امر به متسحب و نهی از مکروه کند، وظیفه زن باشد که بگوید «چشم»!

س): مرد مسئولیت پرورش خانواده را دارد.

حجت الاسلام و المسلمین حسینی): «اطلاعت» با «مسئولیت پرورش» دو چیز است. اول باید اطاعت را در مربی پرورش ملاحظه بکنند، بعد اطاعت کنند! بنده ممکن است از یک اسناد اخلاق و یک مرجع تقلید اطاعت کنم، ولی نوع اطاعت از مرجع تقلید با نوع اطاعت از فردی که من می دانم خودش منضبط نیست، فرق می کند.

بالا تر از آن، گاهی «ابراز برتری» قطعاً با هم فرق می کند. فرد در ابراز برتری می گوید «تو باید» و «من، نباید!» یعنی، خودش را با او در توازن دو مؤمن نمی بیند. فرضاً در رفت و آمد با اقوام و فامیل، زن باید نسبت به اقوام شوهر احترام بگذارد مثلاً باید دست مادر شوهر را ببوسد و حال آنکه این کار حتماً حرام است! زیرا تواضع در حد دست بوسی «نبی او ما یرید»، مخصوص رسول الله (ص) و هر شخصی که می شود به احترام پیغمبر (ص) دست او را بوسید. ولی زن حق ندارد به خاطر ترس از شوهر، چنین تواضعی بکند. نه تنها به خاطر ترس از شوهر، بلکه به خاطر ترس های مادی دنیوی، مثلاً برای این که طرف خیلی قلدر و خطرناک است؛ نمی توان خضوع کرد (مگر «تقیه‌ی دمیه» یعنی تقیه از خون، که در جای دیگر از آن بحث خواهیم کرد).

لذا اینکه از این طرف احترامات برای خانواده شوهر، مضاعف باشد، یعنی خانواده‌ی زن به این دلیل که دختر از آنها هست، باید در برابر خانواده مرد اظهار کلاسه ادب دیگری داشته باشند، «تحقیر فرمایشی» است.

(پس) شعار دوم: «تحقیر فرمایشی»، «عفت انفعالی» را نتیجه می دهد (نتیجه تحقیر قرسایشی، «عفت انفعالی» است). بسیار بد است که استان از ترس مخلوق، عفت را

رعایت کند. یعنی به دلیل احساس حاکمیت، «خویشتن داری» کند! همه تخلف‌هایی که فرض دارد، در عفت انفعالی پیدا می‌شود. به نظر ما می‌آید که معنای عفت انفعالی این است که، فرد در خویشتن داری افراط می‌کند ولی «برای دیگری!» (یعنی برای شوهر و یاران شوهر)، خویشتن داری کردن، عفت انفعالی است.

س: این فقط مربوط به جوامع اسلامی است، چون در غیر جوامع اسلامی حرف اطاعت از شوهر نیست.

ج: نخیر! برای همه جاست. من فعلاً جامعه اسلامی را در نظر می‌گیرم، بعداً جوامع غیر اسلامی را هم تطبیق می‌دهم! در آنجا هم سؤال می‌کنم «کمربند عفت» اروپا از کجا درست شده است؟ آیا این مصداق عفت انفعالی هست، یا نیست؟! (کمربند عفت)، تاریخ دارد (سیر آن را بعد خدمت شما عرض می‌کنم)، کمربند عفت که برای مردها نبود، زن در اروپا تحقیر شدیدتری شد. در آنجا برای غیر قابل اعتماد بودن، «ابراز» ساختند و این خیلی بد است.

س: ... همین مسئله ختنه کردن زنان ...

ج: چطور؟! ...

س: ...

ج: ختنه اصلاً قابل قیاس نیست با کمربند عفت زدن زنان!

(از شما معذرت می‌خواهم که بی‌ادبی کرده و این گونه صحبت می‌کنم) یک وقتی شما بر دهات الاغی برای اینکه علف نخورد، دهانه می‌گذارید (یعنی یک فلز را با دو تکه چرم، از دو طرف سر به پشت سر او می‌بندید)، معنای کمربند عفت اروپایی همانند زدن افسار به دهان الاغ و اسب و حیوانات است و با مسئه ختنه، اصلاً قابل قیاس نیست. اگر مسئله ختنه است، که مردها را هم ختنه می‌کنند، اصلاً ربطی به یکدیگر ندارند! معنای آن، این است که من، خود زن را مالک خودش نمی‌دانم، بلکه مملوم دیگری و غیر قابل اعتماد می‌دانم! تحقیر اروپا به مراتب شدیدتر از

(استغفرالله... استغفرالله) مسلمین بوده است. تازه در این جا با اینکه قومیت ایرانی و قومیت افغانی و قومیت هندی و قومیت پاکستانی و قومیت عربی قاطبی با «اسلام» شده است، ولی هرگز یک نفر آنها زیر بلیط اسلام کمر بند عفت نزدند.

نتیجه «عفت انفعالی» این است که «هویت بشکنند!» و «شکستن هویت» مساوی است با «تزویر و دنائت»!! اگر هویت کسی را خرد کردید، دنبال جنبل و جادو کردن می‌رود، به بدگویی می‌افتد و به دنبال آن سعی می‌کند شوهر را به گونه‌ای به خودش تخصیص بدهد و از مادر و خواهرش جدا کند و بالعکس! معنای همه این کارها این است که دیگر موضوع صحبت، «خرد» می‌شود و موضوعات جهانی، موضوعات کلان، موضوعات بین‌المللی و «موضوعات اجتماعی در سطح رهبری»، دیگر موضوع بحث قرار نمی‌گیرد! این فرد، دیگر به نجات جزئی خودش می‌اندیشد، آن هم نه با برتری روحی، بلکه با یک احساس حقارت شدید!! (آن چه که می‌گویم اختصاصی به زن ندارد، اگر با مرد هم اینگونه عمل شود، همین طور می‌شود. مثلاً در نجس‌های هند، مرد را هم تحقیر شدید کردند و همین عکس‌العمل رابه بار آورد. (الآن در میان سیاهان آمریکا، یک نحوه آدم‌کشی‌هایی پیدا می‌شود و یک سری کارهایی می‌کنند که کارهای انسانی نیست، این به دلیل تحقیرهای تندی است که نسبت به آنها انجام می‌گیرد، جامعه آنها را می‌شکند، در حالی که سیاه هم بشر است و خلاف فطرت اوست که شکسته شود و وقتی او را بشکنند، وارونه عمل می‌کند و عکس‌العمل اجتماعی و روانی منفی از خود نشان می‌دهد.

حال باید گفت: عکس‌العمل «ناکامی هویت» «تبرج و جسارت» است! که الان ما اروپا را در این سطح می‌بینیم، (یعنی اگر بخواهیم یک فلسفه‌برای روند تغییرات قرار بدهیم)، وقتی که هویت ناکام شد، پشت سر «تزویر و دنائت»، برگشتن از آن راه (یعنی شکستن آن و «گستاخی»، آغاز می‌شود، و به عبارت دیگر «انقلاب فمینیستی» راه می‌افتد.

«تبرج و جسارت»، یک ضرر بسیار بزرگی به زن می‌زند. (این ملبی است که احتیاج به توضیح دارد و لازماً است در آن دقت شود):

هم مرد نسبت به زن دارای نیاز است و هم زن نسبت به مرد! ولی به دلیل فشار اجتماعی، زن عکس‌العملی کار می‌کند و در عکس‌العملی کار کردن نمی‌تواند کنترل الاستیسیته نیاز و ارضاء را از موضع قدرت به دست بگیرد.

من ابتدا «کشش و تنش» یا «الاستیسیته نیاز و ارضاء» را توضیح می‌دهم و بعد تطبیق می‌کنم.

من (فرضاً) کارخانه تولید چوب دارم و وارد بازار می‌شوم. ویزیتور بازاریاب من زمانی موفق است که ابراز نکند انبارهای ما پر از چوب است و کارخانه‌های چوب بری ما هم هر روز چند تن می‌برند و به آن اضافه می‌کند، و ما هم احتیاج داریم که هر طور شده، چوب‌هایمان را بفروشیم. اگر من نیاز خود را ابراز کردم، خریدار در «موزانه»، جنس مرا ارزان می‌خرد. ولی اگر توانستم کتمان بکنم و (به اصطلاح) از موضع برتر برخورد بکنم، حتماً می‌توانم جنس خود را با نرخ خوب بفروشم (این یک نمونه ساده در موضع فروش و موازنه اقتصادی است).

اما در عالم سیاست، مسئله بسیار پیچیده‌تر از این است. در عالم سیاست معنای آن، در «موازنه قدرت قرار گرفتن» است. گاهی کلاسه صحبت را عوض کردن، در حد یک لبخند است که با همان لبخند بلافاصله طرف احساس می‌کند که این، الآن در موضع قدرت نیست. در موازنه اقتصادی و در کار تجارت، طرفین باید «نرخ» تعیین کرده و در مورد آن صحبت کنند، اما در موازنه سیاسی «برخورد روانی» کار می‌کند. در برخورد روانی هر گونه عکس‌العملی که بتواند توازن قدرت را به هم بزند و موضع طرف طرا عوض کند، یعنی از در موضع قدرت بودن به موضع ضعف بیاورد، (قدرت برتر است) (به عنوان نمونه) یک دولت بسیار قوی (رضا خانی) می‌خواهد دولت نسبتاً در هم پاشیده زمان مدرس را تهدید کرده و با آن برخورد کند.

مدرس می‌آید و می‌گوید: اگر قرار است ما از بین برویم، چرا به دست خودمان از بین برویم؟ پس مقاومت می‌کنیم! با این عمل قضیه بطور کلی عوض می‌شود. یا در زمان خودمان، وزیر امور خارجه روس، سفیر ما آقای مگری را می‌طلبد و یک سیلی به گوش او می‌زند. این خبر به امام (ره) می‌رسد و امام بلافاصله دستور می‌دهند: «سفیر روس را بطلبید و یک سیلی به گوش او بزنید!». این، توازن قدرت را نشان می‌دهد، با این عمل بلافاصله وضع روسیه نسبت به ایران عوض می‌شود. الآن شاید جمعیت ما بیشتر از ۶۰ میلیون نفر نباشد. ولی در زمانی که جنگ شروع شد، جمعیت ما بیشتر از ۴۰ میلیون نفر نبود، ما تکنولوژی هم نداشتیم! سرمایه هم نداشتیم، اما در مقابل هم جمعیت آمریکا از جمعیت ما بیشتر بود و هم سرمایه او و هم نفوذ دستگاه رسانه‌ای و سیاسی او در دنیا از ما بیشتر بود، اما در آ، جا ما فقط با «برتری روانی» ایستادیم و مقاومت کردیم.

س): ... الان کسی این مرزبندی را نمی‌فهمد.

ج): این نکته‌ای ار که عرض می‌کنم دقت کنید: «زن»، پس از اینکه از درون متغیرهایش عوض شد، به این توجه نکرد که ضمناً ارتباط با بیرون، کلاسه دیگری ار می‌طلبد و کلاسه آن این است که از «موضع قدرت» برخوردار به بیرون کند! اما چون از موضع تبرج، برخوردار کرد (یعنی جسارت نسبت به آنچه که قبلاً داشت)، تبدیل به وسیله‌ای برای بهره‌وری دستگاه سرمایه‌داری! پس نتیجه «تبرج» و «جسارت»، «وسیله بهره‌وری» و بازیچه عروسکی شدن است.

حال ما چه درمان و چه علاجی را در نظر داریم؟! ما «تحول هویت»، را مطرح می‌کنیم و اینکه زن بشناسد، که هماز «درون» و هم نسبت به «بیرون»، «مقتدر» باشد. نسبت به بیرون با «تشکل و آگاهی»! یعنی شناختن سازمان خودش، و سازمان بیرونی خودش می‌تواند مقتدر باشد! زن در جامعه، حتماً باید «سازمان» داشته باشد. زیرا هر قشری و هر صنف و هر طایفه‌ای اگر «سازمان» و «کلاسه‌بندی مراتب»

نداشته و معنای برخورد آنها با قشر دیگری به «تشکل» در نیامده و در آنها آگاهی در انضباط نسبت به برخورد با اقشار دیگری پیدا نشده باشد این طایفه مسلماً ضعیف خواهد بود.

س): ... و زن‌ها هم این طور هستند.

ج): بله! من می‌گویم زن‌ها قشری هستند که در آزادی خودشان، آزادی فردی را می‌بینند که در آن آزادی فردی هم می‌خواهند که دیگری آنها را حمایت کند، خودشان اهل تشکل نیستند و کلاسه‌بندی ندارند. بنابراین: «تشکل و آگاهی»، «عفت آگاهانه» را نتیجه می‌دهد.

«عفت آگاهانه»، دقیقاً ضد «عفت انفعالی» و به معنی این است که «زن» چگونه می‌تواند با «مرد»، «ارتباط مقنن»، داشته باشد؟! چگونه می‌تواند در واحدهای مختلف جامعه (در واحد کوچک: خانه، در واحد بزرگ: صنف، واحد بزرگتر: جامعه) همکاری و ارتباط داشته باشد؟! و به طور کلی «مقنن شده ارتباط»، چگونه است؟!

تصور نشود این کی نوع اسارت است! «عفت آگاهانه»: «برنامه همکاری» زن با مرد است، یعنی «برنامه‌ریزی شده» و «مقنن» و «متناسب با مراحل تکامل» حرکت کردن است، مبنی بر اینکه در این مرحله چگونه برخورد کنم که عجز نکرده باشم و زمین‌خورم! (مانند همان کاری که ما الآن در جامعه‌ی جهانی انجام می‌دهیم که باید مرتباً وضع خودمان را با بیرون بهینه کنیم). بنابراین مقنن‌تر شدن ارتباط، و عفت آگاهانه: «برنامه‌ی همکاری!» حضور عادلانه: «توازن آزادی!» این برنامه‌ای است که می‌شود بر روی هر سر فصل آن، ارقام و آمار و تحقیق میدانی مفصلی انجام داد و این بشارت و پیامد را خواهد داشت که مجموعه‌ی اینها در نهایت باید یک محصول داشته باشد که آن: «قدرت اجتماعی» و «کرامت الهی» است.

به نظر ما می‌آید که اگر شخص، «قدرت اجتماعی» را بخواهد، باید در مرتبه‌ای باشد که برای وی «کرامت الهی»، اصل باشد. کرامت الهی به این معنی است که فرد

نسبت به «محیط»، احساس ضعف و نیاز نمی‌کند و در آن مؤثر است، نه متأثر! از آن سازمان زنان باید بتواند به واسطه «حضور عادلانه» و «توازن آزادی»، بستر پرورش زن‌های آزاده‌ای باشد که «مؤثر بر محیط» باشند، نه متأثر از محیط!

حال آیا قصد ما از طرح «مؤثر بودن بر محیط» یا «متأثر بودن از محیط» این است که بگوییم باید زن سالاری بشود؟ - نه؟ ابداً این طور نیست، بلکه اصلاً موضوع سالاری را داریم حذف می‌کنیم و بر این موضوع که کسی بر دیگری برتری داشته باشد، خط می‌کشیم.

خانم دکتر مکنون: ما که این عفت مقنن (ارتباط زن با مرد) را در اسلام داریم، غرب، این ارتباط مقنن را ندارد.

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی: نه! دقت کنید! این چیزی را که بنده عرض می‌کنم، با آن (که شما می‌گوئید: «داریم»)، خیلی فرق می‌کند! من می‌گویم: چه مقیاس از «برخورد و عدم برخورد»، «در کجا» و «چگونه» لازم است؟! (س): ما قواعد اجتماعی را نداریم، قواعد فردی را که داریم.

(ج): من ضد آن را که «تبرج» است، مثال می‌آورم: آیا ما برای اینکه در بین مردها مقتدر باشیم بهتر است که مانند اروپائی‌ها زن و مرد با همدیگر شنا کنند؟ آیا بهتر است که در بازی‌ها، همبازی شوند؟ یا بهتر است که در این موارد خویشتن‌داری کنیم؟! در چه کلاسی از امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با یکدیگر چگونه برخورد کنیم؟! (در جواب سئوالی که مطرح شد، نکته آخر را عرض می‌کنم): ما می‌گوییم هر سیستمی وقتی بخواهد کمال پیدا کند، باید «تعریف»، «تعمیم»! و «احکام»، تقیید! پیدا کند (یعنی ضد آن). «کثرت تعمیم» یعنی یک مدل (هر علمی، یا یک مدل) اگر بخواهد تکامل چیزی را ببیند، معنایش این است که دیروز این تعریف به ده نوع اطلاع می‌دش و قابل تعمیم بوده است ولی امروز به صد نوع اطلاع می‌شود (به عنوان نمونه: تعداد داروهای بی‌بی که الآن در داروخانه مصرف می‌شود، برای رشته‌های

مختلف پزشکی است، یعنی آلان تنوع آنها خیلی بیشتر از قبل شده، بطوری که آلان اگر تنوع بیماری‌های مربوط به چشم را بخواهید شمارش کنید، قابل قیاس با قدیم نیست. گوش پزشکی هم همین طور است. مغز و اعصاب هم همین طور است. بنابراین تنوع موضوعات آن بسیار زیاد می‌شود، و این یعنی: «تعمیم تعریف» یا «کثرت تعمیم» و یا «کثرت اطلاق» در تعریف! و اما «کثرت تقیید» در «حکم»، یعنی هر کدام از این، یک حکم خاص دارند، اینطور نیست که حکم همه به یک شکل باشد. پس «تقیید حکم»، یعنی مقیدتر شدن و معاده مندتر شدن! «کثرت تقیید» یعنی «زیادتر شدن اطلاق» و «زیادتر شدن قید»، که در آن صورت باید «توسعه تأثیر نسبت به محیط» را نتیجه بدهد.

س): که این، معنی الگو است.

ج): احسن! یعنی الگو باید «تکامل» را نشان بدهد و بگوید بحث عوض شد. در مورد زنان به این مطلب توجه ندارند. لذا کلیه شاخصه‌هایی را هم که در نظر می‌گیرند، همه پیرامون حقوق خرد زنان است و ابداً در اموری نیست که بتواند نسبت‌های کلان را نشان بدهد و تغییر نظام ارزشی را در سطح کلان درست کند و تغییر نظام دستوری و باید و نباید را در سطح کلان و همچنین تغییر تطبیق را در موضوعات درست کند، اصلاً چنین خبری نیست.

س): ... برای تحقیق میدانی چند نمونه را ذکر بفرمایید.

ج): آلان در غرب، وقتی که درباره هویت زن (با همه خصوصیات که دارد) صحبت می‌کنند، درباره اینکه زن، چگونه سازمانی باید داشته باشد تا بتواند حضور خود را در تصمیم‌گیری جنگ و صلح نشان بدهد، هیچ صحبت نشده است! شورای امنیت چیزی را که ابداً رعایت نمی‌کند و به جای آن، کاری را که خیلی بد است، انجام می‌دهد این است که همچون ترحم بر کودکان، «ترحم بر زن» را تبلیغ می‌کند (که مثلاً زنان بدون تقصیر در فلان جا کشتند و این از نظر عاطفی خیلی زشت

بود) ولی در این باره که بگوید اصلاً زنان در تصمیم‌گیری جنگ و صلح چه سهمی دارند، حرفی نیست! «زنان»، نیمی از مردم دنیا هستند. باید حق و تو داشته باشند و می‌خواهند بگویند برای چه این قدر جنگ می‌کنید؟! ولی می‌گویند از این خبرها که نیست! رأی، رأی ملت است، رأی زنها هم قاطی رأی ملت است، هر چه که گفتند، درست است!

س): ... یعنی اول باید دستگاه ارزشی آنها را تعریف کنیم، بعد...
ج): «زنان»، در آنجا، اصلاً حضور ندارند! زن به عنوان یک قشر، چه در تصمیم‌سازی و چه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اصلاً مورد توجه نیست؟! به این جاها که می‌رسد، می‌گویند زنان که با مردان فرقی ندارند؟! مسائل هر دو، یکی است! جنگ، هم برای زن بد است و هم برای مرد بد است!
س): در مجلس هم که زنان حضور دارند اگر تصمیم گرفتند که جنگ بشود، نظر زنان تأثیر ندارد.

ج): در آنجا هم زنان به عنوان یک اقلیت محدود حضور دارند. یعنی اگر بگوییم حد اکثر یک پارلمان صد (و یا هر عددی دیگر) باشد، عده زنان هرگز نمی‌تواند از ۲۰ و یا ۳۰ درصد تجاوز کند، زیرا «محیط» آنان، آنها را طور دیگری پرورش داده است. زنان آزاد هستند که بگویند ما به هیچ مردی رأی نمی‌دهیم و فقط به زنها رأی می‌دهیم، که در این صورت قطعاً تعداد کاندیدای زنان بلافاصله از ۵۱ درصد بیشتر می‌شود، ولی اصلاً چنین باوری باری زنان مطرح نیست. معنای «تحول هویت» هم، همین است. ولی الآن فقط می‌گویند رأی بدهید...

خانم مکنون): حتی فمینیته‌ها هم هیچ وقت چیزی را اعلام نکردند. که زنها و مردها رأی ندهند.

ج): بله!! در حالی که می‌توانند بگویند اگر بخواهید توازن مجلس به «نفع زنان» تغییر پیدا کند، راهش این است که در رأی دادن، زن به مرد رأی ندهد! زنان، باید

رأی بدهند ولی اجباری نیست که به مرد رأی بدهند، همه زنان می‌توانند به زنان رأی بدهند.

خانم عطایی: ولی در مطالبی که تا کنون فرمودید، در برنامه ریزی و سازماندهی شما اصلاً تقسیم به مرد و زن نکردید.

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی: احسنت! چون اصلاً معنای «نیاز» و «برخورد هویت» (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) را کلاً تعریف نکردیم! چون «کلاسه» معین نکردیم و به عبارت دیگر «منزلت سازمانی» تعریف نکردیم، وقتی به سازمان رسیدیم، گفتیم بی‌رنگ بشو!

س: شاید هم نگفتیم بی‌رنگ بشو! شاید این هم مثل هوایی است که همه می‌توانند در آن تنفس کنند و برای عموم است؟!

- من معذرت می‌خواهم، اگر همین تذکر کوچک به زنان داده شود که بگویند زنان اگر به مردها رأی ندهند و فقط به زنان رأی بدهند، اکثریت مجلس را می‌توانند از آن خود کنند و پس از آن می‌توانند حق تصمیم‌گیری خود را خیلی بالا ببرند! آیا کسی تا کنون متذکر کوچک شده است؟

خانم (...): ... آن وقت اکثر خانم‌هایی که ضد ولایت هستند روی کار می‌آیند. حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی: ... مثل اینکه حضرت عالی به همان نکته‌ای رسیدید که من می‌گفتم، حالا چرا زن‌هایی که تابع ولایت هستند، روی کار نیابند؟ این را چگونه می‌خواهید تغییر بدهید؟ این «تحول هویت» را چگونه می‌خواهید درست کنید؟

س: بر اساس اصل قرار دادن ارزشها..
ج: اصل قراردادن ارزشها را ولو جامعه نپذیرد، در نظر دارید؟ یا در صورتی که جامعه بپذیرد؟!

س: همه مطالبی در جامعه صورت می‌پذیرد.

ج): خوب، چه کسانی باید این کار را انجام دهند؟ آیا (مانند کودکی که دیگران برای او دلسوزی می کنند). دیگران بیایند برای آنها دلسوزی کنند؟ یا خودشان می خواهند قادر باشند؟! ابزارها و مجراهای آنها در «قدرت»، چیست؟ ما می خواهیم برابر قرار ندهیم...

س): اگر این جامعه ...

ج): الآن هم جمعیت زنان در نماز جمعه ها خوب است. در روز عید فطر (تصاویر زنان را که از تلویزیون نگاه کنید) تا دلتان بخواهد می بینید که جمعیت زنان در بین مردان موج می زند..

خانم (...): نمونه مقنن کردن است...

ج): مهم ترین سؤال من چیز دیگری است: آیا مقنن در امور «خرد» می کنید! یا مقنن در امور «کلان» می کنید؟

س): در امور کلان و در کارهای کیفی...

ج): من یک مثال ساده می آورم: ما یک وزارت به نام وزارت نفت داریم و یک وزارت هم، به نام وزارت کشاورزی! در مدل اقتصاد هم «پول» رامی شمرد هم برای خرید و سایل صنعتی هزینه کرد و هم برای خرید وسایل کشاورزی! در مدل اقتصاد هم «پول» را می شود هم برای خریدی وسایل صنعتی هزینه کرد و هم برای خرید وسایل کشاورزی! حالا چرا اینها در یک مدل چند بلوک جداگانه به نام «صنعت»، و «کشاورزی» و «خدمات» دارند؟! چرا می گوئید نسبت بین اینها را که تغییر بدهید، کشاورزی ضعیف می شود و صنعت قوی می شود و یا برعکس؟!

س): باید توازن را رعایت کنیم، که نمی کنیم.

ج): اگر یک مدل نداشته باشیم که نمی توانیم نسبت ها را سرپرستی کنیم. چرا می گوئیم که این سه تا: «پس انداز و سرمایه گذاری»، «مثلاً» «توازی ارزی»، با برنامه دولت، (بودجه و راندمان)، باید با همدیگر هم خوانی داشته باشند؟! (می خواهم

عرض کنم) اینکه می‌گوییم بیاید بین قدرت زنان (و مردان) نسبت‌گیری بکنیم، به معنای این نیست که زن را روبه روی مرد قرار دهیم و یا خواسته‌ایم که زن، «سالار» باشد، بلکه همان طور که عرض کردم بدوز «حضور عادلانه» و «توازی آزادی»، موازنه‌ای نمی‌شود برقرار کرد! شما وقتی می‌خواهید بگویید که من می‌توانم بین موازنه‌ی ارزی، «توازن» ایجاد کنم، آیا می‌توانید بگویید که من «تقسیم بندی داخلی» را انجام نمی‌دهم؟! حتماً (تقسیم بندی) می‌کنید. فقط شما ممکن است بگویید الآن وقت طرح این حرفها برای جامعه نیست، من هم می‌گویم: «چشم!»

سرکار خانم طاهری: آن وقت، مسئله «ان اکر مکم عندالله...» چه می‌شود؟ درست است که با توجه به ...

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی): حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی): معنای «مدل سرپرستی» این است که یک کودک را هم که جلو من بگذارند، باید برای هر کدام از خصوصیات او، یعنی ضریب هوش، حافظه، میزان تحرک، و وضعیت روحی، ذهنی و عینی و ...، او شاخصه قرار بدهم و تعریف تعادل بکنم، نمی‌شود که من یک قسمت آن را گرفته و بگویم «ان اکر مکم عندالله اتقیکم» و بقیه آن را رها کنم؟!

سرکار خانم طاهری): مسئله رها کردن نیست، نمی‌خواهم بگویم آدم بی‌توجه باشد بلکه می‌گویم که نباید روی کمیت‌ها زیاد حساس بود مثل اینکه بگویند مردان این قدر اشتغال داشته‌اند، حالا بیاید برای زنان هم این مقدار اشتغال درست کنید.

ج): ببینید صحبت من چیست؟ زنان وقتی احساس می‌کنند حق تصمیم‌گیری دارند (که مسئول باشند) من مثلاً یک زن (فرضاً خانم عطایی) را مدیر عامل یک شرکت (مثلاً شرکت فروض چنگال) قرار می‌دهم. حالا اگر شرکت ضرر بکند، ایشان «مسؤل» است! زیرا ایشان مجبور است درباره بازاریابی فروش چنگال فکر کند. برای محیط جامعه، مجبور است دریابد که اگر تولید چنگال، این گونه باشد،

فروش آن طور می‌شود و اگر آن گونه باشد، این طور...

اما اگر ایشان مدیر عامل نباشد، مسئولیتی هم ندارد! در همان شرکت هم که باشد، اگر مسؤل امور حساب رسی است، امورات مربوط به مدیر عامل، به ایشان مربوط نمی‌شود، بلکه در آنجا مسئولیت نگهداری چک‌ها و بررسی وضعیت چک و امضا را بر عهده دارد. اگر ایشان را از مسئولیت حساب‌رسی هم برداریم و بگوییم شما مأمور نظارت باشید، یعنی دیگر مسئولیت چک را هم ندارد و باید نظارت کند. بر فرض او را از نظارت هم بر می‌داریم و می‌گوییم شما مشاور باشید و یک ژست حضور در هیئت مدیره را به او می‌دهیم. اگر او را از هیئت مدیره هم برداریم، دیگر از ژست مشاور هم خارج می‌شود. در اینجا اگر به ایشان بگوییم شما باید در فکر باشید که شرکت را چگونه بازاریابی کنید، می‌گوید: «نه! من مسئولیتی ندارم!» شما اگر مسئولیت دادی، وظیفه خواستید، اختیار دادی؛ انتظار پرورش هم داشته باشید و اگر این دو تا (یعنی «اختیار» و «وظیفه») را حذف کردید، در مورد سومی آن هم بگویید «پرورش» را هم حذف کرده‌اند! زن اگر در یک سازمان، ولو سازمان زنان، مسئولیت پیدا نکند، (در ایران از میان ۶۰ میلیون نفر جمعیت، حداقل ۳۰ میلیون نفر آنان، زن هستند و از میان این ۳۰ میلیون نفر، حداقل ۱۰ میلیون نفر اهل وارد شدن در سازمان هستند)، قطعاً اگر ۱۰ میلیون نفر زن سازماندهی و ارگانیزه شوند، حتماً فکر بین‌المللی به سرشان می‌زند، حتماً از مسئله بانک و نحوه جمع شدن اعتبارات پولی و اعتبارات فرهنگی و اعتبارات سیاسی هم سردر می‌آورند، بنده را هم اگر از این سه عنوان (که عرض شد) حذف کنند بطوری که نسبت به اینها مسئولتی احساس نکنم، طبیعی است که درباره آنها پرورش پیدا نمی‌کنم.

خانم مهندس عطایی: ... الان خانم‌هایی که در مجلس (یا در اینجا و آنجا)

هستند، هیچ این فکر بر سرشان نزده ...

(ج): ... سؤال بعدی که مطرح می‌شود، همین است که اگر زنان ۵۱ درصد

کرسی مجلس را داشته باشند، این قدرت را پیدا می‌کنند که بگویند رئیس مجلس باید زن باشد یا حداقل توقع آن پیدا می‌شود، اما الآن حتی توقع آن هم نیست. الآن اگر بر فرض یک نفر هم بلند شود و بگوید رییس مجلس باید زن باشد، وقتی ۹۸ درصد مجلس بگویند «نه! زن، رئیس نباشد»، دیگر چه کسانی می‌خواهند (به این فرض) رأی بدهند؟!

سرکار خانم مکنون): از جمله خود زنان!

ج): آنها هم برای این که آبرویشان نرود، می‌گویند این چه فکری است؟ مگر مردان رأی می‌دهند که زن رئیس باشد؟ که حالا به ریاست زن رأی بدهند؟! لذا نماینده‌ی زن نگاه می‌کند، می‌بیند که ۹۰ درصد مجلس مرد هستند، این زن خیلی هنر داشته باشد باید (باصطلاح) گیسوی خود را به سیل یکی از اینها گره بزند تا بتواند از آنها بگذرد، چون در آنجا «هویت جمعی» ندارد!

س): حالا بر فرض که زن رییس مجلس بشود، چه می‌شود؟

ج): حالا بر فرض که زن رییس مجلس بشود؛ اولین مسئله این است که در مجالس بین‌المللی، مجلس ایران در مقابل مجالس دیگر، اگر کوتاه بیاید، (از طرف زنان) تحت فشار قرار می‌گیرد.

س): ... زن‌هایی که فعلاً ما داریم...

ج): من می‌خواهم بگویم: «اختیار»، «وظیفه» «پرورش»! شما پرورش را چگونه درست می‌کنید؟ حالا من بگویم کسی اختیاری ندارد!

... بشر وقتی نسبت به چیزی احساس وظیفه کند، «دغدغه» پیدا کرده و فکر می‌کند! وقتی احساس وظیفه نکند، چرا دغدغه داشته باشد؟! و در دغدغه و فکر کردن است که ذهن «پرورش» پیدا می‌کند. «ذهن» که فقط با ایجاد محیط ذهنی (یعنی آموزش)، پرورش پیدا نمی‌کند! بلکه ایجاد «محیط عینی»، دستگاه پرورش عملی انسان است.

س): پس حتماً باید آگاهی ایجاد شود تا بعد بشود اختیار داد. یعنی باز به همان مسئله الگو سازی که داشتیم، بر می گردیم.

ج): نه، اول باید ببینیم این برای شرایط مطلوب خوب است یا بد است؟ تا بعد ببینیم الگو چه کار می کند؟ (اول درد را بشناسید)، اولاً آیا زنان را در «تصمیم گیری»، عقب تر از مردان می دانید یا نه؟! و به عبارت دیگر آیا برای زنان «تحمیل اسارت» و «مشکل هویت» هست؟ یا نیست؟! س): بله، هست!

ج): اگر هست، راهی را که می خواهید نشان دهید باید ... (من مطلب خود را به شکل دیگری بیان می کنم): شما اگر زمین فوتبال درست نکنید، نمی توانید بگویید که چرا اندام این فرد مثل فوتبالیست ها پرورش پیدا نکرده است؟! اگر «محیط» ورزش درست کردید، اگر «سازمان» درست کردید و «مسئولیت» و «اختیار» هم دادی، بعد می توانید بگویید چرا این فرد، این قدر خرد فکر می کند؟! در غیر این صورت اگر مرتب او را تحقیر کنید و بگویید چرا فکرهای زنانه می کند، خوب، طبیعی است که فکرهای زنانه کند! بدون محیط پرورش هر کاری کنی، زنان فکر زنانه می کند.

به عنوان مثال: من از بین مردان و زنان، همکار و هم بحثهای مختلفی داشته ام (من درباره خودم تصدیق می کنم) که اگر این هم بحثها را نداشته ام، شاید من هم مانند دیگران فکر می کردم که ضریب هوشی زنان کمتر از مردان است. برای اینکه در جامعه ای که زندگی می کردم، محیط این طور به من القاء کرده بود. ولی مواقعی هم ملاحظه می کنم که بعضی از صحبتها دقیق را که مطرح می کنم، رنگ بعضی از مردها زرد می شود، معلوم می شود که واقعاً روی مغز آنها فشار آمده است به طوری که آدم احساس انفعال می کند که چرا این مطلب را (گفتم) اما مشابه همان بحث را هم بین خانمها مطرح می کنم، می بینم بعضی از خانمها مطلب را راحت درک می

کنند. لذا برای من روشن می‌شود که ضریب هوشی زن‌ها، «آن قدرها» هم مشکل ندارد. (ضریب هوشی زنان الآن یک مشکلاتی دارد، ولی آنقدرها ندارد!) اینکه آن را به «آن قدرها»، قید می‌زنم برای این است که اگر محیط آنها عوض بشود، در آن صورت کلمه، «آن قدرها» را هم می‌توان برداشت. اما تا زمانی که در این «محیط» هستند، تک موردی «هوشمندی» دارند و این طور نیست که در کل بحث جولان داشته باشند، علت آن هم این است که میدان اجتماعی برای آنها فراهم نبوده است. در عین حال زنانی هم که با هوشمندی زیاد در مجالس مختلف جهانی به این طرف و آن طرف رفتند، باز مانند همتای خودشان عمق دستگاه‌ها را در دست ندارند. شما الآن خیال می‌کنید که (بلا تشبیه و هزار بار بلا تشبیه با شما)، قرار دادن البرایت که یک زن یهودی است، در پست وزیر امور خارجه آمریکا، مصنوعی است؟! آیا خیال می‌کنید این زن عرضه این را که از مردها گزارش درست بگیرد، و آنها را تحقیر کند و در گزارش آنها دقت کند و مطلب را در دست خود داشته باشد، ندارد؟! قطعاً این عرضه را دارد! یعنی این طور نیست که دولت آمریکا با ارتباطات خارجی خود (به اصطلاح) بازی کند! این زن، تا در محیط مسؤولیت نباشد، آیا می‌شود که این گونه پرورش پیدا کند؟!

سرکار خانم طاهری): کلاً ایشان از سایر زنان آمریکایی، تیزتر است.

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی): بله! ما هم می‌گوییم (استغفرالله ... استغفرالله (اگر کسی خیال کند که در بین زنان مسلمان از این زن تیز هوش‌تر نیست، به زنان مسلمان خیلی ظلم کرده است. ولی آیا «بستر پرورشی» اصلاً لازم نیست؟! (حالا ما این شعارها را برای چه می‌دهیم؟)...

سرکار خانم مکنون): اینها می‌گویند ما باید یک زن این گونه داشته باشیم تا بعد او را برای وزیر امور خارجه شدن، پرورش بدهیم،...

ج): اگر این گلدانی که شما دارید مناسب این سبزه به این شکل نمی‌شود! اگر

محیط آن، آفتاب و نور و آب آن مناسب نباشد، این طور نمی‌شود! اگر آب به آن ندهید، نور به آن نرسانید، پژمرده می‌شود و بعد از «ند روز هم باید آن را دور بیاورد. سرکار خانم عطایی): در کشور ما، از اول انقلاب یک موقعیت‌های حداقل برای این قشر فراهم شد بر این اساس زن‌ها آمدند در پست‌هایی (یعنی همان «محیط پرورشی» که جناب عالی می‌فرمائید) مانند: نمایندگی مجلس، مشاورت وزراء و ... قرار گرفتند. حال صرف نظر از آغاز کار که ناوارد بودند، اما بعد هم که سوار بر کار شدند و پس از اینکه فرصت شغلی آنها تمام شده و شغل عوض شد، آنها هم ناکارآمد شدند. اما در آمریکای بینیم «آلبرایت» اگر از کار بر کنار بشود و وزیر خارجه نباشد، بعد از آن (از لحاظ جولان فکری، نه از منصب) او دیگر نمی‌رود در سطوح پایین مشغول بشود، بلکه می‌رود مشاور یا معاون وزیر می‌شود و سیستم فکری‌اش را در جای دیگری بکار می‌گیرد، ولی خانم‌های ما (از نمایندگان دوره اول مجلس تا الآن) پس از اینکه موقعیت شغلی آنها تغییر کرد، دیگر کارکرد نداشتند...

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی): عرض کردم، اینها اول گیسوی خود را به سیل آقایان گره زدند، همراه آنها داخل شدند و همراه آنها هم برگشتند و اصلاً هم در مجلس احساس نمی‌شد که اینها حضور مقتدرانه داشته باشند و بخواهند تصمیم سازی یا تصمیم‌گیری کنند، بلکه حضور شعاری بسیار ضعیف داشتند. به هر حال، تریبون مجلس یک قدرتی است، اما شما از میان این زنان یک نفر را پیدا نمی‌کنید که توانسته باشد از این قدرت استفاده کرده و زنان بیرون را، ارگانیزه کرده باشد.

س): خودشان هم نمی‌فهمند دارند چه کار می‌کنند، چه برسد به اینکه بخواهند زنان را سازماندهی کنند.

ج): این واقعاً مسئله‌ای است که زنان وقتی به مجلس می‌روند که مسلماً در آن جا برای آنها شکایت‌نامه‌ها می‌رسد مبنی بر اینکه: «زنان را کتک می‌زنند»، «زنان را

طلاق می دهند»، به «زنان ظلم می کنند».. آرزو به دل ما ماند که حتی یک نفر آنها فکر بکند که اگر «محیط اجتماعی» و «توازن قدرت» تغییر پیدا کند و عوض شود، محال است که وضع این گونه باشد (که بتوانند به زنها ظلم کنند و...) و اگر هم (توازن قدرت) تغییر نکند، مسلماً آن طایفه‌ای که حاکم است (مانند اینکه طایفه‌ای در هند به نام نجس‌ها، حاکم باشند) زیر دست‌ها را می‌زنند و به آنها ظلم می‌کنند. شما اگر در جوامع دیگر هم بروید به آن طایفه‌ای که تحقیر شده، که نمی‌توانید بگویید من از راه قوانین حقوقی می‌خواهم از ظلم اجتماعی بر این طایفه پیشگیری کنم؟! این، خنده‌دار و مضحک است!

س: من می‌گویم فقط بستر پرورشی هم، کافی نیست.

ج: بستر پرورش: «بستر پرورش روحی یا سیاسی»، «بستر پرورش ذهنی یا فکری»، «بستر پرورش عملی یا اقتصادی»! مثلاً شما در اقتصاد ساده، نیروی زن بسیار فراوان دارید (در این قسمت زنان در کشور، رکن تولیدگرند) همان طور که تدریجاً نیروی نیمه متخصص و متخصص هم دارید، ولی اینها با یکدیگر ابداً هیچ «ارتباطی» ندارند! کار اقتصادی یک دکتر زن در تهران که بسیار هم انسان دوست است، هیچ گونه ارتباط ارگانیزه با زنان شمل که برنج می‌کارند (با زنان جنوب)، ندارد! مگر این ارتباط ارگانیزه را جز از پشت تریبون قدرت مجلس یا قدرت سیاسی نباید ایجاد کرد؟! (حالا پست ریاست مجلس، پیش کش شما!) اینها حداکثر کاری که کردند این بود که یک جمعیت‌های کوچکی برای اعلامیه‌دادن در مناسبت‌های مختلف، درست کردند: یک اعلامیه برای سالروز ورود امام! یک اعلامیه برای شرکت در تظاهرات! یک اعلامیه برای...! و این کار را به معنای «حضور سیاسی» پنداشتند!!

س: من می‌گویم حداقل بعد از ۲۰ سال، در هر دوره باید یک قدم جلوتر آمده باشیم، مثلاً ما یادمان هست که «گلدان مایر» نخست وزیر اسرائیل که یک زن بود سالها با چه «تفکری»، اسرائیل را می‌گرداند. حالا (اگر ما که در ایران (فرضاً) خانم

«شماره ۱» در دوره اول مجلس، بعد از چند سال باید تبدیل به «خانم شماره ۲» در دور دوم بشود، یعنی باید یک پله جلو بیاید، ولی ما هیچ گونه جهشی نه به لحاظ سیاسی و نه به لحاظ فرهنگی و نه .. در هیچ دوره ای نداشتیم! شاید اصلاً # مسئله‌ی «پرورش» در کار نباشد! و یا محیط پرورش، مهم نباشد!

ج): نه، من به نظرم می‌آید که اگر «توازن اجتماعی» به هم بخورد، همین آثار را باید داشته باشد. به عبارت دیگر اگر یک زمانی، یک حرکت اجتماعی در محیط پیدا بشود که چهار نفر را جلو ببرد، بعد از مدتی باز آنها را به عقب بر می‌گرداند! آلا، هم، سؤال اول این است که در تاریخ، همیشه دسته جاتی از انسانها (غیر از زنان) تحقیر می‌شدند، حال اگر کسانی می‌آمدند و به نفع آنهايي که دائماً تحقیر می‌شدند (غیر از زنان! یعنی مردانی که تحقیر می‌شدند) قوانین حقوقی خرد را اصلاح می‌کردند، آیا درست بود؟! ... این کار، به مانند آن است که در زمان فرعون نسبت به بنی اسرائیل، بخواهند قوانین حقوقی خرد درست کنند!!

کار فرعون این بود که مردم را دسته‌بندی کرد (و جعل اهلها شیعا) و یک دسته را پایین قرار داد، حالا شما بیایید به نفع این دسته‌ای که پایین قرار داده‌اند، صد تا قانون حقوقی هم بنویسید! (بنویسید: «حق دارد درس بخواند»، «حق دارد بالاتر بیاید»، «حق دارد فلان کار کند» «حق دارد با کسی که او را ایداء کرد، یا تحقیر کرد، چنین کنند! ... چنان کنند! ...») و حال آنکه محیط آن را شما درست کردید و به عبارت دیگر: در شکل کلان او را «تحقیر کردید، اما در شکل خرد دارید «امداد» می‌کنید! - چه فایده؟!

اگر کسی را در شکل کلان و در تنظیم نسبت‌های کلان (مثلاً اگر کشاورزی را در بخش کلان) و «مدل برنامه»، تحقیر کردید، هر اندازه هم که بخواهید در بخش خرد به نفع آن قانون بنویسید، قایده‌ای ندارد! بخش کلان او را له می‌کند و کنار می‌زند (و در نهایت، کشاورزها ورشکست می‌شوند)

خوب، همه بحث امروز، به یک معنائقلابی شد.
 حالا، خانم اردبیلی نظر خود را بیان نکردند.
 سرکار خانم طاهری): ما با نظر شما موافقیم فقط مسئله این است که از آن سوء استفاده نشود، یعنی این حالت که ...

ج): به نظر من می‌رسد اگر تریبون دست کسی باشد که صحبت‌های بنده را همراه با آمار و ارقام و عدد بتواند خوب ه جامعه برساند، می‌تواند ایجاد یک هیجان های روحی بزرگ بکند، یعنی اگر رنجهای زنان از نا خود آگاه به خود آگاه برسد، مانند همان تظاهرات میلیونی کار می‌کند.
 شما بعدها می‌تواند ترتیب این کار را همراه با عدد و رقم و آمار بدهید و به عنوان مسئله صورت مسئله‌ای را طرح کنید.

س): باید بینیم امورات «خرد»، چه مراتب و چه درصدی دارند؟
 ج): بطور کلی این طرفداری هایی که از زنان در مقیاس جهانی، (از زمان منشور سازمان ملل تا الآن) می‌شود، جز در امور خرد، در کجا هست؟!
 سرکار خانم مکنون): باید شاخصه‌ها و مثالهای حقوق کلان را پیدا کنیم و بعد آنها را ...

ج): شما هرگز در «مدل سازی» و دسته‌بندی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، نمی‌بینید که یک طرف آن مرد و یک طرف زن و یک طرف هم امکانات باشد.
 خانم...): حدود دو، و سه سال قبل یک تحقیقی را در جستجوی الگوی زنان در بعضی کشورهای آسیایی و اروپایی و افریقایی انجام داده بودند که ...

ج): کما اینکه در مورد «آلبرایت» هم، همین مطلب صدق می‌کند، این زن با آنکه از نظر دستگاه کفر در اوج قدرت سیاسی است، باز هم مجبور است که نظرات کنگره را اجرا کند، یعنی او هم‌نظرات یک مجموعه‌ای از مردها (اعم از سرمایه دارها و وکلا و دستگاه ریاست جمهوری و یا یک وزیر) را رعایت می‌کند. حتی

«گلدان مایر» هم که نخست وزیر بود، باز مجبور بود که تصمیم‌سازی‌هایی را که در دستگاه مردها شده است، اجرا کند.

و به عبارت دیگر: تا الآن، جایی را سراغ نداریم که گفته باشند ما یک ستون برای زنان باز می‌کنیم و می‌گوییم زنان دارای این خصوصیات هستند و این نیازمندی‌ها را دارند و این حضورها را هم می‌توانند در تکامل بشر داشته باشند؛ و الآن می‌خواهیم منزلت زنان را بر این اساس برنامه‌ریزی کنیم.

سرکار خانم مکنون): حالا این کار را باید چه کسانی انجام بدهند؟ مردها، یا خود زنان؟! به نظر می‌رسد اگر همین کار هم پیشنهاد بشود، باز مردان آن را بر عهده می‌گیرند و خودشان هم تعیین می‌کنند که زنان کجاها حضور داشته باشند، یا نداشته باشند، بنابراین زنان اول باید یک سازماندهی داشته باشند تا طبق آن سازماندهی - اشان بتوانند در کلیه سطوح، از بالا تا پائین حضور پیدا کنند.

خانم طاهری): ... ما چرا تفاوت بین زن و مرد را در نظر می‌گیریم، که منجر به مقابله شود؟ در حالی که باید حق را در نظر بگیریم این باید طوری ستون بندی شود که معلوم کند ما مسئله حق را در نظر گفته و طرف حق هستیم، حال اگر مرد، بر حق باشد، طرف مرد و اگر زن بر حق باشد ... طرق زن ...

خانم مکنون): الآن صحبت این نیست که زنها بخواهند پیغمبر شوند یا ولی بشوند...، الآن می‌گوییم فرصت بدهید. زنها به یک حدی از رشد برند که بتوانند همراه با مردان در تصمیم‌گیری حضور پیدا کنند، ما با ولایت کاری نداریم.

خانم طاهری): مثلاً همین مواردی را که مطرح فرمودید که در بعضی کشورها از جمله در ترکیه و یا در پاکستان و یا در ... فعالیت‌هایی برای زنان انجام گرفته، آیا به نفع زنان بوده است؟! ... و ...

حجت‌الاسلام و المسلمین حسینی): شما ابتدا نرخ دلار و ریال را با هم می‌سنجید (ما هم قبول داریم چون موازنه ارزی است)، بعد به هنگام (تنظیم و) اصلاح می‌آید

می گوئید صنعت را از کشاورزی جدا می کنیم. می-گویم این چه کاری است که می کنید؟ چرا جدا می کنید؟ همه آن را با هم بنویسید! واحد پول ما که در هر دو بخش، مشترک و با ریال است! هم در صنعت با ریال است و هم در کشاورزی با ریال است! پس در پشتوانه تولدی ناخالص ملی، خواه من محصولات کشاورزی تولید کنم و خواه صنعت، و خواه خدمات و ...! شما این سه تا را چگونه و بر چه اساس در مدل برنامه قرار می دهید؟ آیا این، به معنای مقابله است؟ یا معنای ایجاد توازن است؟!

خانم عطایی: در مورد صحبتی... که شما در آن مقاله، بر روی روند تحقیق فرمودید سؤالی مطرح است که فرمودید: در تحقیقات سه کار می توان انجام داد: می توان یا قید متدلوزی متداول را بر اساس تجربه و حس پایه بگیریم و بر روی موضوعات تحقیق کنیم.

دیگر اینکه آرایش متدلوزی حسی را تغییر داده و تعیین نسبتها و آرایش جدید کرد.

و سوم اینکه متدلوزی جدید ابداع کرد. حال همیشه این طور بوده و تأکید جنابعالی هم این است که این تئوری و نسبت و متغیر و قواعد و احکام و ... در متدلوزی همه علوم هست، یعنی چیزی است که عالم است و همه قبول دارند. الآن که می خواهیم این کار را انجام بدهیم، بحث از این بکنیم که می خواهیم این را آرایش جدید بدهیم؟ یا نه ادعای این را داشته باشیم که می خواهیم مدل ارائه بدهیم؟ حجت الاسلام و المسلمین حسینی): شما می توانید مدل آرایش جدید را بدهید که در آن مدل، استقراء رابه گونه-ای خاص انجام می دهید، یعنی گشتن و نمونه برداری تنها را انجام می دهید، بعد باز هم تحلیل آن با قیاس نظری و یا تئوری سازی به گونه خاصی انجام می گیرد و همچنین آزمون شما هم به گونه خاصی هست. پس بر سه قسم شد:

س): یعنی این آرایش جدید از متدلوژی قبلی نیست؟
ج): نه در عین حال یک چیزهای آن را هم ... به عبارت دیگر ما یک مطالبی را در پزشکی ارائه دادیم ولی توضیحی درباره آن ندادیم، در آ، جا گفته شده: « فرهنگ روش تحقیق»، «فلسفه روش تحقیق» و «زیر ساخت»! به دلیل فرهنگ و فلسفه، نوع روش دیگری را می‌آورید، هر چند به دلیل اینکه خود این روش را بردیم در سطح بالاتر و متدهای مختلف را مقایسه کردیم ...
«والسلام»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۸
کد جلسه: ۳۷۳۰	تاریخ جلسه:
کد صوت: ۵۱۲۵	مدت جلسه: ۱۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۱۸۱۵

شناسنامه تدوین

کمپاده: نامشخص
کمپای: نامشخص
کمطریق: خانم ل. کاظم دینان
کمصحیح (۱): علیرضا شریعتی
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

جلسه هشتم

استاد حسینی: ... یعنی برای فعال شدن. خب، حالا من دوباره برمی‌گردم روی صورت مسأله شما برای - به اصطلاح - سال‌های قبل. تمدن مسلمین، همان تمدن اسلامی نیست که در هر زمان به طرف رشد بیشتر و اسلامی‌تر شدن بیشتر پیش می‌رود؟ یعنی یک دین وقتی می‌آید، فهم جامعه نسبت به امور، تدریجاً عوض می‌شود؛ فهم از ارتباطات خردشان، که نمونه‌اش را خیلی زود پذیرفتید، که عرض کردیم سلاطین یک کارهایی می‌کردند، قبلاً می‌شده دین مردم، بعد از اسلام نشد، بلکه صدای اعتراض هم به صورت‌های مختلف درست شد؛ چه در بین شیعه، چه در بین سنی؛ یعنی به عبارت دیگر قیام عباسیان و ابومسلم خراسانی، آنها سنی بودند، آنها هم - به اصطلاح - صدای اعتراض بلند کردند؛ یعنی جامعه پذیرا نبود، آمادگی عوض کردن حاکم را نشان داد.

خانم عطایی: خب این اتفاق، در دوره رنسانس و قبل از رنسانس که حکومت مسیحیت بود هم، همین اتفاق افتاد.

استاد حسینی: آن را عکس‌العمل نمی‌گیرید شما،

خانم عطایی: چرا؟

استاد حسینی: برای اینکه مسیحیان، قبلش چه وقت حکومت، دعوی حکومت داشتند؟ تاریخ دارند. مسیحیان که دورانشان قبل از اسلام است.

خانم عطایی: آنها به یک شکلی

استاد حسینی: یعنی ...

خانم عطایی: اعتراض می‌کردند دیگر.

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر، قبل از ...

خانم عطایی: یعنی،

استاد حسینی: قبل از اینکه بگوییم، قبل از اسلام بیاورید یک جا دعوی حکومت کرده باشند. مسیحیان قبل از اسلام که اصلاً دعوی‌شان این بود که دین کاری به عینیت ندارد دین ...

خانم زعفرانچی: [؟] تجربه [؟]

استاد حسینی: بله. این را حتی منسوب به جناب عیسی بن مریم هم می‌کردند، که می‌گفتند: کار خاقان را به خاقان واگذار، کار قیصر را به قیصر واگذار. می‌گفتند کار دین، کار حکومت نیست اصلاً، و قبل از اسلام، معنی رهبانیت هم در آنها خیلی زیادتر است؛ یعنی اینکه روحانیان شان گوشه‌نشین باشند، مشغول دیر داشته باشند.

خانم عطایی: پس چرا بعد از رنسانس؟ ...

استاد حسینی: بله! بعدش، بعدش ...

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: بله. بعدش اسلام آمد، اینها عکس‌العملی در برابر اسلام، خواستند آنها هم تشکیلاتی داشته باشند، رنسانس آمد، شکست شان. آن وقت یکی از علل مهمی هم که داشت، این بود که، آن چیزی را که به درد انزوا می‌خورد؛

یعنی اینکه درباره خدا فکر نکنید، ریاضت بکشید. این دقیقاً برخلاف اسلام بود. که اسلام می گفت فکر بکنید. اسلام، - به اصطلاح - که آدم برای اصول اعتقادات فکر نکند، این را بد می داند...

خانم عطایی: یعنی ما ...

استاد حسینی: می گوید اصول اعتقادات، تقلیدی نباید باشد، هر کسی به هر اندازه عقلش می رسد، باید اصول اعتقادات را با استدلال داشته باشد؛ یعنی...

خانم عطایی: یعنی قبل از اسلام، ما هیچ تمدن دینی نداشتیم دیگر؟

استاد حسینی: تمدن دینی ایرانیان را می گوید؟

خانم عطایی: خیر، اصلاً کلی می گویم دیگر. گفتیم که دین متکفل اخلاق است

دیگر.

استاد حسینی: ها! بله. تمدن...

خانم عطایی: فقط در زمان پیامبران...

استاد حسینی: خیر، خیر، خیر.

خانم عطایی: مثلاً مسیح و اینها،

استاد حسینی: نه. در زمان جناب موسی بن عمران حکومت داشتند، حکومت هم

درست کردند و - به اصطلاح - می دانید که دوران حکومت - به اصطلاح - حالا به

معنای یهود را که بگیریم، نسبتاً طولانی هم بوده؛ یعنی حکومت سلیمان بن داود،

حکومت، کلاً حکومت یهودیان، یک دوره طولانی ای بودند.

خانم مکنون: بحث حکومت یهودیان نیست که بشود صهیونیست ها؟

استاد حسینی: نخیر.

خانم عطایی: چرا دیگر! اینها،

خانم مکنون: یهودی نیست، صهیونیست فرق می کند.

استاد حسینی: یک ترکیبی درست کردند شبیه رنسانس برای مسیحی ها. - به

حضورتان که عرض کنم که - حکومت یهودی به معنای «یا داود انا جعلناک فی الارض خلیفه»،^۱ قطعاً این حکومت نیست که - به اصطلاح - مأموریت ایجاد مثلاً حکومت داشته باشند. - به حضورتان که عرض کنم که - مسیحیت، با دعوی حکومت نیامده، و لکن تأثیر در حکومت حتماً داشته؛ یعنی اینکه به هر حال، هر چند بعد از ۳۰۰ سال، - به اصطلاح - دین عیسی بن مریم بعد از ۳۰۰ سال، در نحوه حکومت مسیحیان دخالت داشته. درست است که شخص عیسی بن مریم حکومت تأسیس نفرموده، مثل جناب موسی بن عمران، و لکن بعد از ۳۰۰ سال، آیینش جامعه را فتح کرده. پس از فتح جامعه، تأثیر در روابط «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» گذاشته. بعد، اسلام آمده. دیگر به قول شما، حکومت مسیحیان بوده، نه حکومت مسیح. بعد، اسلام آمده، خب، کلاً تغییرات بسیار مهمی را راه انداخت. خب، قبل تر از آن را آیا نمی توانیم ما درباره امم ملاحظه بکنیم؟ قبل تر از آن اطلاعات زیاد تاریخی در دسترس نیست، که ما بتوانیم مثلاً الآن بگوییم که ما می آییم آثار شهرسازی شان را، روابط اجتماعی شان را - به اصطلاح - به عبارت دیگر، عهد عتیق و عهد جدید حالا اسمش را بگذاریم، یا فرضاً دو امت موسوی و عیسوی؛ هر چند کتاب مُحرّف، در اختیار هست، قبلش صُحف ابراهیم و امثالش در اختیار نیست که آدم بخواهد - به حضورتان که عرض کنم که - نظری بدهد. من در خدمتتان...

خانم مکنون: تحریف شده.

استاد حسینی: حالا ما در این بحث که کاری به تحریف شدنش نداریم که.

خانم مکنون: اینکه در اختیار نیست دیگر، حرفی دیگری است.

استاد حسینی: خیر، در اینکه کتاب جناب ابراهیم یا مثلاً جناب نوح و قبلش

بخواهیم، خیر.

خانم مکنون: نبوده؟

استاد حسینی: خیر. خیر.

خانم زعفرانچی: نتیجه اینکه...

استاد حسینی: نتیجه این وسط،

خانم زعفرانچی: آیا اسلام...

استاد حسینی: آیا تاریخ‌شناسی، سؤال، صورت مسأله این است که، تاریخ‌شناسی بر اساس محور قرار دادن ادیان، امکان‌پذیر است؟ این سؤال است، این صورت مسأله است. درست است؟ همین صورت مسأله است.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: آن وقت باید دید نظام «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» جامعه، می‌توانیم ما - به اصطلاح - بر این اساس شناسایی بکنیم؟

خانم عطایی: بله اگر بیایم در واقع این جدول درست کنیم، این را که درست کردیم...

استاد حسینی: این را، ...

خانم عطایی: نظام‌بندی‌اش بکنیم؟

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: می‌توانیم ساختارهایش را هم تعریف کنیم دیگر؟

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: بعدش می‌فرماید تشعشع حاکم بوده یا تموج، هر دورانی؟ یا تشکل؟ بعد رفتار آن مقطع چگونه بوده؟ تناسبات شان چه گونه بوده؟ و...

استاد حسینی: یعنی انسان‌ها، یعنی شخصیت‌های تاریخی‌ای را که ما مثلاً می‌شناسیم، اگر «فرهنگ، سیاست، اقتصاد» را بگذاریم؛ «شخصیت‌های سیاسی، شخصیت‌های علمی، شخصیت‌های مثلاً اقتصادی»، اینها را و همچنین آثارشان را،

می‌توانیم ما طبقه‌بندی بکنیم، بر این اساس شناسایی بکنیم؟ مثلاً یکی از چیزهایی را که موضوع سؤال است؛ حمام به معنایی را که بعد از اسلام می‌بینید، آیا آثاری در آن بوده در قبل از اسلام؟ این را خوب است روی آن تحقیق کنید‌ها!

خانم عطایی: یعنی یک نفر هست که فقط راجع به حمام‌ها تحقیق می‌کند.

استاد حسینی: بله. ببینید! حمام، حمام یکی از آداب اسلامی است. آداب اسلامی، مسأله این است که برای، مثلاً کلّ مناسکش یک نحوه از شست‌وشو را شرط قرار داده، در مراتب مختلف هم شرط قرار داده. حالا برای - به اصطلاح - رفتن مکه، می‌گوید باید اینجا غسل بکنید، برای عبادات مستحبی، اینجا غسل بکنید؛ مرتباً هی دستور شست‌وشو می‌دهد؛ یعنی تقریباً می‌شود گفت که، یکی از ارکان عینی را باید مسأله سفارشات شست‌وشویی اسلام را دانست، در تمدن. آیا قبلاً هم همین گونه بوده یا خیر؟ ادیان دیگر هم نسبت به مسأله شست‌وشو و عبادت هم همین گونه هستند؟ یعنی اخلاق را، با شست‌وشو خیلی ارتباط می‌دهند؟ یا کمتر ارتباط می‌دهند؟ خب، خود همین وضو گرفتن، آدم وضو هم دارد، می‌گوید باز یک بار دیگر وضو بگیری، مستحب است. نمی‌گذارد به وسواس بکشد، ولی می‌گوید وضو؛ آن وقت، کلمه خود وضو که می‌داند نورانی شدن است، نمی‌گوید تمیز شدن ظاهر! باز مفهوم طهارت را، ظاهر شدن، غیر از پاکیزگی است، دخالت می‌دهد به اخلاق، پاکیزگی خُلق، تا پاکیزه شدن ظاهر. خب، این در تمدن مسلمین، چقدر حضور دارد این مطلب؟

خانم عطایی: خیلی زیاد. به شکل یک ساختار شده دیگر، جزء زندگی هست

حمام.

استاد حسینی: حمام بفرماید و محل شست‌وشو و شست‌وشو؛ ببینید!

خانم مکنون: در غرب هم، که این الآن بیشتر از اسلام است.

خانم زعفرانچی: شاید بشود گفت که اینجا این تأثیرش در اخلاق نیست، فقط به

صرف پاکیزگی است،

استاد حسینی: آنجا که نیت نمی کنند که دیگر برای شست و شو! ...

خانم مکنون: خیر، من می خواهم بگویم که خیلی ...

استاد حسینی: اینکه نیت می کنند، یعنی جزء مناسک عبادی می شود دیگر.

خانم مکنون: اگر آنجا آمد، چه؟ یعنی از اسلام رفت؟

خانم زعفرانچی: پاکیزگی که برای حیات بشر لازم است.

استاد حسینی: خیر. آنجا مثلاً پهلوان‌ها قبل از اسلام در اروپا و روم، به اینکه

نروند حمام، ناخن‌ها بلند باشد، موهای سرها دراز باشد، خشن باشند، عفن باشند. -

به اصطلاح - ...

خانم عطایی: در انقلاب صنعتی، انگلستان و لندن، مرکز ایجاد کارخانجاتی با

استفاده از انرژی زغال سنگ بود. این، محیط شهر را خیلی کثیف می کرد، دوده‌ها و

اینها. «ترا» که که الآن لباس «ترا» از آنجا مد شد، که همه لباس سیاه بپوشند، که این

دوده‌ها و اینها، روی لباس‌ها خودش را نشان ندهد، و در حد مثلاً یک لگن فقط

اینکه آب را، کلر زده بشود.

خانم خلیلی: [؟]

خانم عطایی: بله.

خانم مکنون: حالایش هم برای همین است که انگلیسی [؟] آب این گونه می -

کنند، خودشان را می شویند و باز داخل وان آب می کنند، می روند درونش، صابون

می زنند، بعد می آیند بیرون، خودشان را خشک می کنند. دوش و این حرف‌ها،

هنوزم خیلی‌ها ندارند. آبکشی که اصلاً!

خانم زعفرانچی: [؟] در بلندمدت هم خیلی تأثیر می تواند داشته باشد.

خانم مکنون: چطور؟

خانم زعفرانچی: در بلندمدت هم آدم به این قضیه فکر کند، که الآن هم آنها از

نظر پاکیزگی خب، ممکن است رعایت کنند...

استاد حسینی: آن وقت دوش داشتن، برای اوایل اسلام است ها! نه برای حالا هست ها! «ماء الحمام کماء الجاری»،^۲ به غیر از خزینه هست. «ماء الحمام کماء الجاری» برای یک خزینه‌هایی است که از زمین فاصله دارد، در خودش نمی‌روند؛ - به حضور - یک مجراهایی دارد بیرون، که آن را...

خانم مکنون: لوله،

خانم زعفرانچی: یا شلنگ؛

استاد حسینی: خیر، خیر، نمی‌گوییم شلنگ که - به اصطلاح - چوبی بوده، می‌کشیدند بیرون، آب می‌زده بیرون، خودشان را می‌شستند. «ماء الحمام کماء الجاری»، روایتش برای آنجا هست؛ یعنی آبی که از بالا می‌آید، می‌ریزد روی شما و می‌رود، این را در حکم آب جاری رویش حساب بکن، در شست‌وشو. خب، این نحوه، این مطلب در آنجا نبوده اصلاً. خب، حالا آیا در کل، ما ارتباط اسلام به زندگی مسلمین را در نسبت ببرید؛ آن وقت می‌گویید تمدن اسلامی همیشه بوده، از وقتی که اسلام ظهور کرده؛ چون فهم از دین، مرتباً رشد می‌کرده، به میزان رشدش، حضور در عینیت هم می‌آید.

خود اینکه - به اصطلاح - وجود مبارک علی بن ابی‌طالب را نمی‌پذیرند، معنای وجود فهم قومی است، که - به اصطلاح - هنوز در کی از حکم و فرمان و ولایت و این حرف‌ها پیدا نشده درست. بله، برای البته افراد بسیار معدودی این فهم پیدا شده.

۲ - العروه الوثقی ۱: ۴۱، فصل ایلیاه، ماء الحمام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۹
کد جلسه: ۳۷۳۱	تاریخ جلسه: ۷۸/۱۱/۱۷
کد صوت: ۵۱۲۶	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات:

شناسنامه تدوین

کمپاده: نامشخص
کمپای: نامشخص
کمطریق: خانم ل. کاظم دینان
کمصحیح (۱): علیرضا شریعتی
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

جلسه نهم

سرکار خانم خلیلی: در مقاله‌ای مطالب جالبی پیرامون مباحث شناخت‌شناسی و اعصاب و... مطرح شده و یک جمع‌بندی از نگرش‌ها و تعاریف "آگاهی" و تعریف "خود" و "اختیار" ارائه شده بود ضمن بحث بر روی این مقاله در نهایت با این سوال مواجه شدیم که ما آگاهی و اختیار را در این جا چگونه تعریف می‌کنیم و در آنجا، چگونه؟ آگاهی آیا قبل از اختیار است و یا بعد از آن و...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: سؤال شما به طور مشخص، چیست؟

(س) تعریف آگاهی در نظر شما چیست؟

(ج) ما اول تعاریف موجود قویاً زیر نقد می‌بریم.

(ج) من چیزهایی را که زیر نقد می‌برم، یکی یکی خدمت شما عرض می‌کنم. (ضمن این که مطالب ضبط می‌شود، شما هم یادداشت مختصری بردارید تا راحت‌تر بتوانید سؤال کنید):

یک نوع تعریف آگاهی، نوعی است که اطلاع را در نهایت به "اطلاع حضوری"

ختم می‌کنند. یعنی ما ابتدا از آن چه که به وسیله حس، لمس می‌کنیم یک "اطلاع حسی" داریم و پس آن به "اطلاع حصولی" می‌رسد یعنی به وسیله عملیات سنجش ذهنی یک جرح و تعدیل و تقسیماتی در آن انجام می‌شود و به اصطلاح تبدیل به کلی و "آگاهی حصولی" می‌شود پس از آن، دوباره در کلی یک جرح و تعدیل‌هایی انجام می‌شود و تبدیل به "آگاهی حضوری" می‌شود، مانند فرم این فنجان برای چیزی که داخل آن است. چیزی که الان داخل این فنجان است، (از نظر شکل) فرم داخلی این فنجان را دارد، به طوری که الان اگر من این قهوه را در لیوانی که به فرم کشیده باشد بریزم، به شکل استوانه‌ای کشیده خواهد شد. پس...

(س) پس آگاهی، "ظرف" می‌شود؟

(ج) "آگاهی حصولی" می‌شود: "ظرف"؛ و "حالت" انسان می‌شود: "مظروف"! یعنی آگاهی که از خارج می‌آید، سیر می‌کند تا به کلی‌سازی می‌رسد یعنی شما دستگاهی دارید که قدرت کلی‌سازی (ما به الاشتراک گرفتن و با به به الاختلاف گرفتن) را دارد. آن دستگاه هم کار خود را می‌کند و جلو می‌رود تا؛ به کلی‌ترین کلی که "هستی" است، می‌رسد و هستی می‌شود خود "بدیهی" یعنی "پذیرفته شده عمومی"! پذیرفته شده عمومی دوباره برمی‌گردد و فرم و قالب می‌سازد. آن قالب‌هایی که از بدیهی درمی‌آید، "ظرف" می‌شوند و "مظروف" آن هم "حالت" انسان است، حالت آدم برای خود آدم، حاضر است. پس "علم": از یک سیری امور خارجی آمده و به یک امر کلی نظری محض می‌رسد، و از کلی نظری محض آمده و تبدیل به یک قالب می‌شود و بعد در آن قالب، حالت انسان قرار می‌گیرد و تبدیل به "علم حضوری" می‌شود! (علم حضوری یعنی علمی که در نزد خود نفس، حاضر است).

حال معنای حاضر بودن چیست؟! هر علمی که با خود نفس، (یعنی با خود من بودن آدم)، دوئیت نداشته باشد! (دو، نباشد!) یعنی "کیف" من بودن و "چگونگی"

من بودن، بشود. مانند این قهوه، که اگر من آن را در قوری بریزم یک فرم دارد، در لیوان بریزم یک فرم دارد و در هر ظرف دیگری بریزم، فرم آن ظرف را پیدا می‌کند، در اینجا هم می‌گویند من بودن خود آدم (یعنی نفس خود آدم) در ظرف علم حصولی، "کیف" پیدا می‌کند، یعنی "چگونگی" و صورت پیدا می‌کند، که آن صورت، دیگر جدای از خودش نیست، "صورت خودش است". و صورت خودش که شد [الان کاری به "خود آگاهی" (از آن طرف آمدن و به اصطلاح) بخش تجربی علوم (که نظر دانشگاه است) نداریم، فعلاً در این بخش هستیم که علم حضوری] دوئیت با عالم ندارد. "علم" و "عالم" و "معلوم" هر سه با هم متحدند. "معلوم" کیف نفس برای خود نفس است. "علم": خود کیف نفس است و "عالم": خود نفس است. پس در "علم حضوری" اتحاد "علم" و "عالم" و "معلوم" می‌شود.

کلیه‌ی علم‌ها در دستگاه شناخت‌شناسی نظری حوزه، به "علم حضوری" ختم

می‌شود.

(س) پس این نظریه را بر مبنای منطق صوری است؟

(ج) بله این نظریه شماره یک یعنی نظریه منطق صوری است که باید آن را خوب

بشناسید.

کل دستگاه معرفتی بر نظریه شماره یک قرار دارد (در این دستگاه) با روش ملاحظه وجود و (به تحلیل سلبی) "عدم" و "نسبت بین وجود و عدم"، دستگاه فلسفی هستی‌شناسی شروع شده و ساخته می‌شود. و از جمله چیزهایی که در دستگاه هستی‌شناسی، موضوع "تحلیل" قرار می‌گیرد، "علم" است. یعنی "علم حصولی" و "علم حضوری" را "تحلیل می‌کند!" و مفاهیم بعد از این (علم) است، "مفاهیم"، غیر از "درک" است. یعنی "مدرک" و وسایل تفهیم است.

(س) یعنی معادل آن ایده‌ای که می‌گویند در ذهن هست؟

(ج) نه؟ معادل این است که من می‌خواهم مفهومی را به شما بفهمانم، پس

مفهومی را قبلاً درست کرده‌ام که می‌خواهم به شما بفهمانم! مفهوم درست شده من، فرمی است از آن علم حضوری من در شکل حصولی، که می‌تواند از طریق علائمی، به شما انتقال پیدا کند.

س) که محتویات ذهن است.

ج) که محتویات و در حقیقت ساخته‌های ذهن است.

بر اساس این نظریه، قائل هستند که "مفاهیم حقیقی" و "مفاهیم اعتباری" داریم و قائل هستند که مفاهیم حقیقی برابری یک به یک با حقیقت و واقعیت دارد، یعنی اصلاً اختلافی با خود علم ندارد.

لذا بر اساس این نظریه معلوم شد که حضور "علم"، و "عالم" و "معلوم"، کیفیتی است که در وجود شما هست که این کیفیت هم تناظر یک به یک، با عالم خارج دارد.

(خوب، حالا آن بالای بالا را در نظر می‌گیریم): یک علمی داریم! شما خود این علم را به عنوان قانون ملاحظه کنید که دو نمونه دارد یک نمونه خارج و یک نمونه داخل ذهن! پس چون هر دو مصداق یک قانون هستند، (مانند "قانون مجذور شعاع ظرب در پی"، که می‌شود دو دایره را با آن اندازه گرفت، یک دایره خارجی و یک دایره نظری! می‌گویید در محاسبات که حساب می‌کنم،) نسبت دایره نظری با مربع در خارج، همان نسبت دایره عینی با مربع است (مطلب، کاملاً روشن است).

این نظریه قائل است که "علم"، دسترسی به حقیقت پیدا می‌کند و "کشف حقیقت" است. و به عبارت دیگر: کنار رفتن پرده جهل و "درک خود" [؟] است.

س) یعنی علم حضوری؟

ج) علم حضوری اول "حصولی" است و بعد از آن که به کمال رسید، "حضوری" می‌شود.

خانم دکتر مکنون: رابطه این فرد با آن علم، چیست؟ یعنی در واقع علم هست و

ما آن را کشف می‌کنیم، (ما که به وجود آورنده آن، نیستیم)
(ج) در این معنا، "علم"، مانند یک قانون یک ماهیت حقیقی دارد و جزء ماهیات
است آن قانون، یک مصداق از خارج و یک مصداق هم داخل ذهن شما دارد.
رابطه این دو، رابطه کلی و فرد است.

س) هر وقت تطبیق بکند، بوجود می‌آید...

(ج) می‌گویید آن چه که کیف حضور شما شده، در صورتی که سیر مقدمات
صحیح باشد و به علم حصولی و حضوری بکشد؛ اصلاً محال است که مصداق برای
آن قانون نباشد. مانند یک قانون که دو تا مصداق داشته باشد، قانون "مجذور شعاع ×
پی"، فرقی ندارد که دو تا دایره را با آن محاسبه کنید یا هزار تا! می‌گویید آن دایره
نظری شما همان حکمی را دارد که دایره خارجی دارد. پس: بنابراین بیان، "علم"،
"کشف حقیقت" است.

حال نظرواشکال ما بر این بیان، این است:

۱- اولاً تحلیل شما از علم حضوری و یا علم حصولی و یا چه از هر شیء حسی،
تحلیل به "جنس و فصل" است و جنس و فصل هم همیشه نظر به "آثار" دارد. ما
به‌الاشتراک امور را می‌گیریم و ما به الاختلاف را بیان می‌کنیم. یعنی "اثر" این (شیء)
را می‌تواند اندازه‌گیری کند و نه خود آن را! اگر بگویید چه تفاوتی دارد؟! اثر هم با
خود این رابطه دارد، این علت است و اثر هم محصول آن است، اگر اثر (شیء) را
شناسم خود (شیء) را هم شناخته‌ام؟

عرض می‌کنیم: نه! "اثر"، مال "تعیّن" است، نه مال "تغییر"! مال "بودن" است، نه
مال "شدن"! بنابراین با علمی که به وسیله "جنس" و "فصل" بدست می‌آید، هرگز
"شدن" این (شیء) قابل "تصرف" نیست، پس اشکال اول این که علم شما علم به
"آثار" است.

۲- و اما اشکال دوم: این که می‌فرمایید "حقیقی" هست، این طور نیست! زیرا نظر

شما درباره امور تغییر می‌کنند. ظرفیت عقلانی سنجشی در افراد مختلف، مختلف است. در زمان‌های مختلف، با مقدمات مختلف، بر موضوعی وارد می‌شوید و نظرهای مختلف می‌دهید. ابزار حس خود را عوض می‌کنید، ابزار محاسبه و دستگاه منطقی نظری خود را عوض می‌کنید، لذا آن هم عوض می‌شود.

صورت مسئله جدید مطرح می‌شود که دستگاه نظری سابق شما نمی‌توانسته آن را طرح کند. و در نهایت و خلاصه: ماقدرت داریم "هوش" و "حافظه" و همچنین "حالات" شما را تقویت و تضعیف کنیم، یعنی "موضوع تصرف" قرار بدهیم! بنابراین "توسعه در حالت"، "توسعه در سنجش"، "توسعه در حس"، امکان‌پذیر است. توسعه در حافظه، امکان‌پذیر است.

ولی بنابر تحلیلی که شما دارید، تصرفات شما موضوع را "تغییر" نمی‌دهد! این اشکالی هست که بلافاصله "قطعیت" و "تمامیت" آگاهی را بر مبنای تعریف، آسیب‌پذیر می‌کند.

و اگر قرار باشد که "تمامیت" آسیب‌پذیر بشود، به این مطلب باز می‌گردیم که آیا این، اصلاً کشف بود؟ یا کشف نبود؟! کشف بود، یعنی شی‌ای که در خارج است، در حال تغییر و در حال "شدن" است و شما دارید آدرس بندی "بودن" آن را به ما تحویل می‌دهید، اگر کسی بخواهد آدرس بندی "بودن" چیزی را در اختیار قرار بدهد و متصرف در "شدن" نباشد، اصلاً آگاهی او مربوط به آن چیزی که در خارج است، نیست!! هر گونه قضاوتی که شما نسبت به او می‌کنید، قضاوتی است بسیار ضعیف و (باصطلاح) انفعالی و تبعی است.

س) من فلسفه‌ای را مطالعه می‌کردم که آن هم بر معنای حاضر بودن نزد نفس، اشکال وارد می‌کرد.

ج) در آن هم اشکال می‌کنیم (معضل اشکال خواهیم کرد).
مهم‌ترین اشکال ما بر این دستگاه، اشکال "منطقی و روشی" هست که می‌گوییم

جنس و فصل نظریه به "اثر" دارد، نه نظر به "موثر" آن! و معرفی اثر، اگر اجازه برای تصرف در تغییر ندهد و شی هم در حال تغییر باشد، این آگاهی، آگاهی ای نیست که بتواند شیء را معرفی کند. فقط می تواند منزلت آدرس بندی آن را معرفی کند.

{ P - ما در این قسمت خیلی صحبت داریم. زیرا بنیان معرفتی که عوض بشود، طبیعی است که روش آن هم باید عوض بشود. بنیان معرفتی و روش با هم که عوض بشوند، خیلی از ساختارهای نظری و ساختارهای ارتباطی و ساختارهای اجتماعی، عوض می شود. } P حال از اینجا یک گام بالاتر آمده و در مورد دستگاه اصالت حس می گوئیم که آن هم، "نمی تواند!" می پرسید "او" چرا نمی تواند؟ در حالی که مجموعه سازی می کند و متغیر در عینیت هست؟ (یعنی تصرف می کند و در اختیار می گیرد) و به عبارت دیگر روان شناسی روز مدعی است که می تواند عاطفه را اصلاح کند، مدعی است که هوش را می تواند اصلاح کند، حافظه را می تواند اصلاح کند، تمرین های آن در مدل خودشان، جواب داده است. شما چگونه می گوئید نظر آن دستگاه درباره شناخت غلط است!؟

روان شناسی جدید مجبور است که به این اصل، تن بدهد و نمی تواند آن را انکار کند و آن این که دنبال "قاعده مند کردن تعریف شناخت است.

برای این که بتواند تعریف شناخت را قاعده مند بکند، مجبور است قوانینی را که حاکم بر تغییر می داند قوانینی ثابت بداند. یعنی ماده را دارای قانون مندی و قانون داری بداند، قوانین نسبیت را "حاکم بر گردش" نسبت بداند و به عبارت دیگر: قائل به اصالت قانون بشود! و بخواهد با مدل ها، به نسبت کار آمدی خودش را نسبت به قوانین عینی (یعنی روابط ماده) نزدیک تر بکند؛ در عین حالی که اصل عدم تعین را دارد! در عین حالی که نسبیت را دارد! در عین حالی که ادعای قطعیت تام را نمی کند! (خوب عنایت کنید): "قطعیت" را برای خودش ادعا نمی کند ولی قطعیت را برای قانون، ادعا می کند، یعنی قطعیت برای "معلومات" نیست! اصل عدم تعین

می‌گوید با هر تئوری جدید و با هر پیش‌فرض جدیدی امکان دارد بتوانی کارآمدی‌های برتری را داشته باشی ولی خود "ماده" واقعیت دارد و "قوانین و روابط آن" هم واقعیت دارد.

خانم دکتر مکتون: یعنی یک نوع مطلق‌نگری است.

ج) "مطلق‌نگری مادی" است! این مطلق‌نگری مادی، اجازه تعریف را درباره آگاهی نمی‌دهد. می‌پرسید چرا؟

س) شما الان دارید روش دانشگاه‌ها را بیان می‌فرمایید...

ج) بله! بله!

حال مهم‌ترین اشکالی که در این قسمت هست (در تعریف آگاهی در مطلق فکری مادی) این است که "آگاهی" یابه "حاکمیت بر قانون" تعریف می‌شود و یابه "تبعیت از قانون"! اگر آگاهی به تبعیت از قانون تعریف بشود، شما همانند کلیه اشیاء، یک کنشی دارید و هم یک فعلی در برابر کنش قبلی! یعنی واکنش و پاسخ شما نسبت به اثر عینی، "جبری" است! و اگر جبری شد، "علم" نیست! "علم" حاکمیت بر رابطه است و نه "تبعیت از رابطه"! (این مطلب را به گونه‌ای دیگر تکرار می‌کنم): به دست من نگاه کنید! من این تسیح را بالا می‌اندازم، بر طبق قانون جاذبه تسیح در دست من می‌افتد. شما حق ندارید بگویید که این (تسیح)، چون در دست من افتاده است، عالم است! بلکه تابع یک رابطه عمل کرده است. نوار ضبط صوت هم دقیقاً همین‌طور است، آن هم تابع یکی سری روابط اما کمی پیچیده‌تر از افتادن تسیح عمل می‌کند. بهینه‌سازی کامپیوتر در انتخاب گزینه‌ها هم، همین کار را می‌کند. و یک پله پیچیده‌تر، شما هم همین کار را می‌کنید (اگر جبر قانون حاکم باشد).

بنابر تعریفی که روش حسی می‌گوید باید پیش‌فرض‌ها، "محسوس"! قوانین، "محسوس"! و کنترل راندمان، "محسوس" باشد و خود آگاهی نیز تحت قانون بوجود

می آید؛ اعلام بر آگاهی، غلط است! تفسیر آگاهی از بین می رود. و تبدیل می شود به این که یک نحوه کنش طبیعی در جهان وجود دارد، این کنش و واکنش طبیعی مربوط به همه ی چیزها هست، همان طور که مربوط به سیب و گوجه فرنگی هم هست.

لقب "آگاهی" که ندارد! لقب خصلت ماده در یک مرحله ای از "پیچیدگی" است خانم مهندس عطایی: یعنی می شود خارج از منِ مصطلح است؟ (ج) به عبارت دیگر: من به معنای شخصیت انسان، مانند حالتی می شود که این کاکائو و این لیوان و این قاشق دارد. چیز اضافه ای ندارد! یعنی "گزیدن" و "انتخاب کردن" و "سنجیدن"، باید "حاکم بر ربط" باشد! نه "تحت ربط" باشد! اگر تحت جبر عمل کند، یعنی محکوم باشد که این گونه درک کند؛ درک های مختلف نشان می دهد که (در حالی که یک واقعیت در خارج داریم، اما درک های مختلف جبری)، بر اساس میزان پیچیدگی انسان این حرف را می زنند. (من هم) می گویم پس هیچ کدام آنها معنای علم را ندارند! بلکه معنای یک نحوه کنش و واکنش مادی دارند، که همه چیزها هم این معنی را دارند! در این صورت این که گفته شود: "عالم هستم و اطلاع دارم"، یعنی چه؟! و اطلاع دارم، یعنی این را دیگر کشف نمی بینند.

(س) یعنی این را دیگر کشف نمی بینند. (ج) آنها که خودشان هم ادعای بر کشف ندارند! آنها که نمی گویند "کشف حقیقت"! آنها می گویند ما می توانیم یک کاربرد متناسب با بالابردن قدرت خودمان در غیبت را بدست بیاوریم، "عالم هستیم"، یعنی کاربرد خودمان را بهینه می کنیم. من می گویم این معنای "علم" را نمی تواند بدهد.

سرکار خانم خلیلی:..... من مقاله ای را درباره آگاهی مطالعه کردم که در آن واقعیت گرایی تجربی و آگاهی را مورد انتقاد قرار می داد گروهی هستند که می گویند [؟] [بامثال هایی شبیه همین مثال هایی که شما فرمودید که آگاهی های

انسان مربوط به پیچیدگی‌ها مغز انسان است، بر گروهی اشاره داشت که برای [؟] کامپیوتر هم که از نظر ساخت پیچیده‌تر است، یک نحوه آگاهی قائل می‌شوند. (ج) خوب، حالا اگر بنا باشد که آگاهی را در این دستگاه ببریم، اشکالی که دارد این است که عاطفه و آگاهی هر وقت تحت "جبر" قرار می‌گیرند؛ دیگر معنای مسئولیت‌پذیری و مسئولیت‌داشتن و این حرف‌ها... کشک است. شما اگر هر وقت کامپیوترتان درست محاسبه نکرد، یک سنگ و یا یک چوب بردارید و بر آن بکوبید؛ یک کار کودکانه و ابلهانه است. انتظار داشتن، مجازات معین کردن...
خانم مهندس عطایی: یعنی سلب اختیار کردن...

(ج) یعنی هرگونه مقوله ارزشی، (خود علم هم از جمله مقولاتی است که) در اینجا بی ارزش می‌شود. کسانی که قائل به پوچ بودن عالم می‌شوند، دقیقاً از همین محل است شناخت‌شناسی در این مرحله پوچی هرگونه فعالیت را تصدیق می‌کند و همچنین پوچی خود علم را! و مفهوم هدف‌داری را در همه جا (چه کوچک، چه بزرگ) خط می‌زند.

خانم دکتر مکنون: این اشعار را هم که ایشان می‌فرمایند آیا به هر حال جبری بودن را می‌پذیرند، یا نه؟

سرکار خانم خلیلی: من فرصت نکردم همه آن را مطالعه کنم از اول تعاریف مختلفی که برای آگاهی وجود داشته چه در فلسفه غرب و فلسفه کانت که می‌گوید من فکر می‌کنم، پس هستم، آورده و در آخر به تعریف غرب در مورد آگاهی اشاره کرده و گفته که غرب در تعریف آگاهی اول "من" را می‌آورد و بعد بحث آگاهی را به عنوان مرز شناخت و خود آگاهی را مطرح کرده‌اند شرق هم در مقابل گفته است: در من فکر می‌شود. یعنی خود فکر و آگاهی را بدون این که "من" وجود داشته باشد، تعریف می‌کند و بعد از چند مقایسه و بر اساس یک سری اصول علمی و نتایج که داشته بحث آگاهی و خود آگاهی را

جدول بندی کرده و نتیجه گرفته ما می بینیم که آگاهی درجات مختلف دارد مثلاً از یک طرف آگاهی را از زمانی که در حالت کما هستیم از خواب و بیداری و سرحالی و... و از طرف دیگر خود آگاهی که در ما وجود دارد (مثلاً اینکه } ۱۰ - P دقیقه آخر بحث P} خواب هستیم و یا در حال کما ما صدا را می شنویم)

و یا در حالت خواب از روی حرکاتی را می توانیم انجام بدهیم، (عده‌ای هستند که بر روی آنها این آزمایش را انجام دادند) می گوید باز هم در این حالت خود آگاهی وجود دارد تا به رسد به آن حالت [؟] و حالت [زن؟] که این هم اوج سرحالی و خود آگاهی برای خودشان است و بطور کلی با یک تقسیم بندی‌ها، جدول هایی را درست کرده‌اند و...

خانم دکتر مکنون: با این حساب آگاهی را همان شعور و...
(ج) ... هوش بنا به دستگاه و استمداد! حس گرا، معنای آگاهی: قدرت سنجش و بهینه است.

سرکار خانم خلیلی: بله آگاهی را این گونه معنا کرده‌اند.
(ج) حال به مطلب باز گردیم پس اصولاً می دانید، هر دو دستگاه را ما مورد نقد قرار دادیم.

دستگاه خودمان "اختیار" را اصل می داند و حاکم می داند را آگاهی را بر "اختیار" می داند و آگاهی را صرفاً "ایجاد نسبت" پس از اختیار جهت می داند. "ایجاد نسبت" در "حالت‌ها"، برای تولید "مقوله‌های ذهنی" و "ایجاد نسبت در "مقوله‌های ذهنی"، برای ارتباط با "مقوله‌های حسی" و "ایجاد نسبت در مقوله‌های حسی"، برای "ارتباط با انسانها" و "ایجاد نسبت در ارتباط بین انسانها، برای "ارتباط با جهان" پس "اختیار" شد: نقطه آغاز و کلیه مراتب آگاهی تا آگاهی‌های تجربی؛ شد: "نسبت‌های ایجاد شده" نهایت این است که اختیار در جهت گیری خود، تک نیست! پس از جهت گرفتن وارد "نظام اختیارات" می شود. یعنی حالت‌هایش را که نسبت بین آنها ایجاد کرد،

حال اختیار دارای هویتی است، اختیاری است که دیگر کیفیت دارد؛ یک "نظام درونی" دارد که حتما با نظام اختیارات دیگر برخورد می‌کند. یعنی دیگران همه، این اختیار را قبول ندارند، آنها هم "جهت" دارند، آنها هم "گزینه‌ش" دارند، آنها هم "کیفیت" حالات نفسانی دارند، در آن جایی که به ارتباط بین انسان‌ها بر می‌گردد (حتی در موضوعات نظری و تحلیل‌ها)، در این مسابقه، از آن سرعت و دوی که داشته، از تک تازی درمی‌آید، وقتی از تک تازی در آمد، می‌شود: "نظام نسبیت اختیارات!"

"نظام نسبیت اختیارات"، عین نظام حاکم بر نسبیت حرکت، حرکت‌های مادون دیگر تحت این نظام انجام گیرد. حرکت‌های مادون تحت این انجام می‌گیرد ولی باید توجه داشته باشید که خود این هم "در حال حرکت" است.

"اختیار" یعنی "شاء"، "خواست"، "نسبت به جهت" و در جهت، که در مرتبه جهت بسیار مجمل است. (دقت بفرمایید) در آنجا گزیدن نیست. در "انتخاب" "گزیدن" است و آن اختیار فقط یک طرف دارد و آن هم خدای متعال است، که می‌گوییم مخلوق را که خدای متعال خلق فرموده، "خلق اختیار" کرده است.

حال چرا خلق اختیار؟! ما قبل از اختیار بحث‌هایی را داریم که از اصول غیر قابل انکار شروع می‌شود تا به این جمله می‌رسد که می‌گوید: حرکت به وسیله "کیفیت" قابلیت تعریف ندارد! که این مهم‌ترین بحث ماست.

"کیفیت" یک "فرم" را نتیجه می‌دهد و فرم هم "سکون" است، حرکت قابلیت تعریف به پیش فرض‌های ساکن نیست. حرکت اگر ضد تعین شد، تعریف به تعین نمی‌تواند بشود. (حرکت در کنه‌اش، ضد تعین است. تعین آفرین است)

خانم دکتر مکنون: تعین، ثابت است؟

(ج) بله! بله! اگر حرکت ضد تعین شد، نمی‌تواند به تعین تعریف بشود. و "اختیار" تعلق وجودی است به وجود بالاتر که تصرف کند در "توسعه وجودش"

یعنی حرکت، بی توقفی، بی قراری، بی کیفیتی را در ذات هستی اصل می گیرید!
سرکار خانم خلیلی: یعنی ما می گوییم "خداوند"، هست! دریک لحظه [...] (ج)
[...] تعریف بشود؟ می گوید حرکت در آدم؟! می گویم: نه! در چوب، در آهن، در سنگ، در آدم، در هیچ چیز نیست! و به طور کلی در "وجود"، هیچ موجودی نمی تواند دارای هیچ مرتبه‌ای از حرکت باشد مگر این که تعین را از آن بردارید اگر تعین را بردارید معنایش این است که مانند "جاذبه" وجود آن وجود متعلق و نوع تعلق آن هم نوع "تعلق فاعلی" است.

خانم دکتر مکنون: یعنی حرکت می شود "جاذبه"!

(ج) یعنی در موضوع حرکت این طور نیست که بگوییم یک حرکتی داریم، یک متحرکی داریم، و یک مسافتی داریم؛ بلکه "شی" ما قبل از شیئیت، متحرک است و قبل از تحرکش، تعلق دارد. تعلق آن هم تعلق فاعلی است، یعنی خودش در نفس تعلق خودش متصرف است. یعنی اصل عدم تعین و عدم فرم پذیری و عدم قالب داشتن و عدم شکل داشتن را اصل دانسته و به عبارت دیگر بر شکل ذاتی خط بطلان می کشیم و می گوییم "تعلق دارد"! نفس این تعلق هم "تعلق فاعلی" است! همه چیز فاعل است. یعنی اصلاً چیزی را خلقت نکرده مگر این که خلقت "اختیار" کرده است. نهایت اینکه خلقت اختیار، مختلف است. پس بنابراین هستی به "اختیار" تعریف شد. "خلقت اختیار" یعنی تعلقی که می تواند بر خودش "متصرف" باشد و "متعین" نیست.

سرکار خانم خلیلی: برای اینکه بهتر متوجه بشویم، می گوییم: خداوند هست! اختیار من هست که متعلق به...

(ج) اول کار و در بین پیش فرضمان نمی گوییم خدا هست! اگر بخواهید دقت کنید، در پیش فرضهایی که در این مسیر داریم؛ می گوییم:
ما یک اصول انکار ناپذیر داریم. انکار ناپذیری یعنی خواه آن را انکار بکنید و

خواه اقرار بکنید، برابر است. مثل اینکه می‌گوییم "تغایر فی الجملة"، هست. می‌گویید معنی تغایر چیست؟ می‌گوییم اینکه همه چیز، یک چیز نیست! نمی‌شود جای کاکائو خوردن، میز خورد و یا قاشق خورد. (در تعریف هم اصلاً در این حدود اولیه توقف نمی‌کنیم که بگوییم قاشق آیا قابل تبدیل شدن به کاکائو هست، یا نیست و بگویید در یک سیر تاریخی می‌شود تبدیل بشود و بالعکس! ما (اصلاً این صحبت‌ها و این حرف‌ها را نداریم) می‌گوییم آیا "تغایر فی الجملة"، یا حداقل "غیریت"، قابل انکار است؟ آخر مرز صحبت ما هم این است که اگر قابل انکار باشد (یعنی قابل نپذیرفتن باشد)، سخنی که شما می‌گویید با سخن من دو تا هست، یا یکی است؟ من می‌گویم (دوتاست و غیریت آن) قابل انکار نیست ولی شما اگر گفتید این دو تا هم، یکی است، می‌گوییم بسیار خوب، پس شما هم حرف مرا می‌زنید. به عبارت دیگر شما بازگشت می‌کنید به دوری که مجبور می‌شوید بپذیرید.

خانم دکتر مکنون: کدام یک به این برمی‌گردد که خدا هست و...

(ج) الان کاری به اینکه خدا هست، نداریم. اصول غیر قابل انکار را...

سرکار خانم خلیلی: من برای این که بفهمم از کجا آگاهی و اختیار پیدا

می‌شود...

(ج) اول از اصول غیر قابل انکار: "تغایر، تغییر، هماهنگی"، که در سه اصل اولیه

است شروع می‌کنیم بعد از این سه اصل، شش سؤال بیرون می‌آید:

۱- وحدت و کثرت چیست و چه نسبتی با هم دارند؟

۲- زمان و مکان، چه نسبتی را با هم دارند؟!

۳- و اختیار و آگاهی، چیست و چه...

وقتی بخواهیم در مفهوم اختیار، بحث کنیم می‌رسیم اینکه بحث قبل از اختیار

یعنی حرکت از غیر قابل انکار باشد

حال این گونه وارد بحث در مفهوم "اختیار" می‌شویم: حرکت و در حقیقت؟؟؟
اگر غیر قابل انکار باشد می‌رسید به بحث اختیار

زمان و مکان "حرکت"، و درحقیقت تغیر (که بحث قبل از اختیار است) اگر پذیرید که زمان و مکان غیر قابل انکار باشد، (یعنی حرکت و تغیر غیر قابل انکار باشد) به بحث "اختیار" می‌رسید. در اختیار مجبور می‌شوید تعلق یک حرکت را به حرکت بالاتر پذیرید که در نهایت به "فاعل واحد" ختم می‌شود. یعنی به (در اینجا خدای متعال را فاعل واحد بگیرید) "فاعل واحد"، "شاء واحد"، "خواست واحد"، در ایجاد خلقت دارد. پس اساس دستگاه شما "ربوبیت" است. شما با دستگاه خودتان "رب" یعنی پرورش دهنده تعریف می‌کنید (که این تعریف در مرحله تکوینی هست، در مرحله تاریخی هم هست و در مرحله اجتماعی هم هست) تا کوچکترین مرحله یعنی خانواده هم هست (که در آنجا می‌گویید کما ربیانی صغیرا).

پس اصل "سرپرستی و برنامه داشتن برای هدایت" است (بقیه بحث‌ها را بعدها موضوع قرار می‌دهیم و می‌پردازیم، فعلاً در بحث آگاهی هستیم) مهمترین بحثی که داریم این است که ما خود "حرکت" را موضوع بحث قرار می‌دهیم، بنابراین اصل مفروضی را ما پیش فرض قرار ندادیم مگر اینکه اول از غیر قابل انکار بودن آغاز کردیم و بعد آن را به حرکت رساندیم، و بعد هم آن را به این جا رساندیم که "حرکت"، "خلق شده!" یعنی "تعلق"، جاذبه نسبت به فاعل بالاتر که فاعلیت کند در توسعه فاعلیتش!

حال اگر این طور شد، تعریف، ما از علم می‌شود: "ابزار اختیار" برای "ولایت و سرپرستی" نسبت به "مادون" و برای "تولگی"، نسبت به "ما فوق"!! اگر گفتید آگاهی نسبت به مطلبی است که از بالا آمده، می‌گوییم پس دارید تولگی به تصرفات او پیدا می‌کنید و اگر نسبت به مادون تصرف می‌کنید، (حالا خواه در، نفس خودتان باشد، تهذیب خودتان و بهینه‌سازی اندیشه خودتان باشد و یا در درست کردن این قلم

باشد، در هر دو صورت) دارید تصرف کرده و ایجاد رابطه می‌کنید. پس تعریف "علم": "ایجاد ربط"، "ایجاد نسبت"، برای تولی و ولایت خواهد شد. پس بر اساس تعریفی که ما از علم ارائه می‌کنیم، رابطه علم، حتماً با "حقانیت" تمام است. یعنی این طور نیست که بگوییم صحیح و غلط، یک مفهوم دیگر و حق و باطل هم یک مفهوم دیگر است و اگر این طور شد واضح می‌شود که هم در "عمل نظری"؟؟؟ باید "وحدت و کثرت" درست بشود و هم در "اخلاق فردی" و هم در "اخلاق اجتماعی" و در آن صورت، "حجت" فقط حجت نظری نیست، بلکه "شهادت" بزرگترین وسیله احتجاج می‌شود. چون پایداری و پای فشردن بر یک مسیر تا حد شهادت و ریسک خطرپذیری، معنایش این است که فرد نمی‌پذیرد که یک نحوه ارتباط اجتماعی دیگری که یک بستر دیگری را درست می‌کند، حاکم باشد.

خانم دکتر مکنون: بر اساس این تعریف آیا می‌توانیم بگوییم کسی که شهادت را پذیرفته، آگاه‌ترین افراد است؟

ج) کسی که شهادت را با بصیرت پذیرفته! باید در نظر داشته باشید که همیشه ریسک معنی شهادت را نمی‌دهد.

مثلاً گاهی می‌گویید، از صحبت‌هایی که این فرد می‌کند، پیداست که دچار یک هیجان اجتماعی شدید شده که این ریسک را انجام داده.

ولی یک وقت هم می‌گویید: نه! صحبت‌هایی را که می‌کند با عملش یکی است و هم خوانی دارد.

س) این به دلیل آگاهی اوست...

ج) می‌خواهم بگویم یک چاقو کش هم ریسک خطر می‌کند و به طرف کشته شدن پیش می‌رود. شما باید بین این ایستادن برای کشته شدن و درعین حال نداشتن برهان هماهنگ نظری و احیاناً ریسک خطر کردن، با آن جایی که ریسک خطر کردن با برهان نظری توأم می‌شود، تفاوت بگذارید. حال اگر هم برهان نظری

دارد و هم برهان عملی دارد و به عبارت دیگر تا آنجا که می‌فرماید: (فماتناقضت افعالک) هیچ فعل او، فعل دیگر را نقض نمی‌کند. وحدت و کثرت همه، یکی است. (ولا اختلفت اقوالک) هیچ سخن و هیچ حرف تو، حرف دیگر تو را نقض نمی‌کند. (ولا تقلبت احوالک) هیچ حساسیتی، حساسیت دیگر تو را نقض نمی‌کن، این طبیعتا خودش، تبلور حجت است و می‌شود گفت: "انت الحجۃ البالغه و المهجۃ الواضحه"! این اوصافی را که درباره علی بن ابیطالب (ع) می‌گویید که نمی‌توانید به راحتی درباره هیچ کس دیگری بگویید (حتی درباره شهدا)! حساسیتهای آنها این طور نیست که با یک تحریک عاطفی تغییر بکنند، همه حساسیت‌های آنها، یک کاسه! همه سخنان آنها یک کاسه و همه اعمال آنها، یک کاسه است. (س) یعنی نمی‌شود بین قول و فعل و احوال آنها طبقه‌بندی کرد. (ج) همه در یک جهت واحد است و همه در یک نظام قرار دارند. یعنی صدق را در همه آنها ملاحظه می‌کنید، وحدت و کثرت را همه آنها یکی است.

درست است که شهدای ما بزرگ و خیلی هم خوب هستند و انشاءالله تعالی با ائمه طاهرین (سلام الله علیها) هم محشور هستند ولی خودشان هم هرگز قائل نیستند که ما در همه احوال و همه سخن‌ها و همه رفتارها، وردا واحدا هستیم. لذا برای کسی که این طور هست می‌گویید حجت بالغ است یعنی حجت رسا هست. کسی می‌تواند بنشینند برهان عقلی را موضوع بحث قرار بدهد و بحث کند و یا کار و عملی را انجام دهد، ولی اینکه یک مسیحی هم که زندگی علی بن ابیطالب را مطالعه می‌کند، می‌بیند که همه رفتار و افعال و احوال او با هم می‌خواند، کار هر کس نیست! عجیب است که منکر خدا و کمونیست هم به زندگی علی بن ابیطالب علیه السلام که می‌رسد: می‌گوید ما تو هم علی زمان است. یعنی علی را مقیاس می‌گیرد برای این که رهبر امروزش را انتخاب کند، چون وقتی می‌بیند که همه افعال او و

همه سخنان او یکی است، نمی‌تواند او را انکار کند، پس وقتی همه اینها را با همدیگر می‌بیند صحیح است که بگویم و "آیه‌گرساله!" دلیل بر پیغمبر بودن تو این است که یک چنین آدمی، مرید توست!

س) [۴]

ج) وقت امروز در مقدمه تمام شد و لکن به نظر می‌آید که اختیار.....

س) [۴]

ج) "اختیار" اصل در کنه حرکت، می‌شود. هر کسی هم که نفی حرکت بکند معنایش این است که قائل به سکون در عالم باشد و قائل به تغایر نباشد، کسی که نمی‌تواند اینها را منکر شود! بعد از این، شما بین "اختیار" و "انتخاب" همیشه فرق بگذارید، انتخاب حتما پس از "علم" است انتخاب یعنی گزیدنی از بین گزینه‌ها! و محال است که در آن سنجش نباشد. حتما قبل از آن سنجش هست. ولی "اختیار"، اصل در خود حرکت است. "علم" نوعی از حرکت است، اما "اختیار" خود حرکت را تعریف می‌کند.

خانم دکتر مکنون: در واقع یعنی آگاهی همان انتخاب است.

ج) بهینه‌گزینی است، که در آن سنجش می‌شود. ایجاد یک دسته از نسبت‌های ایجاد شده که قابل تعریف نیست، یعنی تعریف نقض می‌شود! به این نقض می‌شود که شما بگویید جبر قانون اجازه نمی‌دهد.

شما با این بیان که می‌کنید جبر قانون نیست، به عبارت دیگر "اختیارها"، نسبت‌های حاکم بر نسبت را درست می‌کنند یعنی نظام اختیارات، خودشان....

س) ... تنظیم کننده نسبتهاست.

ج) احسنت! و خودشان هم مرتبا نظامشان عوض می‌شود.

خانم مهندس عطایی: ... و.... پس در هر زمان، یک نظام اختیارات حق می‌شود و یک نظام اختیارات باطل...

ج) احسنت! درگیری بین این دو جهت، "نسبیت" را نشان می‌دهد و به همین دلیل هم پایین که می‌آید، سؤال می‌کنید "حجّت" به چه چیزی شناخته می‌شود؟ می‌گوییم حجّت می‌آید تا عمل اجتماعی و صف آرایی بین کفر و ایمان! اگر دیدید که کارآمدی کفر بیشتر شد، (یعنی ایمان نتوانست ریسک خطر بکند) معنی ضعف ایمان را می‌رساند.

س) [۴]

ج) معنای ضعف ایمان این است که در نسبیت، آنها غلبه کردند. یعنی دقیقاً آخرین نسبت، نسبت بین دو دستگاهی است که مشاهده می‌کنید. خانم دکتر مکنون: [۴]

ج) اصلاً نسبیت یعنی منزلت این را، من با غیر آن می‌شناسم و غیر را هم به این می‌شناسم. این محیط برای غیرش است و غیرش هم محیط برای این است در تمام امور این طور است. و به عبارت دیگر، اگر ما نتوانیم را اداره کنیم، باید بپذیریم که انزوا پیدا کرده‌ایم و معنایش این است که در نسبیت اداره اجتماع، دچار نقض هستیم.

خانم دکتر مکنون: معنایش این است که حق و باطل همیشه وجود دارند، ولی به شکل‌ها و نسبت‌های مختلف، گاهی ممکن است....

ج)... حق غالب باشد، و گاهی کلمه باطل!

س)... الان این مطلب را به صورت عینی می‌بینیم.

ج) می‌تواند عینی باشد و می‌تواند ارتباطی باشد، ارتباط بین انسانها در عدل می‌تواند در عینیت باشد و درشیء یعنی کارآمدی اشیا را که درست می‌کند

خانم مهندس عطایی: این جدول را [۴]

س).....

ج) حالا حداقل به آن نگاه کنیم... در عین حال به نظر من می‌آید که بحث اختیار

به عنوان مقدمه‌ای برای این کار (الگوسازی) خوب بود، (البته مانند مقدمه ابن خلدون شد که دیگر از مقدمه بیرون نیامد)

س): برای بررسی منزلت زن در فلسفه تاریخ، این اصولی را که فرمودید، و با همین متغیرهای شود...

ج): بله، می‌شود انجام داد.

خانم مهندس عطایی: ما در حقیقت سه تا جدول داریم: "تجزیه"، "تحلیل" و ترکیب... (ما گفتیم شاید جدول را که دیدیم، الگو را ساختیم و رفتیم...) ج) عفت انفعالی را مقدم بر عفت انزوایی بگذارید، به عبارت دیگر: "عفت آگاهانه"، بهترین نوع عفت است. "عفت انزوایی"، عفت متوسط است و بدترین نوع آن "عفت انفعالی" است.

معنای عفت انزوایی این است که بر اساس یک اصول اعتقاداتی، عفتی را دارد که گوشه‌گیری را انتخاب می‌کند. یعنی مقنن شدن ارتباط خود را با مرد در این تعریف می‌داند که گریز از حضور در امور اجتماعی داشته باشد و در مسئله ولایت هم موضع فرار داشته باشد و بگوید این کارها به ما نیامده است.

عفت انفعالی بدترین نوع است چون عفت از ترس مخلوق است، یعنی در همان انزوا هم که هست به خاطر خدا عفت و آگاهی ندارد، (مثلاً) می‌گوید (اگر چنین کنم) شوهرم مرا اذیت می‌کند.

خانم دکتر مکنون: آیا می‌شود کسی، هم اعتقاد انفعالی و هم انزوایی داشته باشد ج) نسبت و ترکیبی از اینهاست. بعدها ملاحظه می‌کنید که هیچ یک از اینها مطلق نیستند و هر کدام درجه‌ای از آگاهی، درجه‌ای از انزوا و درجه‌ای از انفعال (یعنی هر سه) را دارند. نهایت این است که کدام یک از آنها سهم بیشتر را داشته باشند؟

س) الان در عینیت و در جامعه کسانی هستند که در عین این که اعتقاد به نگرش

انزوایی دارند و معتقد به عفت معمول هستند، در عین حال سیستم امروزی و وضعیت امروز جامعه را هم می‌پسندند و این را بر پذیرش نظام ولایت و ولایت فقیه ترجیح می‌دهند. هر از گاهی هم بین این دو تا گیر می‌کنند، یعنی در عین این که می‌خواهند وضعیت کارهای را که مسئولین فرهنگی می‌کنند، تأیید کنند. ولی از نظر سیاسی این نحوه موضع‌گیری می‌کنند و از آن طرف هم به صورت فردی خیلی مقید هستند و خودشان را می‌پوشانند و.....

خانم مهندس عطایی: یا در یک طیفی هستند که ولایت ائمه را که ولایت خداوند است، می‌پذیرند ولی به ...

(ج) به ولایت فقیه که می‌رسند، دیگر نمی‌پذیرند و رها می‌کنند
س) بله

(ج) به نظر می‌رسد این بحث را برای جلسه آینده بگذاریم.
خانم دکتر مکنون: آنها عقایدشان نسبت به اجتماع امروز این شکل است، غیر از افرادی هستند که مقید هستند و ولایت فقیه را می‌پذیرند. یک خط دیگر هم هست که نه مقید هستند و نه ولایت فقیه را می‌پذیرند که خط روشنفکری است و الان هم دارند غلبه می‌کنند.....

(ج) به نظر می‌رسد این بحث را برای جلسه آینده بیندازید.
به همین اندازه که زحمت کشیدید تشکر می‌کنم، در عین حال نظام سوالاتی را....

س) [۹]

در این فرصت ۱۰ الی ۱۵ دقیقه‌ای که الان داریم عیبی ندارد که یک بحث تفننی داشته باشیم: حالا واقعا ببینید درباره مسئله زن شما چه چیزهای به ذهنتان می‌رسد؟ شما به عنوان زنانی که در جامعه هستید، می‌بینید که واقعیت‌هایی در جامعه است با این واقعیت چگونه برخورد می‌کنید، به عبارت دیگر (شما طرفین دو خط را

اشکال بکنید، نه اینکه یک طرفه نظر بدهید) وظیفه من این است که بر روی نقاط بسیار بسیار تلخی است بگذارم تا برای شما ایجاد انگیزه کنم برای اینکه دفاع کنید. یا دفاع اجتماعی کنید مثل اینکه بگویید دارند زنان را تحقیر می کنند، چه کار می کنند، چه کار می کنند. و یا ضد این حرف را (الان) از طرف انجمن حجّیه می زنم که می گویند اگر بنا هست که زن متدین بماند باید از این حرفها دست بردارد و سعی کند در اخلاق فردی آدم متخلّق به اخلاقی باشد، عباداتش را انجام بدهد، نمازش را بخواند، روزه اش را بگیرد، معرفت دینی اش را بالا ببرد، شوهر را راضی نگه دارد، بچه های خوبی تربیت کند، در خانه باشد و... شما در مقابل این حرف، چه حرفی دارید بزنید؟!

(شما در برابر این حرف) می آید یک مراحل خیلی خیلی استثنایی که در تاریخ اسلام واقعا جمع تعداد دفاعتش به یک سال نمی کشد، ۲۵۰ سال ائمه طاهرين (عليهم الصلوٰة والسلام) تشریف داشته اند، اما جمع مدت اسارت حضرت زینب (سلام الله علیها) یا جمع مدت قیام حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مگر چند روز طول کشید؟ شما بگویید ۹۰ روز، من می گویم چشم! سه ماه آن، مال حضرت زهرا (سلام الله علیها)! دوران اسارت هم فرض کنید می گویند دو سه ماه طول کشید سه ماه و سه ماه در مجموع شش ماه! در بین همه زنان هم زنانی بوده (به صحنه) و آمدند، شش ماه هم برای آنها نگه می داریم می گوئیم از کل دوره نبی اکرم (ص) و معصومین پس از ایشان، از یک دور ۲۵۰ ساله، بر فرض که یک سال را هم شما پیدا کنید که زنان در صحنه حضور پیدا کرده اند حال این چه اصراری است که حتما می خواهید زنان را در جامعه بیاورید؟ یعنی اگر ۲۵۰ را به نسبت یک صدم هم ملاحظه کنیم نیم درصد هم کمتر می شود. چرا بقیه ائمه زنان شان را به میدان نیاوردند؟!

خانم دکتر مکنون: هر چه داریم از همان یک سال است.

ج) بسیار خب، هر چه داریم مال همان یک سال است ولی بقیه ائمه باید به دنبال آنها زنانشان را به میدان بیاورند؛ چرا نیاوردند؟!
س) شاید شرایط زمانی آنها اقتضا نمی کرده،
خانم مهندس عطایی: شاید آن زنان ظرفیت حضور را نداشتند.
خانم دکتر مکنون: نه نمی شود این طور گفت، چون زنان ائمه هم مادرهای امامان بوده اند.

ج) می گویند شما چرا یک نمونه های استثنایی را گرایش غالب که این طور نبوده است حالا هم ما قبول داریم که آن استثناها هم خیلی تأثیرگذار بودند و کل تاریخ را عوض کردند ولی باز هم حکم استثناء است. در عالم همه {P - مفهوم استثناء یعنی چه؟! هر قانون علمی که در تحقیق میدانی، زیر ده درصد را شامل شود استثناء گویند! یعنی گرایش غالب نیست. P} دستگاه هایی که تحقیقات علمی می کنند، برای استثنائات هم احکامی دارند.

شما چرا استثناء را برای عموم مطرح می کنید؟ شما می خواهید برای گرایش غالب دستور بدهید می خواهید بگویند که ۷۰٪ زنان جامعه خوب است این کار را بکنند، و حال آن که چیزی را که از تاریخ ذکر می کنید، بیشتر از ۱۰٪ نیست. شما لااقل بپذیرید که ۷۰٪ جامعه خصوصیات ۱۰٪ را نداشته باشند؛ حکم ۱۰٪ استثناءها برای همان ۱۰٪ باشد و به قول مولوی:

کار نیکان را قیاس از خود مگیر

در نوشتن شیر باشد مثل شیر

این یکی شیری است اندر بادیه

آن دگر شیری است اندر بادیه

مگر در قشر مردان می توانید حکم استثناء را برای همه مردان بیاورید! حکم استثناء، مال استثناء است. امامان فقط ۱۲ نفر بوده اند، این که نمی شود شما هم یقه

مردان را بگیرید و بگویید شما هم امام باشید! ۱۲ نفر حرف هایی که می زدند برای کل تاریخ بوده است. نمی شود که به مردان هم گفت که حرف های شما هم برای کل تاریخ باشد! (به عبارت دیگر) شما محیط زده و شرائط زده هستید (من از موضع ضد و مخالف دارم با شما بحث می کنم) "شرائط" به دلایل شهوات رانی های بشر، زنان را تحریک کرده و در فرهنگ غربی وارد میدان کرده، حالا شما هم دارید به حالت انفعالی ادعای استقلال می کنید. [؟ این از موضع بحث است...]

خانم مهندس عطایی: مبنای دید آنها برخاسته از تعریف آنها از زن و مرد است. باید ببینیم مرد را در چه جایگاهی قرار می دهند؟ زن را اگر به عنوان موضع تکمیل کننده حرکت مرد بدانند؛ این طور عمل نمی کنند، (حتی اگر آن ۱۰٪ هم نباشد و نیم درصد باشد).

ج) آنها می گوید تکمیل زن به این است که در خانه باشد. می گویند: "المرئءة ریحانه، لیست قهرمانه"، اصلاً قهر کردن قدرت و اعمال ... (من از موضع آنها باید پاکیزه (خوب) حرف بزنم، شما هم که اگر بخواهید بنویسید، این طور نیست که شما امثال خودتان را فقط در آینه ببینید و جواب خودتان را بدهید، آنها هم رو به روی شما می آیند و حرف می زنند!

خانم دکتر مکنون: ما می گوییم حالا ما اگر این کار را کردیم و زن را هم در خانه نشانیم، این مردهایی که بیرون آمده اند، چه موقعیتی دارند؟

ج) می گوید ما یک لجستیک داریم که (هر لجستیک در تمام دنیا) یک آزمایشگاه دارد، در آن آزمایشگاه بزرگترین کارها انجام می گیرد، می گوید آزمایشگاه اتمی امریکا اساس پیروزی لشکر امریکا در نبرد نظامی است. حالایک دانشمند و یک تنوریسینی هم در آنجا نشسته و یک تئوری را درست کرده، چند نفر هم در آزمایشگاه نشسته اند و داروها را روی هم می ریزند، چیزی درست می کنند، موج می فرستند و موج تحویل می گیرند، دقت می کنند و.... این کارها را می کنند. و

بعد می‌گویید درست است که کار آنها در بین مردم سر و صدا ندارد، ولی "آزمایشگاه"، اساس تسخیر قدرت‌های طبیعی است. می‌گویید چه عیبی دارد که خانه هم اساس تولید انسان‌هایی صف شکن باشد؟! سؤال بنده دقیقاً روی این است که "لجستیک"، اساس تکمیل است. حالا شما چه تکمیلی بهتر از این می‌خواهید؟! اگر کسی گفت لشکر باید ابزار داشته باشد، برای تولید ابزار هم، کارخانه ابزار سازی لازم است، کارخانه ابزار سازی هم باید آزمایشگاه داشته باشد، و بلکه حساس‌ترین جا، همان آزمایشگاه است، که مخفی‌تر از همه جاست (آزمایشگاه‌های حساس زمان جنگ را در تونل‌ها و زیرزمین‌ها و کلاً در جاهایی می‌ساختند که اصلاً دیده نشود) ولی در آنجا شکست و پیروزی جنگ رقم می‌خورد. و به عبارت دیگر سؤال این است که "لجستیک"، مکمل جنگ در اهمیت اول هست یا نیست؟! چه عیبی دارد که بگوییم در انسان سازی، "زن" لجستیک است؟

س) تا شما بخواهید این انسان را بسازید، کفار خط را گرفته و پیش رفتند و افراد شما را هم با خود برده‌اند، و همان آن طور که خودشان بخواهند برای شما می‌سازند، یعنی ما در اینکه بخواهیم انسانی بسازیم، موفق نمی‌شویم...

ج) کسی که بخواهد درست اشکال بگیرد می‌گوید شما حالا خودتان می‌گویید مگر شما می‌خواهید بیایید چه کار کنید؟ مردها چه کار کردند که شما بکنید؟! مردهای شما الان از جنگ برگشته‌اند و دارند فرهنگ غرب را امضا می‌کنند....

س)... یعنی با این دیدگاه مردها هم دچار همان انفعالند؟!)

ج) بله! به عبارت دیگر مگر شما جز این که کار را خراب‌تر کنید، چه آبادی ایجاد می‌کنید؟ جز این که فرهنگ غرب را بیشتر جاری کنید، کاری نمی‌کنید و قبول فرهنگ غرب یعنی اعلام پذیرش!

خانم مهندس عطایی: خوب، وقتی هم که آدم منزوی شود و در خانه باشد که بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب است و همان پذیرش، غالب می‌شود.

ج) حالا!! اگر شما در خانه بودید و نقش آزمایشگاه هسته‌ای دائمی را داشتید....

س) حالا آمدیم و آن پرورش هم پیدا نشده!

ج) در این صورت باید بگویید زنها بنشینند با همدیگر صحبت بکنند و بگویند ما از خانه بیرون نمی‌آییم و می‌خواهیم تبدیل بشویم به "آزمایشگاه هسته‌ای لجستیک مردان!"

خانم دکتر مکنون: چگونه می‌توان در خانه نشست و نقش آزمایشگاه هسته‌ای را داشت؟

ج) سؤال همین است! اگر شما می‌گویید ما نه سازمان سیاسی می‌خواهیم و نه اقتصادی و نه فرهنگی! عیبی ندارد در خانه می‌نشینیم و از طریق رایانه و تلفن، تحصیل می‌کنیم تا کلاس ۱۲ و تا کامپیوتر و بعد بر می‌گردیم آنجا، کار اساسی خود را این قرار می‌دهیم که بیایید معرفت را در ایجاد "ایثار" بالا ببرید تا بچه ببیند که من...

حال اگر آن موضع وارد شدند، شما چه می‌گویید؟ اول سؤال را قسمت قسمت جواب بدهید، سؤال اول این است: آیا مکمل بودن آزمایشگاه هسته‌ای را برای یک رزم قبول دارید یا یک رزم می‌تواند بدون آزمایشگاه باشد؟

خانم دکتر مکنون: موضع شما کم کم دارد عوض می‌شود. بحثی که اول داشتیم چیز دیگری بود شما گفتید زن می‌تواند در خانه باشد و کار هم بکند و...

ج) نه! حال می‌خواهم آن را برعکس کنید می‌خواهم بگویم مردها می‌آیند و می‌گویند چه گونه او را پرورش بدهید، چه عیبی دارد؟! اگر گفتیم یک جایی طلب دارو هست...

خانم مهندس عطایی: در آن صورت حالات و تفکرات زن به حساب نمی‌آید او برنامه می‌دهد، او سازمان می‌دهد...

ج) خیلی خوب! حالا می‌خواهیم بینم اگر این (زن) مجری آزمایشگاه باشد، عیبی دارد؟! (البته، اجازه بدهید اول، را تمام کنیم تا بعد به اینجا برسیم)

اول معلوم بشود که وجود آزمایشگاه برای تسخیر تکنولوژی جدید به عنوان مکمل بزرگترین تأثیر خدمت به یک رزم است.

قدم دوم: این که آزمایشگاه هم قسمت‌های مختلفی دارد. یک بخش آن کار تئورسین است. تئورسین نمی‌آید در خود آزمایشگاه قرار بگیرد. انیشتن که در آزمایشگاه نمی‌نشیند.

یک بخش هم بخش اجرایی آزمایشگاه است، بخش اجرایی آن، دست زنان باشد چه اشکالی دارد؟!

خانم دکتر مکنون: وقتی می‌گوییم زن عاطفی است و می‌تواند تولید عاطفه کند، چرا در اجرا قرار بگیرد؟ در آن صورت که عاطفه رشد نمی‌کند، عاطفه فقط اجرا می‌کند.

ج) خیلی خوب! حرف درستی است. پس باید مناسبک رشد آن را هم به او بدهند، بگویند این گونه ورزش عاطفی بکنید، تا قوی شوید. بنده سلسله عضلات و اعصاب و استخوان‌ها را نمی‌شناسم، ولی یک علم جداگانه‌ای هست که اسم آن علم پزشکی است و یک بخش‌هایی دارد، یک بخش آن هم مخصوص شناختن عصب، عضله، استخوان است، عده‌ای می‌آیند، آنها را شناسایی می‌کنند و برای من هم دستورالعمل ورزش می‌آورند. حالا اگر من ورزش کنم، چون آن آگاهی‌ها را ندارم، بازوانم قوی نمی‌شود؟! این دیگر چه رقم نظری است؟!

س) چرا فقط در [؟] بازوانش قوی می‌شود، دلش که دیگر قوی نمی‌شود!

ج) من سؤال می‌کنم اگر برنامه خاص برای هوشمندی او باشد، آن هم قوی می‌شود.

خانم عطایی: برای تصمیم او اثری ندارد. یعنی اگر این پرورش را پیدا کند ولی در معرض برخورد با شدائد و سختی‌ها قرار نگیرد، این اثر گذار و مؤثر نیست و فقط یک مجری است.

(ج) حالا واقعا اثر گذار نیست؟! در یک مقیاس بسیار خرد مثال می‌زنم: اگر کسی خواست کباب خوب درست کند، حتما باید دام دار باشد؟!
سرکار خانم خلیلی: نه، باید به آن دامدار اعتماد داشته باشد.
(ج) خدا رحمت کند من هم همین را می‌گویم. من هم می‌گویم آن دستگاهی که آن تشکیلات را درست می‌کند و شما هم به او اعتماد دارد و عادل هم هست، (آن تشکیلات را) درست می‌کند و به اینجا می‌فرستد.
سرکار خانم دکتر مکنون: مرد، خصوصیات و منافع خودش را در نظر می‌گیرد، نه منافع زن را.

(ج) یعنی می‌گویید عادل نیست؟!
(س) بله! عادل نیست.

(ج) خوب، این را قبول داریم، باید یک آدم‌های عادل را پیدا کنید، اگر زن‌ها هم عادل نباشند، این خودگرایی را دارند.
(س) در اجرا که دیگر احتیاج به عدل نیست. یک بنده خدا هست و اجرا می‌کند.
(ج) پس در آن قسمتی که عدل می‌خواهد... مثلاً در تولید عدل می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟

خانم مهندس عطایی: نه، هم ظرف "عدل" را می‌خواهد، و هم "فرد" را می‌خواهد، یعنی در همه مراتب این دو تا باید در کنار هم باشند.

(ج) "نسبت به موضوع"! موضوع چیست؟ موضوع برنامه است؟! یعنی بنده اگر علم پزشکی و ساختن آنتی‌بیوتیک و... را بلد نباشم اگر آمپول به من تزریق کنند، بر من اثر نمی‌کند؟! این دیگر گونه نظری است؟!!

اگر من نتوانم ماشین بسازم و در آزمایشگاه آن حضور نداشته باشم، نمی‌توانم از آن استفاده کنم؟! حضرت عالی سوار ماشین که می‌شوید، در درست شدن آن نقش داشته‌اید؟! یا اینکه اگر از شما سؤال کنند که...

خانم دکتر مکنون: منظور این است که من اگر بخواهم ماشین تولید کنم، ماشینی تولید می‌کنم که متناسب با کیفیت و خصوصیت زن باشد، ماشینی باشد که من به عنوان یک زن بتوانم راحت با آن کار کنم. اگر خراب بشود، بتوانم آن را درست کنم. نه اینکه بنشینیم و مرتب احتیاج به کمک مردان داشته باشیم.

ج) احسنت! معنای حرف شما این است که باز خورد سیستم را از شما بگیرد. این قبول است که باز خورد سیستم را از شما بگیرد، (یعنی) گزارش گیری کند. س) با آن هم درست نمی‌شود! با آن هم که بیاید نظر من را پیرسد درست نمی‌شود.

ج) حالا چون شما می‌گویید: "تخیر"، من هم قبول بکنم!؟

سرکار خانم خلیلی: حالا شاید خودشان بخواهند پزشک باشند.

ج) حالا! سؤال این است که: ۱- "معقولیت" ۲- "مطلوبیت"! اگر شما هم "معقولیت" را اثبات کردید و هم مطلوبیت را، "به چشم" ما هم همراه شما هستیم (من فعلاً از خط آن طرف وارد می‌شوم، می‌خواهم بینم شما چه می‌گویید) خوب، حالا شما در جواب این مطلب، چه می‌گویید؟ آیا می‌گویید زن خدمت می‌کند، در تاریخ، در تکامل، در همه جامنزلت دارد! (من می‌گویم: ولی به چه دلیل که لازم باشد در انتخابات و دیگر کارها که دارند می‌کنند، حضور پیدا کند؟! و بر عکس آن را هم می‌گویم: احیانا مجموعه زن‌ها برای دستگاه‌های سیاسی "مطمع" قرار می‌گیرند.

وبه عبارت دیگر دستگاه‌های سیاسی آن جایی که لازم می‌دانند که باید سپر بلا بیاورند (تا بعد بتوانند بگویند: "ظلم می‌کنند! حتی زن و بچه‌ها را هم می‌کشند")! زن‌ها را جلو می‌اندازند (زن‌ها هم که خوشحال می‌شوند جلو بیفتند، گر چه کشته بشوند!) (خنده جمع)

سرکار خانم خلیلی: حالا آگاهی آن‌ها به آن حد رسیده وبه همین دلیل صلاح

می‌دانند که لازم است در جامعه بیایند.

(ج) عیبی ندارد که شما بتوانید آگاهی‌تان را فرموله کنید و به تفاهم بگذارید. آگاهی‌تان را تنویر کنید تا ما هم بفهمیم این کار شما از روی آگاهی است. خانم دکتر مکنون: شما به شرایط اشاره کردید باز من روی این نکته تاکید می‌کنم آیا همه مانند مسلمان‌ها، فکر می‌کنند؟! یعنی اگر شما نگذاشتید که زن از خانه بیرون بیاید، غربی‌ها هم نمی‌گذارند زن از خانه بیرون بیاید؟ (ج) حالا آن زن بیرون می‌آید، ولی فداکاری بچه‌ای که در دست این زن پرورش پیدا کرده، زن و مرد او را (در جبهه خرمشهر) شکست می‌دهد.

(س) مگر این زن می‌تواند چند بچه را تربیت کرده و پرورش بدهد؟ (ج) این یک نفر را پرورش داده است ولی همان یک دانه اثر کیفی داشته و تبدیل شده به "سرلشکر باقری"! شده: "سرلشکر بابایی"! شده: "سرلشکر قره‌نی"! مگر اینها از کجا تربیت شده‌اند؟

(س) اینها مگر چند نفر هستند؟

(ج) این‌ها توانستند یک جنگ بزرگ را که مجهز به تکنولوژی بود، حداقل متوقف کنند. اگر نخواهیم بگوییم که دشمن را شکست دادند! زن‌ها هم اصلاً حضور نداشتند؛ جز پشت جبهه! زن‌ها لجستیک بودند، یعنی اصلاً به معنای حضور فیزیکی در عملیات جنگ به معنای این که خودشان سوار موتور سیکلت شوند و برای خطشکنی بروند، یک مورد هم نداشتیم. ولی جوان‌هایی را داشته‌ایم که یک پای آن قطع شده بود، پا را برای او پانسمان کردند (پادار نشده بود و با چوب حرکت می‌کرد) ولی باز هم به سینه دشمن هجوم می‌بردند. این روحیه و این دستگاه را زنان متدین تربیت کردند که در خانه نشسته بودند!! شما می‌خواهید چه چیزی تولید بکنید!!

(س) ما هم گاهی اوقات همین صحبت‌ها را می‌کردیم.

س ۲) [؟]

ج) حالا واقعا اگر مطلب حق است، آیا تجلّد خوب است؟ خوب است که آدم تسلیم حق نشود؟! یا گاهی بد است که آدم تسلیم حق نشود؟! حقانیت را با متفنن بودن....

خانم مهندس عطایی:.... این چنین بچه‌هایی را که شما می‌فرمایید زنان تربیت کرده‌اند، همه بر اثر تربیت آن مادرها اینچنین شده‌اند و به علت تاثیر محیط نبوده است؟

ج) حداقل این است که روان شناسان روز تجربی می‌گویند در دوره (مثلاً) تولد و ایام بارداری تا دو سال، مادر بیشترین تاثیر را دارد. بعد از آن مثلاً از دو سال تا هفت سال سهم تأثیر دومی آغاز می‌شود. مثلاً بعضی از زنان در تمام دوران بارداری سعی کرده‌اند حالات روحی و توسلی داشته باشند، به عبارت دیگر بچه‌های در شکم هم حالات { P - مثلاً مرحوم مطهری می‌گفت مادر من در سجده که "علی، علی" می‌گفت، من در شکم او (علی علی گفتن او را)، حس می‌کردم، و به هنگام حس کردن، حرکت خاصی می‌کردم، مادر من بعدها که به من گفت من در سجده که "علی علی" می‌گفتم تو طور دیگری حرکت می‌کردی، متوجه شدم که این همان حالتی بوده است که خودم در بطن مادرم احساس می‌کردم. { P } مادر را درک می‌کنند.

{ P - آقا شیخ رجبعلی خیاط می‌گفت پدرم شاگرد کبابی بود، کباب‌های نیم خورده مشتری‌ها را هر شب به خانه می‌آورد، مادرم می‌گفت یک شب جدای از نیم خورده‌ها پدرت یک دانه کباب سالم و دست نخورده آورد و جلو من گذاشت من همین که دست دراز کردم که از آن بخورم، تو در شکم من آنقدر به من لگد کوباندی که اصلاً نتوانستم از آن بخورم. به ناچار از پدرت پرسیدم این کباب از کجاست که این بچه نمی‌گذارد من از آن بخورم؟ او گفت: من این یکی را بدون

اجازه استادم آوردم. ومن گفتم من از آن نمی‌خورم و نخوردم و همین که خواستم از کباب نیم خورده‌ها بخورم، بچه آرام آرام شد. P. {..} آن استثنایایی که می‌گفتید، در این جا هم صادق است. نمی‌شود که شما استثنایای ما را رد کنید و ما به استثنایای شما استناد کنیم. خیلی از این بچه‌ها در خانواده‌هایی بار آمده‌اند که اصلاً به هیچ وجه [؟]

ج) دیگر چه می‌شد که اگر این‌ها (این جوان‌هایی که ایستادند و جنگیدند) در خانه خوب بودند؟! چه می‌شد اگر حضور داشتند؟!

سرکار خانم خلیلی: می‌توانیم این قابلیت را مختص زنان و برای زنان به وجود بیاوریم که با رسیدگی به وظیفه مادری و آن چیزهایی را که توصیف کردید، زن بتواند در صحنه خارج از منزل هم حضور داشته باشد.

ج) سؤال من این است که اول شما "معقولیت" آن را تمام کنید، من در "مطلوبیت" با شما همراه هستم. شما چرا به صورت "احتمال" مطرح می‌کنید؟ شما اول معقولیت این مطلب را: "که اگر زنان بیرون بیایید، کارآمد هستند" و دوم: "کارآمدی آنها مطلوب است" را تمام کنید، مابا شما همراه هستیم و دیگر حرفی نداریم. ما که نمی‌گوییم همراه نیستیم! ما ابدا پافشاری عاطفی نداریم... یعنی حتماً من اگر در مقابل خانم مکنون [؟] می‌گفتم من نه تعصبی نسبت به وضعیت گذشته دارم و نه نسبت به الان و نه نسبت به آینده! من "معقولیت" و "مطلوبیت" را از شما می‌خواهم. خانم دکتر مکنون: خوب، به آن‌ها هم که همین حرف را می‌زنند چه جواب باید داد؟

ج) ما صورت مسئله را طرح کردیم، می‌خواهیم ببینیم شما چه کار می‌کنید؟ جواب را خودتان بفرمایید.

س) آن‌ها همین حرف را می‌زنند، می‌گویند معقول این است که زن در خانه بنشیند و مشغول... البته این حرف را می‌زنند ولی به آن صورت‌ها هم به آن عقیده

ندارند، خیلی از آنها در اجتماع حضور دارند، دانشگاه می‌روند، دکتر می‌گیرند و به دنبال این عناوین هستند و ترویج هم می‌کنند نهایت می‌گویند تدریس در دبیرستان یا دانشگاه برای زن خوب است.

(ج) این خانمی که الان روبه روی شما هست، کیست؟! و چه کاره است؟
(س) وکیل مجلس است،

(ج) چرا وکیل مجلس است؟ اولین سؤال این است که شما به [؟] عمل کردید؟! برای او از طرف شما این طوری است، ولی بعد که بخواهید در معقولیت وارد شده و بحث بکنید، درباره این است که تعریف ما از "انسان" و "نظام ولایت" چیست؟
خانم مهندس عطایی: ما که از همان اول گفتیم که باید بینیم تعریف از مرد و زن در دیدگاه اینها چیست؟

(ج) شما بر روی حرف، پایداری نکردید! تا ما اشکال کردیم، زود جا خوردید!
(س) [؟] و بعد، سؤال این است که ما عهده‌داری زن را در نظام ولایت می‌پذیریم که یکی از کارهای مهم زن این است که فرزند تربیت بکند و به این عنوان "لجستیک" باشد. ولی آیا کلاً هر گونه فعالیتی در دستگاه نظام ولایت می‌تواند بخش‌های دیگر هم جبران کند؟ یعنی آیا می‌تواند از جاهای دیگر دست بکشد؟ مثلاً کسی که در آزمایشگاه است آیا در نماز عید فطر حاضر بشود، یا نشود؟! در تظاهرات شرکت بکند؟ یا نکند؟ درباره وضعیت اقتصادی کشور موضع داشته باشد یا نداشته باشد؟ و به طور کلی "ارتباط" او را با "آزمایشگاه" چه چیزی تفسیر می‌کند؟!

آیا اول: "حضور و مشارکت اطلاعاتی" بعد "تصمیم‌سازی" و بعد "تصمیم‌گیری" او نسبت به موضوعات دیگر وحدت نظام اسلامی در برابر نظام کفر؟ یا این که آنها را به طور کلی قیچی می‌کنید؟!

اگر قرار باشد که در دیگر موضوعات هم حاضر باشد پس باید مسئولیت داشته

باشد. شما می‌توانید بگویید ایشان (به جای ۸ ساعت) روزی ۱۲ ساعت در آزمایشگاه است، روزی ۶ ساعت هم در امور اجتماعی است و بقیه روز را (بعد از ۱۸ ساعت) دیگر قدرت کار ندارد و می‌رود استراحت می‌کند. می‌پرسند چرا این قدر خودش را به زحمت انداخته و می‌کشد؟ می‌گویید قدرت ایستادن ۱۲ ساعت به جای ۸ ساعت را از آن ۶ ساعتی می‌گیرد که در امور سیاسی حضور دارد، یعنی حضور یافتن او در امور سیاسی و در آن جایی که به صورت یک شخص حزبی است، برای او انگیزه ایجاد می‌کند که ۱۲ ساعت کار کند. و به عبارت دیگر یک فرد غیر حزبی به چه دلیل در آزمایشگاه تا این حد تلاش کند؟ تلاش هر فرد به دلیل آن انگیزه‌ای است که برای او ایجاد می‌شود.

خانم دکتر مکنون: حالا حزب هم، مشخص و شناخته شده نیز معنای سازمان بیشتر مورد قبول است

ج) حزب هم همان معنا را دارد. حزب یعنی ارگانیزه شدن "حساسیت‌ها"، "اطلاعات" و "رفتارها" هم در سطح فردی و هم در سطح کار اجتماعی خاص و هم در سطح کار اجتماعی عام آن.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

ضمائم و سؤالات

سرکار خانم خلیلی: در مسئولیتهای جزئی هم که بخواهیم بگوییم در درجه اول باید خانواده و مادر بودن را قرار بدهیم

حجّه الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی: معذرت می‌خواهم پدر شما چه شغلی دارند؟

س) مهندس.. بودند

ج) سؤال این است که وقتی می‌گویید درجه اول یا دوم یا سوم، این را بر اساس چه معیاری می‌گویید؟ یعنی اگر بنا شد که مسئولیت ما اول در تاریخ و تکامل تاریخ

باشد؛ هرگز نمی‌توانید بگویند که مسئولیت خرد، مسئولیت درجه اول می‌شود.
(س) چه تاریخ و چه در بحث‌های اجتماعی و چه افرادی که از دور و نزدیک می‌شناسیم این نقطه نظرات که خانم‌ها هیچ کاری را به صورت کامل نتوانستند انجام بدهند....

(ج) اولین سؤال این است: چه دلیلی داشت که نتوانستند کاری انجام بدهند؟! این مثل آن است که پای یک عده‌ای را بشکنند و بعد بگویند اینها هیچ وقت در مسابقه دو برنده نشدند!

(س) دقیقا همین بحث‌ها هم مطرح می‌شد ولی در آخر هم به این نتیجه می‌رسد که می‌گویند اولین مسئولیت زن که می‌تواند کامل انجام بدهد و بهترین حالت هم هست، این است در خانه بنشیند و فرزندان خوبی را تربیت کرده و پرورش بدهد.

(ج) حالا سؤال این است که "اول" و "دوم" و "سوم" را چگونه می‌توانیم معین کنیم؟

(س) آنها معین نمی‌کنند، فقط می‌گویند چون اگر بقیه مسئولیتها با این یکی ادغام پیدا کند، کاربه یک حالت ناقص انجام می‌پذیرد...

(ج) یعنی آنها اول یک پیش فرض دارند و در آن پیش فرض این مسئله را طرح می‌کنند. پیش فرض آنها این است که زن باید خانه دار باشد.

(س) یعنی اگر زن ساعت‌هایی را در خانه نبوده و بیرون باشد، در هر صورت ضررهایی متوجه خانه و فرزندانش خواهد شد.

خانم دکتر مکنون: آیا می‌توانند ثابت کنند کسانی که همه وقت خود را در خانه هستند هیچ ضرر و مشکلی متوجه خانه فرزندان نمی‌شود؟

سرکار خانم خلیلی: در مورد آن می‌گویند که آن مشکلات بخاطر ناهماهنگی و ناراحتی‌های است که در خانه وجود دارد لذا می‌گویند برای بهتر بودن و کاملتر بودن؛ این روش تنها روش است...

خانم دکتر مکنون: کیفیت رفتار با بچه، تربیت او را شکل می دهد.

سرکارخانم خلیلی: [؟]

ج) خوب، در صورتی که جامعه برای درست کردن بسترها و ساختارها اصل باشد، ایشان باید بتواند بگوید من کودک را به کدکستان می گذارم به این علت که کیفیت آن علمی تر، فنی تر و تخصصی تر است و به همین دلیل برای پرورش فرزند بهتر است...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۱۳
کد جلسه: ۳۷۳۵	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۱۲/۱۶
کد صوت: ۵۱۳۱	مدت جلسه: ۶۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۶۲۸۳

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ل. کاظم دینان
کمصحیح (۱): حسن ناصری
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرای: محمد فقیهی

جلسه سیزدهم

استاد حسینی: [...] اصل باشد، چه چیزی را می‌خواهیم اولاً؟ اول، می‌خواهیم «مدل - به اصطلاح - توسعه و تکامل زن»، حدود اولیه تکوینی اش چیست؟ این را می‌خواهیم بشناسیم.

دو، اینکه در حدود اولیه تکوینی، یک چیزهایی را مفروض داریم و آن اینکه علت حرکت و تعریف مان از حرکت، از خود قدرت غیر متعین؛ یعنی تحرک در علت پیدایش حرکت است و آن اختیار است. اختیار هست که امکان توسعه می‌دهد و باید ما در اختیار هم بیاییم بحث کنیم. حالا این اختیار، یک موضوعاتی دارد. موضوعات اولش، اولین بُعدهایش که کیف خود اختیار را در اولین سطح درست می‌کند از نظر تکوینی، چیست؟ اختیار، موضوعش ارتباطِ دارای سه بُعد؛ «بُعد قدرت، بُعد رحمت، بُعد آگاهی»، آیا می‌تواند باشد یا نمی‌تواند باشد؟ اگر اشکالی دارید، بفرمایید!

حالا می‌خواهیم وصف بگیریم. یادمان نرود، به نظر این - اشکال، من خودم وارد

کنم، شما اشکال وارد نمی‌کنید، من وارد کنم اشکال را. - به نظر می‌آید که شما از نظام ارزشی و حساسیت انتخاب می‌کنید دو بخش را.

قدرت از، قدرت برای نظام ارزشی و حساسیت است، درست است! قدرت طلبی، حالت است؛ حالت ماقبل از علم هم هست، درست! - به حضورتان که عرض کنم که - رحمت طلبی هم، وصف برای حساسیت و حالت هست. آن هم درست! علم را چگونه شما آوردید در ردیف امور، در حساسیت جا دادید؟ چرا علم را آوردید؟ علم آیا سنخش، از سنخ اوصاف روحی است؟

خانم مکنون: میل و خواست است که در ردیف امور روحی است. خواسته، میل،

در ...

استاد حسینی: میل که، هم در قدرت، هم در؛ یعنی آنکه در خود موضوع ارتباط است؛ یعنی به عبارت دیگر اختیار، ناظر بر ارتباط، ...

خانم مکنون: میل مقنن، بعد از اینکه...

خانم عطایی: همان می‌شود، قانون دیگر. قانون هم از سنخ سنخ روحی نیست.

میل مقنن در نهایت قانون را نتیجه می‌دهید...

استاد حسینی: حالا، توضیح می‌خواهیم از شما. حالا بینیم نظرشان چیست؟

خانم مکنون: میل جزء چیز است، میل جزء حساسیت هاست.

استاد حسینی: میل، جزء حساسیت ها. میل، خود مقصد نیست؟ یعنی ارتباط به

معنای اراده، اول نفوذ می‌کند در میل که میل، ...

خانم مکنون: میل، قدرت می‌سازد و، ...

استاد حسینی: میل، یکی از ابعادش؛ یعنی صفت میل، که موصوفش میل است یا

ارتباط است، چه چیزی هست؟ میل دارد به قدرت، میل دارد - مثلاً می‌گوییم - به

رحمت. میل دارد به چه چیزی؟ آن وقت حالا من سؤال می‌کنم که، یعنی همان

ارتباط را که می‌گویید، که موضوع اختیار هست، می‌تواند مثلاً تعریف به تعلق، میل

بشود؛ به عبارت دیگر، خواست،

سومین قسمتش چه شد؟ از اوصاف روحی ذکر کنید. تا بعد هم می‌آییم البته اوصاف نظری اش را ذکر می‌کنیم.

آیا می‌توانید در اوصاف روحی، جا برای خود آگاهی پیدا کنید؟ اگر بتوانید جا پیدا کنید، باید آگاهی را ترجمه کنید به زبان چه چیز؟ حساسیت روحی. به زبان حساسیت روحی، چه وقت می‌توانید آگاهی را ترجمه کنید؟

خانم مکنون: علم حضوری و اینها باشد دیگر، [؟]

استاد حسینی: علم حضوری یعنی چه؟ ما در اینجا توضیح می‌خواهیم از شما. هر چه بفرماید.

خانم مکنون: ببینید! مثلاً در نفس انسان وجود دارد، ولی خودش هم انسان، علم، به طور طبیعی ایجاد می‌شود؛ خودش هم هیچ آگاهی ندارد.

استاد حسینی: خب، آن، چه چیزی هست؟ توضیحش را بدهید.

خانم مکنون: حالا به آن معنا، پیدایش، ...

استاد حسینی: بسیار خب، کسی می‌ترسد یا خوشحال می‌شود، یا - به اصطلاح - امیدوار می‌شود، یا مأیوس می‌شود. این را می‌گویید علم دارد نسبت به آن. تعریف علم را عوض؛ ببینید! گاهی می‌گوییم تعریف علم را عوض می‌کنیم، می‌گوییم که علمی که آدم به خودش دارد، معلومش هم خودش هست. این در حالات هست.

خانم مکنون: می‌تواند باشد؟

استاد حسینی: نه، ببینید! این علم که می‌فرمایید، علم به خود، این موضوع اختیار است؟ یعنی متصرف فیهِ اختیار است؟

خانم مکنون: اگر علم را این گونه تعریف کنیم که بخواهیم بیاوریم در بخش تمایلات، در بخش حساسیت‌ها، این گونه علمی می‌شود دیگر.

استاد حسینی: نه، می‌خواهم ببینم علم، علم حضوری را گرفتیم نوعی از دانش

که در حساسیت‌ها هست. درست شد؟ حالا آیا این نوعی از علم که در حساسیت‌ها هست، رده اش می‌خورد به اوصافی نظیر قدرت و رحمت، یا نمی‌خورد؟ هم عرض آنها هست یا نه؟ یعنی علاقه به علم را می‌گوییم می‌آورید آنجا؟ اختیار می‌خواهد دخالت بکند.

خانم مکنون: اختیار دارد، علم هم حتماً دخالت دارد، می‌شود بعد از علم حصولی باشد.

استاد حسینی: آن را چه نوع علمی می‌گویید؟ یعنی علم که می‌فرماید در آنجا من قرار می‌دهم بعد،

خانم مکنون: یعنی ما مثلاً نسبت به ترس یا واهمه، نسبت به خوشحالی و اینها هم، حتماً یک اختیاری در آن وجود دارد دیگر. اینگونه نیست که به صورت طبیعی، ناخود آگاه پیش بیاید.

استاد حسینی: حُبّ به علم را می‌گویید، یا خود علم را می‌گویید؟ می‌گویید نیاز به قدرت و توسعه قدرت، موضوع درست می‌کند برای وصف - به حضورتان که عرض کنم که ارتباط. یعنی قدرت طلبی، رحمت طلبی، آگاهی طلبی را می‌آورید، می‌گویید دوستی نسبت به علم؟ چه چیزی را می‌آورید؟ یعنی احساس نیاز در چه چیزی؟

خب، من حالا اینها، اینها را در هم ضرب می‌کنم، شما ببینید. من می‌نویسم «قدرت، رحمت، آگاهی یا علم»، بعد اینها را در هم ضرب می‌کنم، می‌گوییم چه رابطه‌ای بین قدرت و علم هست، چه رابطه‌ای بین قدرت و رحمت هست، چه رابطه‌ای بین قدرت و قدرت هست. بالعکسش هم ملاحظه می‌کنیم چه رابطه‌ای بین رحمت و قدرت هست، رحمت را موضوع قرار می‌دهیم. چه رابطه‌ای بین علم و هر سه اینها. می‌توانید شما ضرب بکنید اینها را در هم به صورت ۹ تا، و بعد، به هم وابستگی اینها را برای ما تشریح کنید؟ بفرمایید!

خانم عطایی: می‌گوییم که، ...

استاد حسینی: یک ماتریس ۹ تایی درست کنید، اگر آن سه تایی را که می‌دهید، باید در هم قابل ضرب باشد. اگر قابل ضرب نباشد، معلوم می‌شود چه چیزی؟ هم عرض نیست.

خانم مکنون: علم و قدرت در هم، ضرب [؟]

خانم عطایی: آگاهی و قدرت.

استاد حسینی: یعنی می‌خواهیم بگوییم که، رابطه بین نسبت؛ یعنی اینکه می‌گویند علم، مطلوبیت ذاتی دارد، انسان از فهمیدن، خوشحال می‌شود،

خانم عطایی: آگاهی و علم، چون می‌خواهیم ربط در حقیقت سومی، ربط بین قدرت و رحمت است، بعد سومش ربط بین این دو تا هست،

استاد حسینی: چرا ابتدائاً این متغیرها را ربط نمی‌گیرید؟ اینگونه نیست. شما می‌توانید سه تا دانه وصف باشد که در هم ضرب بشوند. سه تایی اش با همدیگر حضور داشته باشند.

اصلی، فرعی، تبعی. آیا - به اصطلاح - ربط باید باشد یا نه؟ ممکن است یکی از فرض‌هایش هم همین باشد که ربط باشد، یکی از فرض‌ها؛ یعنی فاعل تبعی، بین فاعل مثلاً محوری و تصرفی، رابطه باشد، و توسعه خودش، به معنای توسعه ارتباط باشد، می‌تواند اینگونه باشد.

من حالا چند تا - به اصطلاح - گمانه را طرح می‌کنم که شما راحت‌تر بتوانید - به اصطلاح - انتخاب کنید. آیا بیم و امید مقدم هستند که - به اصطلاح - میل و نفرت، که قرار بگیرند سومین قسمت؟ یا میل و نفرت، همیشه نقص و کمال کل رابطه را معین می‌کند؟

خانم مکنون: امنیت چه می‌شود؟ امنیت می‌شود؟

استاد حسینی: حاصل نمی‌خواهید، ها! شما یک محوری، ...

خانم عطایی: عامل تبعی است.

خانم زعفرانچی: عامل.

استاد حسینی: عامل می خواهید.

خانم عطایی: عامل تبعی.

استاد حسینی: عامل، عامل به تبعیت اینها به وجود بیاید. یک فرض هم قرار می دهیم خود امنیت را، باید - به اصطلاح -؛ یعنی شما تحرک داشته باشید در بحث. خانم مکنون: می شود باز دوباره ضربشس بکنیم، مثلاً امنیت قدرت، امنیت رحمت،

استاد حسینی: امنیت، در صورت نبودن قدرت نیست که امنیت به خطر می افتد؟ یعنی تحت قدرت دیگر قرار گرفتن، منحل شدن تدریجی در قدرت غیر، می شود نداشتن امنیت. امنیت اینگونه نیست؟

خانم مکنون: طبیعتاً آزادی هم همین است معنایش،

استاد حسینی: بله. خب، حالا این دوباره برمی گردیم، بینیم آیا چه وصفی از اوصاف هست؟ آگاهی آیا می تواند قرار بگیرد به معنای علم حضوری که شما گفتید؟ یا دوستی نسبت به آگاهی؟ یعنی فرح نسبت به آگاهی؟ حالا فرح نسبت به آگاهی، چگونه فرحی است؟

خانم مکنون: می تواند همین در هر دو شفقش باشد. هم برای اسلام می تواند باشد،

هم برای

استاد حسینی: کاری به اسلام و اینهاش حالا اصلاً نداریم. حالا فعلاً ما سطح حرف مان درباره اوصافی است که کنار هم قرار می گیرند. نه کاری به این داریم که ما فلسفه مان، فلسفه نظام ولایت است اینجا، ...

خانم مکنون: شرح صدر برای [؟] می شود.

استاد حسینی: شرح صدر، که معنی تکامل را می دهد، برای هر کدامش، هر چه

باشد. ما فعلاً یک دانه هم عرض تبعی می‌خواهیم. آیا باید این هم عرض تبعی، چه پایه‌ای را نشان بدهد؟

خانم عطایی: خب ایمان را، ایمان حالا به هر شکلی باشد، استاد حسینی: خب، این کلاً این وقتی ایمان قرار می‌دهید، به عبارت دیگر، ایمان را می‌خواهید قبل قرار بدهید؟ یعنی در اختیار قبل بگذارید به عنوان نفس توجه؟ یا می‌خواهید در باور مقنن قرار بدهید؟ باور مقنن که بعد از اینها باید پیدا بشود.

خانم عطایی: سومی را داریم، استاد حسینی: سومی که هم زمان با اینها هست، هم عرض با اینها هست. خانم مکنون: تبعی تأخر زمانی ندارد، با توجه به این، استاد حسینی: تبعی نباید تأخر داشته باشد. باید با هم قابل ملاحظه باشد، به عنوان وصف.

خانم مکنون: فقط منزلتش فرق می‌کند.

استاد حسینی: چطور؟

خانم مکنون: فقط منزلتش فرق می‌کند...

استاد حسینی: منزلتش ای احسنت! در مدل باید هم زمان کار کند.

خانم عطایی: اینکه می‌گویید فرهنگ نسبت به آگاهی، همان حالت - نمی‌دانم - ، استاد حسینی: علم دوستی، دوست داشتن علم، نه علم! - خوب دقت کنید، ها! - دوست داشتن قدرت، حتماً از صفات نفس است، دوست داشتن رحمت، مهر، از صفات نفس است.

خانم مکنون: یعنی می‌شود سومی ...

استاد حسینی: دوست داشتن علم، چه چیزی در علم هست که دوست می‌دارد

علم را؟

خانم عطایی: [۴]

استاد حسینی: می‌توانند ارتباط به هم بگیرند، دوست داشتن چه چیزی است؟
یعنی چرا علم را به عنوان یک توان می‌بیند؟

خانم عطایی: برای تصرف و تسخیر در علم، موضوع، ..

استاد حسینی: نه، ببینید! اینکه معروف بوده در لااقل یک دسته از تحلیل‌ها، که علم، مطلوبیت بالذات دارد. علم را دوست می‌دارد هر کسی ذاتاً، هر چند یک کاری را نتواند انجام بدهد. حالا اینکه بفهمد که چطور می‌شود. - به اصطلاح - امروزی‌ها قدرت تحلیل خوب داشته باشد، هر چند قدرت اجتماعی نداشته باشد. این جلوی چشمش تار نیست، قضایایی را که می‌بیند، او را ترس بر نمی‌دارد، نه امید الکی [بی دلیل] پیدا می‌کند، نه ترس الکی [بی دلیل] پیدا می‌کند.

خانم مکنون: مثلاً خوف و رجاء را منظورتان هست...

استاد حسینی: خوف و رجاء، اگر به مفهوم امنیت باشد، از اوصاف داشتن و نداشتن قدرت هست. ولی اینجا معنایش این است که؛ ببینید! اگر شما ببینید که، علم دارید که صبح آفتاب می‌زند، می‌ترسید از اینکه آفتاب زد؟ علم دارید که مثلاً ده دوازده ساعت دیگر یا کمتر، غروب می‌شود. نمی‌ترسید که غروب شد که! این را یک امر عادی می‌دانید. اگر کسی بگوید که یک انقلاب اگر ساختارهای اینش، اینش درست نشود، اینگونه می‌شود. بعد هم، این ساختارها به صورت مفهومی نباید درست بشود، آموزش داده بشود. این باید در جامعه ایجاد بشود؛ هم نیازش، هم پاسخش. این خب یک دسته از تنش‌ها را برایش غیر عادی نیست. کسی که بالای سر یک بیمار است، دوره‌های یک بیماری را می‌شناسد، از اینکه مریض دارد می‌لرزد، تبش رفت روی ۴۰، دستپاچه نمی‌شود دکتر. آن کسی که پرستار است، چطور می‌شود؟ که اگر دفعه اولش هم باشد دیده باشد، دستپاچه می‌شود که این چطورش شد.

حالا بگذریم. علم دوستی، چه چیزی می‌شود؟ دوست داشتن چه چیزی هست؟
آن حتماً جزء صفات روحی است.

خانم عطایی: [؟] از صفات روحی است.

استاد حسینی: نشد!

خانم مکنون: این تبعی، لزوماً باید بعد از این تصرفی بیاید؟

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: یا می‌تواند قبلش هم بیاید؟ اراده تبعی می‌تواند، ...

استاد حسینی: شما می‌توانید بگویید که نه، - مثلاً می‌گوییم ها! -، اگر گفتیم
الف، ب، ج، گفتیم ج تبعی، شما می‌توانید بگویید ج تبعی نیست، ب را بیاورید
جای تبعی، ج را ببرید جای تصرفی، یا ج را ببرید جای محوری، الف را بیاورید
جای تبعی. ولی سه تا صفت باید با هم باشند.

خانم مکنون: این علم دوستی می‌شود یا یک فرض و یک پیشنهاد است؟

استاد حسینی: من دارم گمانه می‌زنم خدمت تان، برای انتخاب شما. علاقه به

علم، علاقه به ارتباط، علاقه به چه چیزی هست؟

خانم مکنون: یعنی قدرت و رحمت و علم می‌شود،

استاد حسینی: ضرب، و صف

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: وصف؛ عیبی ندارد که! هیچ مانعی ندارد شما بگویید که این
بخش، - به اصطلاح - بُعد هست. این، هم حجم دارد، هم وزن دارد؛ هم سختی و
سستی دارد. استکان اگر بنا شد حجم داشته باشد، کسی نمی‌گوید وزن نداشته باشد.
ولی باید مقسم تان در پیدایش حجم، معنا داشته باشد، مقسم تان در پیدایش وزن،
هم معنا داشته باشد.

حالا آن - به اصطلاح - چیزی که در علم هست، چه چیزی هست که علاقه به آن

هست؟

خانم خلیلی: [؟] کیفیت و کمیت و اختیار تأثیر می‌گذارد، بر مشارکت و فعالیت و گزینش بهتر ما و لذا همه چیز تأثیر می‌گذارد،

استاد حسینی: قطعاً تأثیر می‌گذارد، که علاقه به چه چیزی هست؟
خانم مکنون: گرایشات باید باشد.

استاد حسینی: علاقه به؛ این سه تا باید هم عرض باشند.

خانم خلیلی: گزینش و [؟]

استاد حسینی: در حالت هست. بحث،

خانم مکنون: گزینش و اینها، همه در عملکرد هست. [؟]

استاد حسینی: چطور؟! موضوع علاقه، چه چیزی هست در علم؟ خود علم، وقتی می‌گویند ذاتاً علم یک اثری دارد. اثرش، امکان تصرف بهتر هست، امکان رحمت بهتر هست؛ یعنی امکان بهینه هست. این اثرش است. بهینه‌گزینی، در آگاهی انجام می‌گیرد. ملاحظه هماهنگی، علاقه به هماهنگی، چه چیزی هست؟
علاقه به حضور نیست؟

خانم عطایی: احساس نیاز نیست؟

استاد حسینی: نه.

خانم عطایی: نیاز که، [؟]

استاد حسینی: نیازها که باید در هر سه اینها توسعه پیدا کند. علاقه به حضور

نیست؟

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم خلیلی: مشارکت در مثلاً،

استاد حسینی: اگر علاقه به حضور باشد، یعنی چه؟

خانم عطایی: خب، هر کسی یک علاقه دارد.

استاد حسینی: کیفش است. ببینید نوع کیفشان، یکی از طریق قدرت، یکی از طریق رحمت است، هر دو هم حضور هست؛ یعنی همان ارتباط است - به اصطلاح -

خانم عطایی: این می‌شود سومی. در آنها هم [؟]

استاد حسینی: بُعد، معنایش همیشه این است که، - به حضورتان که عرض کنم که - در بقیه قابل ضرب یعنی مستتر باشند. حالا، ولی باید قدرت تفکیکش را هم داشته باشید؛ یعنی مستقل از دو تای دیگر بتوانید ذکرش کنید. چه چیزی می‌تواند باشد؟

باز من یک بیان دیگری از علم را عرض می‌کنم خدمت‌تان. حضور در اختیار، می‌تواند ایجاد ربط پیدا بکند، حاضر در شیء بشود. این یک تعریف از علم بوده که ما دادیم. یک تعریف دیگر این بوده که شیء، می‌تواند اثرش بیاید در آدم، و کیف نفس بشود. دو تا تعریف است دیگر. در تعریفی که ما دادیم، می‌شود کیف ارتباط. کیف ارتباط در یک سطح، شکل قدرت را دارد، میل به قدرت، میل به - به حضورتان که عرض کنم که - رحمت، میل به بهینه ارتباط. میل به بهینه، میل به چه چیز هست؟ باز در علم، کار دانش چه چیزی هست؟ بهینه کردن. بهینه چه چیزی هست آیا؟

خانم مکنون: بهینه رفتار نمی‌شود؟

استاد حسینی: بهینه، بهینه قدرت است. بهینه رحمت است. بهینه خودش یعنی

چه؟ ...

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: انتخاب گزینه بهتر. بهینه یعنی چه؟

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: به حداکثر رساندن حضور؛ یعنی تلف نشدن نیرو.

خب، وقت دارد کم کم می گذرد. یک ربع به ۱۰ مانده. صورت مسأله را بگذاریم برای هفته دیگر؟

خانم زعفرانچی: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم زعفرانچی: [؟]

استاد حسینی: خیلی خب، - به حضورتان که عرض کنم که - حالات نفس را مورد دقت قرار بدهید، که منشأ تحرک خود نفس می شود. - به حضورتان که عرض کنم که - انسان، کمال طلبی اش را بینیم. خود این مسأله چیست؟ یعنی میل به تکامل. خب، میل به تکامل اگر گفتیم؛ میل به تکامل، در کنار قدرت است؟ در کنار رحمت است؟ خودش معنایش هماهنگی بیشتر یا بهینه هماهنگی است؟ تکامل یعنی آن اختیاری را که قبل داشت، حالا چطور بشود؟ بیشتر بشود. خانم مکنون: یعنی باید خودش یک مرحله‌هایی از خود رحمت، یک مرحله‌هایی از خود قدرت،

استاد حسینی: عیبی ندارد!

خانم مکنون: [؟] تبعی است.

استاد حسینی: یعنی بُعد را یادمان نرود که بُعد، همیشه قابل مشاهده هست، ولی قابلیت تقسیم هم باید داشته باشد. قابل مشاهده بودن، نباید ما را گمراه بکند، بگوییم پس نیست.

قابل مشاهده در دو بُعد، اصلاً وصف است. وصف یعنی چه؟ وصف یعنی این هم وصف حجم داشتن را دارد، هم وصف چه چیزی؟ وزن داشتن، هم وصف سختی و سستی را. بنابراین، اینگونه نیست که این مطلب شما را باز بدارد از این، که بگویید مثلاً این نیست، به دلیل اینکه در آن دو تای دیگر هست. ولی خودش باید موضوعاً، مقسمی علی حدّه داشته باشد. اختیار، وقتی می گویند - به حضورتان - ،

موضوع دارد، موضوع اول، دوم، سومش چیست؟

خانم مکنون: یعنی اول و دوم را قدرت و رحمت گرفتیم در واقع.

استاد حسینی: گرفتید قدرت و رحمت. حالا ممکن است شما یک چیز دیگری را بیاورید، بگویید آن بالاتر است، فرضاً عرض می‌کنم. من صرفاً فرض می‌گویم. ممکن است بگویید که کمال، برتر است. بعدش بیایید بگویید؛ یعنی گمانه‌های مختلفی را باید بگذارید. لزوماً هم این گمانه‌هایی را که ما ذکر می‌کنیم، نباید هیچ کدامش منشأ این بشود که نسبت به آن با بی تفاوتی یا با حساسیت زائد نظر بکنید. نفس، آیا کمال طلب است؟

خانم عطایی: کمال گرایی که در حقیقت می‌شود موتور حرکت اوصاف.

استاد حسینی: یعنی می‌خواهید بگویید که قبل از اینکه بخواهیم وارد قدرت و رحمت بشویم، باید بگوییم تکامل طلبی؟

خانم عطایی: بله،

استاد حسینی: خب، اگر این را به عنوان متغیر اصلی ذکر کنیم، میل به کمال، میل به قدرت، میل به؛ شما می‌خواهید بگویید اینها هم عرض نیستند؟ یا متغیر اصلی می‌تواند باشد میل به کمال؟

خانم عطایی: بله، میل به کمال، متغیر اصلی است؛ یعنی بالاتر است در حقیقت.

استاد حسینی: قدرت است. خب، آن وقت قدرت، می‌شود مجرای میل به کمال.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: رحمت هم می‌شود تبعی.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: می‌توانیم اینگونه ذکر کنیم؟ حالا آیا اگر اینگونه ذکر کنیم، علم با یک تغییری، نیامده در بالاتر بنشیند؟

خانم عطایی: یعنی کمال گرایی در حقیقت، قدرت، نهایت قدرتِ هماهنگ سازی است دیگر.

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: به عقل برمی گردد؟ ...

استاد حسینی: نه، در صفت نفس است.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: یعنی دوستی چیزی هست، نه اینکه هماهنگ سازی، که در بخش دوم باشد.

خانم عطایی: نخیر. منظور، همان یعنی ...

استاد حسینی: میل به، - به اصطلاح - تکامل، میل به بهینه.

خانم عطایی: بله. خب، این هم برای این میل، نیاز به یک ابزاری است که همان

قدرت و رحمت می تواند، ...

استاد حسینی: ابزار است؟ یا اینکه می توانند، ...

خانم عطایی: بستر است در حقیقت.

استاد حسینی: یا اینکه سه تا، به عبارت دیگر، عوامل در همدیگر می توانند اثر بگذارند، اینکه عیبی ندارد که! خب، پس بنابراین، ما علم را اولاً تغییر دادیم به حضور، حضور به بهینه، بهینه به تکامل. تکامل فعلاً به عنوان یک طرح، به عنوان وصف نفس، که نفس، کمال گراست، قدرت گراست، رحمت گراست. می توانیم اینگونه بگوییم؟

خانم مکنون: حالا یک گونه دیگر بگویید.

استاد حسینی: خب، کمال گرایی، وصف - به صورتان که عرض کنم که -

فرد آیا می تواند باشد؟ یا وصف جامعه؟ من بیایم در یک بخش دیگری سریع بیایم، زود برمی گردم. اگر ما گفتیم که «توسعه، کلان، خرد»، سه سطح هست، برابرش آیا

سه بُعدِ نظیرش باید داشته باشیم یا نه؟

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: آن وقت آیا می‌توانید بگویید که مفهوم - به حضورتان که عرض

کنم که - کمال گرایی، متناظر با توسعه هست؟

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: اقتدار، متناظر با کلان؟ هر چند اینها ضرب می‌شوند بعداً در هم.

رحمت متناظر با خرد؟ [۳۱:۱۶]

استاد حسینی: ... ابا القاسم محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي أهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن علي اعدائهم اعداء الله من الآن إلي يوم الدين.

خب، در اینکه اگر بنا شد حساسیت‌های زن و مرد را بنا به فرض، ما دو گونه دانستیم، و باز جزء پیش فرض‌های مان بود که، زن، رحمت گرا و، مرد، اقتدارگرا هست. حاصلش این می‌شود که، عدل و رحمت، هر دو توأم با همدیگر باید تکامل عالم را نتیجه بدهند. یا یک تعبیر صحیح دیگرش، بهتر است اینگونه بگوییم که، مرد در قدرت گرایی، اصل برایش، متغیر اصلی برایش، بالا رفتن کارآمدی هست، و این کارآمدی را در تسخیر، تسخیر طبیعت ملاحظه می‌کند، و بالا رفتن شدت، وسیله کثرت تنوع و وحدتی که در تسخیر عالم هست. زن این تسخیر را، میزان فشاری را که در نرخ شتابش هست، نه اینکه کند بکند و تضعیف کند؛ بلکه با یک دستگاه دیگری به بهینه می‌پردازد.

در بهینه‌ای که در این قسمت انجام می‌گیرد، حاصلش این است که زن کارآمدی را در ارتباطی که بین انسان‌ها هست، بیشتر بالا می‌برد. یعنی چه؟ یعنی آیا مرد اصلاً در مدل مدیریتش، توجهش به آدم‌ها و رابطه بین آدم‌ها با هم ندارد؟ می‌گوییم چرا! مرد، در نظام خلافت الهی، می‌خواهد آدم‌ها تلاش بکنند تا طبیعت را

تسخیر بهتر بکنند. حرف دومش که وضع ارتباط انسان‌ها با هم چه هست، ولی حرف اول زن این است که توجه به ارتباط انسان‌ها با هم چگونه انجام می‌گیرد. حالا هر دوی اینها معنای توازن و عدل دارند، ولی این دو تا توازن روی هم، مفهوم رحمت بدون کُند کردن، بلکه با بهینه شدن ارتباط، و مفهوم شدت و عدالت تولید می‌کنند، این را حالا می‌آییم یک تطبیق می‌کنیم در مدل. بعد از فرض دوم، پس فرض اول اینکه انگیزه‌ها فرق دارند. فرقی‌شان را هم در بخش دوم فرض مفروض گرفتیم که یکی شان طرفدار شدت برتر، اقتدار بیشتر، یکی شان طرفدار ارتباط بهتر هست.

خانم عطایی: ببخشید، یک سؤال داشتم.

استاد حسینی: این را تمام بکنم، مفروض بعد برسم خدمت تان.

بعد از این دو فرض،

خانم مکنون: فرض دوم چه بود؟ همین که

استاد حسینی: عرض کردم،

خانم مکنون: اقتدار بیشتر،

استاد حسینی: رحمت، بله. فرض سوم این است که اینها مدل شان حالا از اینجا دیگر باید حتماً دو تا بشود؛ یعنی امور روانی در مدل تان بالا هست همیشه، امور ذهنی در مدل، بخش دوم هست، و امور حسی بخش سوم. زن را در اینجا به صورت فرد یک بار می‌بینیم، به صورت جامعه یک بار دیگر می‌بینیم، که امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را می‌نویسیم. با دو تا مدل به دلیل تغییر حساسیت، در یک مدل جامع که مدل جامع «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»، «روحی، عینی، ذهنی» را برای انسان و جامعه، مشترک از هر دویشان دارد، ولی در اینجا تفکیک می‌شوند. خب، حالا وقتی ما تفکیک کردیم، اینجا هنوز مدلمان مدل وصفی است؛ یعنی وصف را داریم ما صحبت می‌کنیم. حتماً مدل‌تان باید به اضافه ختم بشود. اضافه یعنی موضوعی.

موضوعی شدن یعنی عینی. پس از - به اصطلاح - اینکه شما «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» را یا - به اصطلاح - «گرایش، بینش، دانش» که ناظر به زن و مرد، - معذرت می‌خواهم! - ناظر به فرد و جمع، هر دو هست؛ گرایش، اعم است از این که - به اصطلاح - در فرد؛ [...] اگر «گرایش، بینش، دانش» هست، گرایش کلاً امور روحی را می‌گیرد؛ اعم از اینکه در شکل فرد باشد، یا در شکل جمع. بینش، ذهنی را می‌گیرد؛ اعم از اینکه در فرد یا جامعه باشد. دانش، عینیت را می‌گیرد. خب، حالا این - به حضورتان که عرض کنم - یک تناظری دارد «گرایش، بینش، دانش» با «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» که الآن جای بحثش نیست.

خانم عطایی: ببخشید! شما الآن دارید در چارچوب جدول اوصاف را می‌فرمایید؟

استاد حسینی: اوصاف را، اول باید اوصاف را،

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: اول باید اوصاف را به صورت خیلی کلی، روند را خدمت‌تان عرض کنیم؛ بعد در تولید هر بخش، بیایم سراغ تحلیل و تجزیه و ترکیب. اول روند کلی را برای اینکه سیر دستتان باشد.

بنابراین، باید این مطلب را توجه داشت که، بعد از وصف، آن وقت می‌خواهیم بیایم سراغ مضاف و مضاف الیه، ببینیم اگر گفتیم سیاست، اگر گفتیم گرایش، اگر گفتیم حساسیت، آیا این موضوعاتش چه چیزی هست که مضاف و مضاف الیه بخواهیم ذکر کنیم؟ آن وقت وقتی که موضوعاتش را ذکر کنیم، باید بگوییم نیازها در جریان توسعه و تکامل وقتی واقع می‌شوند، آن موضوعاتی که عوض می‌شوند، چه چیزی هست در شکل خردش؟ در شکل کلانش چه چیزی هست؟ در شکل توسعه اش چه چیزی هست؟

خب، پس ما یک سیر داریم، که باید اول، تعاریف مان تمام بشود. بعد از

تعاریف، اختلاف تعریف دربارهٔ زن و مرد را درست مشخص کنیم. بعد بیاییم بر اساس اختلاف تعریف، مدل را به صورت بزرگ‌ترین و صف‌های کلی متغیر، درست کنیم. بعد بیاییم اضافه اش بکنیم به موضوعات، ببینیم چه موضوعاتی حاملش هستند، تا عینی بشود؛ یعنی اگر ما مثلاً آمدیم امور عینی را خواستیم موضوع دقت قرار بدهیم، خواست‌های زن را خواستیم مورد توجه قرار بدهیم، این خواست‌هایی را که مورد توجه قرار می‌دهیم در فرعونیت جمال، در مرتبه نازل نازل نازلش، تا مرتبه عالی عالی اش، و در تهذیب شده اش، در محبت صادقانه و عاطفه نسبت به اول حقایق هستی، تا بعد، دیگر را رسیدگی کردن و مهر به غیر.

این را ما خواستیم موضوعش را معین بکنیم و آمدیم نمونه‌هایی را هم در زندگی لیست کردیم. در زندگی فردی، هم وضعیت مادی اش، هم وضعیت الهی اش. اگر بخواهیم لیست بکنیم و بیاییم صفات حمیده و رذیله و آنچه که در عینیت، موضوعاتش هستند، یادآور بشویم، قبل از اینکه مدل را ساخته باشیم، می‌شود؟ حالا به فرض که اینها را ما بیاییم - به اصطلاح - [...] این امور خرد را هم با شاخصه‌هایم بشناسیم و بنویسیم در این ۲۷ تا ستون، این اگر اوصاف را درست نکرده باشیم، که نمی‌توانیم ۲۷ تا ستون را جا بدهیم که!

خب، حالا من در خدمت تان هستم، سؤالی را که داشتید بفرمایید.

خانم عطایی: آنچه که فرمودید که این حساسیت‌ها متفاوت است؛ یعنی که در حقیقت، یک طیف حساسیتی در زن و مرد هست، که یک بخشش قوی‌تر است در زن و یک بخشش ضعیف‌تر است؟ یا نه کلاً این، فرضاً این قدرت، استاد حسینی: خواهی.

خانم عطایی: قدرت خواهی در حقیقت، در مرد وجود دارد، و رحمت خواهی

در او وجود ندارد؟

استاد حسینی: نه، خیر، خیر، نیست، این گونه نیست.

خانم عطایی: یا اینکه یک طیف است؟

استاد حسینی: بفرمایید که، متغیر اصلی، هر کدام از اینها مشترک هستند با هم در کلیه اوصاف. متغیر اصلی،

خانم عطایی: متغیر اصلی در چه چیز؟

استاد حسینی: در جریان تکامل؛ یعنی به عبارت دیگر، تغییراتی که پیدا می‌شود، حول کدام صفت تغییر می‌کند؟ در مرد، حول قدرت؛ یعنی به عبارت دیگر، مرد هم - به اصطلاح - دارای رحمت هست، زن هم دارای قدرت طلبی است.

خانم مکنون: محورهایشان فرق می‌کند؟ ...

استاد حسینی: در نهایت، درصد! درصد! درصد! جایگاهی، درصد تأثیر، در نتیجه. اگر بنا باشد، باز در مفروض در مدل خودمان ۱، ۲، ۴ را، مفروض فعلاً صحبتش را می‌کنیم، باید به مرد در قدرت طلبی، ۴ داد، رحمتش ۲ داد؛ ولی زن اینگونه نیست.

خانم مکنون: فطری هم که نیست؟

استاد حسینی: حالا معنای فطری بودن را باید بعد بیاییم صحبت کنیم. دارم عرض می‌کنم که،

خانم مکنون: بعضی این را فطری می‌دانند.

استاد حسینی: مفهوم فطری بودن را اینجا ما به یک گونه دیگر طرح می‌کنیم. آن وقت بحث را هم اگر بخواهیم الآن بیاییم سراغ مسأله فطری، اینها درست که نیست که طبیعتاً. ما فعلاً بحث مان درباره این است که، اینکه می‌گوییم از نظر

تکوینی، از نظر چه چیزی می‌گوییم؟

خانم مکنون: تکوین، فطرت است در واقع.

استاد حسینی: با یک تفاوتی که می‌گوییم حالا مثلاً در جریان، ...

خانم مکنون: اختیار هم در او هست.

خانم عطایی: اختیارات، در حقیقت.

استاد حسینی: بله دیگر.

خانم مکنون: اختیار هم در او وجود دارد.

استاد حسینی: بله، حالا به هر حال، بگذریم، بیایم سراغ این نکته که یکی از نکاتی را که احتراز داشته باشید شدیداً، و اگر بنده هم به آن پردازم، نگذارید ادامه بدهم؛ یعنی به عنوان پاورقی، این را پاورقی بدانید. از متشئت شدن بحث پرهیزد.

خب، - به حضورتان که عرض کنم که - پس بنابراین نتیجه‌ای را که من می‌خواهم خدمت تان عرض کنم، این است که متغیر اصلی در مرد، قدرت هست. متغیر اصلی در زن، رحمت است. - بله، بفرمایید! - متغیر فرعی در زن، قدرت می‌شود. متغیر فرعی در مرد، رحمت می‌شود.

خانم عطایی: خب، الآن در غرب بیشتر دارند این متغیرهای فرعی را در حقیقت

دست کاری می‌کنند؛ یعنی ...

استاد حسینی: تبعی‌هایش را؛ یعنی چی می‌گویم تبعی؟ یعنی اگر ما اصلی را این دو تا بگیریم، آن وقت تبعی‌اش باید - به حضورتان که عرض کنم که - چیزهایی را بگیریم که، نه مفهوم قدرت را در حقیقت - به اصطلاح - شامل می‌شود، نه مفهوم رحمت را شامل می‌شود.

باید خود این را تعریف بکنیم که تغییر در انسان، مثلاً در چه بستری، نسبت به چه موضوعاتی. یک تغییر توانمندی داریم موضوعاً، که خود اختیار است. موضوعاتش می‌شود این قدرت و رحمت. یک - به اصطلاح -؛ بله! بفرمایید!

خانم عطایی: بفرمایید!

استاد حسینی: بله. حالا بینیم آیا

خانم مکنون: یعنی موضوعش قدرت و رحمت است، نه اینکه خودش، خود، استاد حسینی: اختیار، اصل است. موضوعاً اختیار است. موضوعات دارد، آثار

دارد.

خانم مکنون: یعنی یک مثال می‌شود که موضوعاتی که مثلاً مربوط به قدرت باشد.

استاد حسینی: نه، موضوعات مربوط به اختیار، نه اینکه موضوعات مربوط به قدرت. موضوعات قدرت که یک حرف دیگر است، سومین حرف است. سطح اول این است، که خب اختیار، شما اختیارتان توسعه پیدا می‌کند، بعد قدرت بهینه‌گزینی پیدا می‌کنید. قدرت بهینه‌گزینی نسبت به چه چیز؟ می‌گویید نسبت به قدرت. قدرت را برای چه چیز می‌خواهید؟ وحدت و کثرت بالاتر، تقریب بیشتر برای مؤمن، امکان - به حضورتان که عرض کنم که - خلافت برتر، نیابت بهتر. برای کافر چه چیز؟ تقریب بیشتر نسبت به دنیا، تسخیر بیشتر خصلت مندی‌های ماده. خب، آن وقت، آیا صفت سوم که در کنار - به حضورتان که عرض کنم که - قدرت و رحمت می‌تواند قرار بگیرد، چه چیز هست، که هم عرض اینها باشد، ولی به صورت تبعی؟ چه چیزی را دارید، که نه به معنای قدرت باشد، نه به معنای رحمت باشد؟ یعنی به عبارت دیگر، موضوع محوری نباشد، تصرفی هم نباشد، تبعی باشد، چه چیز هست در تکامل آدم؟

خانم مکنون: عدالت می‌تواند بیاید؟

استاد حسینی: نه، عدالت که نمی‌تواند بیاید. عدالت، یک محصول است. اگر به ...

خانم مکنون: تبعی است؟

استاد حسینی: تبعی چیست؟ حالا به دلیل؛ تبعی را باید برایش شاخصه بگویید برای همیشه. تبعی چه وقت به دلیل ضرورت آنها دو تا، این هم همزمان با آن ایجاد می‌شود. چه چیزهایی هستند؟ چه چیزهایی، ...
خانم مکنون: حقوق خرد و اینها نمی‌شود! آنها باید ...

استاد حسینی: آنها باید در سطح‌های دیگری، حاصلش باشد.

خانم مکنون: یعنی مثلاً همین رحمت...

استاد حسینی: در اینجا موضوعات. یعنی موضوعات

خانم مکنون: یعنی رحمت هم بگوییم یک موقعی بحث عاطفه زن‌ها، مثلاً

دلسوزی و ترحم و اینها. اینها می‌رود در همان بحث رحمت، منتها سطح خرد یا

می‌شود یا سومی مثلاً، تبعی؟

استاد حسینی: نه، ببینید! باید به صورت تبعی نتیجه بدهد.

خانم س: [؟]

استاد حسینی: خیر! حالا اگر قدرت را شما بالا بگذارید، اقتدار، بالا باشد،

رحمت، پایین‌تر باشد، چه چیزی می‌توانید پایین، سومین مرحله بنویسید؟ از اوصافی

که در نظام حساسیت می‌تواند وجود داشته باشد؟

خانم مکنون: ایثار و اینها؟

استاد حسینی: اول اینکه اینها دو تا را ببینیم صفت چه چیزی هست؟ چه چیزی

موصوفش هست؟ قدرتمندتر شدن اختیار. معلوم است که توسعه اختیار، توسعه

قدرت است. آیا ابتدائاً رحمت برای اختیار، یک نحوه گرایش به غیر را شما در

رحمت می‌بینید؟ یعنی رحمت موضوعاً، در همان رابطه واقع می‌شود. ارتباط

قدرتمند، ارتباط دارای مهر.

س) ببخشید، حاج آقا! ما تازه وارد هستیم در جلسه شما. رحمت معنی اش را

بگویید، قدرت هم معنی اش را بگویید. ببخشید! شما در سطح بالا می‌گویید، همه

اینجا [؟] بعضی جاها معنی اش را نمی‌دانیم.

استاد حسینی: چشم!

س) معنی رحمت و معنی قدرت را.

استاد حسینی: ببینید! اگر کسی توانایی اش بالا برود، به او می‌گویید که قدرتمند

است؛ یعنی - مثلاً می‌گوییم - بتواند دستور بدهد، فرمان بدهد، خواستش اجرا بشود. آن کسی که قدرت، ...

س) مقام دارد.

استاد حسینی: بله احسنت! آن کسی که مقام دارد، دارای قدرت اجتماعی است. آن کسی که ورزشکار هست، زورش می‌رسد وزنه بلند کند، دارای قدرت جسمی است. آدمی که مریض باشد، دارای ضعف باشد، قدرت ندارد؛ هر چند می‌تواند آدم رحیمی باشد، دلش بسوزد، با محبت باشد. معنای با مهر بودن، می‌شود رحمت. با توان بودن، می‌شود قدرت. حالا هم عرض اینها دو تا چیست؟

خانم مکنون: عشق نیست؟

استاد حسینی: نه، عشق چرا؟ چرا شما عشق را می‌آورید؟ یعنی تعلق و عشق، یک صفتی است که باید به دنبال گرایش، یعنی رحمت، پیدا بشود، در درجاتی از آن. موضوع اختیار قرار بگیرد؛ یعنی اختیار در تکاملش، اختیار کامل تر،

خانم خلیلی: آگاهی نیست؟ [؟]

استاد حسینی: آها! حالا این آگاهی، مطلب خوبی است، ولی یک سؤالی من از شما می‌کنم، بینم چگونه شما آگاهی را قرار می‌دهید؟

آگاهی را به چه معنایی تعریف می‌کنید که بتواند موضوع اختیار قرار بگیرد؟ کیف اختیار؛ اگر کیف ارتباط را بگیرید آگاهی، درست است. اگر کیف ارتباط، چون رحمت هم باز کیف ارتباط است. قدرت هم، باز به یک معنا کیف ارتباط است.

خانم عطایی: [؟] مثلاً قدرت، کیف ارتباط است در سطح عقلانیت،

استاد حسینی: بفرمایید،

خانم عطایی: رحمت، در سطح گرایشات.

استاد حسینی: نه، بفرمایید. بفرمایید کلمه عقلانیت. بفرمایید که، یک ارتباطی

است که امکان تسخیر می‌دهد، ارتباط اراده به تصرف؛ یعنی به انحلال در اراده بالاتر. یعنی اداره شیء. اصلاً قدرت، حل کردن موجودی را، گردشش را در یک اراده دیگر. اداره اراده غیر. حالا اداره - مثلاً می‌گوییم - محصولات طبیعی، اداره کلاً برمی‌گردد به توسعه قدرت. حالا، البته علم هم می‌تواند در آگاهی هم قرار بگیرد، و لکن آگاهی آیا اولاً یک سؤال این است که به چه معنا تعریفش می‌کنید، که بتواند صفت - به اصطلاح - موضوع اختیار قرار بگیرد؟ دیگر به معنای اینکه قانون هستی هست، آن را نباید بگیرد. ابزار تصرف می‌تواند باشد.

خانم خلیلی: [؟] حالت فیلترهایی دارند که اختیار از اینها رد می‌شود.

استاد حسینی: یا هم زمان در سه محور، عمل؛ یعنی سه بُعد از اختیارند. موضوعات که می‌گوییم، به چه معناست؟ موضوعات. آن وقت آیا اگر آگاهی را آوردیم اینجا، شما آگاهی را در کنار قدرت قرار می‌دهید؟

خانم خلیلی: این را می‌توانیم به صورت مثلاً یک سه محوری، سه بُعد قرار بدهیم که به حالت،

استاد حسینی: سه سطح. سه سطح که جدا از هم، می‌شود سه تا فیلتر.

خانم خلیلی: بله.

استاد حسینی: سه بُعد. ما اول باید چیزی را که می‌خواهیم، دارای سه بُعد باشد؛ یعنی ابعاد یک مجموعه باشد، نه لایه‌های سه شیء. مثلاً «خرد، کلان، توسعه»، سه لایه هست. حالا، ...

خانم عطایی: آن ابعاد، در حقیقت می‌شود بخش اوصاف،

استاد حسینی: بله احسنت! اوصاف را ما می‌خواهیم،

خانم عطایی: لایه‌ها می‌شود بخش موضوعات،

استاد حسینی: احسنت! همین طور است. درست است. خوب، حالا، این اول

ابعادش را ما می‌خواهیم. چه چیزی را اگر آگاهی را که خانم خلیلی گفتند، ما

بخواهیم بپذیریم، درست است یا نه؟ آگاهی، کیف ارتباط را حتماً می‌آورد. اگر در معنای کیف ارتباط، اگر ارتباط به دلیل اختیار انجام می‌گیرد، می‌توانید قرار بدهید. در این صورت اگر کیف ارتباط باشد، پایین‌تر باید قرار بگیرد یا بالاتر؟ یعنی باید بگوییم علم، اقتدار، رحمت؟ آن وقت جامع همه‌اش را بگیریم ارتباط، کیف ارتباط؟ بگوییم موضوعاتی که تحت اختیار قرار می‌گیرند، کیف ارتباط هستند. کیف ارتباط، دارای سه بُعد است؛ یک بُعد آن را بگوییم آگاهی است، یک بُعد آن را بگوییم اقتدار است، یک بُعد آن را رحمت. این در صورتی است که عقلانیت جلو باشد. اگر نه، بگوییم حساسیت‌ها جلو هستند، طبیعتاً اقتدارگرایی یا رحمت‌گرایی باید بالا باشد.

خانم عطایی: پس باید بینیم آگاهی مولد اقتدارگرایی و رحمت‌گرایی است یا آن دو تا مولد این هستند؟

استاد حسینی: اگر گفتید نظام حساسیت همیشه حکومت بر نظام ارتباطات یا نظام نسبت دارد، باید بگویید اگر کسی حساس هست به اقتدار، یک موضوعات تحت اقتداری داریم که باید ضرب بشوند اینها در هم. ولی اقتدارگرایی، اصل است در کیفیت پیدایش آگاهی. می‌شود آیا چنین چیزی را گفت یا نه؟

خانم عطایی: باز این بر می‌گردد به اینکه تعریف اختیار را چه می‌خواهیم؟ استاد حسینی: اختیار، در مرحله اول، غیر از گزینش و انتخاب است. اختیار جهت است؛ یعنی قدرت تحرک.

خانم عطایی: قدرت تحرک در حقیقت به گرایش‌ها برمی‌گردد.

استاد حسینی: قدرت تحرک، حکومت بر گرایش‌ها هم دارد.

خانم مکنون: انتخاب را می‌توانیم قرار دادیم سطح سوم؟

استاد حسینی: حالا یکی از فرض‌ها را می‌گذاریم. می‌گذاریم یکی از فرض‌ها را هم انتخاب.

خانم مکنون: قدرت، رحمت، انتخاب.

استاد حسینی: خب، آن وقت، انتخاب یادمان نرود همیشه متأخر از آگاهی است، ها! به خلاف اختیار. اختیار، همیشه مقدم بر آگاهی است.

خانم مکنون: انتخاب.

استاد حسینی: نه، اختیار، مقدم بر آگاهی؛ انتخاب، متأخر از آگاهی.

خانم عطایی: بله.

خانم مکنون: خب، آگاهی که به هر حال گفتیم در همین اقتدار و رحمت، گفتیم

آگاهی و ارتباط هست، در خود همین ها، ...

استاد حسینی: در خود اینها، یعنی اگر بُعد شد، باید بُعد ارتباط بشود. حالا مثلاً

آگاهی، یعنی بگویم ارتباط، تولید آگاهی می شود. حالا اگر اینگونه شد، آن وقت

باید هم بگویم که معنای انتخاب، پس از این سه تا باید واقع بشود یا نه؟

خانم مکنون: حاصلش نمی تواند بشود انتخاب؟

استاد حسینی: پس از این سه تا، پس از این سه تا، می تواند بگویم موضوعات،

[یکی از آثارش] یک آثارش، انتخابها و گزینشها هست، آن وقت گزینشهای

مختلفی را ذکر کنیم.

دوباره بر می گردیم برای مدل سازی، [...]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۱۴
کد جلسه: ۳۷۳۶	تاریخ جلسه: ۱۳۷۸/۱۲/۲۴
کد صوت: ۵۱۳۲ و ۵۱۳۳	مدت جلسه: ۸۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۹۰۴۰

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ن. توسلی
کمصحیح (۱): فهیمه فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): علی فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): علی فقیهی
کمصفحه آرای: علی فقیهی

جلسه چهاردهم

خانم مکنون: [؟: ۳۲: ۰]

استاد حسینی: چه کسانی؟

خانم مکنون: دو تا خانم می آیند که آن دفعه یک نظراتی راجع به فیلم و ساختن فیلم و اینها، راجع به [؟]، می خواستند از شهدا بسازند، استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: خانواده های شهدا و اینها را. من گفتم که الان خانواده های شهدا چه چیزی می خواهید شما از آنها نشان بدهید به عنوان الگو؟ زن های شهدا چه الگویی هستند؟ چه شاخصه هایی می خواهید بگویید که فرق داشته باشند اینها با زن های معمولی؟ خیلی باشند، اینها لیسانس هستند یا فوق لیسانس. چیز دیگری نیستند که! حالا مثلاً این خانم اندرزگو که تا حالا ده دفعه فیلمش را نشان داده، استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: خانم نواب هم همین طور و اینها.

استاد حسینی: فیلم خانم اندرزگو را نشان دادند؟

خانم مکنون: بله، فیلم سینمایی کردند، بله.

استاد حسینی: نه، بابا!

خانم مکنون: بله، اندرزگو را، شهید اندرزگو یعنی. خب نقش زنش هم درونش بود.

استاد حسینی: فیلم برای خود شهید اندرزگو درست کردند؟

خانم مکنون: بله،

استاد حسینی: این را تازه می‌شنوم!

خانم مکنون: بله! اسمش چه بود؟ شام آخر؟

خانم خلیلی: نه.

خانم مکنون: چرا!

استاد حسینی: یعنی چیز که ...

خانم مکنون: هر سال ماه رمضان، تلویزیون تکرارش می‌کند. ۷، ۸، ۱۰ سال پیش

درست کردند، در سینماها دادند. تلویزیون هم هر سال، ۱۹ ماه رمضان و آن وقت‌ها

می‌گذارند.

استاد حسینی: این نوعش فرق دارد. با آن چیزی که [؟]

خانم مکنون: [؟ : ۴۳ : ۱] بله؟!

استاد حسینی: نوعش فرق دارد، آنها یک چیزی دارد، اینجا وسیله‌ای دارد.

خانم مکنون: این هم داشت، دارد، [؟]. بعد خلاصه، حالا ما یک مقدار پیشنهادهایی

دادیم، حالا الان خودم یادم نیست. بعد گفتند که اینها را بیاورید بگوئید؛ که من گفتم

یک خصوصیتی از خانم‌ها را، چه چیزهایی را باید به نظرتان بگوئیم که اینها، فیلم-

نویس بتواند بر اساس آن فیلم درست کند. می‌گوئیم حالا هر چقدر هم که شده، یک

مقداری هم تغییر داشته باشد تا یک مدتی دستان هست تا این دستگاه‌ها و اینها، بهتر

است. مثلاً خودشان ببینید یک مثال آورد، همان آقا، گفت که مثلاً الان راننده‌های

تا کسی زن زیاد شده. حالا زیاد که،

استاد حسینی: نه، بابا!

خانم مکنون: بله، پیدا شده.

خانم خلیلی: در تهران؟!

خانم مکنون: بله، در تهران. نه اینکه زیاد شده، حالا هر چه که هست.

استاد حسینی: اصلاً هست؟

خانم مکنون: بله، هست. می‌گفت حالا البته نمی‌خواهم در نوار ضبط شود، همین

خانم دباغ یادتان هست، خانم جوانی بود، یک مدت،

استاد حسینی: کدام خانم دباغ؟

خانم مکنون: همین خانم دباغ یک مدت [؟] رفته بود در راه فرودگاه، راننده شده

بود. خود همین خانم کریمی خودمان [؟] در دولت.

استاد حسینی: بعد از رفتن روسیه؟!

خانم مکنون: نه، همین چند سال پیش،

استاد حسینی: بله.

خانم: مکنون: که در افتاده بود با آقا و اینها، وقتی که انتخاب نشد، گفته بود من این

کار را می‌کنم. خیلی زننده بود، [؟] من دو برابر می‌دهم، این کار را نکن. آبروی نظام

می‌رود. آن وقت دیگر نرفت. من باورم نمی‌شد تا خود خانم کریمی گفت من خودم

سوار ماشینش شدم، تا کسی اش شدم، از فرودگاه می‌آمد. تا کسی فرودگاه. حالا آن

هیچ، ولی الآن یک عده می‌گویند این کار را می‌کنیم. بعد آن وقت این می‌گوید

عکس‌العمل مثلاً این آقا برای این کار چیست؟ اولاً این خیلی موضوع بزرگی نیست که

آدم بخواهد در جامعه این را جا بیندازد. یکی، دو تا از این زن‌ها راننده هستند. هستند،

هستند حالا، یکی، دو تا، ده تا. بگویند ما آمدیم در فیلم آژانس، یک فیلم آژانس

دوستی که هست. یک، یک، یک فیلمی هست که آژانس هست، تا کسی سرویس هستند.

آن وقت این فیلم را اینها درست می‌کنند که فکر کنم پریشب یک نمونه‌اش را نشان داد. گفت حالا مثلاً در این فیلم آمدیم یک شوهر زن هم گذاشتیم، حالا برای اینکه، این بیاید بنشیند در این محوطه، آنجا خیلی بد می‌شود، داخل مردها بنشیند. بعد می‌گوییم که این داخل خانه خودش بنشیند. حالا این جای شوهرش آمده. شوهرش مرده، راننده اینجا بوده، مُرده. این آمده جای آن، مثلاً این کار را بکند. مثلاً یک گونه خواسته این را خوب جلوه‌اش بدهد. این در خانه‌اش می‌نشیند، هر وقتی مسافری می‌آید، خیلی اورژانسی هست، زن هستند، مثلاً چه هستند، چه هستند، به این زنگ می‌زنند تو بیا اینجا را ببر. اینها فکر می‌کنند که اصلاً لازم هست یک زن رانندگی کند. این مدلی آمدیم این را نشان دادیم که می‌تواند به نوع خویش این هم باشد. اینها فوری عکس‌العملی کار می‌کنند. راستش، این موضوعی است که اصلاً در جامعه رواج ندارد، ولی اگر این را یک موضوع بگویید، درست است؟ درست است اصلاً به نظر شما این کار؟ حالا شما بیاید موضوع بگویید که ما چه موضوع‌هایی را از آن فیلم بسازیم؟

استاد حسینی: خوب، حالا - ان شاء الله - بحث می‌کنیم، ببینیم چه می‌شود.

خانم مکنون: به خاطر اینکه بحث را، شروع کنیم بحث را؟

استاد حسینی: بله، دیگر.

خانم مکنون: تا قبل از اینکه شروع کنیم بحث را، یکی، دو جمله بگویید که اینها

می‌آیند برای فردا،

استاد حسینی: ها! یعنی اینها، فردا بلند می‌شوند، برای این می‌آیند؟

خانم مکنون: بله.

استاد حسینی: می‌آیند برای،

خانم مکنون: آمدند یک جلسه پیش ما. بعد حالا می‌گویند،

استاد حسینی: برای فیلم‌سازی؟

خانم مکنون: بله، [؟] نظر بدهیم، بله، برای اینکه اینها بودجه دارند، فیلم هم می‌-

خواهند بسازند، خوب، اگر ما این حرف‌ها را نزنیم، آنها می‌روند حرف دیگری را، استاد حسینی: شما حتماً باید به فیلم‌ساز بگویید که اگر فلسفه تکامل اجتماعی را بلد نباشید، هنرمندهای خوب با تو کار نمی‌کنند. باید بتوانید هنرمندهای خوب را، فلسفه‌ای برایشان داشته باشید که معنای تکامل اجتماعی را بتوانند با اهداف اسلامی بشناسند. اگر این کار را هم بکنی، خیلی از هنرمندان قوی همراهت می‌شوند، و خیلی خوب نقش بازی می‌کنند.

خانم مکنون: این نمی‌شود که همین‌الّا به او بگوییم.

استاد حسینی: چرا؟ مگر این فیلم‌ساز، یعنی کارگردان است؟

خانم مکنون: کارگردان، تهیه‌کننده.

استاد حسینی: خوب، قطعاً کارگردان سناریونویس این را می‌فهمد!

خانم مکنون: اتفاقاً خود این آقا هم گفت رشته‌ام فلسفه است.

استاد حسینی: نه، نمی‌شود نفهمد.

خانم مکنون: رشته‌اش فلسفه بود. یک ذره بحث که می‌کردیم، فلسفه بود. بنابراین

...

استاد حسینی: بنابراین، من تکامل اجتماعی، تکامل زنان را - به حضورتان که عرض

کنم که - به نظر من می‌آید مهم‌ترین مطلب باشد.

خانم مکنون: حالا اینها می‌گویند در عینیت، شما آنها را برای خودتان داشته باشید، به

ما یک چیزی، یک مدلی بدهید تا ما بتوانیم بر اساسش در اینها بیاییم فیلم بسازیم. ما

نمی‌دانیم، مثلاً آن نویسنده‌ها که هستند اصلاً نمی‌دانند،

استاد حسینی: مسلماً اگر فلسفه تکامل نگوییم، در عینیت بگوییم یک فیلم‌ساز

توجیه نشده باشد، برایش کار نمی‌تواند بکند.

در عین حال که خوب، امروز هم، همه‌اش باید همین‌ها را بگوییم. امروز بحثی را که

داریم در مدل، باید بیاییم تطبیق بکنیم به یاری خدا، ببینیم زن‌ها چه نحوه تولید و توزیع

و مصرفی را باید داشته باشند. و ...

خانم مکنون: در عینیت.

استاد حسینی: در عینیت.

اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين إنّه خير ناصر و معين و صلّى الله على سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على أهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن على أعدائهم أعداء الله من الآن إلى يوم الدين.

بحثی را که در خدمتان هستیم، این است که، بینیم متغیرهای اصلی، چه چیزی هست در تکامل کل تاریخ؟ آیا وقتی می‌گوییم سیاست، فرهنگ، اقتصاد، برای کل جامعه، وحدت جامعه، همان را هم باید در تاریخ بگوییم؟ یا چیز دیگری را باید بگوییم؟ بنا به بحثی را که قبلاً عرض کردیم، «کمال‌گرایی، رحمت‌گرایی، قدرت-گرایی» را طرح شد، ولی کمال را برای چه می‌خواهد فرد؟ می‌گوییم کمال، برتری نسبت به آنچه که در وضعیت است، بهینه شدن، کامل تر شدن، آنچه را که دارد، بیشتر داشته باشد. این ذاتی بشر هست؛ بلکه به یک معنا حل نیازمندی، یعنی رفع نقص، پذیرفتن زوال، در همه موجودات هست، حداقل جانداران.

حالا آیا می‌توانیم ما بگوییم که از حل نیاز، یعنی رفع نقص و کمال، گرایش به مرحله بالاتر، یک مقصدی وجود دارد که آنچه را در غایت نهایی عرض می‌کنیم، همیشه در وضعیت هم، به یک نحو وجود دارد. این گونه نیست که در وضعیت، وجود نداشته باشد، بنا باشد که در غایت و نهایت به وجود بیاید.

بنابراین، من یک احتمال دیگری را در کنار قدرت و رحمت می‌گذارم، عرض می‌کنم: بهجت، قدرت، رحمت. ابتهاج، آیا واقعاً بهجت یک متغیر هست؟ یک عامل هست؟ یا عامل نیست؟ آیا می‌شود گفت شاخصه‌ای را که ما داریم برای شناسایی متغیرهای تاریخ، این است که در غایت، آن موضوع را بخواهیم؟ تکامل، موضوعی

دارد، که منهای آن موضوع، قابلیت لحاظ نیست. دوستی نسبت به کمال، به جهت ابتهاج به کمال است؛ یعنی بهجت، قدرت، رحمت، می شود آیا گفت، خوشی؟ تا آن وقت با اختلاف جهت،

خانم مکنون: این جهت که ما گفتیم، یعنی همان مرتبه،

استاد حسینی: با اختلاف جهت، خوشی مادی بشود برای کفار، خوشی الهی هم بشود برای متألهین. بعید نیست که بشود این را طرح کرد. «رضی الله عنهم و رضوا عنه و ذلک هو الفوز العظیم». دعوت‌هایی که به آخرت می‌شود، بيمش نسبت به عذاب است. امیدش نسبت به چیست؟ «فیها ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین».

صحبت از خوشی است. نهایت، خوشی قرب، خوشی رضوان، یک خوشی خیلی بالاتری است. خوشی احساس رضایت از رضایت پروردگار، این عالی‌ترین سطحش هست. خب، اگر چنین چیزی باشد، می‌توانیم بگوییم متغیر اصلی، موضوعاً، خود خوشی هست؟ خود خوشی را چه گونه تعریف می‌کنید؟

خانم مکنون: این متغیر تبعی نوشته.

استاد حسینی: حالا می‌خواهم من بینم یک چیزی را اضافه کردم بینم در جا به جایی اش چه، به هر حال باید گمانه‌های مختلف را طرح کرد، دلیلی ندارد که این هم درست باشد یا غلط باشد. بعد باید دلیل برایش بیاوریم، برای اثباتش.

خانم خلیلی: چه [؟ ۵۱: ۱۳] [نامفهوم]

استاد حسینی: چطور؟

خانم خلیلی: رضایت یا خوشی؟

استاد حسینی: خوشی و رضایت، چه فرقی‌هایی دارد خودش اصلاً چیست؟ خود

خوشی چیست؟

خانم مکنون: آن [؟] را می‌گوید.

خانم خلیلی: خوشی به معنای لذت؟

استاد حسینی: خوشی به معنای لذت. بعدش رضایت، ...
 خانم خلیلی: نه، یک مجموعه‌ای باشد؛ یعنی از لحاظ مثلاً روان‌شناسی، ...
 استاد حسینی: بله، این را بعد باید بیایم دقت کنیم روی آن. بعد با همین کلمه
 لذت، «فیها ما تشتهیه الانفس»، در بهشت چیزهایی است که نفس‌ها را به اشتها در می-
 آورد، «و تلذ الاعین»، چشم‌ها را به لذت می‌آورد.
 خانم مکنون: رضایت همان امنیت است که.

استاد حسینی: حالا بعدش صحبت می‌کنیم، ببینیم چطور می‌شود. حالا آیا خود
 خوشی چیست؟ خود خوشی بگوییم یک حالت است، که به ضدش اگر بخواهیم
 تعریفش کنیم، می‌گوییم ضد رنج، اِلم، درد، عذاب هست. آیا می‌توانیم بگوییم خوشی،
 حالتی است که از آثار کمال است؟ یا مقصد کمال است؟ نقص، از آثارش عذاب
 است؟ یا نتیجه نقص، عذاب است؟ هر کدام از اینها را بگوییم، به اثر داریم تعریف می-
 کنیم؟ یا به نفس خودش؟ یعنی اگر بخواهیم بگوییم «فعل موضوعاً، موضوعات فعل،
 آثارش»، وقتی که خود خوشی را تعریف می‌کنیم، فعل موضوعاً خوشی چیست؟
 می‌توانیم بگوییم پیدایش یک وحدت و کثرت است که در مرتبه تلائم خودش، تام
 است، یعنی کامل است؟ می‌شود گفت؟ که بشود نتیجه کمال؟

خانم عطایی: نتیجه کمال خوشی باشد.

استاد حسینی: خوشی باشد.

خانم عطایی: خوشی باشد.

استاد حسینی: بالعکسش کمال می‌تواند نتیجه خوشی باشد؟

خانم عطایی: حالا اگر خوشی را،

استاد حسینی: کمال را برای چه چیز،

خانم عطایی: انفعال،

استاد حسینی: به عبارت دیگر،

خانم مکنون: کمال هم نسیت است یا اینکه،

استاد حسینی: حالا، می‌رسیم به نسیت. حالا، ...

خانم مکنون: درجه‌ای از کمال هست؟

استاد حسینی: بله، دیگر. حالا عیبی ندارد. فعلاً سؤال این است که وقتی ما می-

گوییم کمال را دوست می‌دارد، یعنی خوشش می‌آید از کمال؟ مبتهج به کمال است؟

یعنی لذت می‌برد از کمال؟ ضدش نفرت دارد از نقص؟ نفرت از نقص است؟ به عبارت

دیگر وحشت از دست دادن، تلاشی پیدا کردن، ضدش مطلوبیت، مرغوبیت،

خواستن، خواستنِ ابتهاج است؟

خانم عطایی: [؟] این خواستن هست دیگر.

استاد حسینی: خواستن چه چیزی؟

خانم عطایی: خواستن کمال و نفرت از عیب،

استاد حسینی: حالا کمال یا، سؤال همین جا هست. کمال یا لذت؟ که کمال

می‌تواند متغیر؛ یعنی به عبارت دیگر، تعریف بنفسه یا تعریف فعل موضوعاً خوشی

هست. می‌گوید انبساط پیدا کرد وحدت و کثرتش، انسجامش. جریانی که در وحدت

و کثرت بود، ناهنجار دیگر نیست. به عبارت دیگر، کمال در مرتبه خودش، هماهنگی

تام پیدا می‌کند، در این هماهنگی تام، انبساط است.

خانم عطایی: یعنی در واقع همان نتیجه کمال، انبساط است؟

استاد حسینی: اگر نتیجه، یعنی هدف از کمال، انبساط می‌شود. چون خود این

انبساط، خواستنی است، کمال را می‌خواهد که به انبساط برسد.

خانم مکنون: این طوری نیست که،

استاد حسینی: اگر مثلاً کمال که پیدا می‌کرد، رنج می‌برد، باز هم می‌خواست؟

یعنی رنج،

خانم مکنون: [؟] این انبساط [؟] کمال می‌آورد؟

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر، یعنی به عبارت دیگر، وعد و وعید، علتِ بعث و زجر است. بعث یعنی برانگیختن، انگیزش. زجر یعنی بازداشتن. تشویق و توییح، تجلیل و تحقیر، اینها چه کاری را به عهده دارند؟ ضد همدیگر هستند دیگر. یک عده‌ای اش بازدارنده هستند، یک عده‌ای اش محرک است. محرک‌ها، محرک به خوشی نیستند؟ البته موضوعاتشان فرق دارد؛ فعلِ موضوعاً داریم، موضوعاتِ فعلِ داریم، آثار داریم. یک بچه را تشویق می‌کنیم، به او می‌گوییم بارک الله! یعنی وجاهت‌طلبی او را، ریاست-طلبی او را، اظهار اعتماد غیر را، اظهار عاطفه غیر را، نسبت به او چه کار می‌کنیم؟ ابراز می‌کنیم، خوشحال می‌شود. یا یک مداد، یک قلم، یک چیزی را، یک دارایی به دارایی اش اضافه می‌کنیم، خوشحال می‌شود.

خانم مکنون: این، کمال است برای او؟ یعنی برای او ...

استاد حسینی: کمال نسبت به دارایی اش است. قلمی نداشت، حالا دارد. کمال نسبت به منزلتش هست در خانه، منزلتش هست در کلاس. توییح می‌کنیم، تحقیر می‌کنیم. یک عزتی را از او می‌گیریم. تنقیصش می‌کنیم، یعنی نقصِ درِ او وارد می‌شود، ناراحت می‌شود. می‌توانیم بگوییم یکی از متغیرها، بهجت است؟ حرفی دارید؟
خانم خلیلی: در صحبت شما، یک چیزی به خاطر آمد، یک آزمایشی هست که از مشهورترین آزمایش‌های روان‌شناسی است، که این را می‌خواستم بگویم در مغز بخش-هایی هست که مربوط به لذت هست، در بخش لِنِدِیکِ مغز، یک مراکزی هست در هیپوکامفوز که آمدند اینها را در اینجا گذاشتند، برای موشی که باید یک کاری را یاد می‌گرفت، قبلاً پاداش به او می‌دادند غذا، آن کار را سریع‌تر یاد می‌گرفت، عوض غذا، آمدند الکتروود را گذاشتند در منطقه لذتِ مغز، خیلی سریع‌تر یاد گرفت و بعد هم حتی دیگر بدون اینکه این کار را بکند، گذاشتند در اختیار خودش باشد، او این قدر این کار را انجام می‌دهد تا اینکه بمیرد؛ یعنی دیگر غذا هم نمی‌رود بخورد. این قدر خوشش می‌آید خودش تحریک کند این بخش لذت مغزش را، تا حد اینکه بمیرد، و دیگر اصلاً

غذا نخورد؛ یعنی چنین مراکزی واقعاً وجود دارد که فقط قصد آدم، تحریک همین بخش لذت مغز باشد.

استاد حسینی: خب ببینید!

خانم مکنون: این دنیایی می شود. خب، همان،

استاد حسینی: عیبی ندارد! ما فعلاً درباره متغیرها هستیم.

خانم مکنون: به عکسش هم لذت می برد، آدم را بکشاند تا دم مرگ دیگر.

استاد حسینی: یعنی یک وقت درباره این است که وسائل تحریکش چه چیزی هایی

هست؟

وسایل تحرکش گاهی است می گوئیم مربوط به محیط مادی مغز است، گاهی می گوئیم نه، در یک دستگاه دیگری محیط های فرضاً غیر مادی هم داریم. فرضاً عرض می کنم، یک نفر اگر حالت شهود پیدا می کند، یک مناظری، یک شخصیت هایی، یک - به اصطلاح - موضوعاتی را که آن موضوعات، بهجت انگیزی نسبت به مسیرش را دارد، برایش قابل دیدن می شود، از در خواب گرفته تا در بیداری. این رویش، موضع-گیری شدید می کند، صرف نظر از صحت و عدم صحت، ها! صرف نظر از درستی و یا درست نیست، از یک درویش تا یک عارف، صرف نظر از اینکه، اولین سؤالی که هست، این است که در معصوم از خطا هستی یا نه؟ ادراکت ادراک بشری است یا نه؟ بنابراین، ضعف و نقص دارد، کمال دارد، - به حضورتان که عرض کنم که - که هماهنگی اش با عقلانیت باید تمام بشود؛ ولی صرف نظر از این مطلب، ابتهاج، مطلبی است که به همان چیزی که مشاهده کردیم، در دستگاه خودش، علت حرکت این می-شود.

خانم مکنون: ولی تا پای مرگ می رسد مثل آن طرف یا نه؟ یعنی ...

استاد حسینی: بله، دیگر.

خانم مکنون: یعنی ممکن است آن قدر زیاد بخواهد بکند که، آن القائات مثلاً، ...

استاد حسینی: بله، دیگر. حتماً همین طور است. این گونه نیست که نشود. اما اینکه مقنن باشد، با شناسایی - به اصطلاح - وحدت و کثرتش، بیوشاند عقلانیت و تجربه و عمل را؛ یعنی حساسیت، اندیشه، عمل، همه با هم یکپارچه بشود، آن یک حرف دیگر است.

حالا آیا ما می‌توانیم بگوییم بهجت، قدرت، رحمت؟ یا نمی‌توانیم بگوییم؟
خانم مکنون: مثلاً گفتم بهجت با رضایت، امنیت فرق می‌کند الآن معنایش؟

استاد حسینی: خب، معنای امنیت، ضد نا امنی است، توسعه اختیار است. توسعه اختیار، وحدت و کثرت حضور شما پیدا می‌کند در اختیار دیگر، باید از عواملی باشد که اگر پیدا بشود، ابتهاج پیدا می‌کنید به حالتی را که می‌گویید من دارای امنیت هستم.
خانم مکنون: این می‌تواند مقدم باشد بر، [؟]

استاد حسینی: حالا اینها را دیگر باید برگردیم رویش دوباره دقت کنیم. آیا این درست است یا درست نیست این احتمال؟ بگوییم حتی قدرت را که می‌خواهیم، به دلیل چه چیزی هست؟ لذتی است که متناسب با خودش هست.

خانم عطایی: یعنی موضوع اختیار،

استاد حسینی: یعنی اختیار، بهجت گرا هست، و این بهجتی را که می‌خواهد، از طریق تکاملی پیدا می‌شود که لقب قدرت به او می‌دهید. کمال قد..؛ یعنی به عبارت دیگر، هماهنگی کلیه نسبت‌ها، نتیجه‌اش می‌شود ابتهاج. خودش چه چیزی هست؟ خودش می‌توانیم بگوییم قدرت است؟ ناهنجاری را هم بگوییم فرسایش، و؛ یعنی به عبارت دیگر، از بین رفتن و زوال قدرت است؟ اگر ناهنجاری باشد، چطور می‌شود؟ مقدوری که شما دارید، در حال خنثی کردن خود می‌شود؟ اگر دو دستگاه در بدن ضد هم کار کند، به دلیل یک بیماری، پناه بر خدا - بیماری که می‌گویند RE، اگر دوا بدهیم برای کلیه‌اش، قلبش چنین می‌شود، دارو بدهیم برای قلبش، کلیه‌اش چنین می‌شود. گاهی یک بیماری که حالا به قول طبّ روز، در حال تلاشی سیستمش هست،

دیگر دکتر مایوس می شود از معالجه اش، چه وقت است؟ وقتی که معالجه ها، ضد هم نتیجه بدهند. وقتی می خواهد معالجه بکند این ضایعه سیستم بدن را، سیستم گردش خون یا قلب را، مواجه می شود که سیستم تعادل مایعات، خود خون دارد به خطر می افتد. آن را می خواهد بگیرد و قلب را، هر دو را، در حالی که با هم - به اصطلاح - دچار مشکل هستند، می بیند که کار کبد هم دارد مشکل می شود. بعد می رسد به یک جایی، می گوید این در حال تلاشی است؛ یعنی در حقیقت، تناسبات وحدت و کثرتش، از هماهنگی اش خارج شده، به کدام طرف می رود؟ ناهنجاری. آیا می شود گفت رنج از ناهنجاری، رنج از رفتن به طرف نقص هست؟ یعنی هر سیستمی که دچار ناهنجاری شد، به یک تعبیر دیگر، عمرش را این ساختار کرده، در حال تلاشی هست.

خانم عطایی: این برای همان وحدت و کثرت است؟

استاد حسینی: بله، دیگر. وحدت و کثرتش، تناسباتشان را از دست دادند. وقتی تناسبات از دست داده بشود، - به اصطلاح - دیگر جریان اختیار یا جریان قدرت، وجود ندارد. پس بگویم ابتهاج، قدرت؛ بعد، رحمت را چه کارش می کنید؟

خانم عطایی: من فکر می کنم که همه شان یک جنس هستند، قدرت ... [با خنده]

استاد حسینی: بله. حالا رحمت را چه کارش می کنید؟

خانم عطایی: قدرت را روی یک پایه گذاشتید، برای همین، رحمت و بهجت در حقیقت از یک جنس می شوند، و قدرت می رود در یک فاز دیگر.

استاد حسینی: بله.

خانم خلیلی: این دو تا،

استاد حسینی: این سؤال، این بحث حالا می خواستیم بعدش بگویم خدمتان. حالا

رحمت چیست؟ رحمت، توجه به غیر است؟ یا توجه به خود؟

خانم عطایی: می شود هم توجه به غیر باشد، هم به خود.

استاد حسینی: آدم به خودش، خودش رحم می کند؟ از چه نظر؟

خانم مکنون: دلسوزی به خود که خیلی فرق می‌کند.
 استاد حسینی: حالا، حالا قدم قدم می‌رویم. اینکه نسبت به خودش دلسوزی می‌کند، فرقی با ابتهاج چیست؟ یک غصه‌خوری نسبت به خود هست، به گذشته، که احیاناً در یک افرادی هم هست. حالا این غصه‌خوری نسبت به گذشته، خیلی بد است، مگر اینکه بعدها می‌گوییم برای سیر به طرف کمال باشد. چون گذشته که دیگر بر نمی‌گردد دیگر.

خانم عطایی: درست است، اما غصه‌خوری، ...
 خانم مکنون: مثلاً وقتی این می‌گوید طرف، من می‌دانم که مثلاً وقتی می‌گوید، خیلی احساس خوشحالی می‌کند، بعدش، ابتهاج به او دست می‌دهد که این توانسته تکرار بکند.

استاد حسینی: که دیگری ترحم کند،

خانم مکنون: [؟ ۴۵ : ۲۹]

استاد حسینی: اینکه خیلی بد است!

خانم عطایی: این را الآن در شکل فردی نداریم.

استاد حسینی: این را اول، ما بیاییم، اول ...

خانم خلیلی: تاریخی را،

استاد حسینی: اول در شکل فردی‌اش ببینیم، بعدش در شکل اجتماعی‌اش، بعدش در شکل، یعنی به عبارت دیگر رحمت صد درصد منفی تا صد درصد مثبت را ببینیم.
 رحمت اگر برگشت به این افسوس بر گذشته، رفتن در گذشته، این رفتن در گذشته هم، یک وقتی است که شخص می‌رود سراغ گذشته، برای نتیجه‌گیری و خوشحال می‌شود که من چه چیزهایی را مورد دقت قرار ندادم، برای آینده چگونه مورد دقت قرار بدهم، این خوب است. یعنی این اصلاً غصه ندارد، هیچ!
 این یک ارزیابی، یک بازنگری ای هست که در هر تحقیق میدانی وجود دارد. سابقه

کار یا پیشینه، پیشینه اصلاً مفهومی را حالا یک جلسه - ان شاء الله تعالی - اگر شد امشب در همین جلسه. پیشینه، مفهومی تکامل‌گرایی است، توجه به پیشینه. یعنی چه؟ یعنی اگر کسی بگوید که [...] دنبال ملاحظه روند است. روند تغییر می‌خواهد، برای اینکه بتواند پیش‌بینی کند. بنابراین، حتی از ملاحظه گذشته، نه فقط نگران نمی‌شود، خوشحال هم می‌شود. می‌شود، به جای اینکه نه خاطرات خوش گذشته در عالم خیال نسبت به گذشته باشد، ها! دستاوردهایی را که از ملاحظه گذشته دارد، دستاوردهای ارزنده‌ای می‌تواند باشد، برای چه چیزی؟ ساختن آینده. بنابراین، مسأله توجه به گذشته، شکل مثبت دارد. شکل منفی‌اش چیست؟ ماندن در گذشته، چه در خاطرات خوش، چه در خاطرات تلخ، معنایش از دست دادن فعلاً هست، که این خیلی کودکانه است! ماندن در گذشته، بسیار بد است! حالا کلمه جبران گذشته، که همان ملاحظه روند تغییر و بهینه‌سازی آینده، مادی دارد، الهی دارد. الهی‌اش می‌شود طلب مغفرت. شما قائل هستید که یک دسته از خلقیاتی را که ایجاد کردید، تبدیل‌کننده‌اش، مبدل سیئات به حسنات، خدای متعال هست، خب، نظر به گذشته می‌کنید برای بهینه آینده، طلب مغفرت از خدای متعال. نظر به گذشته هم می‌کنید برای بهینه کردن آنچه را که تحت اختیار خودتان هست.

پس یا آنچه را که گذشته، تحت اختیار خودتان دیگر نیست حاصلش. به نسبتی که نیست، باید از چه کسی بخواهید؟ از خدای متعال که تحت اختیارش هست، تحت مشیتش هست، و مغفرت را عنایت می‌کند. یا تحت اختیارتان هست، که خودتان می‌- آید بهینه می‌کنید، پیش‌بینی آینده می‌کنید، بهینه می‌کنید، برنامه‌ریزی می‌کنید؛ یعنی بهره می‌گیرید از مطالعه گذشته، و در این حالت، لذت هم می‌برید. این گونه نیست که لذت نبرید. نوع لذتش هم با لذتی که از خاطرات خیالاتی، ماندن در گذشته هست، کاملاً فرق دارد. لذتی است برای شناسایی موضوع، در بهینه‌سازی‌اش، در هماهنگ- سازی‌اش.

خانم مکنون: این هم فردی است هماهنگ‌سازی‌اش؟
استاد حسینی: بله، منفی‌اش فردی، مثبتش هم فردی. نهایت، در، ...
خانم مکنون: [؟] ...
استاد حسینی: بله، بله.

خانم مکنون: طیفشان فردی است؟

استاد حسینی: بله، طیفش در عین حال که فردی هست، ولی نوع - به اصطلاح - بد دارد. نوع بدش، ماندن در گذشته است. نوع خوبش، بهره‌وری از گذشته برای بهینه‌سازی آینده.

خانم عطایی: حاج آقا بیخشید! من اینجا، یک آدم مادی که قبول ندارد، استاد حسینی: خدا را، در عین حال، گذشته را مطالعه بکند، برای اینکه بهینه بکند آینده را.

خانم عطایی: خوب، آنها می‌گویند که برای همین ما در دنیای مادی، فعلاً در گذشته نماندیم، آمدیم چسبیدیم به اینکه استاد حسینی: بله حتماً
خانم عطایی: دنیای مادی را بهینه کنیم.

استاد حسینی: بله. حتماً مطالعه گذشته را می‌کنند؛ یعنی به عبارت دیگر، تاریخ-شناسی دارند، فلسفه تاریخ دارند، فیزیک جهان و تاریخ جهان دارند؛ یعنی ملاحظه، یعنی هر دو روند، هیچ فرقی ندارد؛ چه در جهت الهی، آنچه را که درباره رحمت، قدرت، بهجت، می‌گوییم، باید هر دو جهت، دارا باشند؛ یعنی متغیرهای دو جهت است در حقیقت، نه اینکه متغیرهای یک جهت است. بنابراین، در دستگاه مادی هم، این هست. در دستگاه مادی هم، ماندن در گذشته، بد است، در دستگاه الهی هم، ماندن در گذشته، بد است. ماندن ...

خانم مکنون: ماندن، برای تکامل خود مادی‌گرایی منظورتان هست؟

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: عیبی ندارد! یعنی باید هم باشد! ماندن در گذشته، هم در دستگاہ مادی، هم در دستگاہ الهی، بد، و لکن ارزیابی گذشته برای بهینه‌سازی آینده، حداقل در هر دو دستگاہ، خوب است.

این درباره دلسوزی نسبت به خود. دلسوزی اصلاً یعنی چه؟ که رحم بکند آدم به خودش؟ دلسوزی، یعنی ملاحظه وضعیت حساسیت‌ها، یا حساسیت پیدا کردن نسبت به حالا ناکامی‌ها؟ این حساسیت‌ها اگر حساسیت به صورت ماندن باشد، که بد است! خب، حالا یک دسته زیادی از بگومگوهای که نقل خاطرات می‌شود، و پیرمردهای قدیمی چُپق می‌کشیدند و دود می‌کردند، و پیرزن‌های قدیمی قلیان می‌کشیدند و دود می‌کردند، اینها دیگر خیلی تضعیف می‌شود دیگر! معنایش این است که، اصلاً توجه ندارد که حافظه چه خاصیتی دارد. استفاده از، من حالا پیام بنشینم، صحبت بکنم درباره اینکه قبلاً من چه کار می‌توانستم بکنم، نکردم. شما اگر برای بهینه، این فکر را دارید می‌کنید، خوب کاری می‌کنید. فلانی کجا به من ظلم کرده، [با خنده] خب، بسیار خب! فلانی فلان جا چه ظلمی کرده، من توجه به او برای چه چیزی بکنم؟ اگر توجه به این مطلب، به دلیل این بکنم که می‌خواهم یک - به اصطلاح - بهره‌ای نسبت به رفتارم را در آینده بکنم، این درست! اما اگر به عنوان این است که یک گره پیدا شده در وجود من، که حالا این گره، معنای ناکامی که داریم، به این معنا هست که، من می‌خواهم پیام انتقام بگیرم از کسی، هر چند بعد از انتقام، یعنی بعد از اینکه تنقیص کردم او را، دیگری را ناقص کردم، به خودم هیچ نفعی نرسد، این هم یک نوع دیگر خُلی هست دیگر. که آدم - به حضورتان که عرض کنم که - که از اینکه دیگران ناقص بشوند، ابتهاج پیدا کند! بله، اگر برای تکامل آرمان، که حالا قدم بعدی‌اش است، لازم هست لعنت بکنید به کسی، مبارزه بکنید با کسی، کینه داشته باشید نسبت به بدی‌ها،

خانم مکنون: نه به خودش.

استاد حسینی: حالا، به دلیل بدی‌ها را که می‌خواهید نباشد، یعنی رنج و الم نمی‌خواهید برای جامعه باشد، کسانی که پرچم‌دار بدی هستند، و سُننِ بدی را می‌گذارند، و سمبلِ بدی هستند، به آنها هم درگیر می‌شوید. این معنایش، بدی کردن نسبت به شخص خودتان در گذشته و هرز دادن انرژی‌تان اصلاً نیست، معنایش بهینه‌سازی انرژی آینده است.

این مسأله، مسأله مهمی است که، من کاری را که می‌کنم، این سؤال همیشه روبرویش هست: برای چه هدفی؟ آن هدف در جریان کمال، جا دارد؟ یا در جریان کمال، جایی ندارد؟

خانم مکنون: واسطه‌هایش را تا کمال آدم ببیند،

استاد حسینی: بله دیگر،

خانم مکنون: خود هدف تا کمال فاصله دارد.

استاد حسینی: یعنی خود، یعنی خود نمی‌تواند، - مثلاً عرض می‌کنم -، کسی که از روی، - فرض کنید حالا من باب مثل عرض می‌کنم، - کسی که انتقام‌کشی خُرد می‌کند، این، یک مقدار انرژی صرف می‌کند تا انتقام بکشد دیگر، هیچ چیز هم که دستگیرش نمی‌آید که، فقط دیگری را ناقص می‌کند دیگر. می‌گوید من تشفی قلب پیدا کردم برای اینکه توانستم او را هم دلش را بسوزانم، او را هم به او آزار بدهم، چون او به من آزار داده. خوب، بسیار خوب! یک مقدار انرژی هم خرج کردی، هیچ چیز هم دست نیامده!

خانم مکنون: لذتش را برده از آزار دهی اینها.

استاد حسینی: خوب، حالا این لذت بردن، لذت بردن خوبی نیست. در جریان تکامل، جا ندارد. حالا - به حضورتان که عرض کنم که - که درباره این، یعنی بُخل نسبت به غیر، از صفات رذیله است. کل صفات رذیله، صفاتی هستند که در جریان تکامل، کمک به کمال اجتماعی نمی‌توانند بکنند. می‌گویند یک نفر رفت پهلوی یکی

از انبیاء و دارای یک صفت ذمیمه بخل بود، از او درخواست چیزی کرد. مثلاً گفت من یک چیزی برای معاش می‌خواهم، شما به من بدهید. حالا یادم نیست کدام پیامبر هست، گفت یک شتر به در می‌دهم بنا به درخواستی که داری، یک بزغاله به همسایه‌ات. گفت من شتر را نمی‌خواهم، بزغاله را هم نده به همسایه. [با خنده]

خانم مکنون: یک نفر هم بود چشمش را کور کرد [؟].

استاد حسینی: این،

خانم مکنون: همسایه را گفت، گفت چشم این را کور کن. گفت من دو تایش را کور بکنم، مال در یکی.

استاد حسینی: به هر حال که،

خانم مکنون: مجبور شد چشمش را کور کند به خاطر این.

استاد حسینی: خب، این، خیلی - به اصطلاح - موجود ضعیفی می‌شود. حالا رحمت نسبت به خود، اگر برگردیم به غیر، چطور است؟ همین طور است باز؟ رحم نسبت به غیر، یعنی تأثر، حساسیت، نسبت به ناتوانی غیر، اگر بتواند مقدمه برای ایشار و هماهنگی بشود، قطعاً این گونه نیست.

پس بنابراین، رحمت نسبت به غیر، خوب است، در نفس خودش موضوعاً، نه اینکه برای بهینه. چرا؟ چون شما در همبستگی به غیر، یک نحوه کمال را همین الآن پیدا می‌کنید. یعنی نیرویتان، اراده‌تان، به جای یکی، چه می‌شود؟ می‌شود دو، می‌شود مجموعه. ورود در مجموعه، همبستگی است دیگر. همبستگی، خودش بنفسه، کمال است. حالا نوع حضور در تأثر غیر، که رحمت است،

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: نوع حضور در تأثر غیر، یعنی وابسته شدن حساسیت شما به حساسیت غیر، که ابتدایی‌ترین مرحله جامعه صالح هست، - به حضورتان که عرض کنم که - که این انواعی طبیعتاً و موضوعاتی دارد. خب، طبیعتاً بسیار رحمتی را که نسبت به هم

می آوریم، عالی ترینش این است که، در کمک کردن هر دو به تکامل باشد. یعنی احساس - به اصطلاح - حضور در اراده غیر، احساس حضور در حالات غیر، و متقابلاً برای ایجاد یک کمال. آیا رحمت، مثل بهجت است؟ یا مثل بهجت نیست؟

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم مکنون: طبیعی است که الان [؟]،

استاد حسینی: رحمت، شد حساسیت نسبت به غیر، بهجت شد حاصل کمال. خانم عطایی: بهجت را از یک دید دیگر می توانیم بگوییم، انبساطی که از نسبت به غیر، آدم انبساطی است که چه خودش، چه انبساط در اجتماع که ما نسبت به یک عملکردی به غیر، حتی از آن حاصل می شود، یعنی خیلی نزدیک به همدیگر است.

استاد حسینی: یعنی موضوعاتی دارد بهجت،

خانم مکنون: یکی اش رحمت است.

استاد حسینی: که - به اصطلاح - پیدایش تناسب، که یکی از اموری که در پیدایش نسبت بین یک و دو می شود، یکی اش رحمت است، یک مجرایش، رحمت است؛ یعنی یک مجرایش هم دردی، هم دلی، هم تأثر بودن، هم حساسیت بودن هست. یکی اش هم، جریان اراده در دو نفر، اقتدار، اینها مجاری انبساط هستند. حالا آیا رحمت مقدم هست یا قدرت؟

خانم عطایی: آن صحبت هایی هم که کردیم، گفتیم اگر خواستیم برای زن و مرد، دو دستگاه بسازیم، برایش تحریک کننده است.

استاد حسینی: بله زنده باد! همین طور است. تا موجود چگونه موجودی باشد. یعنی اگر متغیر ابتهاج، تأثر نسبت به غیر هست، می شود رحمت. اگر متغیر در انبساط، حضور اراده در غیر، این هم یک نحوه وابستگی ایجاد می کند، هست، می شود چه چیزی؟ می شود قدرت. حالا اگر ما بگوییم قدرت گرای تنها، یکه تاز می شود، برود جلو، رحمت را

به عنوان تبعی بیاورد؛ خب، می بینید که زندگی می شود زندگی خشن. عاطفه در آن از بین می رود. اگر ضدش باشد، یعنی آنچه را که در قدرت مادی ملاحظه می کنید، که مثلاً نادر وقتی خوف از اینکه او را بخواهند بکشند، پیدا می کند، مثلاً چشم پسرش را هم در می آورد، یا مثلاً می گوید یک شهر را فردا کور بکنید.

این خیال فقط برایش بوده، ها! یعنی وجود عاطفه را، قدرت، وجود عاطفه را در او صفر می کند. ولی اگر یک دستگاه باشد، نه یک شخص، که او در آن متغیر اصلی چه چیزی باشد؟

خانم س: [؟]

استاد حسینی: رحمت باشد. خیر، او در جامعه چه چیز را ایجاد می کند؟ نمی گذارد در جامعه قدرت گرایی محض بشود. از واحد،

خانم مکنون: این تناسب ایجاد می کند؟

استاد حسینی: بله احسنت! حالا، الآن در جوامع ما، به نسبت، به دلیل اینکه زن‌ها مسأله عاطفه را عهده دار هستند، به یک نسبتی در پرورش، نتیجه اش این است که عاطفه بیش از غرب در مردها هم وجود دارد؛ یعنی بستر اجتماعی، ایجاد عاطفه می کند، به وسیله چه کسی؟ به وسیله متغیری که از زنان در آن حضور دارد. خب، اگر چنین باشد، و در چنین فرضی، احتمال را یک مقدار ادامه می دهیم، برمی گردیم، بینیم در بهینه اش آیا این احتمالات صحیح است یا صحیح نیست.

خانم مکنون: [؟]

اولین گرایشی که وجود دارد بین دو انسان، در نیازهایشان باید بینیم. نیازها، اختیار را به هم وابسته می کند. نیازها طبیعتاً می دانیم یک دسته نیازهای فرضاً در کل که نگاه کنیم، سیاسی هست؛ یعنی اراده و قدرت در آن حضور دارد. یک دسته نیازها، نیازهای فکری و فرهنگی است، یک دسته نیازها، نیازهای - به حضورتان که عرض کنم که - اقتصادی است. اینها را برای جامعه ذکر می کنید. برای تاریخ گفتید «بهجت، قدرت،

رحمت»، این برای تکامل تاریخ است.

خانم مکنون: مثل بهجت، قدرت، در زنان بهجت، رحمت، قدرت هم داریم دیگر؟
استاد حسینی: بله، دیگر، بله. برای زنان داریم. حالا آیا اگر ما بخواهیم بگوییم که ارتباطها بر اساس نیازها هست، نیاز به قدرت، علت یک دسته از ارتباطها هست. نیاز به خود ابتهاج هم می‌توانید بگویید یک دسته از ارتباطها هست؟ و نیاز به رحمت هم یک دسته از - به حضورتان که عرض کنم که - که ارتباطات هست؟

حالا یک سؤال هست. در موضوعات خرد، که ارتباطها را ما اگر به سه دسته تقسیم بکنیم، به این دسته که عرض شد، بگوییم مجموعه نیازهای اقتصادی، بعد نیازهای جنسی را از اقتصادی خارج بکنیم. بگوییم که نیاز عاطفی در جنسیت، فقط وجود ندارد یک تحریک مادی صرف، انسان با انسان هست. بنابراین، می‌تواند عاطفه حضور پیدا کند، می‌تواند هم صفر باشد. می‌تواند انسان، ابزار و عروسک بشود، نه فقط تحقیر بشود از نظر سیاسی در ارتباط، بلکه از نظر جنسی هم، در این صورت، این ارتباط جنسی بسیار ضعیف می‌شود، اگر شد وسیله. اگر وسیله نشد، انسانی برای انسان دیگر هدف شد، مشکلات خیلی تند دیگری را پیدا می‌کند؛ یعنی اگر شیفتگی فردی نسبت به فرد دیگر، یا دو فرد نسبت به هم، به درجه پرستش یکدیگر رسید، حتماً انتظارات به شکست می‌خورد. چون شخص نمی‌داند که انتظاراتی را که در پرستش مطرح می‌شود، خیلی فوق - به اصطلاح - آن مطلبی است که قادر هست طرفش به او اعطا کند؛ یعنی به عبارت دیگر، پشت سر همدیگر تزاخم‌هایی پیدا می‌شود، که آن تزاخم‌ها را، قابل پیش‌بینی برای احد طرفین نیست. اولین تزاخم‌هایشان نسبت به محیط است، آخرین تزاخم‌هایشان نسبت به حساسیت در محیط است. یعنی کلیه عوامل درون‌زا، برون‌زا، منع می‌کنند از پرستش، که معبود هم بشوند. ولی یک چیز هست، که آیا اگر پرستش، نه، پرستش خود هم، نه. اولی اینکه وسیله می‌کرد، پرستش خود بود. دومی پرستش چه کسی بود؟ غیر بود. پرستش دیگری لازم هست، حول پرستش او، عواطف اینها شکل

بگیرد. حول پرستش خدای متعال حالا بخواهد شکل بگیرد و ائمه طاهرین. این را من باب مثال عرض می‌کنم.

خب، این مقنن شدن رابطه، علت پیدایش قدرت عاطفه می‌شود. پس بنابراین، هر گاه عاطفه، عاطفه را غیر از لذت مادی عمل ارضاء بگیرد. ارضاء روانی همراه با ارضاء جنسی و جسمی بگیرد. هر گاه مقنن بشود، حول چه محوری؟ حول محور تعبد. منشأ پیدایش یک حوزه جدیدی درست می‌شود برای درست شدن عاطفه، محبت. این در آن رکن، وضعیت رفتار زن هست. زن را در خانه دیدیم با یک، البته طبیعتاً میزانی را که وقت ایجاب می‌کند، سریعاً داریم عبور می‌کنیم. زن را در خانه مشاهده کردیم که، گفتیم که وظیفه‌اش تولید محبت هست. طبیعتاً با عفت آگاهانه می‌تواند این امر انجام بگیرد، نه با عفت انفعالی که از روی ترس باشد، و یا از روی عفت انزوائی که توجه نداشته باشد به عاطفه‌های بزرگ‌تر.

حالا اگر زن، پرورشی را که در جامعه ایجاد می‌کند، نه در خانه و روی طفل، و مجموعه زنان می‌خواهند ایجاد بکنند این عاطفه را، تحمل نسبت به فشارها در درگیری با دشمن، اثر روی مردها خیلی شدیدتر می‌گذارند. کما اینکه بعدها می‌بینیم هنر زن در شکل مادی‌اش، می‌تواند تحریک به تجمل و مصرف‌گرایی بکند، از این طرف هم تحملی را که می‌کند، و تحریکی را که می‌کند، نسبت به پافشاری نسبت به اهداف عالی است، این عاطفه‌اش نسبت به اهداف عالی، مرد را تشجیع می‌کند و او را از وابسته شدن به تشریفات خلاص می‌کند، و از یک حوزه علاقه‌مندی به دنیا، به یک حوزه برتر نسبت به علاقه‌مندی به خوبی‌ها می‌کشاند؛ یعنی محیط ایثار را توسعه می‌دهد.

خانم مکنون: در قدرتش چه اثری دارد؟

استاد حسینی: عرض می‌کنم خدمتتان. قدرت دیگر، هر گاه که زن آرمان‌گرا شد، مرد در قدرت‌گرایی‌اش نمی‌تواند [تأکید] استکبار‌گرا باشد؛ یعنی ارزش‌ها حاکم می‌شود، نه افراد. یعنی ایثار، وقتی در جامعه پیدا می‌شود، و نُضج می‌گیرد، به عنوان رفتار

عمومی می‌شود، که زنان حضور در این بخشش پیدا بکنند. خب، این عفت آگاهانه که در شکل خانواده گفتیم، در شکل اجتماعی‌اش داریم می‌گوییم خویشتن‌داری از چه چیزی هست؟ یک دسته از خوشی‌ها دیگر! یک دسته از خوشی‌ها را، در عفت آگاهانه در سطح خانه تعریف کردیم.

خانم مکنون: همین تجمل و این چیزها.

استاد حسینی: بله احسنت! عفت آگاهانه نسبت به تجملات و بالاتر، تحمل کردن یک فشارهایی را و تحریک کردن به اینکه آرمان‌هایی را رویش حساب می‌کنیم. ولی خب، حالا ما می‌خواهیم،

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: چطور؟

خانم مکنون: یعنی در جامعه می‌شود از این پُست و مقام و اینها خویشتن‌داری کند؟ استاد حسینی: نه. در پُست هست. می‌خواهند حقوق را افزایش بدهند، می‌خواهند بهره‌وری اجتماعی را، می‌خواهند خیابان‌ها را گُل و بلبل بکنند. می‌گویند نه، چرا به مقصد و مرام نمی‌رسید؟ هر گاه زن‌ها مروج مصرف نشوند، مروج صرفه‌جویی و هزینه کردن برای رحم کردن به بقیه مستضعفین جهان بشوند، درگیری به استکبار که تضعیف می‌کند جهان را. مستضعف که گُلش را نکاشتند سبز بشود! علفش را نکاشتند سبز بشود! مستضعف را تضعیف کرده یک ظالمی. زن وقتی تحریک می‌کند مرد را برای اینکه ما از شما نمی‌خواهیم اینکه شما ماشینت را رنگ به رنگ بکنی، یا خیابان را رنگ به رنگ بکنی، یا نمای ساختمان را رنگ به رنگ کنی، یا نمای خانه من را رنگ به رنگ بکنی! نگذار، این را هزینه بکنی برای اینکه وضع مستضعفین از این وضع در بیایند. این همان رحمت است. نهایت، رحمتی است که نسبت به، دیگر خانه و فرزند خودش نیست، نسبت به جامعه هست.

خانم مکنون: خویشتن‌داری هست باز هم اینجا؟

استاد حسینی: اینجا خویش را نگه می‌دارد دیگر! خوشش می‌آید، زن بیشتر از مرد هم احیاناً ممکن است خوشش بیاید از قشنگی‌ها. به قشنگی‌های اوصاف اجتماعی پرداخته، نه به قشنگی‌های منزل خودش. چرا؟ حالا خوب دقت کنید که چرا، چرایی را زن در آن اولی هست. زن وقتی که تجمل را حذف می‌کنید، محیطِ تبرُّز خودش را، خانم عطایی: تنگ می‌شود.

استاد حسینی: تنگ می‌شود، خیلی هم تنگ می‌شود. یعنی حالا مثال ساده‌اش را می‌زنم. من یک قاب را برمی‌دارم، می‌گذارم در یک منزلی که بسیار فقیر باشد. به قول معروف می‌گویم یک لباسی را می‌پوشم برای این است که به برّش گریه بکند، یک لباسی را هم می‌پوشم برای کسی که می‌گویند به او برازنده است. محیطِ متناسبی را که این می‌خواهد در آن خودآرایی بکند، فریفته‌گری بکند، تبدیل می‌کند به یک محیطی که نمی‌شود آن را فریفته‌گری کرد که! - عنایت دارید که چه عرض می‌کنم؟! - این ... خانم مکنون: فردی هم می‌شود؟ فردی، ...

استاد حسینی: حتماً، حتماً! پایه‌اش از درون خانه، فردی، تا در جامعه، تا در تکامل اجتماعی.

خانم مکنون: دلیلی یعنی پیدا نمی‌کند این زن برای اینکه خودنمایی بکند جلوی دیگران؟ ...

استاد حسینی: نه، نه، ببینید این ممکن است، ممکن است این، خودآرایی و خودنمایی برابر شوهرش دارد، ها! ولی اینکه بخواهد صد تا دل را برای خودش ضعف بیاورد، تبرّج داشته باشد، فرعونیتِ جلال داشته باشد، دوست بدارد قلب‌ها برابرش خاضع بشوند، دوست داشته باشد او را بپرستند، مثل فرعونیت برابر جمال دیگر. فرعونیت برابر جمال چیست؟ اینکه دوست می‌دارد برابرش - به اصطلاح - فریفته‌اش بشوند، مثل فرعونیت برابر جلال. جلال دوست دارد برابرش، از او بترسند، تسلیمش باشند. خوب، حالا اگر ما این را ملاحظه کنیم که، زنان، رسالت اجتماعی‌شان در تغییر

هنر، از هنر آرمان‌گرا به هنر تجمل‌گرا، دو طرفه هست، اگر الهی بود، [...]]

(نوار شماره ۱۳/۲) طرف B

استاد حسینی: تعریف نیاز و ضرورت را عوض می‌کند، تعریف سفارشات تولید عوض می‌شود. بله.

خانم عطایی: این صفات کشورهای کمونیستی مگر نیست؟

استاد حسینی: حالا، بررسی می‌کنیم. آیا در آنجا واقعاً زن‌ها این گونه می‌کردند؟ یا زن‌ها چنین کاری را نمی‌کردند؟ زن‌ها آیا مقنن می‌کردند عفت نفس را از، اولاً مقنن شدن رابطه‌شان و عاطفه، سپس حضور و تحریک؟ یا اینکه مردان مجبورشان می‌کردند به ترک؟

خانم عطایی: مردها مجبور به ترک می‌کردند.

استاد حسینی: مجبور به ترک که عکس العمل خمود دارد! فرق بین جایی که ترک انجام می‌گیرد و خمود نتیجه‌اش است؛ یعنی هر ترکی را شما نمی‌توانید بگویید که ترکی که - به اصطلاح - وسیله تحرک بشود! ترک از روی محبت، نه ترک از روی خشم؛ از روی عاطفه به غیر، رحمت نسبت به غیر. ترکی را که زن‌ها می‌گوئیم که بیایند هنرش را درست کنند و حضور داشته باشند و جلو ببرند، چه نوع ترکی است؟ ترکی است که سخن از مستضعفین می‌زند.

خانم عطایی: خب، این را اولی که، ادبیات اولی که انقلاب روسیه شد، مثلاً همین داستان مادر و اینها حاکم بود،

استاد حسینی: بله!

خانم عطایی: در آورد، اینها در حقیقت یک بستر محبتی بود نسبت به مستضعفین، نمی‌دانم امروز،

استاد حسینی: حالا سؤال همین جاست. این را به صورت، این ماکسیم گورکی را که می‌فرماید، این را به صورت یک سمبل آوردند؛ ولی در عمل، در توزیع ثروت،

سخت گرفتند، گفتند کار اجتماعاً لازم؟ یا اینکه تقسیمی را که بعداً عرض می‌کنیم، تقسیم عادلانه را می‌کردند، توزیع می‌شد، زن‌ها می‌گفتند نه، مصرف نمی‌کنیم، برگردانید؟ کدامش؟

خانم مکنون: نمی‌دانم اصلاً،

استاد حسینی: فرق بین اینها دو تا یعنی چه؟

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: یعنی، یعنی در دولت اشتراکی، ...

خانم مکنون: نداشتن و نخواستن است.

استاد حسینی: بله احسنت! نخواستن، آن هم از روی عاطفه، نه نخواستن از روی انزوا و زهد فردی؛ یعنی در جنگ خودمان، اینکه زن‌ها بلند می‌شدند، می‌آمدند، مثلاً هر چه قایم کرده بود، می‌برد، می‌داد برای صندوق جبهه. این یک ذره خمود که نمی‌آورد که! این همبستگی را بالا می‌برد.

خانم مکنون: چون یک‌دفعه، ببخشید! همین جا الآن فرمودید، یک موقع فرموده بودید که، کسانی که این ترحم را دارند در سطح فردی، یک بخش سطح پایینی از تقوا هست؟

استاد حسینی: خیلی خیلی پایین.

خانم مکنون: بله، یعنی می‌خواهم بگویم اینهایی که الآن، مثلاً در جامعه کسانی هستند که از نظر ...

استاد حسینی: حالا،

خانم مکنون: دینی حالا خیلی

استاد حسینی: حالا، حالا، ...

خانم مکنون: بالا نیستند، ولی این ترحم را دارند.

استاد حسینی: حالا آرام آرام مرحله یک کم بالاتر آن را هم عرض می‌کنم.

رحمت، هر گاه از شکل دلسوزی خارج شد، شد محبت نه به معنای دلسوزی - یک فرق بین آن را دقت کنید - یک پولی را شما به فقیر می دهید، نوعاً صدقه را که می دهید، در شکل ترحم است، در شکل معنای صدق ایمان نیست. صدق ایمان، فی سبیل الله است. یک پول‌هایی را فی سبیل الله می دهید که نشان صدق ایمان هست و لقب صدقه هم خودتان می دهید. مثلاً می روید پهلوی حرم، زیارت حضرت رضا، یک پولی را آنجا با خضوع و تواضع، نه احساس برتری خود، می اندازید در صندوق در نذورات آنجا. این را به صورت اینکه توسل پیدا می کنید به آقا، الی الله هست، نه ترحم. پولی که در سبیل خدا واقع می شود، چه گونه هست؟ توسلی است، نه ترحمی. عاطفه در اینجا باید باشد، ولی نوعش از نوع رحمت و دلسوزی خارج می شود، می شود محبت. محبت یعنی تولی. محبت، یعنی در اینجا خودتان را متعلق به او می دانید، کار را دست او می دانید.

خب، حالا، بگذریم از اینجا. آیا می توانیم بگوییم زنان در صورتی که توزیع، تولید ثروت بشود در مصرف، به گونه‌ای برخورد کنند که بستر اجتماعی را با نخواستن و خواستن فی سبیل الله، نخواستن به نفع تبرج و خواستن فی سبیل الله، عوض کنند؟ من چند تا مثال می زنم. اینکه زن‌ها در یک مجلس‌هایی می روند کمک می کنند به تفاخر. مجلسی است - به حضورتان که عرض کنم که - عروسی است، عقدی است، جشنی است، چیزی است، معنایی هم اصلاً ندارد جز تجلیل از فرد. چیزی که امروزه ها یک خُرده هم رسم شده، رسم بدی هم هست. جشن تولد می گیرند. جشن تولد، بزرگ کردن خود شخص برای خودش هست. این خیلی بد هست! مثل تشویق‌هایی که در صدا و سیما می کنند. تشویقشان بکنید، دست بزنید برای آنها، جایزه به آنها بدهید، اینها بزرگ می کند فرد را برابر خودش. «مَنْ مُدِحَ فِي وَجْهِهِ»، کسی که تعریفش را بکنید در رویش، مثل این که با چاقو پاره پاره اش کنید. ضرر دارد برایش! نفع نمی رساند به او؛ یعنی این را دچار پرستش خودش می کنید، این را از پرستش خدا، زمینه خارج شدنش را، یعنی برایش خودارضایی را، راضی شدن از خود را درست می کنید.

خانم مکنون: در روان‌شناسی امروز یک بابی هست درباره‌ی راضی بودن از خود، از نفس خود.

استاد حسینی: بله، یعنی به عبارت دیگر، خود راضی بودن از خود را، - به اصطلاح - یک صفت بسیار بدی است.

خانم مکنون: اینها بر اساس همین روان‌شناسی امروز دارند کار می‌کنند.

استاد حسینی: به هر حال،

خانم مکنون: نمونه‌اش، ...

استاد حسینی: این، وقتی که می‌گویید که، آقا تولد من و شما که در عالم خبری نیست که! تولد معصومین صلوات الله علیهم اجمعین - آنها را جشن بگیرید. آنها مرکزی هستند که خوبی‌ها به آنها تعریف می‌شود. آن وقت هر خرجی که شما می‌کنید در جشن میلاد وجود مبارک علی ابن ابی طالب یا غدیر، و می‌روید آنجا خدمت می‌کنید، احساس قرب می‌کنید، منشأ محبت هم می‌شود. منشأ اصلاً منشأ عداوت و بخل و حرص و حسد هم نمی‌شود. همین گونه در سوگ، در سوگ ائمه طاهرین، می‌روید زحمت می‌کشید. زحمتی که می‌کشید، منشأ تفاخر نیست برای احدی. بگذریم.

آیا می‌توانیم بگوییم توسعه نیازمندی‌ها با بهره‌وری تعریف می‌شود؟ و هر شکلی را که در مصرف دادید، الگوی مصرف، بازتاب تبدیلی‌اش، در سفارشات تولید دیده می‌شود؟ یا نمی‌توانیم بگوییم؟ چطور؟

خانم عطایی: یعنی تولید می‌شود.

استاد حسینی: یعنی کلاً الگوی مصرف، یعنی الگوی تبدیل، نه تبدیل کالا. تبدیل

چه چیزی؟ نیاز، به نیاز دوم، و در تبدیل نیاز، سفارشات تولید معلوم می‌شود.

خانم مکنون: در تحقیقات هم همین طور است دیگر، در فقط مصرف فرهنگی،

استاد حسینی: بله، هر مصرفی. مصرف فرهنگی هم عین همین است؛ یعنی هیچ

مصرفی را ندارد. مصرف یعنی تبدیل، نهایت، نه تبدیل مواد یا کالا یا مفهوم به مفهوم

آخر، تبدیل نیاز می‌شود در مصرف. چطور می‌شود که تبدیل نیاز می‌شود؟ در ارضاء نیاز، حل نیاز، ابتهاج پیدا می‌شود. یعنی یک ندادایی به وسیله یک مصرفی برای یک وهله، عدم تناسب تبدیل به تناسب یا ابتهاج می‌شود. مرحله بعد را تعریف می‌کنید، یعنی بستر پیدایش مرحله بعدی.

خب، تا اینجا که امروز عرض کردیم، کلاً شمای دور الگوی تکامل تاریخی به نظر می‌رسد که روشن شد، که هم در امور سیاسی، هم در امور فرهنگی، هم در امور اقتصادی، شما اقتدارگرایی و رحمت‌گرایی را با همدیگر ترکیب کردید برای اینکه محصولات زنانه را و تولیداتشان را و تعریف‌هایشان را بیان بکنید.

خانم مکنون: ببخشید! شما فرمودید برای جامعه، سیاست، فرهنگ، اقتصاد.

استاد حسینی: برای تاریخ،

خانم مکنون: برای تاریخ، بهجت، رحمت، قدرت. برای فرد، چه چیزی؟

استاد حسینی: خب

خانم مکنون: خانواده و فرد؟

استاد حسینی: خب، ببینید! حالا می‌آییم سراغ، ...

خانم عطایی: ببخشید! حاج آقا!

استاد حسینی: بفرمایید!

خانم عطایی: من یک سؤالی دارم راجع به تاریخ که فرمودید در ...

استاد حسینی: حالا می‌خواهید ما اصلاً نظام سؤالاتش را هم کاملاً باز می‌گذاریم

برای - به اصطلاح - جلسات آینده. در عین حال، طرح بفرمایید.

خانم عطایی: خواهش می‌کنم! در این بخش تاریخ که فرمودید بهجت، قدرت و

رحمت، ما این را جای جهت، ظرفیت و عاملیت داریم می‌گذاریم، درست است؟

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: یعنی عاملیت مان می‌شود رحمت؟

استاد حسینی: درست است!

خانم عطایی: جهت گیری مان می شود بهجت؟

استاد حسینی: نه، جهت گیری می شود بهجت، بله احسنت! بله. آن وقت تناسبش،

خانم عطایی: کمال گرایی که بهتر از بهجت است.

استاد حسینی: چطور؟ حالا سؤال همین است که، کمال گرایی اصل بود یا بهجت؟

خانم عطایی: کمال گرایی به عنوان یک جهت گیری با،

استاد حسینی: سؤال

خانم عطایی: مفروض بهتری است تا بهجت.

استاد حسینی: به هر حال این یک سؤال است. در کمال گرایی حتماً کفار را راحت

نمی توانید با خودتان همسان بکنید، یا می توانید؟

خانم عطایی: کمال گرایی، چون، ...

استاد حسینی: آنها هم کمال گرایی هستند؟

خانم عطایی: هماهنگی، هماهنگی را آنها هم به عنوان یک

استاد حسینی: خیلی خوب.

خانم عطایی: فاکتور قبول دارند.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: برای چه کمال را می خواهند؟

خانم عطایی: [؟]

خانم مکنون: [؟] لیبرال ها آخر به یک معنای دیگر می کنند، توسعه در، لیبرال می-

گویند توسعه مادی،

استاد حسینی: توسعه برای چه چیزی هست اصلاً؟

خانم مکنون: کمال اصلاً نیست، به معنای کمال می دانند.

خانم عطایی: کمال یعنی ارتقاء بهجت. [خنده استاد]

خانم مکنون: این یعنی می شود همان لذت.

خانم خلیلی: لذت را برای چه می خواهیم؟ ما می گوئیم اختیار داریم که برای لذت بیشتر می خواهیم [؟] انرژی زندگی باشد. طریقه کارش چیست؟ تلطیف لذت را دارد، برای دستیابی لذت بیشتر که بشود کار کرد با آن قانون را.

استاد حسینی: خوب، حالا من یک سؤال دیگر می کنم. اینکه ابتهاج، بهجت، کمال-گرای، خوب، دقت کنید، اینجا یک توضیح آخر کار بدهم.

کمال گرای، می توانیم یک گونه ای، کمال گرای، یک گونه ای می توانیم ما به او صحبت کنیم. می توانیم بگوئیم که بشر، طالب خدای متعال است. خدا را عبادت می کند برای اینکه حق خدا، عبادت است و میل به طرف او دارد. البته کلاسه اش بهتر از کلاسه لذت طلبی.

خانم مکنون: بله، ولی من فکر می کنم

استاد حسینی: حالا،

خانم مکنون: در ترجمه به چیزش، مشکل می خورد؟

استاد حسینی: نه، مال ترجمه نیست. حالا اشکال بگذارید بکنیم به آن. [با خنده]

زودی خیال نکنید، [خنده استاد]، ما طرح می کنیم،

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: عجله نکنید در انتخابش. حالا اینکه واقعاً راست می گوئید این مطلب

را؟ کمال گرای یعنی می خواهیم بشویم جزء خدا، یک تکه از خدا بشویم؟ خدا یک

تکه اش کم شده برای ما؟

خانم مکنون: خلیفه الله پس چه می شود؟

استاد حسینی: خلافت، نیابت است. نیابت، معنایش این است که در منزلتی که به ما

قدرت می دهند، رفتار، طبق مشیت او می کنیم. ولی برای چه؟ خلافت را می خواهیم

برای چه؟ برای تقرب؟

خانم مکنون: برای رضایت.

استاد حسینی: رضایت را برای چه می خواهیم؟

خانم مکنون: برای لذت.

استاد حسینی: رضایت، اصلاً معنای اینکه رضایت خدا را می خواهیم، راضی می - شویم به رضایت خدا. سؤال این است که به هر حال این سؤال که، آیا معنای کمال - گرای یعنی چه؟ سکون به رحمت خدای متعال نسبت به ما. چه چیزی را می خواهیم؟ بفرمایید!

خانم عطایی: عبادتی که می گوید جهت به زهد، تقریباً می شود همان به جهت لذت، یعنی به جهت گرفتن بهشت، - فرضاً - در این مقوله اگر ببینیم، ولی اگر خدا، ... استاد حسینی: «والحقی»، به تکه ای از خدا نمی گویم ما را ملحق کنید. «و الحقی بنور عزک الأبهج»؛ ما را ملحق کن به نور عزت بهجت زای خودت. تا چطور بشویم؟ «حتی اکون لک عارفاً و عن سواک منحرفاً»؛ تا لذت غیر تو را نخواهیم. البته درست است که کلاس - به اصطلاح - ، کآنه آدم می خواهد کلاس خود را، از لذت جویی خارج کند. دون شأن خودش می داند. شأن خودش را حالا به تعبیر ما، - به اصطلاح - لذتش را می نویسیم. چرا؟

خانم مکنون: لذت جویی برای کمال که بد نیست که! بد است؟

استاد حسینی: نه، می خواهم این را عرض کنم که، یک مقدار بررسی اش بکنیم. چرا ما لذت جویی را - به اصطلاح - نمی توانیم بپذیریم به عنوان شأن نهایی خودمان؟ احساس بازیچه شدن می کنیم. - من باب مثل می گویم، حالا برایتان مثال ساده اش را می - زنم. - یک بچه کوچک دو ساله ای را کف پایش را قلقلک می دهیم، می خندد. آن کسی که بزرگ تر است، برای این جلال می داند که این می خندد؟ یا این مثل یک عروسک کوکی می شود؟ یک عروسک هایی هست که باطری می گذارند، وصل می - کنند قوه به آن، می خندد یا گریه می کند. انسان از اینکه او هم مثل این عروسک، در

یک روندی قرار دارد که یک حالتی به او دست می‌دهد که مُمین بر آن حالت نیست. ببیند! یعنی قدرت ندارد. نسبت به ضعف قدرت، ایا دارد. قدرت را می‌خواهد و بهجت را، نه بهجت بدون قدرت. خب، به شرطی که، اگر خودش را در نظام قدرتی ببیند که به عزّ او متعزّز باشد، آن وقت می‌گوید «بنور عزک الابهج»، عزت را در آن ملاحظه می‌کند، اقتدار را ملاحظه می‌کند، بر آن نورانی هم می‌بیند.

خانم مکنون: دو تعریف مختلف از بهجت.

استاد حسینی: تعریف مختلف از بهجت که لذت، - به حضورتان که عرض کنم که - که زمین تا آسمان فرق دارد؛ لذتی که منهای مطلق قدرت است، - به اصطلاح - می‌شود بازیچه عروسکی. همان در چیز هم، وسیله بهره‌وری، بازیچه عروسکی. این، با آن لذتی که - به اصطلاح - خودش را مقهور نمی‌بیند، در دستگاه عزّت می‌بیند. از ابتهاج در دستگاه - به حضورتان که عرض کنم که - که عزت، از آن، آدم بدش نمی‌آید.

خانم مکنون: نمی‌شود یک لغت دیگر برایش به کار ببریم؟

استاد حسینی: حالا دیگر - ان شاء الله - هفته دیگر، جلسه دیگر در خدمتان هستیم. شما رویش تأمل می‌کنید، ببینید حالا آیا می‌شود گفت بهجت، قدرت، رحمت که بگوییم - به اصطلاح - بهجت منهای قدرت هم، ابتهاج خوبی نیست. و منهای رحمت هم، هر دویش باز در آن نقص است. ولی سه تایی اگر با هم باشند، دیگر بر نمی‌گردد اولاً به خود. ثانیاً اگر سه تایی با هم باشند، برمی‌گردد به کمالی که خواستی هست. «و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین».

خانم مکنون: برای زن قدرت را برای رحمت می‌آورد، قدرت را اول می‌آورد [؟]

استاد حسینی: [...] هست، نه اینکه - به اصطلاح - نباشد.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: حالا، ضمناً من آنچه را که در اینجا، در اینجا بحث حتماً باید روی آن معطل بشوید، زود نگذرید. حالا آنچه را که در متغیرهای تاریخی را که می‌گوییم،

بعد باید حتماً تعریف انقلاب کنیم. یعنی بینیم تکامل‌گرایی، مفهوم - به اصطلاح - انقلاب را هم دارد، یا فقط مفهوم توسعه را دارد؟ بعد بیاییم، حالا بگوییم که در مفهوم تاریخی ما، حالا به دلیل اینکه دارید زیرساخت‌های اصولی مدلتان را دارید بحث می‌کنید، اینجا را هیچ‌کوتاه نیاید؛ چون کلیه مفاهیمی را که بعداً می‌خواهیم طرح بکنیم، پایه‌اش اینجا هست. یعنی - مثلاً عرض می‌کنم -، اگر شما هر چه اشکال داشته باشید، باید در - به اصطلاح - مفاهیم پایه‌تان حتماً باشد، والا [...] دیگر جای اشکال کردن به این معنا نیست، به معنای تطبیقش است.

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: [؟] حالا - ان شاء الله تعالی - این را [؟] ممکن است یک نقصی هم

داشته باشد [؟]

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: [؟]

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: یعنی سه روز، چهار روز.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: سه روز.

خانم مکنون: [؟]

استاد حسینی: حالا ان شاء الله صحبت می‌کنیم. خدا حافظ شما!

خانم عطایی: خیلی ممنون!

استاد حسینی: خیلی حرف زدیم، ببخشید!

خانم عطایی: خواهش می‌کنم. شما ببخشید!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۱۵
کد جلسه: ۳۷۳۷	تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۰۱/۱۸
کد صوت: ۵۱۳۴	مدت جلسه: ۴۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۵۳۹۵

شناسنامه تدوین

کمپااه: نامشخص
کمپا: نامشخص
کمطببق: خانم ع. کشتکاران
کمصحیح (۱): فهفمه فداکار
کمکنترل نهایی: حسن سبحانی مجد
کمصحیح (۲): علی فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کمصحیح (۳): علی فقیهی
کمصفحه آرای: علی فقیهی

جلسه پانزدهم

استاد حسینی: ... چون حکومت روحی هست، در انسان‌شناسی، یا روح و ذهن و عین، هر سه را می‌گیرد؟ به عبارت دیگر اینها اوصاف توسعه تاریخی هستند؟ که باید بعداً اوصاف مثلاً طبقه‌بندی شده دیگری هم بدهید به برای مثلاً اوصاف زمانی‌شان، بعد هم اوصاف مکانی‌شان، بعد هم اوصاف ساختاری، ساختارشان را هم ذکر کنید و بعد هم کارآمدی‌شان را ذکر کنید یا نه؟

خب، حالا برمی‌گردیم، دوباره این سؤال را اول در سه عنوان قبلی را تمام بکنیم، بعدش ببینیم آیا اینها اوصاف توسعه هستند، یا اوصاف ساختار هستند، یا اوصاف کارآیی؟ این «بهجت، قدرت، رحمت»، این سه عنوان، بر آن اشکالی هست یا نه؟ خانم خلیلی: این قدرت و رحمت را از مشاهدات مان گرفتیم؟ یعنی گفتیم که خب، این حالات، حالاتی بودند که مشاهده شده، شخص احساس همان بهجت کرده، یاد گرفتیم که ...

استاد حسینی: قدرت را، نه، قدرت را، تعریف شما برایش دادید. گفتید اختیار،

هر چه توسعه پیدا کند، حق گزینش بیشتر، امکان گزینش بیشتر، امکان حضور بیشتر، امکان تصرف بیشتر؛ به عبارت دیگر، مرزهای حضور تصرف شما، گسترش پیدا می‌کند، شما قدرتمندتر هستید؛ محدودیت پیدا می‌کند، قدرت شما چطور می‌شود؟ کم می‌شود؛ صفر می‌شود، مجبور هستید تحت اراده دیگری بچرخید، لقب چه چیزی را پیدا می‌کند؟ محدودیت، لقب اسارت می‌شود. یک اسیر که در زندان هست، چه چیزش کم شده؟ یک برده را که گرفتند، چه چیزش کم است؟ اختیارش کم است، چیز دیگرش که کم نیست که.

خانم عطایی: این توضیحاتی که درباره رحمت و، این اختیار ...

خانم مکنون: عین همین برای رحمت می‌شود گفت یا نه؟

خانم عطایی: قدرت را به اختیار می‌شود تعریف کرد.

استاد حسینی: قدرت را، به اختیار می‌شود تعریف کرد. بهجت را، تعریف

می‌کنید به چه چیزی؟

خانم مکنون: تکامل.

خانم عطایی: تکامل.

استاد حسینی: حالا رحمت به چه چیزی؟ رحمت را آیا تعریف به چه چیز می‌کنید؟ رحمت آیا به عاطفه به غیر نیست؟ یعنی انسان، در؛ به عبارت دیگر، در من اجتماعی خودش، دو فرض همیشه برابری هست: من از منظر سلطه، من از منظر عاطفه. حضور در اراده غیر، محدودیت را کم می‌کند. ولی حضور از موضع سلطه؟ یا از موضع عاطفه؟ حضور از موضع عاطفه، دیگری اختیارش را با اختیار شما همگام و همراه می‌کند. بنابراین، شما توسعه در اختیار پیدا می‌کنید؛ یعنی اختیارتان در حقیقت، صحیح است بگوییم در بعضی از امور مشترک، واحدش ضرب می‌شود در اختیار شما بر اختیار دیگر.

خانم مکنون: [؟ ۲۷ : ۴] ...

جلسه پانزدهم ۷

استاد حسینی: حالا عاطفه را یک کمی برویم جلوتر، بعدش. این وقتی که شما می‌گویید که من و دیگری در همکاری، قدرت‌مان بیشتر است، بدون اینکه از او سلب قدرت بکنم. او خودش می‌آید، با علاقه هم می‌آید. من هم با علاقه با او حرکت می‌کنم. من، من اجتماعی‌ام را منفک از او نمی‌دانم. او هم منفک از من نمی‌داند. این عاطفه، شکل‌های مختلفی می‌تواند پیدا کند، تا وقتی که شما رنج از رنج او می‌برید، و لذت از لذت او؛ یعنی بهجت از بهجت او. وقتی رنج از رنج او می‌برید، چه می‌شود؟ و بهجت از بهجت او؟

خانم عطایی: رابطه عاطفی،

استاد حسینی: در رابطه عاطفی، رحمت تعریف می‌شود. حالا آیا مجموعه، یعنی نظام شدن، ارگانیزه شدن انسان‌ها، پیدایش جامعه، فقط کافی هست که آدم ابتهاج داشته باشد؟ یا قدرت داشته باشد، اختیارش ضرب بشود در اختیار دیگران؟ یا اختیارش و بهجتش در هم ضرب بشوند، بشوند عاطفه؟ عاطفه در حقیقت، ضرب شده قدرت و بهجت هست.

خانم مکنون: مسلماً بعد از، در رتبه، بعد از قدرت قرار دارد.

استاد حسینی: حالا اینها بعد، قرار دارد، که من کاری‌اش ندارم. ...

خانم مکنون: برای این که اول باید اختیاری باشد که تا حالا، تا این اختیار را بعداً بتوانیم بگوییم که این اختیار، در اختیار دیگری ضرب بشود، یا مثلاً،

استاد حسینی: بله، یعنی اگر، به عبارت دیگر اگر ...

خانم مکنون: اینکه اول اختیاری باید باشد. ...

استاد حسینی: یعنی به عبارت دیگر اگر می‌خواهید بگویید اختیار اجتماعی سلب شده از یک عده، در موضوعی که سلب شدند، آن وقت رنج مشترک باید داشته باشند، تا رحمت لقبش بشود، برای هم، هم ایثار بکنند؛ یعنی فداکاری بکنند. برای هم حاضر باشند از جانشان بگذرند. از آنچه که دارند، بگذرند.

خانم مکنون: اول باید قدرت را داشته باشند تا بتوانند رحمت را اعمال بکنند
استاد حسینی: می‌خواهم بگویم که، اگر آنجا هم که ندارند قدرتی را، قدرت
گذشتن از خودشان، یعنی ایثار را دارند.
خانم مکنون: باز قدرت است.

استاد حسینی: بله! دیگر این گونه نیست که هیچ هیچ باشد، که هیچ وقت صفر
نمی‌شود. آیا می‌توانیم رحمت را اولاً این گونه تعریف کنیم؟ سؤال است. پیدایش
عاطفه، وقتی است که تکامل قدرت با تکامل بهجت یک ترکیب جدید می‌سازند.
بهجت دیگران و بهجت من، اختیار دیگران و اختیار من، یا نه؟
خانم مکنون: احساس همبستگی.

استاد حسینی: احساس همبستگی در ابتهاج و رنج! حاصلش بشود که اختیارات
به هم وابسته بشوند.

خب، حالا این سؤالی را که شما اول صبح فرمودید، گفتید که رحمت و قدرت
معلوم است، بهجت معلوم نیست. حالا الان هم همان را می‌گویید؟

خانم مکنون: عاطفه مثل اینکه ذهن عاطفی [؟ ۵ : ۸]

استاد حسینی: یعنی رحمت گیر پیدا کرد. [یا خنده]

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: خب، حالا،

خانم عطایی: به هر حال،

استاد حسینی: یعنی رحمت را اول چه معنا می‌کنید؟

خانم عطایی: روندی که شما فرمودید راجع به تکامل، باید به هر حال رحمت
بیاید جلوتر از قدرت، ولی خب، این هم که خانم دکتر فرمودند که به هر حال باید
اختیاری باشد تا، ...

استاد حسینی: بله دیگر. اختیار اجتماعی اگر نباشد؛ اختیار را اصولاً یک صحبتی

است که یک وقت می‌گوییم اختیار پذیرفته شده در ساختار اجتماعی، یک وقتی می‌گوییم اختیار به معنای وجود یک قدرت و توان عمل، که ساختارشکنی هم می‌تواند بکند. توان عمل به صورت فردی‌اش، اگر گفتید که در انسان‌شناسی مان «بهجت، قدرت، رحمت» اصل است، در حقیقت معنایش می‌شود «خوشی، توانایی، و گرایش به غیر».

خانم مکنون: در انسان‌شناسی.

استاد حسینی: در انسان‌شناسی.

خانم مکنون: در روان‌شناسی هم،

استاد حسینی: در انسان‌شناسی تان که می‌خواهید جوهره تاریخی تکامل را معرفی کنید.

که حالا باید بعدش بیایم سؤال مهمی بکنیم، ببینیم که اینها در اوصاف توسعه هستند یا ساختار یا کارآیی؟ یا اینکه اینها سرفصل هر سه تا هستند؟ سرفصل. سرفصل یعنی بگوییم بهجت، وصف توسعه را می‌گوید، بروید متغیرهای داخلی‌اش را ببینید. قدرت، سرفصل ساختار را می‌دهد، بروید داخلش را ملاحظه کنید. رحمت، کارآمدی را می‌دهد، بروید داخلش را پیدا کنید.

خانم مکنون: سرفصل که هیچ وقت نداشتیم.

استاد حسینی: سرفصل‌هایی که داشتید، داشتید «اوصاف توسعه، اوصاف

ساختار، اوصاف کارآیی».

خانم خلیلی: این گرایش به غیر،

استاد حسینی: عاطفه.

خانم خلیلی: خودش از گرایش به خود، یعنی چیزی که یاد گرفته شده،

استاد حسینی: یعنی، ...

خانم خلیلی: [؟] به دلیل اجتماعی شدن است!

استاد حسینی: حالا سؤال همین است که، اجتماعی بودن، اکتسابی است؟ یا اجتماعی بودن؛ یعنی به عبارت دیگر ارگانیزه شدن اصل هست در پیدایش تکامل؟ در هر واحدی، تا هر جا بروید جلو، نظام، اصل در پیدایش خصوصیت است؟ یا ویژگی‌های عنصر، اصل هست در پیدایش نظام؟ - ببینید خوب دقت کنید - ببینید! این حرف چی چی است، که می‌زنم، چی چی هست؟ اگر نظام را اصل قرار دادید، هرگز فرد اصل نمی‌شود. باید در کُنه بافت فرد، خصلت کشش به غیر را قرار بدهید، و آموزشی نباشد. مثل اینکه سؤال می‌کنم، می‌گویم چه کسی سلول‌های شما را تبدیلش کرد از تک سلولی - مثلاً - به چند سلولی، چند سلولی به یک ارگان، ارگان، به یک ارگان متکامل؟ باید شیء و تعلق شیء به یکدیگر را شما پذیرفته باشید. تعلق شیء به یکدیگر، جزء خصوصیات ذاتی اوّل می‌شود، که در مولکول هم می‌توانید پیدا کنید این را. در پایین‌تر از مولکول هم می‌توانید پیدا کنید؛ یعنی ذره، اصل نمی‌شود. ذره در مجموعه، اصل می‌شود.

خانم خلیلی: منظورم این است که یک وابستگی است که ذاتی است،

استاد حسینی: بله. احسنت! پیدایش جامعه است.

خانم خلیلی: همبستگی.

استاد حسینی: بله، نه اینکه همبستگی، تعلیمی باشد. حرفی، چیزی به ذهن‌تان

می‌رسد؟

خانم خلیلی: نه، وابستگی خوب، بله، آن چیز ذاتی است.

استاد حسینی: تمام شد. اگر عاطفه ذاتی شد، رحمت، پایگاه ذاتی پیدا می‌کند.

خانم مکنون: اول باید اثبات کنیم که چطور برای زن، ذاتی است؟

استاد حسینی: خیر!

خانم خلیلی: نه، رنگ وابستگی می‌تواند برای عاطفه بماند. [۲۹ : ۱۲]

خانم مکنون: [۳۰ : ۱۲]

استاد حسینی: در صد کم و زیادش را شما می‌گویید، والا هر سه تایش باید هم در زن، هم در مرد باشد. چطور می‌فرمایید؟

خانم خلیلی: من نظرم این است که وابستگی که ذاتی است، آن وقت آن رنگی که به خودش می‌گیرد، می‌تواند اسمش را عاطفه بگذاریم.
خانم مکنون: یکی از رنگ‌های، ...

استاد حسینی: وابستگی اگر ذاتی شد، اگر وابستگی بهجت به بهجت، و رنج به رنج شد، می‌شود - به اصطلاح - رحمت یا عاطفه.

خانم مکنون: پس آن سلطه چه شد این وسط؟ از نظر سلطه، از نظر عاطفه، مقابل، هر دو رحمت هستند؟ یا اینکه نه؟

استاد حسینی: نه، اجازه بفرمایید. من اول کار، حذف کردم عاطفه را. گفتم برای تکامل، می‌توانید بگویید اختیارم را بیشتر می‌کنم از موضع سلطه. این را به صورت صرفاً یک، احتمال ...

خانم مکنون: اگر رحمت نباشد، این حالت‌ها ممکن است باشد، یعنی من، ...
استاد حسینی: نه، من آدم اول تعریف کردم، تکامل قدرت را، به تسلط بر قدرت‌های دیگر و حل کردن اختیارات دیگر، اراده‌های دیگر را، حول یک اراده. بعد گفتم که آیا این درست است؟ یا نه، این درست نیست؟ بهتر این است که اختیارات، وابسته به هم باشند. سلطه‌گری، اصل نیست. وابستگی، اصل است، نه سلطه‌گری.

یک وقتی می‌گویید که شما آدم همان گونه که نیروی برق را تسخیر می‌کند، آدم‌های دیگر را هم تسخیر کند. آدم‌های دیگر هم از ترس‌شان اطاعت بکنند. البته نمونه‌های تاریخی داریم، نمونه‌های اجتماعی الآن هم داریم، ها! الآن هم - به اصطلاح -، این سازمان‌های خطرناک قاچاق یا جاسوسی، که افرادشان می‌ترسند تخلف بکنند، کار می‌کنند و می‌ترسند از تخلف. ولی هرگز ترس، بنیان مرصوص

برای تکامل اجتماعی نمی تواند باشد. یعنی یک ...

خانم مکنون: پس ذاتی نیست؛ یعنی سلطه گری را می خواهیم بگوییم که آن یاد گرفتنی است، بر اثر شرایط پیدا می شود. ...

استاد حسینی: سلطه گری ...

خانم مکنون: اما رحمت، ذاتی است.

استاد حسینی: بله، احسنت! اینکه قدرت چگونه می تواند تکامل پیدا کند؟ با وابستگی! قدرت، با وابستگی امکان تکامل را دارد.

خانم مکنون: نه با سلطه.

استاد حسینی: نه با سلطه. به همین دلیل، در تکامل اجتماعی هم، آن کسی که وظیفه دارد مرتباً اقتدار را تلطیف کند، چه کسی هست؟

خانم مکنون: زن.

استاد حسینی: زن می شود. منزلتش هم خیلی بالا هست. حالا آیا مرد واقعاً هیچ رحمت ندارد؟ یا مرد هم رحمت دارد، نهایت، نوع حساسیت، ضریب روی قدرت، بیشتر است؟ اگر ضریب روی قدرت بیشتر باشد، حتماً در جامعه باید یک دستگاهی هم باشد که مرتباً بتواند - به اصطلاح - آسیب پذیری جامعه را نشانش بدهد.

خانم مکنون: این را چه گونه می توانیم اثبات کنیم؟

خانم عطایی: با توجه به اینکه شما این بخش را همه اش را در جامعه صحبت کردید، ولی ما در واقع داریم متغیرهای تکامل تاریخی را حرفش را می زنیم.

استاد حسینی: درست است. حالا برمی گردیم دوباره در تاریخ. معلوم بشود که ما از طریق مصداقها، نمودها، که در جامعه نمود پیدا می کند. مثال را در جامعه ذکر می کنیم. از نمودها می آییم، دوباره برمی گردیم سراغ چه چیزی؟ عناوین زیرساختی مان. می خواهیم ببینیم آیا روشن شد که الان ما فهم مان از سه وصف «بهجت، قدرت، رحمت»، چه چیزی هست یا نه؟ از طریق تمثیل طبیعتاً.

خانم عطایی: تا حدودی روشن شده بود، هنوز این بخش رحمت برای ما جا نیفتاده. حالا باز،

استاد حسینی: یعنی رحمت را اوّل تعریف ساده‌اش؛ رحمت، در «گرایش به غیر»، موضوعاً تعریف می‌شود، که از ابتهاج غیر، شما بهجت پیدا کنید و از المش، رنج، و ایثار کنید، نسبت به المش، المی را که ابتدائاً متوجه شما نشده. راحتی‌تان را خرج حلِ ناراحتی دیگران بکنید. یا اگر راحتی دارید، به دیگران از آن راحتی بدهید. یا بروید رنجی را که او دارد، از روی دوش او بردارید، به نرخ تحمّلی را که خودتان می‌کنید.

خانم عطایی: خب، این یک چیزی است که در کل ذرات عالم هم وجود دارد. نمی‌توانیم بگوییم که، یعنی این در حقیقت، فطری تمام ذرات عالم است. استاد حسینی: مشارکت.

خانم عطایی: و گرنه اینکه اینها در کنار همدیگر، مجموعه‌های متفاوت را تشکیل نمی‌دادند.

استاد حسینی: خب، حالا، پس بنابراین، شما می‌خواهید بگویید که تعلق شیء به یکدیگر، برای همه ذرات عالم هست. نوع تعلقی که در - به اصطلاح - جامعه انسانی هست، از همان نوع است، نهایت، یک مقدار، یک مقدار نوع برترش هست، که شما به آن می‌گویید، لقب تصرفی می‌دهید. می‌گویید تبعی نیست. خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: حضور اختیار هم در آن هست. در ذرات عالم، ممکن است تعلقی که در این باشد، معنای آن اختیاری را که درباره انسان می‌گویید، در آن نباشد. خودش متصرف در محیطش نباشد.

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: ولی در اینجا می‌فرمایید که خودش متصرف در محیطش هست.]

... [اگر بگوییم که نوعش، فرقی فقط این است که اینها تصرفی هستند، نه تبعی، آن وقت، باز تعریف رحمت، روشن روشن شده؟
 خانم خلیلی: انگیزه در واقع همان ابتهاج است. هم برای اضافه کردن قدرت، که [؟] اختیار است، هم برای داشتن وابستگی و عاطفه.

استاد حسینی: انگیزه لقب خردش نیست؟ لقب کلانش است؟ سؤال این است که انگیزه یعنی قصد، قصدی را که شما دارید. برانگیز ...
 خانم خلیلی: گرایش به غیر هم، به خاطر ابتهاج است.
 استاد حسینی: بله، درست است ابتهاج است. ولی سؤال این است که اصلاً اساساً انگیزه را وقتی شما به کار می‌برید، چه موقع به کار می‌برید؟ - به حضورتان که عرض کنم که - انگیزه را از قبیل انتخاب است؟ یا از قبیل اختیار است؟
 خانم مکنون: اختیار است.

استاد حسینی: یعنی انگیزه، در رتبه قبل از تعیین است یا بعد از تعیین؟ انگیزه، قصدی که دارید برای اینکه برسید به چیز خاصی، یا محرک هست به صورت عام؟
 خانم خلیلی: محرک است.

استاد حسینی: به صورت عام؟
 خانم مکنون: محرک است.

خانم خلیلی: [؟] ولی به صورت عامش را نمی‌دانم. و آن، انگیزه همه حرکات را، ابتهاج دانستید،

استاد حسینی: متغیر انگیزه. متغیر اصلی انگیزه! ولی خود انگیزه، می‌تواند به صورت خاص طرح بشود، می‌تواند به صورت عام، باید درباره‌اش تأمل بفرمایید. [؟]
 حالا سؤال، اساساً سؤال جلسه، چیزی - به حضورتان که عرض کنم که - حل شده یا نشده؟ من دوباره می‌خوانم از رویش.

۱- به عنوان متغیرهای تاریخی «بهجت، قدرت، رحمت» را، در بعد گرایش با

یکدیگر قرار دادیم. ولی رحمت و قدرت، برای رسیدن به لذت و خوشی، می‌توانند در زن و مرد به دلیل تفاوت‌های فیزیکی، یادگرفتنی باشند، و نمی‌تواند به‌عنوان عامل شاخص در زن و مرد مطرح شود. به‌عنوان مثال چون زن نتوانسته است در بخش قدرت، به دلیل ضعف جسمانی رشد کند، مجبور به ابراز خود از بُعد عاطفی بوده. پس متغیر رحمت و قدرت، نمی‌تواند متغیر تاریخی باشد.

این یک، دو تا اشکال کوچک در خود همین سؤال، من به ذهنم می‌رسد. شما فرمودید که، چون زن نتوانسته است در بخش قدرت به دلیل ضعف جسمانی رشد کند. این ضعف جسمانی‌اش از کجا بوده؟

خانم عطایی: یعنی در حقیقت، ...

خانم مکنون: فطری،

استاد حسینی: نه، ما کاری به فطری فعلاً نداریم. در متغیر تاریخی داریم صحبت

می‌کنیم. ضعف جسمانی به چه دلیل بوده؟

خانم مکنون: سلطه مردها.

استاد حسینی: به چه دلیل سلطه مرد واقع شده؟

خانم مکنون: به دلیل قدرت، که بیشتر بوده.

استاد حسینی: خب، اینکه جواب نشد!

خانم مکنون: دوباره شد همان دیگر. خب، مردها قدرت بیشتری داشتند همیشه

در تاریخ، و سلطه داشتند.

استاد حسینی: چرا بیشتر داشتند؟

خانم مکنون: به دلیل جسمانی نبوده پس؟

استاد حسینی: من سؤال روی چرایی‌اش است، شما به خودش که نمی‌شود

جواب بدهید که!

خانم عطایی: ممکن است شرایط محیطی مثلاً در ابتدا یک گونه‌ای بوده که به

لحاظ فیزیکی، مرد، ...

خانم مکنون: یک مسئولیت‌هایی به عهده مرد بوده که مسئولیت‌هایش، مسئولیت‌هایی بوده که قدرت بیشتری را می‌طلبیده دیگر.

خانم عطایی: بعد زن به لحاظ جسمانی، یک محدودیت‌هایی داشته، که باعث شده فرضاً نتواند آن طور که باید و شاید، بُعد قدرتش رشد پیدا کند. ...

استاد حسینی: نشد! حق دارم من این سؤال را ببرم روی خود آن محدودیت‌ها، چرا آن محدودیت‌ها را داشته؟

خانم خلیلی: این مثلاً جواب این [؟ ۴۷: ۲۳]؛ یعنی به خاطر همین که باردار شدن و هم اینکه ضعف جسمانی دارد. کلاً مثلاً عضلات زن کمتر از مرد، ...

استاد حسینی: دوباره من همین سؤال را صحیح است تکرار بکنم تا اینکه شما جواب به من بدهید. بگویید که، یا به صورت گروه اول، بگویید فطری است یا بگویید لازمه تکامل این هست، یکی از این دو تا هست. من صحیح است بگویم چشم آسیب‌پذیرتر از دست است در برخورد به اشیاء. هر چند ممکن است کارآمدی‌اش در هدایت بشر و تمیز دادن، دفع آسیب، خیلی بیشتر از دست باشد. چشم، در دفع آسیب؛ یعنی پیشگیری از آسیب رسیدن به بدن، از دست خیلی نیرومندتر است. کسی که چشم نداشته باشد، در معرض آسیب، خیلی زیاد هست. خب، و لکن در عین حال، آیا آسیب‌پذیری‌اش بیشتر از دست هست یا نه؟ یعنی چشم اگر به چیزی بخورد، بینایی‌اش را از دست می‌دهد دیگر. در کل ارگانیزم، هم چشم لازم است، هم دست لازم است. این معنایش، این را برای چه دارم می‌گویم؟ یک وقت می‌گویید به دلیل خصلت خاص تاریخی‌اش، بایستی این گونه باشد. میزان حساسیتش بیشتر باشد، والا چشم نمی‌تواند باشد.

خانم مکنون: این را همه به رحمت برگرداندند؟

استاد حسینی: نه، من سؤال اینجا هست، که یک وقتی می‌گویید ضعف

جسمانی، خوب است. در مقایسه با مرد هست که لقب ضعف را می‌دهم. چون خصلتش، خصلت عاطفی است، باید این گونه باشد. یک وقت ضدش را می‌گویید. خانم عطایی: خب، الآن این پیشنهادهایی را که برای رفع تبعیض زنان می‌شود از طریق فمنیست‌ها، اینها می‌گویند که این بخشی که باعث ضعف زنان، بیایم بگذاریم کنار، زن را از این قید آزاد کنیم. می‌خواهد تولید مثل صورت بگیرد، در آزمایشگاه صورت بگیرد.

استاد حسینی: عیبی ندارد! شما من کاری ندارم. من، من سؤال این است که، کلاً چرا در - به اصطلاح - روند تاریخ اولاً قبل از، - من باب مثل عرض می‌کنم - می‌شده که یک - به اصطلاح - موجوداتی هستند، که تخم‌گذاری می‌کنند جایی که یک ذره - به اصطلاح - جنس ماده‌شان تحمل نگهداری دیگر ندارند دیگر. کل موجوداتی که تخم‌گذاری می‌کنند. اینها که لزوماً خود - به اصطلاح - زن نگهداری نمی‌کند که. خیلی از موجودات هستند که اصلاً به این صورت نیست تکثیرشان. تکثیر که لزوماً لازم نیست که به این فرم باشد. خب، آن وقت حالا ما سؤال مهمی را که داریم، این است که این، ...

خانم مکنون: این را که شما دارید می‌گویید، پس برای همه موجودات است؟ یا فقط برای انسان است؟

استاد حسینی: برای انسان ما داریم می‌گوییم. حالا اولین سؤالی را که داریم این است که، فرمودید که در بخش قدرت، به دلیل ضعف جسمانی، مجبور شده خودش را از بُعد عاطفی طرح کند.

خانم مکنون: در عاطفی بودنش، قوت گرفتنش به آن دلیل بوده که عاطفی شده. حالا شما ...

استاد حسینی: یعنی، یعنی من،

خانم مکنون: چه گونه ثابت می‌کنید که اصلاً این درست است؟ همین چه گونه

ثابت می‌شود که رحمت زن، بیشتر از قدرتش است؟ خود این نباید اثبات بشود؟ ما اثبات نکردیم که.

استاد حسینی: خیلی خوب، پس بنابراین، ما می‌گوییم، می‌گوییم این سؤالتان پس اشکال، زیر، ...

خانم مکنون: نه، حالا من سؤالم با آنها نبوده. من خودم الآن قبلش یک سؤالی داشتم، که بگویم، ...

استاد حسینی: حالا اول، سؤالی را که برای جلسه بوده، جواب بدهیم، بعد می‌رسیم به سؤال بعد. سؤال برای جلسه، خانم مکنون: سؤال نداشتیم.

استاد حسینی: سؤال برای جلسه، چرا - به اصطلاح - می‌گویید به دلیل ضعف جسمانی؟ ضعف جسمانی، علتش چه چیزی بوده؟

خانم مکنون: همان [؟]

خانم عطایی: شاید شرایط اقلیمی، شرایط محیطی باعث این ضعف شده.

استاد حسینی: چرا برای مردها، دلیل ضعف نشده؟

خانم مکنون: نه دیگر، همان مثال چشم و دست که زدید شما، یعنی در واقع این باید این گونه باشد دیگر.

استاد حسینی: شما قبول کردید؟

خانم عطایی: نه.

استاد حسینی: پس صورت سؤال را خط می‌زنید؟

خانم مکنون: نه، به هر حال، این چیز طبیعی‌اش است دیگر.

استاد حسینی: نه، این معنایش این است که چنین سؤالی، دیگر جواب داده شده.

خانم مکنون: خوب، من که

استاد حسینی: جلسه که قانع نشده.

خانم خلیلی: به هر حال، در هر صورت، یک عده زن هستند، یک عده مرد. خاصیت فیزیکی شان هم به این ترتیب تعیین شده.

استاد حسینی: چرا لقبِ ضعف و قدرت می‌دهید؟

خانم خلیلی: بله؟

استاد حسینی: چرا لقبِ ضعف و قدرت می‌دهید؟

خانم خلیلی: از لحاظ فیزیکی می‌گوییم اینها که به دنیا می‌آیند، این کسی که اسمش را گذاشتند دختر، همیشه اغلب، هم از لحاظ - به اصطلاح - عضلانی، ضعیف‌تر از مرد هست، پسر هست.

استاد حسینی: چرا؟ من حق دارم بگویم چرا؟

خانم خلیلی: بله. به همان دلیلی که این دختر است، آن پسر است.

استاد حسینی: یعنی به ذات برمی‌گردانید.

خانم مکنون: این ذاتی‌اش است؟

خانم خلیلی: بله.

استاد حسینی: ها!

خانم خلیلی: ذاتش نه، خاصیت فیزیکی‌اش را، فیزیکی این موجودات این گونه است که آن کسی که به او مثلاً می‌گویند مؤنث، خاصیت فیزیکی‌اش این طوری است که بچه‌دار می‌تواند بشود. اول هم که به دنیا می‌آید، از لحاظ عضلانی ضعیف‌تر است، این خاصیت‌ها را دارد. از لحاظ هورمونی، این چیزها را دارد. این پسر هم این طوری است. اینها در نتیجه در یک مرحله‌ای که می‌رسند، این پسر از لحاظ مثلاً بدنی اغلب، قدرت‌های بیشتری را دارد. آن دختر احساس ضعف در این ماجرا می‌کند، حالا هم از لحاظ اجتماعی شدنش هم اینها را به او یاد می‌دهند، کم کم در نقش‌های مختلف، ...

استاد حسینی: حالا اجتماعی ...

خانم خلیلی: تغییر می کند.

استاد حسینی: حالا این یاد دادن‌ها را حذف می کنیم. یاد دادن‌ها را حذف می - کنیم، نمی گوئیم. نمی گوئیم. یاد دادن‌ها را حذف می کنیم. همان مقدار اولش را می گوئیم.

خانم خلیلی: [؟] فقط به خاطر خواص فیزیکی اش مثلاً یک محدودیت‌هایی را در ماه می بیند، در موقع بارداری می بیند. می بیند آن قدر، همان اختیار، قدرت اختیار را ندارد در بعضی از مراحل زندگی اش.

استاد حسینی: خب!

خانم خلیلی: و اینجا بیشتر برای همان دستیابی به آن ابتهاج و یا اثبات شخصیت خودش، به ابزار دیگری متوسل می شود، مانند، ... استاد حسینی: عاطفه.

خانم خلیلی: اظهار عاطفه و محبت.

استاد حسینی: پس می خواهید بگوئید عاطفه، ذاتی اش نیست، ضعف، ذاتی اش

است؟

خانم عطایی: نه! ضعف ذاتی اش نیست.

استاد حسینی: چرا دیگر! بینید فرق بین، ...

خانم عطایی: به دلیل اینکه، ...

استاد حسینی: فرق بین، ...

خانم عطایی: سلطه اش نقصان پیدا کرده،

خانم خلیلی: آن کمتر می تواند در آنجا خودش را نشان بدهد، از اینجا بیشتر

استفاده می کند.

استاد حسینی: نه، بینید! شما در طرفداری، می خواهید بگوئید که، ما می گوئیم

عاطفه، ذاتی اش است. مأموریت تاریخی اش هم عاطفه هست. عاطفه هم، در

مجموعه بهجت و قدرت، منزلت مهمی را دارد، اگر بیاید رده [؟]
متغیر تبعی‌اش چه می‌گوید؟ قدرت. می‌گوییم این یک بافت دارد، صنعت دارد، ادبیات دارد، تکنیک دارد، هنر دارد، اندیشه دارد، همه چیز دارد. یک بافت دیگری هم وجود دارد که «بهجت، قدرت، رحمت»، بعد می‌گوییم ترکیب این دو بافت، یک تکامل اجتماعی به نام تمدن را می‌سازد. بعد می‌گوییم که، پس بنابراین، دو تا، در حقیقت دو تا سازمان درست شد؛ یک سازمانی که در آن بهجت ۱ یا ۴ نمره بدهید. «بهجت ۴، رحمت ۲، قدرت ۱»؛ یک سازمان دیگر «بهجت ۴، قدرت ۲، رحمت ۱». این دو سازمان روی هم، یک - به اصطلاح - سازمان بزرگ‌تری را درست می‌کنند، تمدنی را درست می‌کنند، که نه در آن قدرت، حرف اول را می‌زند بعد از بهجت، و نه رحمت، حرف اول را می‌زند. ترکیب اینها دو تا، حرف اول را می‌زند.

خانم مکنون: ترکیبش چه چیزی می‌شود؟

خانم خلیلی: این ضریب‌ها، ضریب‌های ارزشی است می‌گویید؟ یا ضریب‌های وجودی؟

استاد حسینی: ضریب کارآمدی، سهم تأثیر، سهم تأثیر نه ارزشی، سهم تأثیر کارآمدی.

خانم مکنون: [؟ ۵۸ : ۳۲]

استاد حسینی: نسبت‌های تغییر در تکامل، در جریان تکامل. دو تا دستگاه هست با دو تا - به اصطلاح - نظام، که در عوامل درونی‌شان. این، نوع ترکیبش فرق دارد. حاصلش چه چیزی می‌شود؟ حاصلش، پیدایش تمدنی است که، در آن در حقیقت، ترکیب شده قدرت و رحمت تعدیل شده، و یک بستر عینی به نام تمدن می‌سازد، که در آن بهجت و قدرت و رحمت تعدیل شدند. حالا ما برای زن، بخش اصلی را، همان را گرفتیم که در مرد هم همان‌ها را می‌گیریم. نهایت، سهم تأثیرها را عوض

کردیم. هیچ کدامشان را لقب به ضعف و برتری ندادیم. نه گفتیم زنان برتر هستند، نه گفتیم مردان برتر هستند.

خانم مکنون: در هر دو، بهجت، اصل شد.

استاد حسینی: در هر دو، بهجت، اصل است، فرعی هر دو عوض می‌شود، مختلف هستند با هم. تبعی‌شان هم مختلف هستند.

خانم مکنون: [؟ ۲۶ : ۳۴] ...

استاد حسینی: حالا کارآمدی رحمت، در مرد هم کارآمدی دارد، ولی کارآمدی درجه ۳. در زن، قدرت حضور دارد درجه ۳. رحمت درجه دویس هست. می‌گوییم که این راندمان، فرآیند، برآیند نهایی، آن چیزی که در اختیار ما قرار می‌گیرد، ترکیب قدرت و رحمت است، و این هم حاصل می‌شود. ما هرگز لقب ضعف به زن ندادیم. اما اگر لقب ضعف به زن بدهید شما، بگویید که یک موجودی از اول تولد که پیدا می‌شود، ذاتاً ضعیف‌تر هست، یک موجودی توانمندتر هست. من سؤال می‌کنم از شما، اگر شما باشید و مهندسی صنایع، موجودی که تحمل - به اصطلاح - انتقال انرژی را داشته باشد، در آبرسانه‌ها گرفته، تا در تحمل انرژی‌های استاتیک، در هر چیزی، آن آلیاژ مقاوم‌تر را، یا توانمندتر را، یا رسانه‌تر را، آن را اصل قرار می‌دهید؟ یا آن را فرع قرار می‌دهید؟ یا مساوی قرار می‌دهید، در سیستم - سازی؟

خانم خلیلی: [؟ ۵۱ : ۳۵]

استاد حسینی: چطور؟

خانم خلیلی: آن قوی‌تر را اصل قرار می‌دهیم.

استاد حسینی: خیلی خب، اینکه بنا به مبنای شما که اصولاً این ضد - به اصطلاح - توسعه عدالت اجتماعی نسبت به زنان می‌شود.

خانم خلیلی: بله، اصلاً دیدگاه کار اینها هم همین است. اینها از اول این طور

تعریف می‌کنند، و بعد، در نتیجه، قدرت را ارزش بیشتری می‌دهند، تمام این مبارزات و این نوشته‌هایش هم این است که، قدرت اختیار را بالا ببرند برای خانم‌ها. استاد حسینی: نه، من می‌خواهم عرض کنم که، این ضدش می‌شود. ببینید! این، در سیستم‌سازی که نباید ما بیاییم طرفداری مان از، مثلاً من می‌خواهم یک حوزه مغناطیسی درست کنم. می‌دانم که شدت جریان الکتریسیته در مس بیشتر از روی هست، یا بیشتر از آهن هست. اینکه درست نیست که من سیم‌پیچ‌ها را بیایم از آهن یا - به اصطلاح - روی درست کنم، از مس درست نکنم که! به دلیل اینکه بخوام طرفداری مثلاً روی بکنم، یا طرفداری؛ باید بپذیرم که خصلت‌های طبیعی ای که دارند، می‌خواهم حوزه مغناطیسی درست کنم، خوب، باید با مس سیم‌پیچ درست کنم. اگر کسی قائل بشود به اینکه ضعف، ضعف فطری زن هست، که آن وقت دیگر حق ندارد یک چنین کاری را بکند. برخلاف مصلحت جامعه.

خانم مکنون: عین، ببخشید ها! همین مثال آلیاژ، خوب، بله یک آلیاژ قوی‌تری به کار برود، ...

استاد حسینی: نه، نقل قوی‌تر نیست که! من می‌گویم رساناتر. مس، چکش - خواری‌اش، ...

خانم مکنون: پس ذاتی‌اش است، پس آن رسانا.

استاد حسینی: ببینید!

خانم عطایی: ببخشید! ...

استاد حسینی: مس، شدت جریان الکتریسیته را بیشتر رد می‌کند، و لکن اگر بخواهیم به آن بیم آهن درست کنم، مقاومتش در مقابل کشش و تنش، کمتر از آهن است.

خانم مکنون: پس این خودی‌اش است دیگر، ذاتی آن است.

استاد حسینی: نه، ببینید! ...

خانم عطایی: آقا می‌فرمایند که یعنی هر کسی یک جایگاه و کارکرد خودش را دارد.

استاد حسینی: همه همین طور شده. بله. احسنت!

خانم عطایی: این، ولی اینکه حالا ما چون متغیر اصلی مان را بهجت گرفتیم، ما باید ببینیم که،

استاد حسینی: بهجت را برای هر دو مساوی گرفتند.

خانم عطایی: که در تولید، در تولید بهجت، رحمت کارآتر است، یا قدرت کارآتر است؟

استاد حسینی: ها، بله، احسنت! این حرف، حرف خوبی است. اگر اولاً به ضعف جسمانی برنگردانید، این شرط اول را باید دقت بفرمایید. اگر به ضعف جسمانی برنگردانید، و قبول فرمودید که ما قدرت را و رحمت را و بهجت را داریم، حالا در توسعه‌اش می‌آییم، در توسعه‌اش حتماً قدرت بدون رحمت، می‌شود سلطه. رحمت بدون قدرت هم؛ یعنی گرایش بدون قدرت، آن هم - به حضورتان که عرض کنم - غیر مقاوم می‌شود.

خانم عطایی: این شد ضعف دیگر!

استاد حسینی: نه. [با خنده]

خانم عطایی: ببخشید!

استاد حسینی: آن را، آن را ضعف نگوئیم، می‌گوییم که قدرت، توسعه پیدا نمی‌کند.

خانم مکنون: می‌آییم سر جای اول.

استاد حسینی: ما می‌گوییم هر سه تا باید باشد، و می‌گوییم هر سه تا را هم هر ۲ بخش دارند. یعنی می‌گوییم - به حضورتان - زنان هم، قدرت در شکل تبعی دارند، صفر نیست. مردها هم می‌گوییم رحمت را در شکل تبعی دارند، آن هم صفر نیست.

خانم مکنون: معادل اینها در اجتماع چه می‌شود؟ اینها تاریخی شد.
استاد حسینی: نه، حالا بعدش می‌آییم سراغ اجتماعی‌اش.
خانم مکنون: نه، حالا من می‌خواهم بدانم که الان از اول اصل شد؛ یعنی معادل اجتماعی‌اش را هم بدانیم، سیاست، فرهنگ، اقتصاد است؟
استاد حسینی: نه، ببینید! معادل اجتماعی‌اش، هر دو باید سیاست، فرهنگ، اقتصاد را داشته باشند. نهایت، نوعش باید فرق بکند. نوعش باید - به اصطلاح - ...
خانم مکنون: جایگاه‌هایشان هم فرق می‌کند؟
استاد حسینی: یعنی باید، - مثلاً می‌گوییم -، اگر گفتیم که در - به اصطلاح - «بهجت، قدرت، رحمت» در زن این گونه هست، آن وقت باید مثلاً گفته بشود فرهنگ، سیاست، اقتصاد اینها به این فرم می‌چرخد.
خانم مکنون: نمی‌گوییم که برای فرهنگ و اقتصاد جاهایشان عوض می‌شود دیگر.

استاد حسینی: نه، نباید، نه. خب. حالا سؤالتان،

خانم عطایی: نفهمیدیم،

استاد حسینی: بفرمایید!

خانم عطایی: رحمت در ایجاد بهجت، یعنی بهجتی که حاصل رحمت است، این در روند تکامل، جلوتر است؟ یا، ...
استاد حسینی: ترکیب رحمت و قدرت! اگر خاطر شریفتان باشد، در تمدن، گفتیم هیچ کدام اینها بدون دیگری نمی‌توانند - به اصطلاح - کار را، حرف اول را بزنند. در ترکیب این‌ها، به تعادل می‌رسند؛ یعنی تعادل رحمت و قدرت. تعادلشان یعنی در موازنه قرار گرفتن. در موازنه قرار گرفتن، یعنی همسنگ شدن.
خانم عطایی: ولی در عینیت، این چیزی که طبیعی است، بهجت حاصل از قدرت، هم ماندنی‌تر است، ...

استاد حسینی: نه! اگر آن گونه باشد، ماندنی نیست. بهجت‌های ناشی از قدرت، که در تاریخ پیدا شده، به ستمگری انجامیده.

خانم خلیلی: تعریف آن وقت رحمت، بدون قدرت چه گونه است؟

استاد حسینی: ولی رحمت‌های بدون قدرت هم، که قدرتشان ضعیف بوده، به تشنه و تلاشی کشیده؛ یعنی در تکامل تاریخ، بعداً تحقیق‌های میدانی می‌کنیم، نشان می‌دهیم که آنجایی که بشر قدرت گرا شده و رحمت؛ به عبارت دیگر، عدالت اجتماعی را نخواست، آنجاها چه گونه آسیب خورده، و آنجاهایی که عدالت اجتماعی را به صورت افراطی خواسته و اصلاً قدرت را توجه نکرده، چه گونه باز آنها هم تلاشی پیدا کردند! یعنی نه شاه سلطان حسینی می‌تواند بگردد جامعه، و نه با خشونت نادری! توازن و تعدیل هر دو با هم! خب، حالا در کل، دیگر کم کم مرخص می‌شویم از خدمت‌تان. آنچه را که فعلاً نتیجه‌گیری کردیم تا اینجایی که خدمت‌تان هستیم، این است که، - به حضورتان که عرض کنم - شما ضعف را ذاتی زن بدانید، بهتر است؟ یا عاطفه را ذاتی زن بدانید؟

خانم خلیلی: اگر عاطفه را ذاتی زن بدانیم، ذاتی هر دو است.

استاد حسینی: نه. به عبارت دیگر، سهم تأثیرش در عملکرد، عاطفه بیشتر باشد، بهتر است؟ یا بگوئیم عاطفه، ثمره ضعف است؟

خانم خلیلی: بعد این عاطفه و وابستگی را ذاتی مرد و زن می‌دانیم، اما زن، به صورت، ...

استاد حسینی: بیشتر دارد.

خانم خلیلی: فردی و اجتماعی، بیشتر به بُعد عاطفه می‌تواند پردازد و، مجبور است ...

استاد حسینی: و کارآمدی و هنرش در آنجا ظهور بهتری پیدا کند. این خیلی به نظرم می‌رسد تعریف جامع‌تری هست از تعریف کسی که بخواهد بگوید که عاطفه

به دلیل ضعف پیدا شده. کارآمدی بیشتر عاطفی، غیر از پیدایش عاطفه به دلیل ضعف است. اگر مطلبی هست، استفاده کنیم.

خانم عطایی: خواهش می‌کنم! [۳۵: ۴۳] در این عرض کردم که این بهجتی که حاصل از قدرت است، حالا در جریان تاریخ، درست است مثلاً فرضاً الآن صندوق،

استاد حسینی: نه، می‌خواهم ببینم که، ...

خانم عطایی: بانک جهانی، اینها که در آن عاطفه نیست که.

استاد حسینی: الآن انفجارهای اجتماعی، علیه چه چیزی هایی رخ داده در

تاریخ؟

خانم عطایی: ستم، ظلم.

استاد حسینی: ای احسنت! علیه رحمت نبوده. گرایش به رأفت، منفجر کرده،

قدرت طلبی را. از شکل خان خانی اش گرفته تا شکل مدرن امروزی اش؛ یعنی به

عبارت دیگر، قدرت اگر حاصلش بشود ترس، ترس برگردد در تراکم، بشود خشم

عمومی، قدرت را چه کار می‌کند؟ از بین می‌برد. به عبارت دیگر، قدرت غیر

متوازن با رحمت، ماندنی نیست. این واضح است برای تان؟

خانم عطایی: بله.

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: بررسی منزلت زن	
کد پژوهش: ۴۲۲	شماره جلسه: ۱۶
کد جلسه: ۳۷۳۸	تاریخ جلسه: ۱۳۷۹/۰۱/۲۲
کد صوت: ۵۱۳۵ و ۵۱۳۶	مدت جلسه: ۹۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۴۹	تعداد کلمات: ۱۲۳۳۹

شناسنامه تدوین

کمپااه: خانم مظاهری
کمپاپ: محسن جواای صاار
کمطابق: خانم ل. کاظم ااینان
کماصحیح (۱): فهیمه فاااار
کمکنترل نهایی: خانم م. اسماعیل پور
کماصحیح (۲): محمد فقیهی
کممقابله: خانم ز. کریمی
کماصحیح (۳): محمد فقیهی
کمصفحه آرایی: محمد فقیهی

جلسه شانزدهم

استاد حسینی: یک بحث هست درباره اینکه بحث حکومت دینی و سؤالاتی که پیرامونش هست. این را اگر جدی باشد، یعنی این یک جلسه اول را [۰۰:۲۳؟] و به صورت جدی هم به آن پردازیم، بعد هم خواسته باشید مثلاً [؟ ۰۰:۳۴] - به اصطلاح - مطلب را خیال نکنند مطلبی که حرف روز هست، به آن بدون تسلط می‌توانیم پاسخ بدهیم. باید وقت رویش بگذارند. خیلی جدی تر از اینکه مثلاً یک یادداشتی بگویند بنویسم، حالا می‌روم آنجا، یک طوری دست و پا شکسته درس می‌آورم. من باید برابر کلیه صحبت‌هایی را که طرف‌های دیگر می‌کنند، قدرت موضع‌گیری داشته باشم. این یک امر ساده‌ای نیست. در صورتی که چنین باشد، حتماً می‌شود رویش به صورت جدی پرداخت.

خانم مکنون: پس معذرت می‌خواهم وقت برنامه اش، گلش ۲۰ دقیقه هست.

استاد حسینی: اصلاً کاری به...

خانم مکنون: اگر به این مرحله برسد ۵ دقیقه است.

استاد حسینی: نه، کاری به ۲ دقیقه هم نداشته باشید. شما اگر تسلط داشته باشید، در یک پاسخ به یک سؤال، در کمتر از ۳۰ ثانیه، حرفی را می‌زنید که اگر تسلط نداشته باشید و بخواهید من من بکنید، در ۵ ساعت نمی‌توانید القاء کنید. اول صحبت نگوئید مقدمات من چقدر است، بگوئید من تسلط چقدر دارم! به میزانی که تسلط داشته باشید، کار می‌کنید، نه به مقداری که مقدمات دارید!

خانم مکنون: درست است.

استاد حسینی: آن وقت تسلط داشتن را باید خیلی جدی تر پردازید به آن؛ یعنی شما کافی است که، عرض کنم، ۱۰ ساعت باید خوب کار کنید، تا آن جا بتوانید، وقتی که رفتید، آمادگی داشته باشید، آنها از هر موضعی حرف می‌زنند، شما مقابلش بتوانید موضع داشته باشید. نگوئید وقت چقدر دارم، بگوئید چقدر مسلط هستم. خب این خیلی خیلی مهم است. این را می‌خواهید چقدر وقت بگذارید رویش؟ از خود اینکه مثلاً حالا به صورت تفننی نیم ساعت وقت بگذارید، بگوئیم بحث و اینها، نه، این حتماً بحث حکومت دینی، که بحث در جامعه رایج هست، یک جلسه بحث را باید تعطیل بشود، رویش قرار بگیریم، بعد، حداقل ۲ تا ۳ جلسه باید محاوره بشود، و محوربندی بشود، رویش جدی برخورد بشود، تسلطی پیدا بشود.

خانم مکنون: پس بگوئیم نمی‌رویم؟

استاد حسینی: نه، می‌گوئیم بخواهید بروید، باید در ۲ دقیقه هم...

خانم مکنون: فرداست! یعنی [؟]

استاد حسینی: باشد! یعنی باید امروز و فردا صبح، کلش با همدیگر جلسه داشته باشید؛ یک جلسه باید امروز صحبت کنید، بدون تسلط، نه. بدون تسلط، دست و پا شکسته نروید در چنین بحث‌هایی. دقت بکنید؛ نه می‌توانید، به نظر من نمی‌توانیم نداریم.

خانم مکنون: خیر، ما با این فرصت نمی‌توانیم.

استاد حسینی: با همین فرصت...

خانم س: حاج آقا فرصتی که [؟ ۱۸:۳]...

استاد حسینی: یک، حالا من شروع می‌کنم محورها را گفتن. یک؛ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ بِه نَسْتَعِیْنُ اِنَّهٗ خَیْرٌ نَاصِرٌ وَ مَعِیْنٌ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.

این یک: آیا اصولاً معنای رأی مردم، با آرمان‌گرایی، آیا کلاً معنایش این است که، یعنی مشروط شدن رأی مردم، ضد رأی مردم هست؟ یعنی دموکراسی، حکومت مردمی، همیشه وقتی است که رأی بر اساس هیچ آرمانی نباشد؟ این سؤال اول است که شما باید به آن بپردازید.

وقتی که بر اساس آرمان مشترک نباشد، معنایش این است که دو تا فرض جلو می‌آید:

۱- میل در وهله؛ یعنی تحریکات تبلیغاتی، برای ارضاء نیازمندی‌های فرد و جامعه انجام می‌گیرد. در حقیقت، یک آرمان دیگری وجود دارد که آن آرمان، سخن از بهینه مصرف و رفاه می‌کند؛ یعنی مدعی هست که هدف مشترک بین همه دسته جات آرمان‌گرا، منتهی می‌شود به توسعه رفاه مادی. تحریکاتی که در میل در وهله، قابل پیگیری هست، در تحقیقات تبلیغات غربی.

خانم عطایی: ببخشید میل در وهله، منظورتان اهداف فرهنگی است؟

استاد حسینی: نخیر، میل در وهله، یعنی من تحریک می‌کنم مردم را، در عرض یک هفته، در عرض ۱۵ روز. آقای کلیتون با خانمش می‌آید یک لبخند می‌زند خانمش. یک رفتار خوب، به اصطلاح یک رفتار با نشاط در عکس العمل لبخند خانمش دارد، که ابراز یک نحوه عاطفه هست. یک مرتبه، یک جمعیت زیادی رأی می‌دهند. با اینکه این لبخند می‌تواند تصنعی باشد، هیچ گونه نتیجه‌ای برای کار قانون‌گذاری و اداره عاطفه جامعه نداشته باشد.

خانم عطایی: یعنی به نظر من اهداف، اهداف فرعی یک حکومت هست؟
 استاد حسینی: اهداف فرعی نمی‌توانیم نامش را. می‌خواهم من عرض کنم که،
 می‌تواند در هدف هیچ حضور نداشته باشد، کار هنری باشد. یک دسته هنرمند، - به
 اصطلاح - کارگردان هنری، می‌آیند می‌گویند رنگ اتاقی که می‌خواهد ایشان با او
 مصاحبه بشود، این گونه باشد؛ گلی که کنار دستش است، این گونه باشد؛ صحبتی
 که می‌خواهد بکند، روی تحریکات عاطفی مردم این گونه باشد. هیچ گونه
 محتوایی ندارد؛ یعنی اصلاً هدایت بر اینکه ایشان بخواهد هماهنگ بکند جامعه را،
 رئیس جمهور وظیفه هماهنگی را دارد، اصلاً در موضوع وظیفه‌اش نیست. از خودش
 نشان دادن یک شخصیتی که دوست داشتنی هست برای آنها، درست کردن یک
 چهره. حالا این درست کردن یک چهره با هنر - به اصطلاح - نویسنده‌گی،
 گویندگی، ترتیب دکور محلی را که می‌خواهد، یا فرم محلی را که می‌خواهد
 حرف بزند، کسانی که با او در ارتباط هستند، نحوه لباس پوشیدنش، کلاً تبلیغات
 غربی برای انتخابات‌ها روی هنر و تأثیر و بُردش در جامعه، دست می‌گذارد.

خب، هنر کارش چه هست؟ کارش تحریک میل هست، ولی در وهله. اصلاً
 سخن از اینکه چگونه ساختارهای اجتماعی را، در آن تغییرات اصولی می‌دهند؛
 یعنی توزیع «ثروت، اطلاع، قدرت»، چگونه تأمین می‌کند؛ بیشتر شدن اختیارات یا
 حضور بیشتر مردم را چگونه تأمین می‌کند، - به اصطلاح - بهره‌وری «سیاسی،
 فرهنگی، اقتصادی» را درباره این صحبت نمی‌کنم. صحبت من، بخش و جلوه و لایه
 شعاری‌اش، خیلی بیشتر از شعوری‌اش و تبدیل شدنش به ساختارها هست.

میل در وهله، می‌شود ایجاد بشود برای افراد، در انتخابات و غیر انتخابات،
 تبلیغاتی را که منشأ خرید و ایجاد رونق در یک کالا می‌شود، که احیاناً کالای
 مشابه‌اش بهتر از او هست. ولی به این تعریف تکیه می‌کنید، می‌گویید معرفی نشده.
 نه، معرفی شده، می‌شناسند هم آن را، تحریک انجام نگرفته، تحریک هنری! یعنی

چه؟ یعنی استفاده از عواملی که ربطی ندارد به یخچال. یک خانمی می‌آید در یخچال را باز می‌کند، با یک ژست خاص، نشان می‌دهد یخچال را. یک - به اصطلاح - شرکت مشابه، نمی‌آید خانم را بیاورد. می‌آید یک مهندس را می‌آورد، الکتروموتورش را نشان می‌دهد و میزان مقاومتش، دستگاه کمپرسور گازش را نشان می‌دهد و میزان مقاومتش؛ یعنی کارآمدی‌های فنی را نشان می‌دهد. برای مردم هم نشان می‌دهد که این مقاومتش در سال‌های خیلی بیشتری هست. ولی آن که یک خانمی آمده در را باز کرده، و احياناً یک شعر هم خوانده، - به حضورتان که عرض کنم که - او بیشتر فروش می‌رود در جامعه؛ یعنی استفاده از انگیزه نیاز، تحریک نیاز دیگری در کنار نیاز به کارآمدی یخچال، این را می‌گوییم میل در وهله. استفاده از نیازهای مختلف و ترکیب کردنشان و نظام ساختن برایش، یک نظام هنری، برای ایجاد انگیزه نسبت به یک چیز.

مثلاً اینکه یک کودک می‌گوید به بابام می‌گویم سینجر گاز برایت بخرد در ایران. در حالی که احياناً ممکن است سینجر گاز هم آدم می‌خرد، بعد ببیند عجب، بد هم در آمد! می‌بیند تبلیغ اول اثر می‌گذارد در خانواده‌ها، و می‌گویند که بیاید از این بخرید. این غیر از معرفی کالا هست. کل تبلیغات تجارتي، هیچ کدامش تکیه به معرفی‌های کارشناسانه ندارد. معرفی‌های هنری هست که، در تبلیغ به کار می‌رود. اینها همه‌اش میل در وهله هست. کارهای سیاسی هم می‌شود، ایجاد میل در وهله بکنند. میل در وهله، حقانیت را در غلبه اثبات نمی‌کند. حقانیت یعنی چه اثبات نمی‌شود؟ مگر ما می‌خواستیم حقانیت اثبات بشود، ما تحقق می‌خواستیم؟! تحقق متناسب با حل معضلات، می‌شود حقانیت. اینکه حق است من این کالا را بخرم، درست است که من این کالا را بخرم، نه آن کالا را، درست است که این فرد را انتخاب کنم، نه آن فرد را، این میل در وهله نمی‌تواند تحویل بدهد؟!
خب حالا آیا میل آرمانی می‌تواند این را تحویل بدهد؟ میل آرمانی، لااقل بر

پایه یک نظام اندیشه‌ای و یک اهداف، که حالا می‌شود اسمش گذاشت اصولی، می‌شود گذاشت بلند مدت، می‌شود گفت که خیر، یک نظامی هست از نظر فکری، در آن نظام فکری، مدعی این هست که من سؤالات شما را درباره عدالت، در آن نظام فکری پاسخ دادم.

پس بنابراین، رأی دو نوع هست؛ رأیی که به وسیله تبلیغات، که من بد نمی‌دانم که حتی تبلیغات تجارتي هم اسمش را بگذارید، در امور سیاسی هم اسمش را بگذارید تبلیغات تجارتي، چون مردم خیلی زود می‌شناسند تبلیغات تجارتي را. در امور سیاسی هم، متمسک می‌شویم به شبیه سازی تبلیغات تجارتي، و تحریکات در وهله بکنیم و غلبه بکنیم، آراء را به دست بیاوریم. این قطعاً نمی‌تواند برآمده از جامعه به گونه‌ای باشد، یعنی برآمده از شعور اجتماعی باشد، و حاصلش هم، بهینه تحقق باشد. میل آرمانی، در صورتی که آرمان، بتواند با یک نظام هماهنگ، حل بکند مسئله عدالت «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» را، آن میل هم غلبه می‌تواند پیدا کند. غلبه و حضور جمهور، حضور مردم، در یک رأی آرمانی، در دنیا وجود داشته، نه اینکه نداشته. کلیه جمهوری‌های سوسیالیست، جامعه گرا، قید آرمان به خود جمهور خورد، پس جمهور می‌تواند آزاد باشد از هر گونه قیدی، به وسیله تبلیغات وهله‌ای تحریک بشود؛ می‌تواند جمهور به وسیله یک آرمان‌ها و آرمان غالب، کثرت آراء را به دست بیاورد. اما تکثرگرایی، بدون غلبه یک آرمان، معنایش این هست که با تبلیغات تجارتي بخواهد اکثریت به دست بیاید. تجارتي...

خانم مکنون: آنهایی که دنباله دارند، مثلاً جمهوری سوسیالیست، جمهوری دموکراتیک مثلاً،...

استاد حسینی: جمهوری دموکراتیک، معنایش همان میل در وهله هست. جمهوری دموکراتیک، معنایش میل در وهله. فقط جمهوری سوسیالیست شما دارید. حالا، این جمهوری؛ در کنار جمهوری سوسیالیست، یک جمهوری مکتبی

هم دارید، که شما می‌گویید جمهوری اسلامی. برتری...

خانم عطایی: [؟: ۲۹: ۱۴] زیرمجموعه همان آرمانی؟

استاد حسینی: آرمان گرا، دو شکل دارد؛ یک آرمان گرای مادی هست، یک آرمان گرای الهی. آرمان گرای الهی اش، می‌شود جمهوری اسلامی. در ادیان الهی، هیچ دینی مدعی خاتمیت، کمال و ارائه دادن الگو برای عدالت «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»، جز اسلام نیست. و هیچ مذهبی در اسلام، مدعی وجود اجتهاد در اصول عقاید، در فروع و تفقه، و در اجراء، جز شیعه، اثنی عشری نیست. تنها دینی که تکامل را می‌پذیرد، تفکر را می‌پذیرد، تنها مذهبی که، تکامل را در همه شئون زیرساختی تا روبنایی می‌تواند بپذیرد، شیعه اثنی عشری است. و تنها دینی که مدعی خاتمیت و دارا بودن احکام عدالت در همه سطوح هست، اسلام است. بنابراین یک آرمان الهی بیشتر نداریم که مدعی کمال است و در عمل هم، اجازه تکامل به اندیشه دینی می‌دهد. پس بنابراین، ما عرض می‌کنیم، در کنار آرمان گرایی، باید مفهوم تکامل را آورد. اگر مفهوم تکامل را نیاورید، در توسعه نیازمندی‌های «روحی، ذهنی، عینی» جامعه، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» جامعه، ما نمی‌توانیم بهینه بکنیم ساختارهای عینی را. از جمله حکومت دینی، متناسب با رشد عمومی، در ساختار مدیریت، باید بتواند بهینه بشود. پیدایش جمهوری آرمانی الهی، که در زمان ائمه نبوده، و الآن به دلیل توسعه ارتباط جامعه و ارتقاء سطح حساسیت‌های افراد، سنجش و اطلاعات افراد، قدرت عمل اجتماعی افراد، ممکن شده، به دلیل تکامل. خود بحث تکامل یکی از موضوعات بسیار مهم است! که ما همان گونه که قائل هستیم که یک کمال‌هایی پیدا شده تا بعثت نبی اکرم، و دلیلی داشته که بعثت وجود مبارک ایشان، در زمان حضرت نوح اتفاق نیفتاده، ظهورش؛ حالا ظهور تکوینی اش، یک عالم دیگری بوده، ما کاری نداریم، در این دنیا تحقق پیدا نکرده. همین طور هم قطعاً باید این را بپذیریم که، اینکه وجود مبارک حضرت بقیه الله در آخر

تشریف می‌آورند این یک تکاملی جامعه پیدا می‌کند. حساسیت‌های اجتماعی فرق پیدا می‌کند، از موضوع؛ یعنی وابسته بودن نیازهای فردی به نیازهای گروهی، و گروهی به نیازهای جامعه، این معلوم می‌شود برای افراد. نظام حساسیت رشد می‌کند، امکان حضور هم، رشد پیدا می‌کند. امکان حضور به چه وسیله هست؟ ارتباط است دیگر! ارتباط به چه وسیله رشد پیدا می‌کند؟ که سنجش، موضوعش را از موضوعات خرد به موضوعات کلان و توسعه، توسعه اجتماعی بدهد.

مثال: شخص همان، یک وقتی که، مسئله‌ای هزینه و راندمان درآمد و قدرت خرج کردن خودش موضوع نظرش هست و از نیازهایش هست، یک وقتی است که دستگاه‌های تولیدی، توزیعی، مصرفی در سطح کل جامعه؛ آیا الگوی تولید در جامعه چه طوری هست؟ الگوی توزیع چگونه هست؟ آیا الآن توزیع اعتبارات که می‌شود، یعنی بانک مرکزی من نیازم به آن چه چیزی هست؟ اینکه بانک یک سیاستی بگذارد. مردم وقتی که سیاست بانکی اعلام می‌شود، حساس باشند رویش. نماینده شان مأمور باشد که بیاید بحث‌های شورای پول و اعتبار را طرح کند. این یک سطح ارتقاء از فرهنگ می‌خواهد، که شخص وقتی که نیاز اجتماعی‌اش را می‌بیند، تحریک بشود. آیا اگر این گونه شد، آن وقت من بگویم که میل مکتبی آن است که حضور نداشته باشد در اجرا؟ حضور در تحقق یعنی چه؟ حضور در تحقق، یعنی حضور در بهینه. هرگز حضور در تحقق، یعنی حضور در اجرای محض، که یک عده درباره حکومت دینی می‌گویند، نیست.

یک عده می‌گویند حضور، خوب عنایت بفرمایید، این جا دو تا نظریه را مقابل همدیگر می‌خواهیم بگذاریم! یک عده می‌گویند که معنای حکومت مکتبی این است که، دستورات از طرف خدا بیاید، مردم همه در کلیه سطوح، مجری باشند. این در غیر امام معصوم، چنین چیزی نیست در شیعه. در بهینه شدن فهم دینی حضور دارند، حضور متخصصین مذهبی است؛ یعنی علم اصول، دانش - به اصطلاح -، از

خود جهان بینی گرفته، تا دانشی که ریاضیات استنباط، علم اصولی که می گویند، همه اش را بگویند بگویند ریاضیات فهم دینی، هر روز باید ارتقاء پیدا کند. این معنای حضور تخصصی در فهم دین است. بعد این فهم دینی، تبدیل به معادله می شود، دانشگاهی ها باید حضور داشته باشند. بعد، این در اجراء می آید، و در هر سه تای اینها، به صورت فردی اولاً انجام نمی گیرد، سه قشر هستند که دارند همکاری می کنند. بعد برای مردم توضیح داده می شود به میزانی که فهم عمومی ارتقاء پیدا کرده باشد، قطعاً حضور پیدا می کنند در این سه سطح. پس به نسبت، حضور برای تحقق، هم در فهم، هم در معادله و کارآمدی معادله، و هم در اجراء، بعد توسعه نیازمندی ها.

خانم عطایی: ببخشید!

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: وقتی که می فرمایید که مردم هستند، یعنی حضور مردم این باشد که حساسیت پیدا کنند مثلاً به نظام بانک که اعلام می شود، استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: در واقع این تعریفش همین توسعه سیاسی می شود دیگر؟

استاد حسینی: بله! توسعه سیاسی، عدالت سیاسی، توسعه سیاسی، باید مردم حضور داشته باشند. یک وقتی می گویند مردم مثلاً در یک زمانی فهم اصلاً از این ندارند که - به اصطلاح - سکه چه میزان وارد شهر بشود یا نشود، چه ربطی دارد به زندگی شان. یک وقتی است که چرا، می فهمند این مطلب را.

خانم عطایی: خب، این فاصله ای که یک وقتی که نمی فهمند، با یک وقتی که می فهمند؟

استاد حسینی: بله! آن زمانی که نمی فهمند، که طبیعتاً حکومت، نوعش نمی تواند جمهوری باشد. در دینی اش هم نباشد، نمی تواند جمهوری باشد.

خانم مکنون: اسمش است،

استاد حسینی: نه ببینید! در کلیه جاهایی که، در هر جایی که، مردم امکان مشارکت برایشان نیست، به دلیل عدم حساسیت روحی، به دلیل عدم فهم و ارتقاء فهم، به دلیل عدم کارآمدی عینی؛ این معنایش این است که جمهوریت نیست در آنجا، اسمش هست. یک گروه خاصی دارند حکومت می کنند، هیچ فرقی ندارد که آن گروه خاص را، یک حزب درست کنیم، یا یک نظام خان خانی یا ایلی باشد. این باید بگوییم استبداد یک قشر، نسبت به سایر اقشار، از زمانی که می گوید که مردم بلوغ پیدا کرده اند.

خانم عطایی: خب، بلوغ...

خانم مکنون: نه، این جمهوریت که همان نوع اول هم نیست که غوغا سالاری

است؟ همان وهله میل است؟

استاد حسینی: نه، من آن را جمهوری نمی دانم. آن، ببینید!

خانم مکنون: اسمش که جمهوری هست.

استاد حسینی: خیر، خیر. ببینید!

خانم مکنون: اساساً دو نوع جمهوری داریم دیگر!

استاد حسینی: بله!

خانم خلیلی: ایجاد میل است!

استاد حسینی: بله. ایجاد میل یک وقتی می کنید،...

خانم مکنون: این کارش کار تبلیغ است دیگر، [؟ ۲۲:۲۳]

استاد حسینی: نه ببینید! شما با تبلیغ، دور و اطراف تخت جمشید مردم جمع بشوند، دور و اطراف اسکندر جمع بشوند، اصلاً کسی، یک عده‌ای با دیدن اسکندر خودشان را بکشند، این دیگر از این بهتر؟! مداح‌ها و شاعرها و - نمی دانم - قصه گوها و اینها هم، همه‌اش برای مثلاً اسکندر، یا برای سلاطین هخامنشی یا برای

ساسانیان و اینها، بیایند این قدر بگویند، در گوش مردم بگویند، که مردم باورشان بشود که اینها نسبت به بعضی از سلاطین این گونه بوده دیگر. بعضی‌ها این‌ها را خدا می‌دانستند اصلاً، خیال می‌کردند برابر اینها می‌شود سجده کرد. حالا دیگر دل‌باختگی مردم را شما هر قدر دلت می‌خواهد بالا ببر، ولی نوع حکومت، حکومتی نیست که مردم حضور در آن داشته باشند. حضور در بهینه معنای حضور است.

خانم مکنون: نه، می‌خواهم بگویم حکومت آمریکا، جمهوری هست یا نه؟ استاد حسینی: حالا اجازه بفرمایید! می‌آییم پایین تر. این اولاً بگو ببینیم که، اینکه مردم رأی بدهند یک عده خاص بر آنها حاکم باشند، این اسمش حکومت جمهوری نیست.

۲- حالا حکومت امریکا را آیا می‌توانید، حکومت غرب الآن، حکومت جمهوری بدانید؟ تعریفان از حکومت جمهوری با چه شاخصه‌ای است، تا بگویم بله یا خیر؟

خانم مکنون: همان رأی اکثریت،

استاد حسینی: خیر. حالا، ببینید!

خانم مکنون: رأی اکثریت، یعنی دموکراسی؛

استاد حسینی: ببینید! مشارکت اکثریت یا حکومت؟ ببینید! یک صحبت هست این است که، رأی مردم، مجرای حضورشان در پارلمان و در اجراء هست. یک صحبت دیگر ما بالعکسش را می‌گوییم، می‌گوییم ما در غرب جمهوریت را درست نمی‌دانیم در آنجا. می‌گویند چرا؟ خوب دقت کنید! البته این را به این میزان توسعه‌ای که بحث دارد پیدا می‌کند، این طبیعتاً ممکن است برای آن جا نتوانید بگویید، ولیکن حتماً می‌شود یک اشاره‌های کوچکی را به پاسخ نقضی داد. یعنی چی؟ یعنی سؤال کرد که آیا ۵۰۰ شرکتی که سرمایه دار هستند در آنجا، و اختیارات تبلیغاتی را در اختیار دارند، آنها حضور ندارند، مردم حضور دارند؟! آیا

مردم به هر نوع که معامله کنند، می‌توانند معاملات بزرگشان را خارج از شبکه بانکی انجام بدهند؟ آیا در هر بانکی که پول بگذارند، کل بانک‌ها در چاپ اسکناس، زیر بلیت بانک مرکزی آن دولت نیستند؟! سیاست‌های پولی، حاکم بر کل بانک‌ها نیست؟! یعنی مدیریت چرخش اعتبار در توزیع برگه‌های اسکناس، و سیاست گذاری‌اش به دست چه کسی هست؟ حالا آیا نظام سرمایه داری، به عنوان یک قشر سرمایه دار، حکومت می‌کنند بر آراء وهله‌ای، و تعریف می‌کنند توسعه نیاز را؟ - خوب دقت کنید! تعریف می‌کنند توسعه نیاز را؛ یعنی سفارشات که به مراکز تحقیقات امریکا می‌رود، این را سؤال بکنید، آیا شرکت «توسعه زن، کوپریشن»، آیا شرکت توسعه به دست چه کسی می‌چرخد؟ به دست مردم می‌چرخد؟! اینکه همه می‌دانیم که همه ۵۰۰ تا چیز هم، که یک وقت من آمارش را دیدم، ۵۰۰ تا شرکت هم، همه‌اش آمریکایی نیستند! یک ۲۰۰ تایش آمریکایی است. این - به حضورتان - می‌شود پیدایش کرد و گفت که این ۲۰۰ تا اصلاً دارند اداره می‌کنند، چرا شوخی می‌کنید؟ بابا چهار کمپانی برای شکر است، نرخ شکر را در دنیا آنها درست می‌کنند! تولید کننده‌های شکر هم مثل اوپک ندارند یک مجموعه. آنها معین می‌کنند و طبیعی است که وقتی نرخ معین آنها می‌کنند، شما در کشور خودتان هم که مصرف شکر می‌کنید، تابع آنها هستید. علت هم دارد. شما به هر حال، به بازار ارز وصل هستید. وقتی نرخ شکر را بالا ببرند یا پایین ببرند، سودآور هست که شکری را که تولید می‌کنید، بفروشید به خارج، یا نه، مصرف کنید. اگر قیمتش را بالا بردند، سودآور هست که چه کار کنید؟

خانم مکنون: بفروشیم.

استاد حسینی: بفروشید. یا صرفه جویی کنید در مصرفش.

خانم مکنون: عین نفت دیگر؟

استاد حسینی: حالا، نفت را بعدش می‌آییم سراغش. ببینید، وقتی که ما برای

گندم، شرکت‌هایی داریم که کنترل کل جهان را دارند، برای شکر، برای کل چیزهایتان، تا برسد به کل تکنولوژی، توسعه نیازمندی‌ها، این چی هست که بتواند بگوید که مشارکت عمومی در خلأ انجام می‌گیرد؟! در عینیت نیست، و از مقدمات اقتصادی جدا و بریده است و از مقدمات فرهنگی بریده هست؟! مقدمات، - به اصطلاح - یعنی جامعه، سه تا محور اگر فرض کنیم داشته باشد، محور «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»، اینها باید تناسبشان با همدیگر بر اساس یک آرمانی بچرخد. نچرخد، این یکی‌اش را بکنید میل در وهله، آن بخشی‌اش که بر اساس آرمان سرمایه داری می‌چرخد، آن را وسیله قرار می‌دهد. و قرار داده، چه طوری من لقب جمهوریت به آن بدهم؟! چرا نگویم حکومت خان عوض شده، حکومت یک دسته سرمایه داری آمده که پدر جد حکومت خان، حاکمیت قشر را بر اقلشار دیگر دارند، حکومت بر موضوع علم می‌کنند، که در تاریخ سابقه نداشته؛ علم موضوعاً چه نیازمندی‌هایی را پاسخ بدهد. شما بردارید در - به اصطلاح - تحقیق بفرمایید. ببینید کلیه اکتشافات در فیزیک هسته‌ای، تابع دستگاه‌های امنیتی بوده یا نبوده؟ ببینید، بعدش شما آمدید از صنایع سیلیکان چیبس از صنایع نوری استفاده کردید، ارتباطات را، از تلفن موبایلی که دارید، تا همه شبکه‌های اطلاع رسانی، ولی خود موضوع، خود این کشف، ببینید زیر بلیت - به اصطلاح - دستگاه‌های سفارشات امنیتی به وجود نیامده؟! خود - به اصطلاح - کشف - به اصطلاح - صنایع هسته‌ای کلش، اگر شد نظامی، نظامی‌اش هم شد برای شرکت‌های بزرگ خارجی، بعد چه طوری در توسعه نیازمندی‌ها دوباره؛ یعنی در اینکه یک نیازهای جدیدی بیاید، یک نیازهایی برود؛ یک خواسته‌ای بیاید، یک خواسته‌ای برود؛ یک کلاس‌های جدیدی از حساسیت، یک کلاس‌های جدیدی از سنجش، یک کلاس‌های جدیدی از انضباط عملی، یک ساختارهای اجتماعی نوین، اگر در پی ریزی ساختارهای جدید و ایجادش و راه اندازی‌اش، معلوم شد که یک قشر خاص دارند حکومت می‌کنند،

در منافع خودش، هم آمده زراعت او را از بین برده، امکان صنعتی شدن را به او نداده، هم آمده صحرای سنگال را سیم خاردار دورش کشیده کمپانی، مردم را می‌فرستد بیایند سنگ الماس روزی ۱۰۰ گرم جمع بکنند. دم در هم نگهبان دارد، اگر کسی بیشتر از ۱۰۰ گرم آورده باشد، جلوی خودش می‌سوزانند. و هم به خود این یک نان بخور و نمیری بیشتر نمی‌دهند. اینها قابل تحقیق هست. ببینید، ببینید! در کلیه کارهایی را که در نظام سرمایه داری انجام می‌گیرد، چگونه منابع طبیعی را به دست می‌آورند؟ چگونه محصولات صنعتی را می‌فروشند؟! چگونه سازماندهی می‌کنند تولید خود تکنیک را؟ ببینید، ما در مصرف تکنولوژی، به نظرمان می‌آید که خیلی هنرمند شدیم، در تولید خودمان، الآن در کشور ما و امثال ما در دنیا، کلاسه بندی‌ای که کردند برای دادن اطلاعات، در کنه از بین بردن - به اصطلاح - این قدرت تولید اطلاع جدید را تحمیل کردند. یعنی چه؟ یعنی معلوم است که چه چیزهایی شما باید بخوانید تا سن نزدیک ۲۰ سال، چه چیزهایی بخوانید تا ۳۰ سال و فوق تخصص، در آن جا چه طوری عامل بشوید برای دستگاه تحقیقاتی آنها.

خانم عطایی: خب این یک نوع حضور است دیگر.

استاد حسینی: حضور است، ولی در چه شکل حضور هست؟

خانم عطایی: درست است که [؟]

استاد حسینی: یعنی حضور مؤثر است؟ یعنی به صورت تابع، یا حضور به صورت متغیر؟ حالا اگر بالعکسش را انجام می‌دادید؛ می‌گفتید که ایشان تا کلاس ششم که خواند، شروع بکند به تمرین کردن بالا بردن قدرت هوش، نه حافظه. و هوش را که می‌خواهیم بالا ببریم، صورت مسئله برای تئوری سازی، موضوعات را طبقه‌بندی می‌کنیم. می‌گوییم آقا یک عده‌ای بروند در فلسفه منطق شروع بکنند بحث کردن، یک عده‌ای بروند در - مثلاً می‌گویم - متدولوژی علوم بحث کردن، یک عده‌ای بروند در اینکه آن چه را که اینها به دست آورده‌اند، آزمایش بکنند. ما

را که مولد علم بار نیاوردند! مفهوم تولید سازمانی علم را که به ما ندادند! مفهوم مصرف کننده بودن در تحقیقات را یاد ما دادند، و عامل بودن برای سازمان‌های تحقیقاتی. به ما هرگز نیاموخته‌اند که چیزی را تا مولد نیستید مصرف کننده نشوید، و الا ما بازار نمی‌شدیم برای آنها. به ما آموختند که زودتری مصرف کنید، عقب نیتید از مصرف. معبد ما را قرار دادند دستگاه‌های خودشان را. این، این را من چطوری بگویم نظام سرمایه داری چه کار نکرده بر سر ملت‌ها! آن را بفرمایید. نظام سرمایه داری، نظام سرمایه داری ملت‌ها را چه کار نکرده؟! این مشارکت، مشارکت عام است. مشارکت عام مثلاً در نظام - به حضورتان که عرض کنم - مدیریت سازمان ملل، نظام، نظام عام است؟! حالا یک چیزهایی که دیگر گفت دم خروش هم پیدا هست، که حضور دارد که دیگر اصلاً نمی‌گذارد - به اصطلاح - این؛ مثلاً من بگویم که معنای حق و تو که ۵ تا یا ۶ تا ملت، ۵ تا، ۶ تا - به حضورتان که عرض کنم که - ملت، در مقابل همه ملل قرار بگیرند، و رأی اینها، رأی حاکم بر کل باشد، این از مشارکت همه ملل هست یقیناً. ۵ ملت در شورای امنیت حق و تو دارند. آن وقت امنیت همه تأمین می‌شود، یا امنیت این ۵ تا تأمین می‌شود. یا اینکه لاقبل شما آمدید سرگروه درست کردید، گفتید که ملت‌های دیگر باید زیر بلیت یکی از این ۵ تا باشند، تا اینکه این ۵ تا، یکی شان - به اصطلاح - به نفعشان قلمی بردارد، بگوید و تو کردم. این معنای این پنج تا ملت، این آیا ملل انتخاب کردند ۵ ملت را برای قیومیت بر خودشان نسبت به امنیت؟ آن وقت من نمی‌دانم اینها را چه طوری جمع می‌کنند با - به اصطلاح - حکومت مردمی و مشارکت عموم و با این شعارها؟!

خانم عطایی: حاج آقا اجازه می‌دهید این جا من یک توضیحی بدهم؟

استاد حسینی: بفرمایید! بفرمایید! بله.

خانم عطایی: ببینید آقا! اگر که ما خودمان را در قبل از انقلاب، یعنی سال مثلاً

۵۷، بیایم با عربستان مقایسه کنیم،

استاد حسینی: خب.

خانم عطایی: می‌بینیم که ما به خیلی لحاظ‌ها پیشرفته تر از عربستان هستیم؛ هم به لحاظ همان ظاهر صنعتی به قول شاه داشته می‌رسیده به دروازه‌های تمدن را بگیرد، استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: اما الآن بعد از ۲۰ سال که می‌آییم خودمان را با عربستان مقایسه کنیم، عربستان در چه موقعیتی قرار دارد و ما در چه موقعیتی قرار داریم؟ ما هر دویمان هم تولیدکننده نفت هستیم.

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: می‌توانیم یک برابری این طوری را،

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: متصور بشویم.

استاد حسینی: بله!

خانم عطایی: عربستان الآن بزرگ‌ترین شرکت تولیدات پتروشیمی را تقریباً در خاورمیانه و آسیا دارد.

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: نفتش را تبدیل به مواد واسطه‌ای می‌کند،

استاد حسینی: بله.

خانم عطایی: و این را می‌فروشد و در ازاء آن چه کار می‌کند؟ همه را نمی‌آید داخل مملکت خودش خرج کند؛ چون این را فهمیده که دنیا، دنیای حفظ منافع خود است. این می‌آید در، می‌رود وارد بورس نیویورک می‌شود، در آمریکا سرمایه گذاری می‌کند. چنانچه الآن عربستان چند تا از جزء همین ۲۰۰ شرکت تعیین کننده اش، شاید یکی، دو تایش را صاحب سهم شده باشد؛ یعنی یک حضور تصمیم گیر دارد، به این صورت. ولی ما در قبالش مثلاً چه موضعی گرفتیم؟ درست است که از

لحاظ سیاسی پیش رفتیم، درست است که انگیزش‌های سیاسی مان بالا رفته، ولی چه؟ آمدیم به صورت واسطه‌ای، نفت را زیر قیمت فروختیم، هیچ نوع تبدیلی رویش انجام ندادیم، الآن هم که هستش، ما در حقیقت تابع تصمیمات اوپک هستیم که سردسته‌اش عربستان است؛ یعنی عربستان را الآن در شکل یک نوکر آمریکا نمی‌توانیم نگاه کنیم. او دارد سرمایه‌گذاری در آمریکا می‌کند. و همین طور که آمریکا دارد حفظ منافع می‌کند، نمی‌گوییم در آن هست، ولی به آن سمت پیش رفته که این هم حفظ منافعش را بکند. این یک قسمت.

هند را در نظر بگیریم. جامعه آمریکا به لحاظ اینکه [...] منابع انسانی سال‌های مثلاً حدود ۳۰ سال پیش، آمده از منابع انسانی کشورهای مثل هند، چون آنها از لحاظ ریاضی خوب، در کشان خیلی خوب است هندی‌ها. چنانچه صنایع کوچک هم به واسطه همین هوششان از ریاضی توانستند پا بگیرد در کشورشان. الآن حدود ۳۰ درصد شرکت‌های نرم‌افزاری آمریکا، هندی‌ها هستند. خب آنها هم حفظ منافعشان را کردند، به یک نوعی. بنابراین حالا ما اگر هم که محکوم هم می‌کنیم سرمایه‌داری را، درست است به یک لحاظ اکثریت دنیا زیر سلطه دارد، ولی اگر ما می‌خواستیم که منافع خودمان را حفظ کنیم، طبیعتاً شاید می‌توانستیم مثل اینها کلی حضور در آن جامعه داشته باشیم.

استاد حسینی: باز هم نمونه‌های دیگر اگر دارید بگویید، چون بعدش می‌خواهم همه را، [۴۲:۰۵؟]

خانم عطایی: بفرمایید [با خنده] نه دیگر من وقتان را زیاد بیشتر از این نمی‌گیرم. [...] ولی اگر بخواهیم موضع این گونه بگیریم، باید طبیعتاً...

استاد حسینی: پاسخش چی هست؟ [؟ ۴۲:۱۵]...

خانم عطایی: بله.

استاد حسینی: ما همیشه یک برآوردی داریم که مفهوم رشد در «اقتصاد،

سیاست، فرهنگ» یعنی چه؟ مفهوم گسترش یعنی چه؟ مفهوم توسعه یعنی چه؟ این سه تا را باید درست بشناسیم. و مهم ترین مطلبی که به نظر من می آید در خود جمهوریت هم هست، همین است که آیا رشد سیاسی یا گسترش سیاسی یا توسعه سیاسی؟ اینها را باید دقیق و معین و با شاخصه هم بتوانیم از هم جدا کنیم. اول سه مفهوم داریم. مفهوم رشد، مفهوم افزایش کمی ثروت است، یا افزایش کمی مشارکت است، یا افزایش (در سیاسی) یا افزایش کمی اطلاعات است. درباره اقتصاد، بنده پولم امسال در بانک، صفرش - مثلاً عرض می کنم - ۶ رقمی است، ۱ میلیون دارم. اگر شد ۷ رقمی، شد ۱۰ میلیون، حتماً با رشد می سازد. اگر شد ۱۰۰ میلیون، رشد است. رشد، همیشه این گونه معین می شود. رشد تولید ناخالص ملی - به اصطلاح - که G.N.P هم هست، همین است، بر همین اساس است. سطح تولید ناخالص ملی را، با اندازه کمی که ما ملاحظه می کنیم، به آن می گوئیم رشد. ممکن است یک آدمی، - فرض کنید که - یک تاجری که هیچ سوادى نداشته باشد، و هیچ هوشمندی اقتصادی هم نداشته باشد، رشد را بتواند دقیق بشناسد. رشد را همیشه شما می توانید با سرمایه دیگران، با مدیریت دیگران، یک امکانی را که دارید، مثلاً منابع طبیعی دارید، یا نیروی انسانی دارید؛ رشد دست یافتنی است. با در اختیار قرار دادن مقدوراتی را که دارید، نسبت به کسی که می تواند افزایش کمی را تحویل بدهد. ولی گسترش مثل رشد نیست. گسترش آن است که، اگر دیروز مردم - مثلاً -؛ رشد می سازد به اینکه رشد تولید ناخالص ملی یک کشور بالا برود، احیاناً ابزارهای حلّ نیازمندی های جامعه ساخته بشود؛ یعنی رشد، سازگار به این است که از خارج یک نفر بیاید در ایران، - به حضورتان - پیمان داری را با قاجار امضاء کند. پول داخل کشور بیاید. پولی که می آید، به مردم نرسد اصلاً؛ یعنی جاده روستاها، همان جاده قبل باشد، برق هم نداشته باشند؛ یعنی کلیه مصارف رفاهی شان مثل سابق باشد، ولكن پول، انباشتگی اش بالا برود.

خانم مکنون: مصداق می آورید؟

استاد حسینی: نه حالا ما قبل از اینکه بخواهیم مصداق معین کنیم، مفهوم رشد را. اگر شما گفتید نه، مردم استفاده از برق عمومی بشود، اطلاعاتشان به یک نسبتی افزایش پیدا کند، - به اصطلاح - مصارفشان، جاده شان، اینها، این را به آن می گوئیم گسترش. می گوئیم آن چیزی را که، بهره وری ای که مخصوص یک گروه خاص بود در مرکز شهرها، شما این را مثلاً مخصوص ۲۵ درصد از جامعه بود، این مطلب را بردید تا ۷۵ درصد از جامعه. معنایش این است که گسترش هم پیدا کرده. رشد اقتصادی توأم با گسترش اقتصادی. گسترش اقتصادی، مفهومی این است که، علاوه بر اینکه پول این کشور بیشتر شده، مردم امکان تولید و مصرف بیشتری را هم دارا هستند. قدیم - مثلاً می گوئیم - یک کارخانه داشتیم که، ولو وارداتی، که قند را درست می کرده، حالا مثلاً ۱۰۰ تا کارخانه داریم در ۱۰۰ گوشه مملکت. آن وقت تکنسین بودن تا مهندس بودن، مخصوص یک عده خاص برای فلان شهر بوده، برای فریمان بوده، یا فلان جا بوده. حالا نه، عموم مردم، می بینیم تحصیلاتشان به یک سطحی می رسد، مصرفشان، رفاهشان به یک سطحی، این گسترش است. یک وقتی، گسترش اقتصادی، هرگز مفهوم رشد را ندارد، از رشد بالاتر است، ولی هرگز مفهوم توسعه هم ندارد. یک وقتی است شما می فرمایید که، در توسعه «سیاسی»، فرهنگی، اقتصادی»، مفهوم توسعه را باید درست بشناسیم. مثلاً کارهایی را که جناب آقای هاشمی رفسنجانی انجام داد در سرمایه گذاری کردن - به اصطلاح - خودشان زیرساختی، اینها همه اش مفهوم گسترشی دارد. مفهومی این است که ایشان - به اصطلاح - سعی کرد که هم جلب سرمایه از بیرون بکند، هم از داخل، تعداد سدها را بالا برد، تعداد - به اصطلاح - کارخانه ها را بالا برد، جاده ها را تعداد - به اصطلاح - میزانش را افزایش داد، آموختگی را، از شهر به روستا برد؛ دانشگاه پیام نور، دانشگاه آزاد. سطح، یعنی توانست قشر جوان کشور را بیاورد اطلاعاتی را که آن وقت

مخصوص یک دسته خاصی بود، فرض کنید بگوییم ۲۵ درصد از مردم امکان داشت که در مناطقی باشند که بتوانند دسترسی به اطلاعات دانشگاهی داشته باشند، ایشان برده مثلاً به بالای ۵۰ درصد رسانده. اینها را مفهوم گسترشی است. از مفهوم رشد هم حتماً بالاتر است، ولی مفهوم توسعه نیست! ایشان در چیزی که شکست خورد به نظر من شدیداً، در مفهوم توسعه است! شاید هم به نظر خود بنده می‌آید که توسعه را، در کش در این سطح ایشان ندارد. توسعه، یعنی اینکه موضوعات عوض بشود، روابط عوض بشود، ساختارها عوض بشود. پیدایش ساختار جدید، بر اساس جهت گیری شما هست، یا دشمن شما؟ اگر دشمن شما هست، توسعه او در ملت شما هست و سلب اختیار از شما. اگر ساختار را شما مهندسی می‌کنید و او منفعل است، توسعه شما هست، او دارد از شما شکست می‌خورد. ببینید، پیدایش نظامات جدید «اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»، اینها بدون اینکه شما حاکم بر تغییر در مقیاس «سرعت، دقت، تأثیر» باشید، محال است پیدا بشود!

خانم عطایی: آقا! اینها که یک دفعه ایجاد نمی‌شود؟!

استاد حسینی: حالا، حالا می‌رسیم درباره یک دفعه ایجاد شدنش، در چه قشری، با چه جهت گیری ای ایجاد می‌شود. یک وقتی می‌گویید انگیزش مادی، علت پیدایش این در یک طیف می‌شود. می‌گوییم آن آرمانی که حاکم بر این طیف است، آن غالب است. عربستان دارد انحلال هویت در فرهنگ غرب پیدا می‌کند! چه استقلالی؟!

خانم عطایی: ندارد؟

استاد حسینی: وابستگی اش از نوع وابستگی قبل نیست! بله، قبول داریم که وابستگی اش از نوع وابستگی قبل نیست؛ به عبارت دیگر، با آفریقا که مقایسه اش می‌کنید که می‌گویید آنها ثروشان را می‌برند، هیچ چیز هم ندارند، - به اصطلاح - در گرسنگی هم دارد بچه هایشان می‌میرد، می‌گویید اینها خیلی وضعشان خوب

است. درست هم می‌فرمایید! اینها در گسترش اقتصادی هستند. در گسترش...
 خانم مکنون: این گسترش اقتصادی، ضررش پس بیشتر از رشد اقتصادی است؟
 استاد حسینی: در گسترش، گسترش اقتصادی، خیر...
 خانم مکنون: وقتی گسترش حاکم بشود، چون هر چه گسترش بیشتر پیدا کند،
 مدلس مدل غرب است، توسعه مادی است، بنابراین نهایت ضرر را دارد.
 استاد حسینی: انحلال، انحلال...
 خانم مکنون: خب، این ضررش بیشتر است دیگر!

استاد حسینی: یک ملت، در یک طیف، در یک جریان، که پرچم داری آن
 جریان را اصلاً آرمان اولاً به نفع عموم نیست، ثانیاً آن آرمان، اصولاً با آرمان؛ مثلاً
 می‌گویم ها! اگر عربستان اعلام می‌کرد که من از نظر مکتبی لائیک و مادی هستم،
 یک. اعلامیه دوم می‌داد، اعلام موضع می‌کرد، می‌گفت من علاوه بر اینکه
 خداپرست نیستم، - به حضورتان که عرض کنم که - در نظام سرمایه داری هم
 می‌پذیرم سروری کسانی را که از نظر سرمایه بر من مقدم هستند؛ یعنی صرف اینکه
 من سهم داشته باشم در یک شرکت خارجی که، بنده را نمی‌آورد جزء سهامی که -
 به اصطلاح - حق تصمیم‌گیری اصلی را دارند!

خانم عطایی: خب حاج آقا! ولی در دوره ما حضور می‌شود که!
 استاد حسینی: حالا، حالا اجازه بفرمایید! حضور در شرکت‌ها، که شما خودتان
 می‌دانید، چند نوع هست. یک سهام مؤسس است، ایشان مؤسس هیچ شرکتی از
 شرکت‌های بزرگ نیست. تازه وقتی مؤسس باشد، اینکه بر اطلاعات نیز حاکم
 است؟ ابداً!

خانم عطایی: ببخشید حاج آقا! یک سؤالی داشتیم.
 استاد حسینی: بفرمایید، شما سؤالاتان را سریع بکنید؛ یعنی به عبارت دیگر،
 برعکسش را من یک چیز دیگر می‌گویم. من می‌گویم که، این حرف‌ها را، یک

وقتی است که برای ارضاء خودمان می‌زنیم، - به حضورتان که عرض کنم که - این فایده ندارد. یک وقتی است که قدرت آوردن اینها را در بازار داریم، باید بتوانیم بگوییم که از موضع مقابل، امکان دارد چگونه برخورد بکنند. شما شدیدترین برخورد ممکن را، از بیرون می‌توانند برخورد کنند، آن موضع داشته باشید؛ یعنی هرگز - به اصطلاح - با رودربایسی برخورد به بحث نکنید. بفرمایید سؤالتان را!

خانم عطایی: ببخشید! عربستان الان [؟] نقش تعیین کننده در تعیین قیمت نفت مثلاً در دنیا دارد، ولی واقعیت این نیست. یک شرکتی در انگلیس با مدیریت آقای زکی یمانی، که قبلاً وزیر نفت عربستان بود، که الان آن شرکت به طور مستقل دارد آن جا در حقیقت حافظ منافع عربستان است. ایشان روزانه تصمیم می‌گیرد، ایشان که یعنی خیر، یعنی ساختار این شرکت که رئیسش این هست، تصمیم می‌گیرد که مثلاً یک سنت قیمت نفت را ببرد بالا. و این اثر می‌گذارد در تمام، از تولید نفت برنت دریای شمال تا تولید نفت آفریقا، تا لیبی، تا ایران. و اینکه حالا سالانه اوپک می‌نشینند دور هم یک حرفی می‌زنند، یک خرده همان حالت ارضاء وهله‌ای است در واقع. تصمیم گیر، ایشان است. و ایشان هم، خیلی راحت در مجلات اقتصادی انگلیس و اینها، اظهار می‌کند که این کار را ما داریم انجام می‌دهیم. خیلی هم خودش را وابسته به عربستان می‌داند، نه وابسته به اینکه، این را می‌توانیم...

خانم مکنون: [؟] عربستانی نیست، [؟] می‌داند نژادش عربستانی است،

خانم خلیلی: نه نه، اینکه من حافظ منافع...

خانم مکنون: [؟ ۲۶:۵۴]

استاد حسینی: من یک سؤال مهمی را همین جا طرح کنم. من فرض می‌کنم از آل سعود یک نفر رفته آن جا نشسته. فرض هم نمی‌کنم یک سنت، می‌گویم درست مدیریت بر بازار می‌کند، و ایران هم تبعیت می‌کند. فرض را می‌آورم تا اینجا. می‌دانید که این در صورت در چنین فرضی، بدون هماهنگی سازی یک دسته از

اطلاعات، نمی‌تواند به صورت یک آنارشیست کور وارد بازار بشود؛ یعنی وارد بازار شدنش برای بالا بردن و پایین آوردن، کار کارشناسی باید آن شرکت انجام بدهد.

خانم عطایی: ببینید آقا من،

استاد حسینی: می‌خواهم بگویم که اگر حتی قدرت...

خانم عطایی: نفت به صورت یک کالای استراتژیک...

استاد حسینی: من می‌گویم من می‌گویم این که...

خانم عطایی: که قدرت کنترل قیمت را دارد...

استاد حسینی: من یک سؤال می‌کنم از شما. گیرم که ما این کالای استراتژیک را، بخواهیم درونش قمارباز برنده را، عربستان معرفی کنیم، آیا قاب باز است یا شطرنج باز؟ [با خنده] این سؤال را برای من بگویید!

خانم مکنون: دو تایشان است.

استاد حسینی: نه، قاب باز آن کسی است که می‌آید یک استخوان مال آخر ستون فقرات - به اصطلاح - یک حیوانی را می‌اندازد بالا، یک طرف می‌آید پایین، قاب باز است یا شطرنج باز؟ هماهنگ سازی کشورهای مختلف و بازار، محال است با قاب بازی انجام بگیرد! در قماربازی اش باید شطرنج باز باشد. قواعد شطرنج بازی را چه کسی به دستش می‌دهد؟ کدام نظام کارشناسی هست که این را به دستش می‌دهد؟ آن حاکم بر فهم و زبان زکی یمانی است. من مفهوم توسعه را که عرض می‌کنم و جهت توسعه. جهت توسعه، در اختیار کسانی است که، امثال شرکت رن کوپریشن، شرکت توسعه آمریکا را در اختیار دارند. آنها هستند که از تئوریسن‌ها می‌خواهند تئوری توسعه را درست کنند. موانع و مقدمات توسعه را شناسایی کنند. تغییر ساختارهای حساسیت، محاسبه و حس را، در بشر عوض کنند.

حالا من صحبتیم یک چیز دیگر هست. ما صحبتیمان، یک وقتی است که،

می‌گوییم ایران در هزاران مورد، در بحث رشد و گسترش شکست خورده. قبول هم می‌کنیم. آن وقت خیلی از کشورهای عربی جلو رفتند؛ یعنی خیلی از کسانی که پذیرفتند انحلال در توسعه غربی را، در رشد و گسترش جلوتر از ایران هستند. ولی شما به هر حال، کار را به جایی رساندید، که آنها مجبور شدند برای انسان یک کلاسه‌ای باز کنند که قبلاً باز نمی‌کردند. شما رجوع بفرمایید از قبل از انقلاب ایران، در سرمایه‌گذاری‌ها، این را روندش را خانم خلیلی دریاورند. این صحبتی را که خانم مکنون می‌کنند که برای علوم انسانی آنها الآن بیشتر پول می‌گذارند. این برای چیست؟ موضوعش مسئله جمهوری اسلامی ایران است. به عنوان یک مانع توسعه به رسمیت می‌شناسندش! چه وقت ما می‌توانیم مانع توسعه بشویم؟ ما که قدرت تغییر مقیاس در تکنولوژی را نداشتیم، الآن هم که نداریم بدهیم. ما در نیروی انسانی اگر حرفی داشته باشیم داریم. ما در تحریک انسان‌ها و پیدایش یک دسته دیگر از نوع؛ به عبارت دیگر، ابراز تحرک بشر، بعد از اینکه مدت‌ها در شکل مادی اش، مثلاً بیش از ۷۰ سال. روسیه، عدالت خواهی اجتماعی را، مادی تعریف کرده بود؛ یک نوع دیگری پیدا شده که علوم انسانی رفته بالا؛ یعنی اگر یک مانع نداشته باشند، که پول، اینها به عنوان یک کار لوکس که نمی‌آیند احترام بگذارند به انسان، یا درباره انسان تحقیق نکنند، بیشتر از همیشه پول بگذارید! نه، برای مدیریت انسان می‌خواهند پول بگذارند! چه طوری شده که مدیریت از دستشان سست شده؟ چه حادثه‌ای رخ داده در دنیا؟!

خانم مکنون: آنها خودشان اعتراف به این نمی‌کنند که سست شده مدیریتشان. استاد حسینی: نه، اجازه بدهید! لزومی نیست که اعتراف کنند. ما می‌گوییم که چرا در فیزیک اتمی مثل قبل، بیشترین پول را نمی‌گذارید؟ یعنی مانع، به عبارت دیگر، ببینید! پول ما همیشه آن جا می‌گذاریم که مانع در جلویمان باشد. می‌خواهیم مانع را تبدیل کنیم به مقدور، به این دلیل پول می‌گذاریم؛ یعنی در برنامه ریزی که

پول گذاشتند، همین طوری که الکی پول نمی گذارند که! می خواهند یک مانعی تبدیل به مقدور بشود، پول می گذارند. مشکل شان باید از ارتباط با جهان تغییر پیدا کرده باشد، تا در فیزیک اتمی نگذارند، در علوم انسانی بگذارند.

خب، حالا ما یک چیز دیگری را داریم سؤال می کنیم. اما سؤال: وضع را ما به این جا کشاندیم - بحول الله و قوته - که رئیس جمهور آمریکا با یال و کوپال، مجبور است بیاید پهلوی حافظ اسد، حافظ اسد بگوید نه. بیا آن طرف، به این نرخ نمی دهم! بروید ۵۰ سال قبل. ۵۰ سال قبل که درست شد اسرائیل، که این گونه نبود وضع که! آنکه در جنگ شش روزه له کردند مصر را. سد آسوان مصر را که روس ها کشیده بودند، له کردند، رفتند صحرای سینا، همه را گرفتند. چرا حالا چنین قدرتی را ندارند که آن گونه که کوبیدند کویت را، سوریه را بکوبند؟! اسلحه اش را ندارند؟! یا نه، یا می بینند اگر این کار را بکنند، به نفع جمهوری اسلامی می شود شدیداً، نوکرانشان نمی توانند دیگر نوکری کنند در منطقه.

خانم عطایی: خب آخر [؟:۶۱:۰۶] در جاهای دیگر این اتفاق افتاده،

استاد حسینی: حالا،...

خانم عطایی: [؟:۶۱:۲۰]...

استاد حسینی: بله! الان عرض می کنم خدمتتان...

خانم عطایی: [؟]

استاد حسینی: حالا، حالا این را دارم عرض می کنم! اصولاً، حالا صحبت همین است، که ما گستاخی انسان را برابر تکنولوژی به حدی بالا بردند. که کلیه معادلات تکنولوژی را به هم ریخت. لذا باید انسان به عنوان یک مانع در جریان توسعه تکنولوژی طرح بشود و بیشترین پول را بگذارند برای خرج کردن برایش. ما احساس هویت آدم را، نه به عنوان یک آدم کالایی، بالا بردیم در دنیا. حالا با یک لقب دیگری هم، یک شعار مهمی هم ما درست کردیم، شعار مستضعفین؛

مستضعفین رنگ آرمان اسلامی و غیراسلامی ندارد، رنگ کارگری و غیر کارگری هم ندارد، رنگ قومی و غیر قومی هم ندارد؛ یعنی به عبارت دیگر، رنگ اصلی اش را بخواهید ملاحظه کنید، مخالفت با اختلاف طبقاتی، نه در شکل سوسیالیستی، در شکل انسان گرایی. نه انسان گرایی لوکس اومانیسم که خود سرمایه داری طراحی کرده بود، یک انسان گرایی ای که نه انسان دوست هم نیست و انسان‌هایی را هم که بخواهد، [پایان صوت اول و شروع صوت دوم]

ساختارهای فرهنگی چگونه باید تکامل پیدا کند. باید یک چالش‌هایی پیدا بشود دیگر به هر حال. الان مثلاً آن کسی که سطحی نگاه بکند، خیال می‌کند که دنیا آخر شده، حالا - نمی‌دانم - خط فلان آمده اند، خط فلان رفته‌اند و بی دینی آمده و غالب شده و این حرف‌ها، انقلاب رفته و این حرف‌ها، ولی نه اصلاً انقلاب نرفته. انقلاب آن روزی که گفتند جمهوری اسلامی هم نیست، نگویند انقلاب رفته. بگویند انقلاب دارد یک تجدید بنیان شدید می‌کند برای پی ریزی محکم تر؛ یعنی هرگز ما پیدایش یک انقلاب، دنبال نیاز است، توسعه نیاز است. توسعه نیاز که بدون ارضاء که نمی‌شود که! یک ارضاء‌های کاذبی پیدا شده، که این ارضاء‌های کاذب، باید عوض بشود، ارضاء‌هایی که ساختارهای اجتماعی را بتواند پی ریزی بکند، مهیمن بر زمان و مکان باشد، آنها پیدا بشود. البته یک چالش‌هایی هم خب دارد دیگر! نمی‌شود بدون چالش باشد. در ساختار قبلی، یک عده عنوان دارند، اسم دارند. زندگی شان اداره می‌شود، علاقه دارند، تعلقاتشان، - به اصطلاح - نیازهایشان، فرم گرفته، خب اینها باید از بین برود، یک نیازهای دیگرای بیاید، یک ساختارهای دیگر بیاید، خب، این می‌شود بدون چالش انجام بگیرد؟ در کجای دنیا انجام گرفته که حالا این جا دومی اش باشد؟! یعنی مثلاً در انقلاب کبیر فرانسه این طوری شده بود؟! نه خب آن جا هم به هر حال یک چنین چیزی نشده بود.

- به حضورتان که عرض کنم که - تجدید بنیان شدن در ساختارهای اجتماعی؛

چه ساختارهای فرهنگی، چه سیاسی، چه اقتصادی، آن وقت ما ساختار سیاسی مان هم، در حقیقت یک ترکیب تا الآن که این جا خدمتتان هستیم هست، آمدید یک عناصری و یک منزلت‌هایی را اضافه و کم کردید به نظام‌های جمهوری، این خیلی فرق دارد تا اینکه بگویید بافت اداره اش، نه وزارت خانه‌ای است، و نه شورایی مثلاً شرقی است، بلکه یک سیستم دیگری هست، نظام خودمان دارد اداره می‌کند.

خانم مکنون: این ولایت فقیه را آن وقت این جا چه طوری جا می‌دهید؟ برای [؟]
استاد حسینی: خیر، ولایت فقیه را که خب، شما یادمان نرود که، ولایت فقیه نظام به نظام تعریف می‌شود یا به فرد؟ به اینکه یک...

خانم مکنون: نه الآن اگر بخواهیم این بحث را بکنیم، که آن جا نمی‌توانیم ما بحث نظام ولایت را بگوییم. الآن سؤالی که در دنیا مطرح است، این جا هم الان اشکال می‌گیرند، همین خود ولایت فقیه است دیگر. آنها که نظامش را، می‌گویند چرا ما باید ولی فقیه داشته باشیم؟

استاد حسینی: بله. یعنی این اولاً آن بحث توسعه آرمانی را باید طرح کرد. اگر آرمان شد، آن وقت باید ولایت دینی باشد. ولایت دینی اگر باشد، با حفظ تکامل گرایشی، حتماً در نظام و ساختار متناسب با خودش هم طرح می‌شود. نواقصی هم که ما می‌بینیم الآن وجود دارد، که علت عکس‌العمل این که چرا داشته باشیم، طرح می‌شود؛ یعنی چرا داشته باشیمش، در یک جمله، پس ولایت سرمایه داران را داشته باشیم؟

خانم عطایی: خیر. ولایت مردم را داشته باشیم.

استاد حسینی: ولایت مردم، در غرب هست یا ولایت سرمایه داران؟ آنها که ابزار انگیزش شان اختلاف طبقاتی در ثروت و اطلاع و قدرت است! آنها وسیله دیگری برای انگیزش ندارند!

خانم عطایی: حاج آقا! این نقصی را که می‌گویید،

استاد حسینی: نه نه نه!

خانم عطایی: ما که نمی‌توانیم ثابت کنیم.

استاد حسینی: نه نه. پس این نقص این معلوم بشود که هیچ جای دنیا ندارند الآن دموکراسی، این اول تمام بشود که ۲۰ درصد دارند حکومت می‌کنند بر مسائل «امنیتی، فرهنگی، اقتصادی»، در توسعه نیاز و ارضاء.

خانم خلیلی: [؟:۰۸:۴] می‌گویند که این آزادی گرایش از اول بوده، یک عده از خود این مردم رفتند آن ۲۰ درصد را تشکیل دادند.

استاد حسینی: عجب! یعنی قوانین مالکیت را اگر عوض کنیم، آنها همین جوری قوی می‌مانند؟ یا ابزارهای قدرتشان به وسیله این قوانین است؟ شما قوانین پول و سود را، اگر کمترین تردیدی در آن بکنید، سرمایه دارها سرمایه دار می‌مانند؟
خانم خلیلی: در این صحبت شما، در بحث که آنها می‌کنند.

استاد حسینی: نه من سؤال،

خانم خلیلی: [؟]

استاد حسینی: نه، یعنی به عبارت دیگر شما در «نه اش» اقرار می‌کنید به چه چیزی؟ به چیز جزیی که اقرار نمی‌فرمایید!

خانم مکنون: خب، قوانین را همین مردم ساختند دیگر!

استاد حسینی: همین، سؤال همین جا هست که قوانین سرمایه را، یعنی حاکمیت سرمایه را، ۲۰ درصد ساختند با عوامل قدرتشان؟ یا ۸۰ درصد عاقلانه و عاملانه گفتند ۲۰ درصد قیم ما باشند؟ سه فرض دارد:

۱- مردم می‌دانند و رأی دادند که ۲۰ درصد حاکم بر ما باشند.

۲- مردم رأی ندادند، ۲۰ درصد از جامعه، به اتکاء عوامل قدرتشان، چه عوامل قدرت نظامی، چه تبلیغاتی، آمدند به دست گرفتند اختیار را، که این گونه بوده در دنیا؛ یعنی اطلاعات الآن هم این گونه نیست که اطلاعات به مردم آن گونه بدهند؛

یعنی از اول که فرد شروع می‌کند به خواندن، هرگز نمی‌آیند برایش تحلیل ساختارهای اجتماعی را، جای تحلیل معادلات ریاضی بگذارند.

خانم عطایی: [۵:۴۷؟]

استاد حسینی: ببینید! یک وقتی است که می‌گوییم ما، ببینید! دختر من در کلاس - فرضاً عرض می‌کنم - نظری، دارد معادله می‌خواند. یک وقتی است که جای معادله خواندن، اول کار به او معنای ظالم و مظلوم را در نسبت‌های ریاضی تحویل می‌دهند. می‌گویند این قانون را که این گونه‌اش بکنیم، یک عده، این گونه فقیر می‌شوند. من الآن یک موضوع کوچکی را در پاورقی بحث می‌گویم، سریع می‌روم. قانون شرکت. برایتان گفتم خدمتتان در بحث‌های قبل. اگر جایز بودن شرکت را تبدیل به لازم بودن بکنید، اگر تفکیک بین مدیریت و مالکیت بکنید، اگر - به حضورتان که عرض کنم که - سهام را اصل قرار بدهید جای عین، این سه تا قانون مند، نه اینکه بیایند حالا یک کتاب مفصل درباره اقتصاد، کلیاتی را از اسلام بگویند، بگویند اسلام عدالت گرا هست؛ نه، اینها نه لازم نیست! شما نمی‌خواهید برای بچه یک کتاب بگویید که علی ابن ابی طالب زندگی‌اش این گونه بود، فاطمه زهرا این گونه بود، پیغمبر این گونه بود، ظلم نمی‌کردند. شما بیاید درست برایش تشریح بکن، که ابزارها و ساختارهای پیدایش و تمرکز سرمایه عبارت است از:

یک: سلول شرکت.

دو: بانک.

سه: بانک مرکزی.

چهارم: توسعه اش، مدل سرمایه.

این را برای این درست روشن بکند. به گونه‌ای که این با حساسیت بتواند یک، دو، چهار بزند، عقب، جلو بکند، ببیند!! این شد قدرتمند! چگونه یک نفر در کلاسه‌بندی موجود ساختار اقتصادی به قدرت می‌رسد، بعد، چطوری تحمیل به غیر

می‌کند؟

خانم عطایی: خب، این می‌تواند یک، ببخشید، یک ساختار باشد، می‌تواند یک فرد باشد.

استاد حسینی: حالا،

خانم عطایی: حالا ما...

استاد حسینی: حالا، من اجازه بفرمایید! ساختارش را درست تحلیل بکن روابط اجتماعی که ضامنش هستی، آن وقت بین مردم رأی می‌دهند به چه کسی؟ بین در خود آمریکا رأی می‌دهند به اینکه شرکت باشد؟!

خانم عطایی: خب به هر حال، جامعه را یکی باید مدیریت کند دیگر،

استاد حسینی: خیلی خوب!

خانم عطایی: یا آن ساختار یا آن نفری که،

استاد حسینی: خب، حالا،

خانم عطایی: ببخشید حالا اسمش را بگذاریم ولی فقیه.

استاد حسینی: حالا، حالا اجازه بفرمایید! اگر ما اول کار، معنا بکنیم یک ساختاری که قدرت تحمیل محرومیت دارد به ۸۰ درصد، در جریان توسعه نیازمندی‌ها، آن ساختار را می‌آوریم می‌گوییم این می‌تواند شما را در اینکه چه چیزی بخواهید، برای تان قیومیت بکند؛ چه چیزی بفهمید، برای تان قیومیت بکند؛ چگونه رفتار کنید، برای تان قیومیت بکند. اول معنای تحمیل را درست تشریح می‌کنید. بعد، می‌گوییم شما را عروسکی به کار می‌تواند بگیرد، بعد بیاید برایش رأی هم بدهید! در بخش گسترش! هورا هم بکشید در بخش رشد! اگر مردم آمریکا رأی دادند به آمریکا! یک چیزی هست که واقعه این است که از تنبلی ما هست، حتی در همین اینترنت. بله، اینجایش دیگر - به اصطلاح - با اجازه تان زیر سؤال ببریم خانم خلیلی را! یک وقتی خانم خلیلی به فکر رساله خودش هست، به فکر

بحث روان‌شناسی و کار خودش هست، و اینکه خب حالا مثلاً چقدر آمده ایران، تا چه وقت می‌ماند، چه کار می‌کند. یک وقتی است واقعاً - به اصطلاح - گفت به قول عوام، لوتی‌گری، به فکر اسلام است. و بعد می‌گوید که شما می‌توانید تغذیه کنید که ابزارهای پیدایش مظالم اجتماعی که غرب را منفجر بکند چه چیزهایی هست؟ می‌آیید این را درست خوب برای من تفهیم کنید تا من خوب بیرم روی اینترنت، پخش کنم آنجا؟! می‌آیید انفجار هسته‌ای در اطلاعات غرب ایجاد کنید!؟

خانم مکنون: بگویند، شما می‌گذارید آن بحث را برایشان؟

استاد حسینی: من قطعاً این بحثی را که دارم می‌گویم، این نهایت این است که یک وقتی است، جسارت می‌کنم از حضورتان این گونه می‌گویم! یک وقتی است که ما بحث را می‌خواستیم، آمدید ما را دعوت کردید بیاید دفتر پژوهشگاه، بعد گفتید حالا بیاید درباره‌ی نظام خانواده صحبت کنید، حالا می‌گویید بیاید درباره‌ی نظام زن...

خانم مکنون: [؟: ۱۰: ۱]

استاد حسینی: حالا می‌گویید بیاید در نظام وزن صحبت کنید، الگو و مدل برای این درست کنید. اصلاً شما برای اینکه؛ یعنی یک بار برای من نگفتید که بیاید درباره‌ی انقلاب توسعه اجتماعی صحبت کنید. من مدل را می‌گویم ها! فلسفه را می‌گویم، مدل را می‌گویم سر جای خودش، در خدمتتان هستم.

خانم عطایی: آقای حسینی! دستور کار گروه این طوری مدل [؟]

استاد حسینی: عیبی ندارد، ما دستور کار و مدل را می‌بریم جلو، ولکن سؤال اگر، سؤال اصلی تان...

خانم مکنون: [؟: ۱۱: ۷]

استاد حسینی: چیزی باشد که منشأ یک انفجار بشود در اطلاعات، خب قطعاً شما می‌توانید با شواهد دیگری، با دستگاه دیگری. من حتی یک چیز دیگر

می‌گوییم. می‌گوییم شما از کلیه کارهایی که در کشور دارد انجام می‌گیرد، باید بتوانید آنها را منحل بکنید در دستگاه تان. تو دانش نامه به هر حال دارند دایره المعارف می‌نویسند، دارند اطلاعات را جمع می‌کنند. نیازی ندارد که شما برای - به اصطلاح - آن کارهایی که آن جا می‌شود، دوباره کاری بکنید. شما حتماً فیش‌های اطلاعاتی آنها و جمع بندی‌های آنها را باید بتوانید به کار بگیرید. چرا؟ چون یک زبان مبدأ دارید، یک زبان مقصد. یادمان نرود همیشه! زبان مبدأ، زبان فلسفی شما هست؛ زبان مقصد، زبان ارتكازی جامعه هست. اگر این مقایسه اتفاق نیفتد، حرف‌های شما منتقل به غیر نمی‌شود. در تطبیق مقایسه‌ای کتابخانه‌ای حرفتان را به مردم می‌توانید بزنید. ما لازم نیست در زبان مقصد، تلاش کنیم که خودمان فیش‌های اطلاعاتی را جمع‌آوری کنیم. مراکزی که دارند کار می‌کنند با عشق خودشان دارند کار می‌کنند، ما چه کار داریم که آنها با چه عشقی کار می‌کنند. ما، ما که لازم نیست که ببینیم که شرکتی که ضبط صوت می‌سازد، آن برای پول دارد کار می‌کند. ما در دوران انقلاب می‌گوییم که نوار آقای خمینی را چگونه تکثیر کنیم، روی ضبط صوت بیاوریم؛ یعنی از کاری که او ساخته، ما بهره‌گیری می‌کنیم بر علیه خود آن شرکت. ما می‌توانیم چنین کاری را بکنیم. برگردیم.

به هر حال، بایم سراغ بحث، در متن بحث. در متن بحثی را که عرض می‌کنیم خدمتتان، نظام ولایت فقیه را ما باید ضعف و نقصش را برای مردم روشن کنیم. یک ذره هم کتمان نکنیم. ما یک ضعف‌هایی داریم در ارتباط با دین و احکام دینی، که توسعه و تکامل فهم دینی واقع نشده. توسعه و تکامل در فهم اجرایی و کاربردی، یعنی معادلاتش واقع نشده. توسعه و تکامل درباره‌ی ایجاد الگوهایی که برای توزیع «ثروت، قدرت، اطلاع» باشد، به کار نمی‌رود، ولی اینها ربطی به آرمان که ندارد که! آرمانتان که گفته بروید اینها را بروید کار کنید! ما که تنبلی مان را نباید گردن آرمان بگذاریم که! ما که - به اصطلاح - ضعف هوشمندی مان را که نباید پای

آرمان بگذاریم که! آرمان که نگفته فکر نکن که! آرمان که نگفته اجتهاد نکن که! آرمان که نگفته تلاش برای بهینه عینی نکن که! آرمان که نگفته که به مردم این اطلاعات را نده! آرمان که گفته که ۷۱۴ بار امر به فکر کردن در قرآن داریم! آرمان که گفته حتماً هم فکر کن، هم وظیفه ات این است که این فکر را به مردم بدهی!

ما، ولایت فقیه را، به طرفداری از عنصر ختم کردیم در ساختار غربی. بعد هم می‌گوییم چرا این، یا للعجب! این چرا این مظالم را دارد؟! خب، کی درباره نظام اداره ولایت فقیه فکر کردید، درباره الگوی برنامه ریزی‌اش فکر کردید که حالا می‌گویید که این برای آرمان است؟! ما که شخص را جای الگو و نظام و دستگاه نظری یا دستگاه کاربردی و دستگاه اجرایی نمی‌نشانیم که! ما که مفهوم ولایت مطلقه فقیه را این نمی‌دانیم که بگوییم فرد، نظراتش مطلق می‌شود. ما که علم مطلق را مخصوص خدای متعال و معصومین می‌دانیم، در غیر اینکه غیرش حتماً علم تدریجی الحصول است. ولایت مطلقه فقیه، معنایش این نیست که تفکر و همکاری با فقیه در فهم دین و معادله کاربردی‌اش و اجرایش نباشد که! ما که در تصمیم سازی، تصمیم‌گیری، سازمانی قائل هستیم باید انجام بگیرد؛ یعنی مراتبی باید باشد. فهم دینی، حکومت دارد بر فهم کاربردی، فهم کاربردی حکومت دارد بر فهم اجرایی؛ مثل سایر دستگاه‌هایی که می‌گویند علوم پایه حکومت دارد بر علوم تجربی، علوم تجربی بر علوم انسانی. علتش هم این است که شما در آرمان‌گرایی تان، می‌خواهید تنازع بین بشر نباشد سر دنیا. انگیزستان می‌خواهد چطوری باشد؟ انگیزستان می‌خواهد دعوت به آخرت باشد. چون انگیزش، انگیزشی نیست که بر سر دنیا باشد، فهم دینی، اساس می‌شود در تحریک و انگیزش، او را بالا قرار می‌دهید؛ یعنی به دلیل عدالت‌گرایی تان و توسعه به نفع جامعه تان، توسعه، حالا به یک معنا توسعه سوسیالیستی تان، قرار می‌دهید حکومت دینی را. من به نظرم می‌آید که، تشریح شدن درست وضعیت نظام سرمایه‌داری، و سلطه ۲۰ درصد بر کلیه

مشارکت‌هایی که در توسعه نیازمندی‌ها هست، از یک طرف، تشریح دوم خوب اینکه نقص‌ها و ضعف‌هایی که در نظام ولایت فقیه فعلی هست، چه چیزی هست؟ و یادمان هم نرود این گونه نیست که تصمیم‌گیری ولی فقیه همه ناهنجاری‌ها را ایجاد کرده باشد! مدل برنامه می‌آید در مجلس تصویب می‌شود، اصلاً ولی فقیه امضایی ندارد درونش.

خانم مکنون: نه، شواری نگهبان است دیگر!

استاد حسینی: شواری نگهبان اصلاً کاری به مدل داشته تا الآن که روبه رویتان هستیم؟!

خانم مکنون: نه خب، این امضاء می‌کند همیشه دیگر.

استاد حسینی: نه، امضاء می‌کند، ولی ربطی ندارد به اینکه او ایجادش بکند. ببینید! می‌گویند مخالفت با شرع ندارد، نه اینکه خودش - به اصطلاح - مقصر هست درباره اینکه ناهنجاری به وجود آمد یا نه! دوباره تکرار می‌کنم! شوای نگهبان، در بخش مخالفت با قانون اساسی و شرع مسئول هست، در بخش کارآمدی که مسئول نیست که! کارآمدی‌اش اگر بد شد، [...] سازمان برنامه مسئول است. مجلس مسئول است که از سازمان برنامه نخواستند مدل را. مسئول کارآمدی‌اش که نیست که! اشکال بر ناکارآمدی نظام، اشکال به شواری نگهبان که نیست که! اشکال به برنامه و دستگاه‌های اجرائی است که مدلی را که داده، مدلس نتوانسته بهینه بکند ارتباطات را.

خانم عطایی: [؟] در واقع این است که چون ما در اول کار انقلاب با توسعه

سیاسی شروع شد، و الزاماً توسعه فرهنگی و اقتصادی هم پای آن حرکت کرد،

استاد حسینی: خب، اینکه رهبری که آن وقت بوده، صحبتش هست که ساده اندیشی است که با وابستگی فرهنگی، «استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» به دست بیاید. خب، مگر این حرف، ولی، با ولایت مطلقه نبود؟ چه کسی رفته اجرایش کند،

که بد شده؟ یا چون حرف ولیّ فقیه را نشنیدند، این گونه سرشان آمد؟!

خانم عطایی: انقلاب فرهنگی کردند.

استاد حسینی: شنیدند؟! انقلاب فرهنگی کردند؟!

خانم عطایی: نه، انقلاب فرهنگی هم نمی‌گوییم، می‌گوییم اینها هم پای هم حرکت نکردند.

استاد حسینی: من عرضم این است که، گفتند که انقلاب فرهنگی بکنید.

خانم عطایی: بعد ما در [؟ ۱۹:۵۴]...

استاد حسینی: آقا هم آمد داخل قم، گفت که انقلاب فرهنگی بکنید. می‌خواهم

بگویم وقتی نکردند، این تقصیر ولیّ فقیه است؟

خانم عطایی: خیر. می‌گوییم این موجب شده که این ساختارها، هم پای هم حرکت نکنند، ما به لحاظ سیاسی جلو بیفتیم؛ ولی فرهنگی را در همان مدل غربی باشیم، اما به لحاظ سیاسی هم آمدیم ما در چند نقطه، حکومت ولایی را تجربه کردیم، نقص پیدا کرد. یکی اش وزارت اطلاعات؛ یعنی گفتند ما ساختاری که پیشنهاد دادیم برای وزارت اطلاعات سال ۶۰، سال ۶۲ که این شکل گرفت در مجلس، در واقع گفتند که اگر وزیر را آن بالا بگذاریم به صورت قانونی، کسی حرفش را گوش نمی‌کند، مگر که یک ساختار ولایی برایش طراحی کنیم، که آن نفر مجتهد باشد، گروهی هم که زیردستش هستند، به دلیل اجتهادش از او پیروی کنند.

استاد حسینی: خیر. ببینید! این به دلیل اجتهاد، به دلیل گزینش است، نه دلیل

پذیرش!

خانم عطایی: خب.

استاد حسینی: گزینش با پذیرش دو تا هست. پذیرش در هر ساختاری، باید ابزار

خودش را داشته باشد. نگفتند کسی که مجتهد می‌شود، علم غیب پیدا می‌کند که!

مگر کسی هم گفته هر کسی مجتهد شد، مثلاً شما در درویش دارید. می‌گویند کسی که شد شیخ راه و کسی که شد قطب و کسی که شد فلان، می‌بیند؛ ولی برای مجتهد، هیچ کس نگفته می‌بینید! گفتند باید اهل خبره بروند بیاورند، مقدماتی را درست کنند، به او عرضه بکنند؛ یعنی کارشناس بیاید. جناب عالی کارشناس شهرسازی هستید، باید بیاید نقشه شهر را بدهید. مجتهد باید خوب روشن بشود که با قطب فرق دارد. قطب، مدعی این است که من به وسیله ریاضت‌های روحی، حقیقت مطلب را می‌بینم؛ یعنی از غیب می‌دانم به اصطلاح عوام. مجتهد، چنین ادعایی را ندارد. می‌گوید من کارم تطرق احتمالات است. تطرق احتمالات و بهینه سازی احتمالات، منوط به این است که در موضوع کار خودم باشد. اگر موضوع کار دیگری شد، باید آن متخصص بیاید، آن متخصص را بگیرد. بله، وقتی که بنا شد قاضی حکم بدهد، ولی قاضی بدون نظر اهل خبره، حق حکم دادن چطور است؟ ندارد. مجتهد، بدون نظر خبره، حق تنفیذ ندارد. بله، شما می‌گویید تنفیذ را آورده‌اند بالای سر وزارت اطلاعات. تنفیذ، مجتهد می‌کند. تنفیذ یعنی چه؟ یعنی مثل قاضی می‌گوید «حکمتٌ بذلک» واجب می‌شود برای دیگران پذیرش. چه وقت؟ پس از اینکه اهل خبره، کارشناس بیاورد، بگوید موضوع، این است. در همه جای دنیا، این کار را ندارد؛ یعنی به عبارت دیگر، تنفیذ اسمش نیست، ولی در همه جای دنیا بدون استثناء، تصمیم‌گیری مدیر، متکی به کار کارشناس هست، و پس از اینکه تصمیم هم گرفت، لازم الاجرا هست.

خانم زعفرانچی: حاج آقا ببخشید! احتمال خطا آن موقع خیلی بالا می‌رود؟

استاد حسینی: چرا؟

خانم زعفرانچی: در تصمیم‌گیری.

استاد حسینی: حالا سؤال همین جا می‌کنم. اگر شما گفتید که تصمیم‌گیری، کارشناس باید رأی بدهد، فقیه حق ندارد تنفیذ کند مگر اینکه کارشناس رأی بدهد.

آن وقت توضیح بفرمایید بینم چگونه احتمال خطا بالا می‌رود؟ بنده مجتهد. گفتند حق ندارید شما نظر بدهید، تنفیذ کنید، مگر کارشناس، خانم عطایی بیاورد بگذارد جلوی‌تان. این احتمال خطا چه طوری بالا می‌رود؟!

خانم زعفرانچی: در کار کارشناسی می‌رود بالا.

استاد حسینی: خیلی خوب! کار کارشناس‌ها! اینکه دیگر، [خنده استاد]

خانم مکنون: [؟]

خانم زعفرانچی: نه، منظورم این است که اگر دوباره [؟] خطا پذیر باشد،...

استاد حسینی: اینکه سر چوب را ما از [؟ ۲۱:۲۴] گذاشتیم سر کارشناس‌ها شما

می‌گفتی خوب بگذار که قبول دارم. [خنده استاد]

خانم زعفرانچی: نه، منظورم خطا پذیری در نظام ولایت فقیه است! یعنی اگر

تصمیم‌گیری نهایی را ولی فقیه به این منوالی که فرمودید، باشد،

استاد حسینی: حتماً قطبی درویشی نیست! این یادتان نرود!

خانم زعفرانچی: بله، [؟]

استاد حسینی: در، در کلیه علوم، یادمان نرود! در کلیه علوم، علم بشر در نظر ما،

یعنی در نظر حوزه، در نظر حوزه موجود، حتماً خطا پذیر است. می‌روم یک ریاضتی

می‌کشم، یک گونه‌ای می‌بینم که خطا نیست، این حرف‌ها یعنی چه! این علم بشری

هست!

خانم زعفرانچی: خب من هم همین را می‌گویم.

استاد حسینی: اصلاً هم من ممکن است به خطا بروم، هم کلیتون. با یک فرق!

که من جهت جهت الهی است، خطای در این جهت می‌کنم. او جهتش جهت مادی

است، خطای در آن جهت می‌کند. از اینکه هر دویمان به کارشناس رجوع می‌کنیم،

نهایت، نوع کارشناس من، با نوع کارشناس او فرق می‌کند.

خانم زعفرانچی: می‌گویم این یک خللی نیست به نظرتان در کار کارشناس‌ها؟

استاد حسینی: نخیر. ضدش خلل است؛ یعنی اینکه شما بگویید که معقول نیست؛ اصلاً ما دفاعی را که از نظام ولایت فقیه نوشتیم، نوشتیم نظام معقول. در روزنامه آقای پیروزمند ۳۳ مقاله نوشت، نظام معقول. در مقابل آن کسی که نوشته بود معمای لاینحل ولایت فقیه و عقلی ندانسته بود، ما نظام معقول نوشتیم. در نظام معقول، کار عقلی انجام می‌دهیم. بنابراین هرگز ما اولاً قائل نیستیم که خدای متعال یک گونه‌ای فقیه را هدایت می‌کند که یک گونه دیگری بشود. ما در عالم علل و اسباب هستیم، باید تلاش بکنیم. اگر تلاش هم نکنیم، مسامحه بکنیم، حتماً خوب می‌خوریم، حتماً هم خطا می‌کنیم. تلاش هم بکنیم، خطا را کمتر می‌کنیم، نه اینکه خطا نمی‌کنیم. آنجایی که می‌گویید خطا نیست، اسمش چیست؟ علم معصوم است. در حکومت معصوم هم، یادتان نرود! شخص معصوم خطا نمی‌کند، نه عواملش‌ها! خانم زعفرانچی: اگر اطاعت نکند؟

استاد حسینی: نخیر! عوامل، نقل اطاعت نکنند نیست که! عوامل، در اطاعت خطا می‌کنند! عوامل، در اطاعت با ادراک بشری عامل هستند، نه با ادراک عصمتی. سلمان با ادراک بشری، جناب مالک با ادراک بشری، اگر ادراک بشری هست، ادراک بشری که مطلق نیست! اصولاً ولایت مطلقه با علم مطلق قاطی می‌شود مطلب. خیال می‌کنید...

خانم زعفرانچی: این تام الاختیار است.

استاد حسینی: نه، این، نه اصلاً...

خانم مکنون: ولایت هم تام الاختیار معنایش نیست که.

استاد حسینی: خیر، ببینید! معنای، ببینید یعنی چه، سؤال بهتر این است این گونه بشود؛ بگویید ولایت مطلق، تک یعنی چه؟ کلمه اطلاق را برای چه می‌آورید؟ خب کارشناس آمد، الان گفت که لازم هست که رابطه ما با عربستان سعودی بد بشود، حج نروند. آیا فقیه نسبت به قوانین شرعی دقت که کرد برای عظمت اسلام،

می تواند حج را تحریم کند؟ بله! این می شود ولایت مطلق.

خانم مکنون: یعنی با نظر کارشناس در واقع.

استاد حسینی: با نظر کارشناس نسبت به عظمت اسلام، حق تصرف در قوانین چه کسی را پیدا می کند؟ قوانین اسلام. می گوید الآن برای مدت این قدر سال، رفتن حج جایز نیست.

خانم مکنون: الآن همین هست، الا اینکه کارشناس، آن چیز اسلامش را ندارد.

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: الآن هم نظر کارشناس است. می آید مثلاً ولیّ فقیه یا شورای نگهبان، این مهر را می زند، منتهی چیزی که هست، توصیه اسلام در آن نیست، کارشناس علمی فقط دارد نظر می دهد که این کار بشود مثلاً.

استاد حسینی: بله. خب پس بنابراین اصولاً، حالا برمی گردیم بینیم خانم عطایی چه می گویند درباره اشکالشان.

خانم عطایی: من می گویم که، چون این دو بخش فرهنگی و اقتصادی حل نشد، [؟] به لحاظ اجرائی ما این را در یک سطح کلان، حالا با نواقص...

استاد حسینی: خب، وظیفه چه کسی بود که حل بکند؟ خیر،

خانم عطایی: در یک سطح کوچک تر مثل یک وزارت خانه اجرا بکنیم، ولی

[؟]

استاد حسینی: خیر، ببینید! خیر، یک چیزی بفرمایید، بگویند تلقی ما از مفهوم ولایت، درست نبود. کار کارشناسی را درست انجام نمی دادیم. سعی می کردیم از آقا امضاء بگیریم. این گونه بگویند. آن وقت این امضاء، بد درآمده، حالا هم تقصیر را به گردن خود آقا می اندازیم. این حرف درست است. و الا در همان نیم بندش هم، که قبل از اینکه پیشرفت - به اصطلاح - فرهنگی پیدا بشود، باید کار معلوم بشود که مسئول کارشناسی، کارشناس است. وقتی هم خلاقی پیدا می شود، رسماً پیش یقه

کارشناس را می گیرند. کما اینکه فقیه می گوید آقا جان! این زن - به اصطلاح - اگر، آن وقت سبحان الله از اینکه فقه، تا چه اندازه نظر کارشناس را اهمیت می دهد! خانم مکنون: خیلی.

استاد حسینی: یعنی، یعنی به عبارت دیگر،...

خانم مکنون: اشکال کار همین است.

استاد حسینی: نه! اشکال کار این نیست!

خانم مکنون: [؟] همه اش که قدرت [؟] می شود.

استاد حسینی: نه نه، نه نه، ببینید! اگر کارشناس اسلامی بشود، اتفاقاً

برعکسش، کارآمدی عینی را تا چه اندازه می پذیرد!؟

خانم مکنون: ولی کارشناس مسلمان می گویند،

استاد حسینی: بله.

خانم مکنون: کارشناس اسلامی فرق می کند.

استاد حسینی: بله، بسیار خوب. مسلمان باشد فعلاً، اسلامی مرحله بعد.

خانم عطایی: آن وقت [؟] کارشناس یعنی چه؟ به هر حال کارشناسی اش بر

اساس تکنولوژی حاکم...

استاد حسینی: بله! این می شود مسلمان. می شود کارشناسی مسلمان.

خانم مکنون: [؟ ۳۷:۳۰] ...

استاد حسینی: کارشناسی مسلمان می شود. بعدش باید کارشناسی اسلامی به

دست بیاید. ببینید، وقتی که گفته می شود دو تا دکتر هستند؛ یکی زن، یکی مرد،

می خواهند معاینه داخلی بکنند یک زن را، کدامش انجام بدهد؟ می گوید اگر

احتمال دارد یکی اش یا تجربه اش بیشتر باشد، یا تخصصش، احتمال می گوید،

نمی گوید یقین! نمی گوید علم! می گویند یعنی چه؟ چقدر احتمال؟ می گوید ۵

درصد هم احتمال بدهید، کافی است.

خانم مکنون: [؟:۳۱:۰۸] ندارد.

استاد حسینی: ندارد. این معنایش، معنایش این است که کارآمدی عملی را تا چه اندازه احترام می‌گذارد. به چنین کسی که نمی‌شود گفت که به دلیل اینکه تو امضاء کردی این گونه شد! باید بگوییم به دلیل اینکه کارشناس بد کار کرد، این گونه شد. [...] یعنی چه بالا می‌رود؟ یعنی حق تصمیم‌گیری را دادید به کارشناسی؟ خانم زعفرانچی: یعنی آن ۵ درصد احتمال را،

استاد حسینی: یعنی، یعنی ۵ درصد احتمال نسبت به چه چیز؟ کارآمدی. کارآمدی، موضوع عمل کارشناس است! خانم مکنون: یعنی آن گزارش داد که فرض ۵ درصد این بالاتر از آن است، گزارشش را می‌گویند؟

استاد حسینی: ببینید! نه ببینید نه بابا، نه ببینید، دوباره تکرار می‌کنم! یک وقتی می‌گویید که منزلت کارشناس را بر پایین می‌گویم ۸۰ درصد هم رأی کارشناس باشد، چون شرع گفته جایز نیست، بگذارش کنار! این سر چوب می‌آید روی دوش فقیه. یعنی اگر طرف مُرد، من باید بگویم، فقیه! تو چرا این گونه فتوی دادی؟ مگر نمی‌بینی که مُرده؟ ولی اگر ضدش شد، صحیح است که بگویم کارشناس! تو چرا کار خودت را خوب انجام ندادی؟! ببینید! شما نگوید این کارشناس مقصر است یا این کارشناس، بگویید شما عمل کارشناسی را به لحاظ کارآمدی، بالا بردی منزلتش را؛ یعنی شاخصه گزینش را چه کار کردید؟

خانم عطایی: این ولیّ فقیه چه کار کرده [؟]؟

استاد حسینی: یعنی دین اجازه داد...

خانم عطایی: قبل از کارشناس، چه کسی بالا می‌برده؟

استاد حسینی: از نظر مکتب، وقتی که منزلتش را بالا برد ولیّ فقیه.

خانم مکنون: اگر [؟]

استاد حسینی: آن وقت تقصیر با چه کسی است در ناکارآمدی؟
خانم عطایی: کارشناس.

استاد حسینی: تمام شد، ما هم که چیز دیگری نگفتیم که! ما می‌گوییم مقصر...
خانم خلیلی: [؟] برمی‌گردد به چه کسی؟

خانم مکنون: می‌گوییم ولیّ فقیه منزلت را برده بالا، پس باید خود ولیّ فقیه،...
استاد حسینی: نه. ببینید! اگر گفتیم که کارشناسی را منزلتش را بالا بردیم. نتیجه،
مریض از دنیا رفت. حالا دادگاه می‌خواهد محاکمه کند. ولیّ فقیه تبرئه هست؛ یعنی
می‌گوید من حداکثر احترام را به کارآمدی دادم؟ یا ولیّ فقیه، مسئول است؟
خانم عطایی: مسئول است.

استاد حسینی: که کارآمدی را اهمیتش را بالا برده؟
خانم عطایی: بله!

استاد حسینی: اگر ضدش بود، کارآمدی را بالا نبرده بود، گفت...
خانم زعفرانچی: باز هم مسئول بود.

استاد حسینی: نه. سؤال همین جا بود! اگر کارآمدی را بالا نبرده بود و گفته بود
کارشناس، ولو مثلاً ۸۰ درصد احتمال باشد که مرد بتواند نجات بدهد، ۲۰ درصد
زن، آن ۸۰ درصد محکوم و این ۲۰ درصد زن باشد، آن وقت در این جا چه کسی
محکوم می‌شد؟! همین طور می‌شود آن وقت در همه قضاوت‌ها. [با خنده]

خانم زعفرانچی: نه دیگر، اگر اهمیت دادن به نظرات کارشناس را در نظر داشته
باشد، اگر آنها در کارشان اشکال پیدا بشود، دیگر مقصر خودشان هستند دیگر!
استاد حسینی: بله دیگر! یعنی می‌گوید که تو دقت نکردی! می‌گوید چرا دقت
نکردی؟ من که دست را باز گذاشته بودم!

خانم زعفرانچی: [؟] ضامن کننده و تضمین کننده این کار کارشناس‌ها، آن
موقع چه کسی است؟!

استاد حسینی: آخر تجارب بشر چه طوری رشد می‌کند؟ این عجب صحبتی است؟!

خانم زعفرانچی: یعنی اینها مرتباً آزمون و خطا کنند تا بالاخره بهینه بشوند؟ استاد حسینی: مگر، مگر شما در بالا بردن کارآمدی، غیر از این می‌توانید بکنید؟ شما می‌توانید بگویید تئوری ات را عوض بکن، مدلت را عوض بکن، هماهنگ ترش بکن، تجربه را بهتر انجام بده، اهتمامت را بیشتر بکن، این درست است.

خانم عطایی: آقا! چرا باید کارآمدی را بالاتر برد؟ استاد حسینی: خب! حالا سؤال می‌کنیم. کارآمدی اگر در جهت قیدش بشود، مگر شما در انجام وظیفه دنیایی، جز اینکه در یک جهتی سریع تر بروید، دیگر چیز دیگری هم دارید؟! نمی‌توانید به عصمت برسید! نوع خلقتتان نوع خلقتی نیست که به عصمت برسید.

خانم خلیلی: آن روش و انگیزه، یعنی جهت و... استاد حسینی: بله دیگر بله. جهت، جهت الهی. خب، بنابراین، اصولاً اشکال بر ولایت فقیه، من به نظرم می‌آید در این جلسه اشاره شد که این اشکال برمی‌گردد، یادتان، من جمع‌بندی می‌کنم مطالب را. یک: خانم مکنون: [؟: ۳۵:۵۸] کارآمدی،

استاد حسینی: میل بر وهله و حکومت ۲۰ درصد از سرمایه داران، باید روشن بشود خوب، بر فرهنگ جمهوریت غربی، و غیر جمهوری بودن غرب، به نفع عموم هم نیست، برای تکامل نیازمندی‌های عموم هم نیست، عموم را به صورت تابع در بخش گسترش اقتصادی و رشد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی درمی‌آورد.

۲- ضعف‌هایی که ناشی از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی هست، بازگشت نمی‌کند به اصول آرمانی، بازگشت می‌کند به اینکه مدل‌ها و دستگاه‌های ابزاری، بر

دستگاه‌های ابزاری هماهنگ و مذهبی نیست و حرف ولیّ فقیه را نشنیده‌اند و انجام نداده‌اند، این دو.

۳- اینکه آرمان، دستور به تکامل را می‌دهد و تکامل را می‌پذیرد، و نفع عموم را تضمین می‌کند، با الگوی متناسب خودش. و سلطه اش، به معنای سلطه قشر خاصی که روحانیون باشند، بر مردم، نیست. سلطه نفع اکثر، بر نفع اقل است. معنای حضور و توسعه مشارکت هم، همین هست، که نفع اکثر در توسعه نیازمندی‌ها اصل باشد؛ هم از نظر تئوری، هم از نظر معادلات کاربردی، هم از نظر اجرا. مشارکت هم، چه در بخش تخصصی اش، چه در بخش عمومی اش، انجام می‌پذیرد، و در بهینه سهم هستند، بهینه‌ای که به نفع عموم هست.

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»